



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

کفارات و مقارنه آنها از دید گاه فقه حنفی و جعفری

رساله ماستری

محقق: عبد الناصر "رقیب"

استاد رهنما: دکتور عبدالله "حقیار"

سال: (۱۴۰۱ هـ ش موافق ۱۴۴۴ هـ ق)



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

کفارات و مقارنه آنها از دید گاه فقه حنفی و جعفری

رساله ماستری

محقق: عبد الناصر "رقیب"

استاد رهنما: دکتور عبدالله "حقیار"

سال: (۱۴۰۱ هـ ش موافق ۱۴۴۴ هـ ق)





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

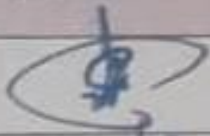


دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالناصر ولد عبدالحمید ID: SH-MSF-98-536 محصل دوره فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: کفارات و مقارنه آنها از دیدگاه فقه حنفی و جعفری به روز ۱۳۸۷/۱۲/۱۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورصا (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالله حقیر	استاد رهنما و رئیس جمله	

معاون علمی

امر بورده ماستری

اهداء

الله متعال □ را با تضرع و تذلل التجا می‌کنم که این سعی من را قبول درگاه خویش قرار دهد.
ثواب آن را به روح مُعلیٰ و مُزکیٰ نبی کریم □ و ارواح خلفای راشدین، یاران پاک طینت و سایر پیروان
آن حضرت □ و به روح والد گرامی ام اهدا می‌نمایم.

خلاصه بحث

دین مبین اسلام در راستای اجتناب از گناهان و به جبران از خطا و اشتباهات ارتکاب شده، پیروان خویش را دستور داده است و راه های را، جهت تحقق این امر در نظر گرفته است، که آنرا به اسم کفاره که جمع آن کفارات بوده شناخته شده است، موارد که پرداخت کفاره در آنها واجب است در هر دو فقه مشخص شده است، به یقین موارد اتفاقی و موارد هم اختلافی اند. تفاوت های را در دیدگاه فقه حنفی و جعفری به اعتبار کمیت و کیفیت در این باب (کفارات) دیده می شود، یعنی این میدان خالی از مخالفت نبوده است، موارد اختلافی و قوت استدلال هر کدام را در بحث های آینده واضح خواهیم خواند.

این عنوان: کفارات و مقارنه آنها را از دیدگاه فقه حنفی و جعفری همراه با بیان موارد اختلافی میان طرفین در معیت به ذکر دلایل هر دو طرف و ترجیح یکی از دو نظر بیان داشته ام و میتوان بحث مذکور را در موارد ذیل خلاصه نمود.

۱ - ساختار شکلی این بحث مشتمل چهار فصل است:

أ- فصل اول در بیان مفاهیم و کلیات کفارات بوده است مانند بحث در مورد تعریف کفاره از منظر لغت و اصطلاح، و اینکه کدام مواردی در وجوب و عدم وجوب کفاره تأثیر گذاری خاص خود را دارد؟ دیگر اینکه وجوب کفاره مقید به کدام شروط است؟ و در این فصل روی چگونگی و دلایل مشروعیت کفارات نیز بحث گردیده است .

ب - فصل دوم : در بیان آن عده از افعال است که مکلف اگر مرتکب آن شود بر او جبران (کفاره) آن نقیصه ی را که کسب کرده است بر او واجب می گرداند؛ مانند افطار روزه در ماه مبارک رمضان ، ارتکاب محظورات در زمین حرم و یا در احرام و همچنین قتل خطاء موجب کفاره است.

ج - فصل سوم : این فصل در بر گیرنده آن عده از اقوالی است که ارتکاب آنها موجب کفاره است؛ مانند ایمان و سوگند های که به اذن شرع و یا هم بدون آن شکستانده میشود، همچنین تشبیه شخصی خانم منکوحه اش را در حرمت به محارم ابدیش و شکستاندن نذر نیز موجب کفاره است.

د - فصل چهارم : آنچه های را که این فصل در بردارد: عبارت است از مصارف پرداخت کفاره و دیگر اینکه آیا رعایت زمان و مکان در اعطای کفارات لازم و ضرور است و یاخیر و همچنین تعدیل در کفارات و حکم عجز از ادای آنها در این فصل به بحث گرفته شده است.

۳ - - واژه های کلیدی: ۱ - کفاره ۲ - مقارنه ۳ - صوم ۴ - ظهار ۵ - نذر ۶ - ایمان ۷ - نیابت و غیره .

شکر و تقدیر

ثناء و ستایش ذات اقدس متعال را که عالم همه در حیطه قدرت اوست، درود و سلام به بهترین انبیاء و مرسلین و همچنین درود و سلام می فرستم به روح یاران پاک طینت آن حضرت □ .

و بعد میخواهم اظهار سپاس و قدر دانی کنم از ذوات که در راستای رسیدن من به مقطع برنامه ماستری اساس و بنیاد قرار گرفته اند، چنانکه رسول معظم □ فرموده اند : من لم یشکر الناس لم یشکر الله¹.
اولا : قبل از همه تمام شکر و سپاس ذات اقدس متعال را که بنده را از نعمت های ظاهری و باطنی خویش مستفید و بهره مند گردانید.

ثانیا : از فامیل محترم ام که هریکی از ایشان در این امر من را یاری رسانیدن به خصوص مادر مهربان و مایه حیاتم (هیچ گاهی نمی توانم زحماتی را که در قبال من کشیده است جبران کنم و از الله منان □ طول عمر و ساعات مندی بیشتر شان را خواهانم) سپاس و تشکر می کنم، به همین ترتیب برادران بزرگوارم را که بر من حق والد را دارند سپاس مندم و هم چنین همسر گرامی ام که همکار و یاور روز های دشوار زندگی من بوده است از ایشان اظهار قدر دانی می نمایم .

ثالثا : سپاس گزارم مر وزارات محترم تحصیلات عالی کشور را از اینکه زمینه تحصیل و کسب علم را برای اتباع این میهن زیبا مساعد نموده اند.

رابعا : شکر و سپاس می نمایم از رهبری و همه پرسونل اداری و تدریسی پوهنتون سلام اینکه به اثر سعی و تلاش های بی بدیل ایشان زمینه تحصیل عالی را برای فرزندان این مرز و بوم مهیا گردانیدند که این امر وسیله کسب جایگاه عالی و شامخ برای این پوهنتون گردیده است و افتخار می کنم از اینکه محصل این پوهنتون بودم.

خامسا : خویشتن را مدیون استادی بزرگوارم میدانم که از نزد ایشان کسب فیض نمودم، هریکی از ایشان را الله متعال جل جلاله جایگاه رفیع در دنیا و آخرت نصیب گرداند.

و سپاس گذاری به خصوص میدارم از استاد بزرگوار و مشرف گرامی ام جناب دکتور صاحب عبد الله " حقیار " که نکات مهم و ارزش مندی را که از ایشان آموختم فراموش نخواهم کرد.

¹ - ترمذی ۳ / ۲۲۸ و قال الترمذی حدیث صحیح .

فهرست

1 مقدمه

فصل اول

5 مفاهیم و کلیات

5 مبحث اول: تعریف، اسباب و حکم، و مشابهاًت کفاره

5 مطلب اول : تعریف کفاره در لغت و اصطلاح

7 مطلب دوم : شروط وجوب کفارات

15 مطلب سوم: سبب کفارات

17 مطلب چهارم: مشابهاًت کفاره

20 مبحث دوم: چگونگی کفارات، انواع و مشروعیت آنها

20 مطلب اول : چگونگی کفارات

26 مطلب دوم: مشروعیت کفارات

فصل دوم

39 افعال موجب کفاره

39 مبحث اول : کفاره افطار روزه

40 مطلب اول : کفاره افطار روزه به سبب جماع و شروط آن

62 مطلب دوم : کفاره افطار روزه به اسبابی غیر از جماع:

73 مطلب سوم: انواع کفاره روزه رمضان

79 مبحث دوم : فدیة ارتکاب محظورات در حج

80 مطلب اول : حکم قتل شکار

86 مطلب دوم : کفاره قتل صید حرم

94 مطلب سوم : ممنوعات که موجب دم میگردند

104 مبحث سوم : کفاره قتل

104 مطلب اول : اقسام و تعریف قتل

109 مطلب دوم: قتل های موجب کفاره

111 مطلب سوم: حکم کفاره قتل

فصل سوم

115 اقوال که موجب کفاره

115 مبحث اول: ایمان و سوگند ها

115 مطلب اول : تعریف و اقسام ایمان

121 مطلب دوم : ارکان و شروط یمین

127 مطلب سوم : حکم یمین غموس

128 مطلب چهارم : حکم یمین منعقد

131 مطلب پنجم: انواع کفارات یمین منعقد

136 مبحث دوم: ظهار

136 مطلب اول : تعریف ظهار و حکم آن

137	مطلب دوم : رکن ظهار و شروط آن
144	مطلب سوم : انواع کفارات ظهار
146	مبحث سوم: کفاره نذر
146	مطلب اول: تعریف و حکم نذر
148	مطلب دوم: ارکان نذر و شرائط آن
153	مطلب سوم: اقسام نذر

فصل چهارم

158	احکام عامه
158	مبحث اول : مصارف، مکان و زمان پرداخت کفارات
158	مطلب اول : مصرف کفارات:
162	مطلب دوم : زمان و مکان توزیع کفارات
166	مبحث دوم : تعدیل در کفارات و حکم عجز از ادای آن
166	مطلب اول : حکم پرداخت قیمت در کفارات
168	مطلب دوم : نیابت در کفارات
173	نتیجه گیری
177	فهرست آیات
179	فهرست احادیث
183	منابع و مأخذ

مقدمه

الحمد لله الذي علم بالقلم علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على رسول الهدى الذي أمر بالعلم قبل العمل، فبه ارتفع وتقدم، وعلى آله وأصحابه ومن بأثره اقتفى والتزم.

اما بعد: باید گفت دانستن فقه اسلامی بنیاد بندگی امت مسلمه را تشکیل داده و ابواب حلال و حرام را به بحث گرفته است، تا باشد انسان مسلمان با شناسایی آن، خود را از ورطه هلاکت رهانیده و به قله های رستگاری برساند و اگر انسانی به فرض و تقدیری تابع هوا و خواهشات نفسانی گشته و مرتکب گناهی گردید با زهم می تواند با تمسک به کفارات وضع شده از جناب شارع که آنرا فقه اسلامی وضاحت و تشریح کامل نموده است، گناه هان خویش را محو کند.

۱ - اهمیت موضوع :

کفارات هم مانند سایر موضوعات فقهی خالی و مصون از اختلاف دیدگاه ها نبوده بلکه در کم و کیف آن نظریات متفاوتی وجود دارد به خصوص فقه حنفی و جعفری در مواردی از کفارات اختلاف نظر خود را دارند، در این شکی نیست که کفارات از اهمیت خاصی برخوردار است و در زندگی مادی و معنوی ما نقش مؤثری را دارد : اینکه الله □ ما انسان ها را برای بندگی و امتثال از اوامر خویش دستور و ترغیب نموده است، لیکن انسان خالی از تقصیر و خطا نبوده ، لهذا الله سبحانه و تعالی راه های خلاصی از آن را نیزباز گذاشته است که یکی از آنها توسل به کفارات است.

کفاره و سیله حصول تقوا و پر هیز گاری است.

ادای کفاره نشانی از امتثال اوامر الهی است که به انجام دادن آن بنده وفا داری خویش را ثابت و اظهار می دارد .

۲ - سبب اختیار موضوع :

أ - اهمیت کفارات در شریعت از اینکه در نصوص قرآنی و احادیث گهربار نبی کریم □ آن را به حیث محو کننده گناه به بحث گرفته شده است و در حالیکه دین بر محو و زدودن گناهان تأکید ورزیده است؛ گاهی آن به وسیله استغفار به دست آید وزمانی هم به واسطه توبه و یا هم به ذریعه پرداخت کفاره.

ب - اینکه بنی آدم خطا کار بوده و بهترین خطا کاران تائبین اند : آنانکه می خواهند زلات و لغزش های

را که مرتکب شده اند بزدايند چنانکه رسول کریم ا □ فرموده است: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»¹

انسان مسلمان همیشه مي کوشد و در اندیشه اينست که بار گناه هان را از شانه های خود دور سازد فلذا من اين رساله را ترتيب نمودم تا باشد توسط آن عده ی را در فهم و معرفي اين امر مهم (کفارات) همکارقرار گیرم.

ج - موجوديت پیروان هر دو فقه (حنفی و جعفری) در کشور عزيز ما سبب ديگری از اسباب انتخاب اين موضوع است .

هـ - نبود تحقيق به زبان فارسی در اين زمينه به گونه مقارنه سبب ديگریست .

و - متناثر بودن بحث کفارات در بخش های مختلف نیز دلیلی است برای من در انتخاب اين موضوع .

۳ - اهداف تحقيق :

أ - واضح ساختن موارد اتفاقی و اختلافی و ترجیح یکی از دو دید گاه با دلایل که برایم پيدااست در باب کفارات بين فقه حنفی و جعفری .

ب - معرفي انواع و اقسام کفارات و مسئله راجح و مستدل در اين باب که به زبان فارسی و به گونه مقارنه بيان گردید.

ج - جمع آوری بحث کفارات از ابواب مختلف در تحت یک عنوان واحد.

۴ - سوالات تحقيق:

سوال اصلی : آیا در مورد کفارت بين فقه حنفی و جعفری تفاوت های و جود دارد؟

سوالات فرعی :

أ - مشروعیت و کیفیت کفارات چگونه است؟

ب - افعال موجب کفاره کدام ها اند ؟

ج - اقوال که کفاره را واجب می گردانند کدام اند ؟

د - احکام عمومی کفارات کدام ها اند ؟

۵ - پیشنهاد تحقيق :

بدون شک علما و دانشمندان در مورد کفارات تحقيق و بررسی های ارزنده خویش را داشته اند که ذکر اسامی هریکی از کتب که مشتمل به کفارات اند، مفضی به اطناب می گردد.

¹ - شعب الایمان ، ج ۹ ، ص : ۳۳۱ ، و قال : تَفَرَّدَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ مَسْعَدَةَ

در کل میتوان گفت ممکن هیچ کتابی قدیمی و معتبر فقهی خالی از بحث روی موضوع کفارات نباشد، یعنی کفارت تقریباً از موضوعات اساسی و کثیر الابتلاء مسلمانان به شمار می رود .
علمای قرن حاضر نیز در این زمینه سعی و تلاش خویش را داشته اند و از آثار موجود در این باب میتوان رسایل ذیل را نام برد.

۱ - الكفارات فی الفقه الاسلامی . مؤلف : محمد شفیق " سعادت " ، سال طبع ۱۴۱۵ هـ.ق.

۲ - الكفارات فی الفقه الاسلامی . مؤلف : د/ محمد اسماعیل . سال طبع : ۱۴۰۸ هـ.ق.

۳ - الكفارات احكام و ضوابط . مؤلف : د/ عبد الرقیب صالح محسن السامی . سال طبع ۱۴۳۹ هـ.ق.
محل طبع مكتبة الكويت الوطنية .

۴ - الكفارات فی الفقه . مؤلف : د/ رجاء بن عابد المطرفی سال طبع ۱۴۲۹ هـ.ق. محل طبع مكتبة الملك فهد الوطنية

باید واضح ساخت که رسائل فوق الذکر تنها کفارات را از منظر اهل سنت به بحث گرفته است و علاوه بر این رسایل ذکر شده به زبان عربی تألیف شده اند و به زبانهای ملی ما در این مورد چیزی به گونه مقارنه موجود نبود فلذا من بحث کفارات را به گونه مقارنه در بین فقه حنفی و جعفری و به زبان فارسی انتخاب و ترتیب دادم .

۶ - روش بحث :

در شکل دهی این بحث از روش کتابخانه ئی استفاده کرده ام که شیوه کاری حسب ترتیب ذیل است.

أ - همه موضوعات مربوط به این بحث را به چهار بخش تقسیم و در زیر چهار فصل گنجانیدم.

ب - هر فصل را تقسیم به مباحث نمودم و هر مبحث دربر گیرنده ی از ۲ - ۵ مطلب است و هر مطلب حاوی دو گفتار بوده که گفتار اول آنرا اختصاص دادم به دید گاه فقه حنفی روی همان مطلب و گفتار دوم آنرا خاص ساختم به دید گاه و نظریات فقه جعفری در رابطه به مطلب که در فوق آن قرار دارد و در ختم بحثی هر مطلب نتیجه مقارنه را صرف روی مسایل اختلافی مربوط به همان مطلب متمرکز گردانیده ام که در نهایت با ترجیح یکی از دو نظر به پایان رسیده است.

ج - منابع و مأخذ را در پاورقی صفحه مربوطه درج کرده ام.

د - تخریج احادیث را نیز در پاورقی صفحه مربوطه گنجانیدم.

هـ - نتیجه گیری این بحث را به گونه ی شماره وار در قسمت اخیر این رساله درج نموده ام.

و - فهرست آیات و احادیث شریف را در اخیر رساله درج جدول های جداگانه گردانیدم.

ز - فهرست منابع فقه حنفی و جعفری را در دو بخش به ترتیب حروف هیجایی بیان داشته ام.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول : تعریف کفاره، شروط وجوب، اسباب و حکم، و مشابهات آن

مطلب اول : تعریف کفاره

مطلب دوم : شروط وجوب کفارات

مطلب سوم : اسباب وجوب و حکم کفاره

مطلب چهارم : مشابهات کفاره

مبحث دوم : چگونگی کفارات و مشروعیت انواع آنها

مطلب اول : چگونگی کفارات

مطلب دوم : مشروعیت انواع کفارات

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: تعریف، اسباب و حکم، و مشابهات کفاره

مطلب اول: تعریف کفاره در لغت و اصطلاح

أ: تعریف مفهوم لغوی کفاره

کلمه (کفاره) چندین معانی را احتمال دارد ، که در مواقع مناسب و با در نظر داشت مشتق منه آن، میتوان معنی مطلوب را اراده نمود.

۱ - اگر کفاره مشتق از کفر به ضم کاف و سکون فاء باشد در این صورت معنای آن نقیض ایمان است، چنانکه گفته میشود: کفر یکفر کفرا و کفورا و کفارانا ، طوری که کفر نعمت نقیض شکرانست، همچنین کفر به الله متعال جل ذکره به معنی جحود و انکار از او تعالی است.¹

الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَبَّ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴾.²

ترجمه: و ساخته است برای ایشان میعادی که هیچ شبهه نیست در آن پس قبول نکردند ستمکاران مگر انکار را.

﴿ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴾.³

ترجمه: گفتند دو سحراند موافق یک دیگر شده و گفتند هر آئینه ما بهر یک کافر انیم.

۲- کفاره که جمع آن کفارات است، در صورتیکه از کَفَر (با فاء مشدده) به فتح کاف و تشدید فاء گرفته شود به معنی امحا و نابود کردن است، چنانکه گفته میشود کفر الله عنه الذنب یعنی محو کرد و نابود ساخت از او الله گناه اش را، و کفاره را هم که کفاره گفته میشود بناء براین جهت است که کفاره سبب و وسیله محو گناه میگردد، و چنانکه گفته میشود فلان شخص از سوگند و قسمش کفاره داد یعنی گناه ای را که از جهت عدم وفا به سوگندش مرتکب شده بود بوسیله کفاره، محو کرد.⁴

چنانکه الله جل جلاله فرموده است:

﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴾.⁵

¹- لسان العرب جمال الدین بن منظور، ج ۵، ص ۱۴۴، دار صادر بیروت.

²- الاسراء: ۹۹

³- القصص: ۴۸

⁴- المصباح المنیر، أحمد بن محمد بن علی الفیومی المقری، المكتبة العصرية، عدد المجلدات، مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة الرقمية.

⁵- المائدة: ۶۵

ترجمه : و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند نابود ساختمی از ایشان گناهان ایشان را

و در آوردمی ایشان را ببوستانهای نعمت .

۳ - کفار که مشتق از کفر است، به معنی پنهان داشتن و پوشانیدن است، و نیز از همین جهت است که کافر را کافر گفته میشود، چونکه وی حقی الله متعال جل جلاله را که عبارت از شناخت و اقرار به ربوبیت و وحدانیت الله جل مجده بوده، پوشانیده است.

در موارد ذیل نیز معنای ستر ملحوظ بوده و به متعلق آنها کلمه کُفَّرَ - کَفَّرَ و ... اطلاق گردیده است:

أ - بر دهقان به اعتبار لغت کلمه کافر اطلاق می گردد، از اینکه دهقان تخم را در زیر خاک پنهان میدارد.¹

چنانکه در این قول الله □ ذکر است: ﴿ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ ﴾².

ترجمه : دنیا همچو باران است که گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می کنند ، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید ، و آنگاه خرد و پریر می گردند . در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است . اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.

ب - بر شب تاریک نیز کلمه کافر اطلاق میگردد : قول شاعر:

يَعْدُو طَرِيقَةً مَتَيْهَا مَتَوَاتِرٌ * فِي لَيْلَةٍ كَفَّرَ النُّجُومَ عَمَامُهَا.³

ترجمه : همیشه در میانه راه، میدود ** در شب که پوشانیده است ابر آن ستاره ها را

ج - بر ابر نیز در محاورات عرب کافر گفته میشود : كَفَرَ السَّحَابُ السَّمَاءَ، یعنی پوشانید ابر آسمان را و یا د - بر کسی که خود را با جامه پوشانیده است، نیز گفته میشود: فلان تكفر با الثوب .

ه - اطلاق کلمه کافربه بحر نیز درست است، از اینکه بحر پوشانیده است آنچه که در جوف آن قرار دارد.

فلهذا برای آنچه‌ی که گناه را می پوشاند کفار اطلاق می گردد.⁴

گویا که کفار دهنده با دادن کفار میخواد که گناه خود را ببوشاند ، کفار را که کفار گفته میشود به جهت این است که کفار گناه را می پوشاند.

¹ - لسان العرب جمال الدين بن منظور، ج ۵، ص ۱۴۷، دار صادر بيروت.

² - سورة الحديد الآية 20

³ - معلقة لبید ابن ربیع العامري، ص: ۱۵۴، المتوفى ۴۱ هـ.

⁴ - غياث اللغات و منتخب اللغات و چراغ هدايت، مؤلف مولانا محمد غياث الدين، باب كاف مع فا.

ب : تعریف اصطلاحی کفارہ :

۱ - امام نووی (۱) رحمه الله تعالى کفارہ را چنین تعریف نموده است: کفارہ آنست استعمال کرده شود آنرا

در جای که در آن مخالفت امر شرع و یا هم انتهاک و بی حرمتی صورت گرفته باشد، مانند قتل خطاء که از ارتکاب آن کدام گناه ی متوجه قاتل نمی گردد اما در آن کفارہ است.²

۲ - اسم از برای آن اعمالی دانسته اند که بعضی از گناهان و مواخذه بر آن را بگونه ای ستر نموده می پوشاند که از آن اثری باقی نمی ماند تا اینکه سبب مواخذه در دنیا و یا عقبی گردد.³

۳ - کفارہ عبارت از افعال است که در کتاب الله و یا سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آن افعال را طریق و منهج برای ستر و محو گناهان، قرار داده شده باشد.⁴

۴ - فقیه بزرگوار علاء الدین کاسانی در تعریف کفارہ بیان داشته است: کفارہ در عرف شرع اسم است، برای واجب.⁵

یعنی کفارہ اسم است مر آنچیزی را که واجب گردانیده است آن را الله جل جلاله بر کسی که کاری منهی عنه ای را اگر مرتکب شود و یا هم در انجام مأموریه تقصیر کند.

نتیجه : در نتیجه باید گفت مأل و باز گشت همه این تعریفات یکی اند و آن عبارت است از اینکه وظیفه اصلی کفارہ و هدف اساسی آن محو گناه است .

مطلب دوم : شروط وجوب کفارات

گفتار اول (فقه حنفی)

وجوب کفارات، بر ذمه مکلفین نیز دارای قیود و شروطی میباشد، که تحقق و عدم آن شروط، تاثیر مستقیم و موثری بر وجوب و عدم وجوب کفارات دارند، از این جهت لازم است که به صورت اجمالی در اینجا روی آن بحث گردد.

شرائط وجوب کفارات به دوگانه است : ۱ - عام ۲ - خاص

الف - شرط های عمومی کفارات ، عبارت اند از :

¹ - امام نووی : یحیی ابن شرف أبو ذکریا ، از اهل فقه و حدیث بود، شخصیت محقق و ماهر بود، حافظ حدیث و عارف صحیح سقیم آن بود از تصانیف ایشان کتاب های به نام المجموع، والمنهاج، و شرح صحیح مسلم و غیره می باشد برای معلومات بیشتر به تذکرة الحفاظ ج ۴ ص : ۱۴۷۱ مراجعه شود.

² - اللکفارات فی الفقه الاسلامی ، مؤلف محمد شفیق سعادت ، به نقل از المجموع شرح المهذب للامام النووی، ج ۶ ص : ۳۳۳ ، الناشر : مكتبة السلفية المدینة المنورة

³ - البحر المحیط ۱۰/۴ محمد بن یوسف الشهیر بأبی حیان الأندلسی، القرن : الثامن، الناشر : دار الفكر - بیروت
سنة الطبع : 1420 هـ . تفسیر المنار ۳۶/۷ ، المؤلف : محمد رشید بن علی رضا (المتوفی : 1354 هـ)، الناشر : الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر : 1990 م، عدد الأجزاء : 12 جزءا.

⁴ - الفتاوی لمحمود شلتوت ، ص : ۲۴۵

⁵ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵، ص : ۹۵ ، علاء الدین کاسانی، سنة الوفاة 587، الناشر دار الكتاب العربي، سنة النشر 1982.

۱ - نیت : نیت امری قلبی است که برای انجام هر عبادتی فرد در قلبش آنرا قصد می کند، در ارتباط با نقش نیت در اعمال انسان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»¹.

ترجمه : جز این نیست که تمامی عملهای انسان بستگی به نیتهای او دارد، و برای هر شخص (نزد خدا) همان خواهد بود که نیت کرده است.

از اینکه کفاره عبادت است و در عبادات نیت لازم است از این رو فقهاء کرام رحمهم الله با اتفاق نظر نیت را در کفارات لازم میدانند چنانکه در مورد کفاره ظهار گفته اند:

کسی را که بر وی دو کفاره ظهار لازم گردید و او نیز دو برده را آزاد نمود و هیچ یکی از این دو برده آزاده شده را برای آن دو کفاره لازم شده مشخص نکرد و یا هم به نیت ادای کفاره از غیر تعیین، چهار ماه را روزه گرفت و یا اینکه صد و بیست نفر را طعام داد، این عمل وی درست و هر دو کفاره که بر وی لازم گردیده بود از ایشان اداء شده محسوب میگردد، چون جنس هر دو کفاره واحد و یکی بوده و ضرورت به تعیین نیست.

و اگر بروی مثلا دو کفاره ظهار لازم شد و ایشان یک برده را آزاد و یا هم دو ماه را روزه گرفت در این صورت برای کفاردهنده است که آنر از کدام یکی از دو کفاره واجب شده بگرداند.

و اگر بر او دو کفاره: قتل و ظهار لازم گردید، مُکفّر نیز دو برده را آزاد نمود و مشخص نکرد و یا هم به نیت ادای کفاره از غیر تعیین چهار ماه را روزه گرفت و یا اینکه صد و بیست نفر را طعام داد از غیر تعیین، کفاره انجام شده از هیچ یکی از دو کفاره لازم شده به حساب نمی آید و هر دو کفاره در زمه وی باقی است، زیرا جنس هر یکی از این دو کفاره باهم مختلف و تعیین نیت در بین دو جنس مختلف لازم و ضرور است.²

۲- قدرت : واضح و مبرهن است که قدرت، اساس و مبنی تکلیف را تشکیل میدهد و هیچ احدی مأمور و مکلف بر امری نمی گردد مگر با داشتن قدرت زیرا لزوم امری بر انسانی از غیر داشتن قدرت غیر معقول و تکلیف بر محال دانسته شده است، چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است :

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾³.

ترجمه: خدا واجب نمی کند بر هیچکس مگر مقدار طاقت او مر او راست آنچه عمل کرد و بر وی باشد آنچه گناه کرد.

¹ - صحیح البخاری، ج ۱ ، ص : ۱، کتاب بدأ الوحی .

² - الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، ج، ۲ ، ۶۲، الشیخ نظام وجماعة من علماء الهند العالمکیریة، الناشر دار الفکر، سنة النشر ۱۴۱۱ھ - ۱۹۹۱م، عدد الأجزاء ۶ .

³ البقرة ۲۸۶

اگر واجب در باب اعطای کفارات امری معینی باشد، یعنی اگر کفاره از جمله کفارات مرتبه بوده باشد در این صورت داشتن قدرت بر ادای آن بعینه لازم است و بر صورت نبود قدرت بر ادای آن گزینه، وجوب بسوی گزینه بعدی انتقال میابد مانند:

کفاره های سه گانه :

۱ - قتل خطاء.

۲ - ظهار.

۳ - صوم

الف : کفاره قتل خطاء :

﴿ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾^۱

ترجمه: پس لازم است خونبها رسانیده شده بکسان او و آزاد کردن برده مسلمان پس هر که نیابد برده را پس لازم ست روزه داشتن دو ماه پی در پی (و مشروع در کفارات بجهت قبول) توبه است از جانب خدا و هست خدا دانا استوارکار.

الله سبحانه و تعالی نداشتن غلام را در ادای کفاره قتل شرط وجوب روزه قرار داده است و اگر چنین (وجود رقبه شرط و جوب آزادی) نمی بود، در این صورت بر او لازم بود که گردنی را آزاد کند اینکه توان مندی آزادی آنرا دارد و یا خیر پس در این هنگام برای تعلیق وجوب صوم به عدم وجود رقبه مفهومی دیده نمی شود و این تعلیق لغو و بی فایده باقی می ماند، که این چنین تصویری در کلام الله سبحانه و تعالی محال است، پس ثابت شد که داشتن قدرت آزادی رقبه شرط وجوب آن است.

داشتن پول که به آن گردنی را خریدار شود به معنی داشتن غلام است لیکن مشروط بر این است که پول زیاده از حاجت های اصلی او بوده باشد و اگر چنین نباشد آن را ملحق به عدم دانسته میشود، مانند کسی که در سفر است و با خود آب دارد اما آن اندازه آب است که به نوشیدن آن نیاز دارد پس در این صورت آن آب را ملحق به عدم دانسته و برای این چنین شخص مسافر شرع شریف تیمم را روا می پندارد، و در این جا هم حکم همچنین است.

ب - کفاره ظهار

﴿ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تُوَعُّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا

^۱ - سورة النساء الآية ۹۲.

تَعْمَلُونَ خَيْرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾

ترجمه : وآنانکه ظهار می کنند با زنان خود باز رجوع میکنند در مخالفت آنچه گفتند پس واجب است آزاد کردن برده پیش از آنکه زن و مرد به یکدیگر دست رسانند این حکم پند داده میشود شما را بآن و خدا بآنچه
میکنید خبردارست.

پس هر که نیابد بنده را پس بر وی واجب ست روزه دو ماه پی در پی پیش از آنکه هر دو بیکدیگر دست رسانند پس هر که نتواند این را پس طعام دادن شصت فقیر این حکم برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او را و این حدهای مقرر کرده خداست و کافران را عذاب درد دهنده باشد.
ج - افطار کفاره روزه :

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَلَكْتُ قَالَ وَيْحَكَ وَمَا ذَاكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ أَعْتِقَ رَقَبَةً قَالَ مَا أَحَدُهَا قَالَ فَصُمُّ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ مَا أَسْتَطِيعُ قَالَ أَطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا قَالَ مَا أَحَدُ قَالَ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعًا قَالَ خُذْهُ فَتَصَدَّقْ بِهِ قَالَ : عَلَى أَفْقَرٍ مِنْ أَهْلِي فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِي قَالَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ قَالَ : « خُذْهُ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ » .²

ترجمه : از ابی هریره رضی الله عنه روایت است: که گفت مردی سوال کرد یا رسول خدا هلاک شدم نبی کریم □ فرمودند وای بر تو چی کردی؟ آن مرد گفت در روز از رمضان با خانم خود همبستر شدم نبی کریم □ فرمودند برده ای را آزاد کن آن شخص گفت توان مندی آنرا ندارم رسول الله □ فرمود دومه پبهم روزه بگیرد آن مرد گفت از روزه گرفتن دومه پبهم نیز عاجز هستم سپس رسول الله □ فرمود شصت مسکین را طعام بدهید آن شخص گفت چیزی به طعام دادن نیز ندارم، گفت (راوی) در این هنگام آورده شد رسول خدا □ را به زنبیلی که در آن پانزده صاع بود رسول الله □ به آن مرد گفت بگیر اینرا و به آن صدقه کنید آن مرد گفت: بر فقیرترین کسی از اهل من، سوگند به الله که در میان سنگلاخ مدینه از اهل من کرده کسی دیگری نیازمندتر نیست، گفت (راوی) رسول الله □ تبسمی کرد که حتی انیاب مبارک ظاهر شد آنحضرت □ فرمود: بگیرید این را و از الله مغفرت بخواهید و این را به فامیل و اهل خویش طعام دهید

¹ - سورة المجادلة، الآية ٣ - ٤ .

² - الكتاب : السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، الناشر : مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة : الأولى - 1344 هـ، عدد الأجزاء : 10، مصدر الكتاب : موقع وزارة الأوقاف المصرية وقد أشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامي.

در این موارد تحریر رقبه بر ذمه مکلف وقتی لازم می‌گردد که او مالک رقبه ای حقیقتاً و یا معنا (داشتن مال افزون از حاجت و نیازمندیش که بدان غلامی را خریداری و آن را آزاد نماید) باشد، پس اگر وی مالک رقبه ای حقیقتاً و یا معنا نبود بروی تحریر و آزادی رقبه هم واجب نیست بلکه وجوب برمی‌گردد به موارد دیگری که در فوق بیان گردید.

در مورد چگونگی ، ترتیب و تخییر در وجوب کفارات در مبحث دوم در مطلبی زیر عنوان انواع و مشروعیت کفارات بحثی مفصل خواهیم داشت.

۳ - عجز : آن کفارات که در آنها واجب امر معین است یعنی مرتبه اند، رفتن به سوی گزینه های بعدی درست نیست مگر بعد از عجز از گزینه اولی، مثلاً در کفاره قتل خطاء و یا ظهار انصراف از آزادی رقبه به سوی روزه داشتن دوماه درست نیست مگر بعد از ثبوت عجز و ناتوانی از آزادی رقبه همچنین در کفاره یمن انتقال ازطعام دان و یا پوشانیدن ده مسکین، و یا آزاد سازی رقبه، به سوی سه روز روزه گرفتن درست نیست، مگر بعد از عجز (ازطعام دان و یا پوشانیدن ده مسکین، و یا آزاد سازی رقبه).

و اگر واجب در این باب (کفارات) یکی از چند چیزی بود که مخاطب در انتخاب هریکی از آنها دارای صلاحیت و اختیار بوده باشد، در این صورت شرط وجوب، داشتن قدرت حقیقی و یا حکمی ادای یکی از آن امور است از غیر تعیین، مثلاً در کفاره یمین (سوگند) مالک بودن عین منصوص علیه که عبارت از یکی امور سه گانه (رقبه، پوشاک و یا هم طعام برای ده نفر) است، می‌باشد و در صورت نبود قدرت بریکی از این امور قضیه کفاره یمین بر می‌گردد به گرفتن سه روز روزه، که در آن باز هم موضوع استطاعت لازم است.

زمان اعتبار قدرت ادای کفارات و عجز از آنها:

اعتبار قدرت به ادای کفارات و عجز از آنها، داشتن قدرت حین اداء است ، دلیل برآن این است که کفاره عبادت است (زیرا نیت در آن شرط است و شرط بودن نیت در آن نشان عبادت بودنش است از اینکه نیت صرف در عبادات شرط است) و از عباداتی است که به خود بدل و مُبَدَل دارد مثلاً روزه بدل از تکفیر به مال است و تکه در کفاره موضوع بدل است وجود داشته لازم است که قدرت و عجز در آن را از وقت اداء در نظر گرفته شود نه از وقت وجوب چنانکه نماز از کسی اگر در وقت صحتمند بودنش قضاء شده و آنرا در وقت مریضی و عجز از قیام نشسته و یا به اشاره قضاء می‌آورد معتبر در آن همین حالت بوده است نه حالت وجوب.

از اینکه کفاره عبادت بوده و برای خود بدل داشته است، لازم است که قدرت و عجز از آن را از وقت اداء اعتبار داده شود نه از وقت وجوب، بناء براین مثلاً اگر در کفاره ظهار و یا قتل خطاء از آزاد سازی رقبه عاجز بود و براو روزه دوماه به طریق بدل است لازم گردیده بود اما قبل از شروع و یا اتمام

روزه توانگر گردید و قدرت بر اداء مُبدل را پیدا کرد در این هنگام بدل باطل و وجوب بسوی مُبدل دو باره بر میگردد، مانند متیمم که قبل از شروع در نماز و یا در اثنا اداء نماز قدرت استعمال آب کافی را پیدا کند و یا مانند دختر خورد سنی که عدتتش مبنی بر حساب ماه بود اما قبل از تکمیل عدت حیضه شد پس او را عدت برمیگردد بر حساب حیض و عدت بر حسب ماه باطل قرار میگیرد.¹

ب - شرایط خاص: شرایط خاص عبارت از هر آن شرطی است چنانکه شرط انعقاد سبب وجوب کفارات اند همچنین شرط وجوب کفارات نیز میباشند، از قبیل: یمین، ظهار، افطار، قتل، ارتکاب محذورات در حالت احرام و غیره، زیرا اینها شروط علل اند یعنی شرط های اند که در آنها معنی علیت نیز است.

در متعلق هر یکی از شرایط خاص به طور تفصیل در مطالب و مباحث مربوطه آنها ان شاء الله در آینده بحث خواهیم نمود.

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - نیت: این فقه (جعفری) نیز توجه خاص خویش را در رابطه به اهمیت و جایگاه خاص نیت، داشته و بر آن تأکید نموده است و لازم دانسته اند که هیچ یکی از خصال سه گانه (عتق، صیام و اطعام) را بی

نیاز از آن (نیت) نمی پندارند قصد و نیت انجام عمل را با هدف معین لازمی می بینند، چنانکه سیستمی در منهاج الصالحین آورده است:

قصد قربت و یا هم قصد واقع شدن از کفاره اگر چندیکه به گونه ای اجمالی هم باشد ضرور است اگر به یقین میدانست که بر وی دوماه روزه گرفتن لازم گردیده است اما این را نمی دانست که آیا از روی نذر است و یا از جهت کفاره، سپس به قصد آنچه که در ذمه او واجب شده است دوماه روزه گرفت این روزه داشتن وی از همان ما واجب به حساب می آید اگر چندیکه بعد از دوماه روزه گرفتن بر وی واضح گردد که لزوم آن از جهت کفاره بوده است، به این معنی است که تعیین نوع را در انجام کفارات اعتبار داده نشده است، مگر اینکه در متعلق آن هدف خاصی دیگری نیز نهفته باشد مانند کفاره ظهار که انجام و به جا آوردن آن محلالت و طئ را به بار میآورد، در این صورت تعیین نوعیت کفاره گویا لازم است.

اگر بر عهده و ذمه کسی دو بار روزه گرفتن دو ماه پی در پی لازم گردید، مثلاً یکبار از جهت ارتکاب قتل خطاء و بار دیگر بسبب افطار روزه ماه مبارک رمضان به قصد و بدون عذر، این شخص اگر به نیت تکفیر بدون تشخیص دوماه را روزه گرفت یکی از آن دو کفاره از وی ساقط میگردد و اگر بار دیگر دو ماه پیهم باز هم روزه گرفت هر دو کفاره از ذمه وی ساقط میگردد، اما اگر یکی از آن دو به

¹ بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص: ۹۵، علاء الدین الکاسانی، سنة الولادة / سنة الوفاة 587، الناشر دار الکتب العربی، سنة النشر 1982.

سبب قتل خطاء و دیگری به سبب افطار افطار روزه واجب گردیده بود، (یعنی کفارتین مختلف النوع بود) و وی دو ماه پیهم از غیر تعیین روزه گرفت در این صورت این از آن کفاره ای به حساب میآید که اول بار واجب گردیده است، حکم نیت در کفاره های متعدد الانواع چنین است و در کفاره های که نوعیت آنها یکی اند، تعیین را هیچ اعتباری نیست.¹

اما در کشف اللثام در مورد چنین آمده است:

شرط گردانیده شده است در نیت قربت و در صورت تعدد تعیین را، اگر بر شخصی آزادی دو غلام یکی از جهت کفاره و دیگری از جهت نذر و یا هم به جهت لزوم دو کفاره مختلف النوع واجب گردیده بود، پس بر او تعیین لازم است.²

در روایت دیگری از فقه جعفری در بین کفاره که عبادت بدنی و کفاره که اطعام و فدیة دادن است فرق قایل شده است از اینکه در اول نیت را معتبر و ضرور دانسته و دوم را محتمل الوجهین پنداشته لیکن وجه اعتبار نیت را در آن نیز اقوی دانسته است.³

۲ - قدرت : بدهی است هیچ عاقلی چیزی را از زیر دست خود، در صورتی که توانمندی آنرا نداشته باشد نمی خواهد چه رسد به اینکه الله سبحانه و تعالی بر بندگانش چیزی را لازم بدارد در حالیکه آن بنده فاقد قدرت باشد، اصل ثابت و متفق است که تکلیف بما لایطاق درست نیست و به خصوص در مورد کفارات مرتبه نصوص صریحی چنانکه در گفتار اول (فقه حنفی) این بحث بیان داشتیم، وجود دارد ، فلذا داشتن قدرت از شرایط وجوب کفاره است .

معتبر و پذیرفته شده در شرطیت قدرت برای وجوب کفاره حالت اداء است نه حالت وجوب چنانکه اگر در حال حدوث موجب کفاره قادر به روزه گرفتن دوماه پیهم بود اما از طعام دادن شصت مسکین عاجز بود لیکن روزه نگرفت بالاخره موضوع بر عکس شد اینکه حالا قدرت طعام دادن را دارد اما قدرت روزه گرفتن را ندارد پس برو او طعام دان واجب است نه روزه گرفتن چون معتبر در داشتن قدرت، حالت اداء است نه حالت وجوب.⁴

۳ - عجز : عجز از یکی از گزینه های تعیین شده، زمینه ساز و موجب گزینه بعدی است مثلا در کفاره قتل خطاء، نبود قدرت آزادی رقبه موجب روزه داشتن دوماه پیهم میگردد.

در زمانه ما عجز از آزادی رقبه در باب کفارات واضح و هویدا است، اما عجز از صوم آن زمان مدار اعتبار قرار داده میشود که روزه گرفتن او سبب در پی آمدن مرض، ازدیاد مرض ، شدت درد و یاهم

¹ - منهاج الصالحین (سید علی سیستانی)، ج ۳، ص: ۲۴۶ و الجامع للشرائع از حلی یحیی بن سعید متوفی ۶۸۹ و یا ۶۹۰ هـ.ق.
² - کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۹، ص: ۱۴۶ ، اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
³ - کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن میهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، 4 جلد، ص ۶۲۳ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، 1422 هـ.ق.
⁴ - منهاج الصالحین (سید علی سیستانی)، ج ۳، مسئله ۷۵۵ .

سبب به درازا کشیده شدن صحت یابی وی گردد، در چنین حالتی عجز وی را معتبر دانسته شده و وی را عاجز از صوم پنداشته شده و این عجز موجب اطعام می‌گردد.¹

بروز عادت ماهوار را مانع تتابع پنداشته نمی‌شود از این منظر اگر برای زنی که بر وی کفاره لازم گردیده، او را عادت ماهوار عارض گردید عروض این عارضه را عجز از صیام پنداشته نمی‌شود، تا اینکه او را مجال انتخاب گزینه دومی پدید آید، بلکه انتظار بکشد تا آن زمانکه عادت ماهیانه اش قطع گردد و بروی روزه گرفتن مباح گردد.

عجز عرفی وقت تکفیر در انتقال به سوی بدل در کفارات مترتبه بسنده است: اگر برکسی کفاره ظاهر لازم آمد و او قصد انجام کفاره نمود در این هنگام احساس مرض کرد که قدرت روزه گرفتن را از وی سلب نمود اما امید صحت یابی وی متصور بود، او را انتظار لازم نیست بلکه او میتواند بسوی گزینه بعدی برود و با داء کردن آن می‌تواند واجب را از ذمه خویش رفع کند.²

نتیجه:

مورد که هر دو فقه روی آن با هم اختلاف نظر دارند:

تعیین نیت:

نظریه فقه جعفری: در این مورد در فقه جعفری اختلاف نظر وجود دارد چنانکه در شرح فوق آنرا بیان داشتیم از اینکه در اکثر منابع ایشان تعیین را در این صورت لازم گفته شده است اما در منهاج الصالحین تعیین نیت را غیر ضروری پنداشته شده است.

دلیل: آنان که تعیین را در کفارات مختلف النوع لازم میدانند استدلال شان اینست: تا اینکه منتج بر وفاق خلاف گردد و دیگر اینکه مدار اعمال به نیت است و مبنی احتیاط نیز همین است.³

اما سید علی سیستانی که تعیین نیت را لازم نمی‌داند به مدعا خویش کدام دلیلی ارائه نکرده است. نظریه فقه حنفی: فقهای احناف در صورتکه کفارتین از دو جنس مختلف باشند تعیین را لازم می‌دانند. دلیل: استدلال فقه حنفی مورد چنین است: وقتیکه جنس حکم واحد باشد در آن صورت نیت تعیین لغو است از اینکه صورت هر دو نیت یکی است و کدام تفاوتی ندارد (مثلا اگر دو کفاره یمین بر او واجب گردد و او نیت کفاره کند بدون شک هر دو را به نام کفاره یمین نیت میکند که در نیت دومی هیچ کدام اثر و فائده دیده نمی‌شود از این رو در صورت اتحاد جنس تعیین نیت لازم نیست) اما تعیین نیت در

¹ - مرجع سابق.

² - منهاج الصالحین (سید علی سیستانی)، ج ۳، ص: ۲۴۹ و الجامع للشرائع از حلی یحیی بن سعید متوفی ۶۸۹ و یا ۶۹۰ هـ.ق.

³ - كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۹، ص: ۱۴۶.

صورتکه جنس حکم مختلف باشد مفید بلکه ضرور است تا اینکه امتیاز حاصل و متعلق کفاره معلوم گردد.¹

ترجیح : به نظر من رأی احناف راجح است از اینکه اگر وی را نیتی نباشد، در حالی روزی را که او روزه گرفته است صلاحیتی هر گونه روزه گرفتن را دارد، و ثابت نمی گردد که روزه وی از کدام قبیل است، پس نیت باشد تا اینکه تشخیص دهد که روزه او ، روزه کفاره بوده نه روزه قضاء رمضان و یا نه روزه نذر و یا هم نه روزه نفلی.

مطلب سوم: اسباب کفارات

باید بیان داشت که سبب وجوب کفاره به دو گونه است ۱ - سبب مشروعیت ۲ - سبب وجوب

الف : اسباب مشروعیت کفارات:

گفتار اول (فقه حنفی)

مشروعیت کفاره را دو سبب است ۱- اسلام مکلف ۲- دائر بودن اسباب کفارات در بین منع و اباحت

الف - اسلام مکلف: اسلام و عهد مکلف با الله سبحانه و تعالی از اینکه هیچ گاه در هیچ امری مخالفت و سرکشی از الله جل جلاله نمی کند، و تکه از وی اگر نافرمانی صادر شود بروی جبران آن تخلف لازم است، که آن نافرمانی صادر شده را در بعضی از موارد به توبه و انابت به سوی الله متعال جل جلاله و در برخی دیگری به کفاره دادن میتوان جبران نمود.

ب - دائر بودن در بین حظر و اباحت: اسباب وجوب کفارات امور اند که کفارات منسوب به سوی آنها است و آن موارد دائر در بین حظر و اباحت اند، یعنی آن امور من وجه مباح و از جهت و منظر دیگری ممنوع میباشند و در این شکی نیست که سبب بروفق حکم می آید یعنی چنانکه کفاره دائر در بین عبادت و عقوبت است همچنین اسباب او می باید دائر در بین حظر و اباحت باشند تا اینکه عبادت به اباحت و عقوبت به حظر تعلق گیرد و اگر سبب در حیز منع محض قرار داشته باشد در این صورت برای آن کفاره وجود ندارد مانند زنا و سرقت.²

موارد ذیل شرح و تفصیل این موضوع است که به وضاحت در آنها هر دو جهت از حظر و اباحت را میخوانیم

۱ - قتل خطاء : از جهت اینکه قاتل نیت و اراده قتل را نداشته، مباح به شمار میرود اما از لحاظ اینکه ترک تثبت و اندیشه

¹ - العناية شرح الهدایة، ج ۶، ص: ۵۰. محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ الشمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی (المتوفی ۷۸۶) .

² - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، فخر الدین عثمان بن علی الزلیعی الحنفی، الناشر دار الکتب الإسلامی، سنة النشر ۱۳۱۳هـ. مکان النشر القاهرة. عدد الأجزاء ۳*۶.

نموده که بالآخره این کاری وی سبب قتل گردیده است، از این منظر ایشان را مرتکب امر محظور پنداشته شده و بروی کفاره لازم گردیده است .

۲ - **افطار روزه در ماه رمضان** : افطار کننده روزه در ماه مبارک رمضان از لحاظ اینکه عمل وی برگشته بر نفس (من وجه مملوک او می

باشد) خودش بوده است آنرا مباح شمرده میشود، اما از اینکه این فعل وی جنایت در برابر عبادتی است که الله سبحانه وضع کرده است، از این جهت آنرا محظور دانسته شده است.

یمین: سوگند نیز در میان منع، اباحت و حنث میچرخد از اینکه اگر سوگندش به کردن امر مشروع و یا نکردن کار نا روا منعقد شده باشد او را دوام و حفظ سوگند لازم است و اگر سوگند او به نکردن کار روا و یا کردن کار نا روا منعقد شده او را حنث (شکستن سوگند) لازم است .

۳ - **ظهار** : ظهار هم به مانند قتل و امثال آن دایر در میان حظر و اباحت است، اینکه تشبیه ممکن است از

روی تکریم و تشریف بوده باشد از این لحاظ مباح دانسته شده است و اما از جهت اینکه قول نا پسند و منکر است، محظور پنداشته شده است.¹

ب - اسباب وجوب کفارات:

کفارات معهود در شرع پنج اند که معرفت وجوب هر یکی از آنها به سنت و باقی همه به کتاب الله ثابت است.

سبب وجوب کفاره قتل خطاء، قتل است، سبب کفاره روزه، افطار روزه است در ماه مبارک رمضان از غیر عذر معقول، سبب کفاره یمین، حنث و شکستادن قسم است، سبب کفاره ظهار عود و یا نفس ظهار است و سبب کفاره تراشیدن موی سر در حالت احرام، حلق است .

حکم کفارات در مجموع وجوب است، وجوب یکی از آنها به سنت و باقی همه به کتاب الله ثابت است.

گفتار دوم (فقه جعفری)

کفاره تصرفی است که شارع آنرا برای از بین بردن آثار گناه معینی واجب کرده است، مشروعیت کفاره باقرآن و سنت و اجماع ثابت شده است مهم ترین اسباب کفاره عبارتند از:

۱ - **شکستن سوگند**: در میان انواع یمین صرف یمین منعقد سبب وجوب کفاره می گردد.

۲ - **قتل**: در میان انواع آن قتل عمد، شبه عمد، قتل خطاء و جنایت بر جنین، سبب وجوب کفاره میگردند .

¹ - البحر الرائق ، الجزء ۴ ، ص : ۱۰۲ ، زین الدین ابن نجیم الحنفی، سنة الولادة ۹۲۶هـ / سنة الوفاة ۹۷۰هـ، الناشر دار المعرفة، مکان النشر بیروت.

۳ - **افطار رمضان:** که در میان اسباب آن برای پیری، بیماری همیشگی، حامله بودن و شیر دادن، افطار قضای رمضان و مقاربت کفاره سبب وجوب کفاره میگردند .

۴: **ترک کردن واجبات حج و ارتکاب محظورات .**

۵ - **ظهار:** گفتن کلمات ظهار و انجام دادن عمل زناشویی بعد از آن، سبب وجوب کفاره میگردد.

و: وفا نکردن به نذر : که در میان انواع آن نذر واجب کفائی، نذر مبهم ، نذر طاعت، سبب وجوب کفاره میگردد.

اینها اسباب مهم کفارات بودند و باقی آنها را نیز اسبابی است که عبارت از همان عملی است که از جهت و طریق آن محظوری پدید آمده است مثلاً کفاره وطئ در حالت حیض خراشیدن صورت، دریدن گریبان و کندن موی در مصیبت، سبب وجوب کفاره میگردند.

نتیجه :

تفصیل دیدگاه هر دو فقه در بحث های آینده که روی این موارد می گردد، ان شاء الله بیان خواهیم نمود.

مطلب چهارم: مشابهات کفاره

کلمات و واژه های وجود دارد که با کفاره شباهت دارند یعنی چنانکه کفاره سبب اسقاط و تخفیف گناه میگردد همچنین آن موارد را الله متعال جل جلاله وسیله محو گناهان گردانیده است اگر مرتکب معصیت با در نظر داشت شروط به آن وسایل تمسک نماید بخشیده خواهد شد.

۱ - استغفار:

استغفار در لغت به معنی مغفرت و آمرزش خواستن است و در اصطلاح شرع عبارت است از سوال مغفرت، در گذشت از گناه و عدم مواخذه به آن .¹

ذات اقدس متعال جل و علا شانه در مورد استغفار و عفو خواستن از گناه هان فرموده است:

﴿ وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴾²

تر جمه : و بگوئید گناهان ما را معاف کن، خطاهای شما را بر شما می بخشم، و بزودی به نیکو کاران مزید عنایت می کنیم .

استغفار داروی شفا بخش، و علاج مفید از تمام گناهان و خطاها است؛ بدین منظور آن حضرت علیه السلام مردم را همیشه و همیشه به استغفار امر می نمود:

«يا أيها الناس استغفروا ربكم ثم توبوا إليه فوالله إنني لأستغفر الله وأتوب إليه في اليوم مائة مرة»³ .

¹ - الفتوحات الربانية للكردي 267 / 7 المكتبة الإسلامية ، والبحر المحيط 201 / 5 طبعة مطبعة السعادة .

² - سورة البقره، الآية: ۵۸ .

³ - الحمیدی: محمد بن فتوح الحمیدی، الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم، رقم الحدیث: ۳۱۲۹، ج ۳، ص ۴۰۹، ط: دار ابن حزم - بیروت.

ای مردم از خداوند مغفرت بخواهید و به سوی او توبه کرده و باز گردید، چون سوگند به الله یگانه است که من روزانه صد مرتبه از خداوند مغفرت خواسته و به سوی او توبه می نمایم.

و خداوند از استغفار کننده ی صادق راضی و خوشنود می شود، چون او به گناه خود اعتراف می کند، و با خداوند روبرو می شود گویا می گوید: پروردگارا من خطا کردم، بد کردم، گناه کردم، و در حق شما کوتاهی کردم، و حقوق شما را زیر پا گذاشتم، و بر خود ظلم روا داشتم، و شیطان بر من مسلط شد، و خواهشات مرا مقهور خود کرده، و نفس اماره مرا فریب داده، و بر حلم و بردباری و عفو کریمانه و سخاوت و رحمت بزرگ شما اعتماد کردم و الآن تائب و نادم و معذرت خواه به بارگاه شما حاضر شدم، پس از من گذشت نما، معاف کن، و بر من ببخش، و لغزشت مرا پاک کن.

۲- توبه :

توبه در لغت به معنی بازگشت و رجوع از نافرمانی است کسی که از گناه و معصیت بر گردد گفته میشود توبه نمود از گناه خود، توبه در اصطلاح شرع عبارت از پشیمانی و ندامت از گناه، بر کندن محبت گناه هان از قلب و عدم ارده بازگشت دو باره بسوی گناه هان است.¹

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾²

ترجمه : و اوست آنکه قبول می کند توبه را از بندگان خود و در میگذرد از جرمها و میداند آنچه میکنید.

﴿ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾³

ترجمه : جز این نیست که وعده قبول توبه لازم بر خداست برای آن کسان که میکنند معصیت را بنادانی بعد از ان توبه کنند در نزدیکی (یعنی پیش از حضور مرگ) پس آنگروه را برحمت باز میگردد خدا بر ایشان و هست خدا دانا استوارکار.

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾⁴

ترجمه : آیا نمی دانند که تنها خدا است که توبه (توبه کاران راستین) و زکات و صدقه (مؤمنان مخلصین) را می پذیرد ، و فقط او است که بسیار توبه پذیر و مهربان است.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أيها الناس توبوا إلى الله فإني أتوب في اليوم إليه مائة مرة»¹.

¹ - الموسوعة الفقهية، ج، ۳۵ ، ۶۷ ، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، ج ، ۲۰ ، ص : ۲۵۷ ، جزء، (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ) ،
..الأجزاء ۱ - ۲۳ : الطبعة الثانية ، دارالسلاسل - الكويت ، ..الأجزاء ۲۴ - ۳۸ : الطبعة الأولى ، مطابع دار الصفة - مصر ، ..الأجزاء ۳۹ - ۴۵

² - الطبعة الثانية ، طبع الوزارة.

³ - سورة الشوري، الآية ، ۲۵ .

⁴ - سورة النساء، الآية ۱۷ .

⁴ - توبه . ۱۰۴ .

ترجمه : اي مردم به سوي خداوند توبه و رجوع كنيد زيرا من در روزي صدار به سوي او توبه مي كنم.

و در جايي ديگري نيز رسول اكرم صلى الله عليه وسلم فرموده است:

۳ - عقوبة :

عقوبت در لغت اسمی است بر گرفته شده از عاقب يعاقب عاقبا و معاقبة و عقوبة در اصطلاح شرع عبارت

از موارد باز دارنده ی است که شرع شريف جهت باز داشتن از ارتكاب محظورات و ترك مأموربه ها، آن موارد را وضع نموده است تا باشد انسانهايکه در گروهی نفس اماره اند از جهت خوف عذاب آن زواجر و باز دارنده ها از ارتكاب محظورات و ترك مأموربه ها اجتناب ورزند.² نقطه اتصال كفارات با عقوبات چنانکه در گذشته به آن تصريح داشتيم محو کننده بودن گناه است که هرکدام از عقوبات (حدود و قصاص) و كفارات سبب محو گناه ميگردند، قسميکه اين مطلب را به وضوح در داستان زنی غامديه ميخوانيم.

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ ... قَالَ فَجَاءَتْ الْعَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي وَإِنَّهُ زَدَّهَا فَلَمَّا كَانَ الْعَدُوُّ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَرُدُّنِي لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدُّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَا عِزًّا فَوَاللَّهِ إِنِّي لِحُبْلَى قَالَ إِمَّا لَا فَاذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي حِرْقَةٍ قَالَتْ هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ قَالَ اذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطَمِيهِ فَلَمَّا فَطَمْتَهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةٌ خُبْرٌ فَقَالَتْ هَذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَخَفَرَهَا إِلَى صَدْرِهَا وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا فَيُقْبَلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجَرٍ فَرَمَى رَأْسَهَا فَتَنَصَّحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ فَسَبَّهَا فَسَمِعَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَّهُ إِيَّاهَا فَقَالَ مَهَلًا يَا خَالِدُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبٌ مَكْسٍ لَغُفِّرَ لَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا وَدُفِنَتْ».³

عبدالله بن بريده از پدرش روايت مي کند: زني غامدي آمد و گفت يا رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - من زنا کرده ام، پیامبر □ فرمود برگرد، او هم برگشت، روز بعد نزد پیامبر □ آمد و گفت: مثل اینکه مي خواهي همانطوریکه ماعز بن مالک را رد کرديد مرا نيز رد کنيد؟ به خدا قسم من حامله هستم، پیامبر □ به او فرمود: برگرد تا وضع حمل کنيد، آن زن برگشت، و وقتیکه وضع حمل کرد، کودک را در پارچه پيچانیده با خود آورد و گفت: اين کودکي است که زاده ام، پیامبر □ فرمود: برگرد و به او شير بده تا وقتی که دوران شيرخوارگي اش تمام شود، پس از آنکه دوران شيرخوارگي (طفل) تمام شد،

¹ - صحيح المسلم، (موافق لترقيم عبد الباقي) رقم الحديث: 2702 .

² - الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، ج ٢٠، ص: ٢٥٧ .

³ - صحيح مسلم باب من اعترف بنفسه علي الزنا، ج ٣، ص: ١٣٢٣ .

آن زن او را با خود نزد رسول الله ﷺ آورد، در حالیکه پارچه نان خشکی آن طفل در دست داشت، او گفت یا نبی الله از شیر بازگرفتمش و حال او میتواند غذا بخورد، کودک را رسول ﷺ به یکی از مسلمانان سپرد، سپس دستور داد تا چاه ای برای آن زن حفر کرده و او را رجم کنند، او را رجم کردند، خالد بن ولید رضی الله عنه با سنگی پیش آمد و به آن بر سر او زد از خون آن زن روی گونه خالد رضی الله عنه پاش شد، خالد به او ناسزا گفت، پیامبر ﷺ فرمود: مواظب باش خالد، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست این زن توبه ای کرد که اگر مأمور ظالم وصول مالیات این توبه را می کرد بخشوده می شد، و دستور داد تا بر او نماز خوانده شود، بر او نماز خوانده شد و دفن گردید.

۴ - فدیة :

فدیة نیز یکی از راه های خلاصی از زیر بار گناه است، در صورت عدم پرداخت مکلف آن را به دوش میداشته باشد و آن برچند نوع است :

۱ - فدیة روزه : برای کسانی که بنا بر علت و عذر که زوال آن متصور نیست و روزه رمضان را افطار کرده اند مانند شیخ فانی، فدیة است.

۲ - فدیة تراشیدن موی سر: بر محرم، بنا بر ضرورتی که سر خود را قبل از بیرون شدن از احرام را تراشیده باشد، فدیة است.

فرق بین فدیة و کفاره : منشأ کفاره ارتکاب کاریست که از آن مکلف را منع کرده شده است برابر است ارتکاب آن به طریق قصد باشد مانند: افطار روزه در ماه مبارک رمضان و یا به طریق خطاء مانند قتل خطاء، اما فدیة امریست در مقابل عفو که بر مکلف صورت گرفته و تعیین گردیده است مانند فدیة روزه از جانب شیخ فانی.¹

مبحث دوم: چگونگی کفارات، مشروعیت و انواع آنها

مطلب اول : چگونگی کفارات

گفتار اول (فقه حنفی)

کفارات به اعتبار چگونگی وجوب شان به سه نوع اند

۱ - تعیین مطلق

۲ - تخییر مطلق

۳ - تعیین من و جه و تخییر من وجه

الف تعیین مطلق : مانند کفاره قتل،ظهار و افطار، که واجب در هر یکی از این ها امر معین است که میتوان حسب ترتیب ذیل از آنها نام گرفت :

¹ - احکام و ضوابط مطلب چهارم ، ص : ۱۸، د. عبد الرقیب صالح محسن الشامی .من موالید الیمن، عام 1981 م.

واجب در كفاره قتل خطاء تحرير رقبه و در صورت ميسر نبودن آن روزه گرفتن دو ماه پيهم است، واجب در كفاره ظهار و افطار نيز اولاً تحرير رقبه و در صورت عدم امكان روزه داشتن دو ماه پيهم و اگر توانمندی روزه گرفتن را نداشت در آن وقت اطعام شصت مسكين لازم است.¹

ب: تخيير مطلق: مانند كفاره حلق يعنى وقتكه محرمى سر خود را در حالت احرام حلق نمود پس واجب بر مكلف از غير تعين يكي از امور سه گانه است: روزه گرفتن و يا صدقه پرداختن و يا هم ذبح نمودن.

ج - تعين من و جه و تخير من وجه: كفاره يمينا است از اينكه در آن براى حالف در پرداختن كفاره سوگندش، اختيار تعين در بين طعام و لباس دادن ده مسكين و آزادي رقبه داده شده است، و اگر از هريكي اينها عاجز ماند پس در اين صورت بر او روزه گرفتن سه روز است حاصل كلام اينكه در كفاره يمينا من وجه تخيير و من وجه تعين است.²

گفتار دوم (فقه جعفرى)

كفارات به شكل كلي در اين فقه به چهار بخش تقسيم گرديد است:

۱ - مرتبه فقط .

۲ - مخيره فقط.

۳ - مرتبه و مخيره .

۴ - كفاره جمع .

الف - كفاره مرتبه: آن كفاره ي را گفته ميشود كه رفتن به سوي گزينه بعدى قبل از ثبوت عجز از اولي جايز نيست و آن شامل سه نوع از كفارات ميگردد: ۱ - كفاره ظهار ۲ - كفاره قتل خطاء ۳ - كفاره افطار قضاء رمضان در دو نوع اول مرتباً آزادي رقبه و در صورت عجز از آن روزه گرفتن دو ماه پيهم و اگر از اينهم عاجز ماند آنگاه واجب بر او مشخصاً طعام دادن شصت مسكين است.

در قسم سوم: كسيكه قضاء روزه رمضان را بعد از ظهر فاسد ساخت كفاره لازمه بر او طعام دادن ده مسكين، و در صورت عجز روزه گرفتن سه روز پيهم بر او لازم است.

ب - كفاره مخيره: عبارت از آن كفاره اى است كه مكلف در انتخاب خويش مختار است، مانند:

۱ - كفاره افطار روزه رمضان از غير عذر ۲ - كفاره حنث عهد.

كفاره هر كدام آزاد سازي رقبه و يا روزه داشتن دو ماه پيهم و يا هم طعام دادن شصت مسكين است يعنى مكلف مخير است كه از اين موارد كدام يكي را انتخاب ميكند.

¹- بدائع الصنائع، ج، ۵، ص، ۹۶.

²- مرجع سابق.

مشهور اینست کفاره افطار روزه رمضان آزاد گردانیدن رقبه و یا دوماه روزه گرفتن و یا هم طعام دادن شصت مسکین است با در نظر داشت اینکه کفاره دهنده در انتخاب یکی از این سه گزینه صاحب اختیار است.¹

ج - کفاره مرتبه و مخیره : آن کفاره ای است که من وجه مرتبه و من وجه مخیره است، مانند کفاره شکستن سوگند و نذر (در اظهر اقوال) که کفاره هر یکی عبارت است از آزاد سازی رقبه و یا طعام دادن، و یا هم لباس دادن ده مسکین است، بگونه ای که مکلف مخیر است تا کدام یکی از این گزینه ها را انتخاب میکند و اگر هیچ یکی را نتوانست به جا بیاورد در آن صورت او را به طریق تعیین لازم است که سه روزه بگیرد.²

د - کفاره جمع: چنانکه از معنای آن واضح است این اصطلاح در فقه جعفری بر آن کفاره ای اطلاق میگردد که در برگیرنده غرامت و جزا های متعدد است، مانند کفاره قتل عمد به گونه تعدی و قصد (آزادی رقبه، روزه داشتن دو ماه پیهم و اطعام شصت مسکین) کفاره افطار روزه ماه رمضان به چیزی که خوردن آن حرام است،(در این نوع از کفاره بناء بر قولی) آزاد سازی رقبه همراه با روزه گرفتن دوماه پیهم و طعام دادن شصت مسکین لازم است.³

محل وجوب کفاره جمع قتل عمدا را پنداشته شده است و در بعضی اقوال گفته شده است در افطار روزه رمضان به شی حرام نیز کفاره جمع لازم میگردد، اما راجح ترین اقوال اینست که در افطار روزه رمضان صرف یک کفاره لازم میگردد.⁴

نتیجه :

هر دو فقه روی مسایل ذیل دیدگاه های مختلف دارند :

۱ - در مورد انواع کفارات:

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری نوع چهارم (کفاره جمع) را در تقسیم کفارات افزوده است.

دلیل : در فقه جعفری در دو مورد (قتل عمد و افطار روزه رمضان به شی محرم) قول به کفاره جمع شده است مورد دوم آن قول مرجوح است اما مورد اول امر متفق به است نزد آنها و دلیل شان در رابطه اینست:

¹ - قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۳، ص: ۲۹۶، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق

² - مرجع سابق.

³ - مرجع سابق .

⁴ - تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج ۶، ص: ۸۴ ، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه ق.

« وَعَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ ص قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ وَ لَهُ تَوْبَةٌ قَالَ نَعَمْ يُعْتِقُ رَقَبَةً وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَ يَتُوبُ وَ يَتَضَرَّعُ فَأَرْجُو أَنْ يُنَابَ عَلَيْهِ»¹.

ترجمه: از سماعه روایت است که گفت از پیامبر صلی الله پرسیدم در مورد این قول الله سبحانه و تعالی و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهی می بیند پرسیدم، آیا برای او توبه است؟ فرمودند بلی اینکه گردنی را آزاد کند و دوماه پیهم روزه بگیرد و شصت مسکین را طعام بدهد و از کرده خود توبه کند و تضرع کند، امید است که پروردگار به او به رحمت خویش باز گردد.

نظریه فقه حنفی: انواع کفاره سه اند (مرتبه فقط، مخیره فقط، من وجه مخیره و من وجه مرتبه) دلیل: نزد احناف اصلاً در قتل عمد کفاره نیست بلکه الله سبحانه و تعالی جزای قتل عمد را چنین ذکر کرده است:

﴿ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ﴾².

ترجمه: و کسی که مؤمنی را از روی قصد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند ، کافر بشمار می آید) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند.

از اینکه جزاؤه در آیه مبارکه بعد از فاء واقع شده است، مذکور شدن جزاء بعد از فاء در جمله (فَجَزَاؤُهُ)

بمعنی این است آنچه که مذکور بعد از آنست کل جزاء است نه بعضی جزاء (پس از این جهت لازم دانستن کفاره در قتل عمد بر خلاف اقتضای آیه مبارکه فوق بوده است)³.

دلیل دیگر در این مورد اینست: که در اینجا از بودن کفاره برای قتل عمد سخن گفته نشده، بلکه صرف برای قتل خطاء کفاره ذکر شده و اگر قتل عمد را کفاره می بود پس برای آن نیز کفاره ذکر میگردید.⁴

¹ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۵، ص: ۴۲۶، نوری، محدث، میرزا حسین، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ ه.ق.

² - سورة النساء، الآية ۹۳

³ - فتح القدیر، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، ثم الاسکندری المعروف بابن الهمام سنة الولادة / سنة الوفاة ۸۶۱ هـ، الناشر دار الفكر، مکان النشر بیروت.

⁴ - الجوهرة النيرة، ج، ۴، ۴۷۸، مؤلف: ابوبکر بن علی الزبيدي المتوفى سنة ۸۰۰ ه.ق.

وقتیکه امر از این قبیل بوده است که در قتل عمد بودن کفار را مجالی نبوده پس چی رسد که در آن کفار جمع باشد.

نظریه فقه حنفی در مورد افطار به شی محرم با اتفاق همه اینست که در این راستا فرقی بین شی حلال و حرام در لزوم کفار نیست، نظر به روایت ابن عمر رضی الله عنهما از اینکه: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت من یک روزی از رمضان را افطار کرده ام نبی کریم صلی الله علیه و سلم پرسید از غیر عذر؟ گفت بلی سپس آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را امر به دادن کفار نمود.¹ وجه استدلال در اینجا اینست که اگر حرام بودن آنچه که به آن افطار صورت گرفته است مهم می بود، نبی کریم صلی الله علیه و سلم حتمن از او می پرسید که آیا به چیزی حلال افطار کرده است و یا حرام، چنانکه از این مسئله پرسید که آیا افطار او بدون عذر و سفر بوده است؟.

۲ - کفار افطار قضای روزه رمضان:

نظریه فقه جعفری : در فقه جعفری برای افطار قضای روزه رمضان از غیر عذر کفار تعیین گردیده که آن عبارت از کفار یمین است.

دلیل : استدلال فقه جعفر در مورد کفار افطار قضای روزه رمضان: نقل قول از امام باقر (ع) است که فرموده افطار اگر قبل از زوال صورت گرفته باشد بر او چیزی لازم نیست و اگر افطار بعد از زوال صورت گرفته باشد، در این صورت بر او اطعام ده مسکین و در صورت عجز از آن سه روزه گرفتن من حیث کفار لازم است.²

نظریه فقه حنفی : افطار قضای روزه رمضان کفار ندارد.

دلیل : فقه حنفی بلکه جمهور در افطار قضای روزه رمضان قائل به کفار نیستند (و ابن ابی عقیل³) نیز باورمند به عدم لزوم کفار در قضای روزه رمضان است) زیرا لزوم کفار بر مبنای هتک حرمت ماه مبارک رمضان بود اما در قضای رمضان آن علت (هتک حرمت) منتفی است فلذا در افطار قضای رمضان کفار لازم نمی گردد.

دلیل دیگر در رابطه به این موضوع اینست که افطار روزه رمضان در نهایت قباحت بوده و جنایت بزرگی است پس غیرش (افطار روزه قضای رمضان) را نمی توان به آن ملحق ساخت.⁴

¹ - المطالب العالیة للحافظ ابن حجر العسقلانی ، ج ، ۳ ، ص : ۳۶۱ ، المؤلف: أحمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي المعروف بابن حجر العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲هـ). ۱ - بتحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، صدرت عن إدارة الشؤون الإسلامية بالکویت، سنة ۱۳۹۳هـ، ثم عن دار المعارف بیروت بعد ذلك، وهذه الطبعه قد حذف أسانید نصوصها.

² - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۵، ص: ۴۲۶ ، نوری، محدث، میرزا حسین ، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.

³ - ابن ابی عقیل الحداء العماني المتوفى بعد سنة 329، شیخ الشیعة و فقیهها.

⁴ - رد المحتار ، ج ، ۷ ، ص : ۴۳۳ . تألیف : محمد امین الشهیر بابن عابدین ، المتوفى (۱۲۵۲ هـ) مصدر الكتاب : موقع الإسلام.

۳ - چگونگی کفاره افطار روزه رمضان:

نظریه فقه جعفری : در فقه جعفری کفاره روزه رمضان از کفارات مخیره است .
دلیل : در الانتصار (۱) دلیل فقه جعفری را در مورد اینکه کفاره افطار روزه رمضان مخیره است، اجماع
ائمه گفته شده است، و دیگر بگونه معارضه استدلال نموده است به این حدیث شریف:

«عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- أَمَرَ رَجُلًا أَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِأَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً أَوْ صِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا».²

ترجمه : از حمید بن عبد الرحمن روایت است که ابی هریره رضی الله عنه حدیث بیان کرده است اورا:
مردی روزه رمضان را افطار کرده بود و نبی کریم ﷺ امر کرد او را بر اینکه رقبه ای را آزاد کند و
یا دوماه روزه بگیرد و یا هم شصت مسکین را طعام بدهد.

نظریه فقه حنفی : در فقه حنفی کفاره افطار روزه رمضان را از جمله کفارات مخیره پنداشته شده است.

دلیل : فقه حنفی در مورد مدعای خویش بر این حدیث شریف استناد نموده است.³

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَلَكْتُ قَالَ وَيْحَكَ وَمَا ذَاكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ أَعْتِقَ رَقَبَةً قَالَ مَا أَجِدُهَا قَالَ فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ مَا أَسْتَطِيعُ قَالَ أَطْعِمَ سِتِّينَ مِسْكِينًا قَالَ مَا أَجِدُ قَالَ فَاتَى رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعًا قَالَ خُذْهُ فَتَصَدَّقْ بِهِ قَالَ عَلَى أَفْقَرٍ مِنْ أَهْلِي فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةِ أَخْوَجَ مِنْ أَهْلِي قَالَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ قَالَ خُذْهُ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ».⁴

ترجمه : از ابی هریره رضی الله عنه روایت است: که گفت مردی سوال کرد یا رسول خدا هلاک شدم
نبی کریم ﷺ فرمودند وای بر تو چی کردی؟ آن مرد گفت در روز از رمضان با خانم همبستر شدم نبی
کریم ﷺ فرمودند برده ای را آزاد کن آن شخص گفت توانمندی آنرا ندارم رسول الله ﷺ فرمود دوماه پیهم
روزه بگیرید آن مرد گفت از روزه گرفتن دوماه پیهم نیز عاجز هستم سپس رسول الله ﷺ فرمود شصت
مسکین را طعام بدهید آن شخص گفت چیزی به طعام دادن نیز ندارم، گفت (راوی) در این هنگام آورده
شد رسول خدا ﷺ را به زنبیلی که در آن پانزده صاع بود رسول الله ﷺ به آن مرد گفت بگیر اینرا و به
آن صدقه کنی آن شخص گفت : بر فقیرترین کسی از اهل من، سوگند به الله که در میان سنگلاخ مدینه از

1- الانتصار في انفرادات الإمامية؛ ص: ۱۹۶، شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

2- السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج، ۴، ص: ۲۲۵، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير
بابن التركماني، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ۱۳۴۴ هـ، عدد الأجزاء: ۱۰، موقع وزارة
الأوقاف المصرية وقد أشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامي.

3- بدائع الصنائع، ج، ۵، ص، ۹۶.

4- الكتاب: السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج ۴، ص: ۲۲۵.

قال شعيب الأرنؤوط: إسناده صحيح على شرط البخاري. صحيح ابن حبان، باب الكفارة، ج 8، ص: 295، نشر: مؤسسة الرسالة - بيروت.

اهل من کرده کسی دیگری نیازمندتر نیست، گفت (راوی) رسول کریم ﷺ تبسمی کرد که حتی انیاب مبارک ظاهر شد گفت: بگریید این را و از الله مغفرت بخواهید و این را فامیل و اهل خویش طعام دهید. وجه استدلال اینست که اگر کفاره صوم مرتبه نمی بود رسول کریم ﷺ مردی اعرابی را از اول امر به یکی از گزینه های سه گانه اختیارش نمی داد و ضرورت به بیان عجز و نیازمندی از جانب او نمی بود. ادعای اجماع که در رابطه به موضوع از جانب فقهای جعفری گردیده است موجه نیست چون حتی در میان خود شان درمورد اتفاق نظر ندارند از جمله ابی عقیل و عده دیگر ایشان براین اند که کفاره روزه مرتبه است:

اما نزد ابن ابی عقیل (1) کفاره مذکور آزاد سازی رقبه است و در صورت عجز از آن روزه داشتن دو ماه پیهم و اگر از آن نیز عاجز ماند در این صورت بر او طعام دادن شصت نفر واجب است و این صراحت بر این دارد که کفاره افطار روزه مرتبه است نه مخیره.²

اما درمورد حدیث ابی هریره رضی الله عنه گفته شده است تخییر که این حدیث به آن دلالت میکند کلام زهری است، از اینکه جماعه دیگری از روات حدیث مانند این حدیث را از زهری روایت کرده اند و آنرا مربوط دانسته اند به قضیه مردی که جماع کرده بود و نزد نبی کریم ﷺ آمد و برایش گفت برده ای را آزاد کند و اگر توانمندی آنرا ندارد دوماه روزه بگیرد و اگر از آن عاجز است شصت مسکین را طعام بدهد.³

مطلب دوم: مشروعیت کفارات.

گفتار اول (فقه حنفی)

در این مطلب انواع کفارات که مشروعیت آنها از قرآن کریم و سنت مطهره رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است، را بیان میداریم .

۱ - کفاره قتل .

قول الله متعال :

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا

فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ

أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿4﴾

¹ ابن ابی عقیل الحداء العماني المتوفى بعد سنة 329، شيخ الشيعة و فقيها.

² حياة ابن ابی عقیل و فقهه؛ ص: 293، عماني، حسن بن علی بن ابی عقیل حداء، در يك جلد، مركز معجم فقهي، قم - ايران، اول، 1413 هـ

³ موسوعة التخریج، ج ، 1 ، ص: 8851 و 22368 ،

⁴ - سورة النساء، الآية 92

ترجمه : هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا . کسی که مؤمنی را به خطا کشت باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خون بهائی هم به کسان کشته بپردازد مگر این که آنان درگذرند (و از دریافت خون بها که صد شتر است ، چشم پوشی کنند) . اگر هم کشته ، مؤمن و متعلق به کافرانی بود که میان شما و ایشان جنگ و دشمنی بود ، آزاد کردن برده مؤمنی دیه او است (و دیگر خونبهائی به ورثه کشته داده نمی شود) . و اگر کشته ، از زمره قومی بود که (کافر بودند و) میان شما و ایشان پیمانی برقرار بود (همچون اهل نمه و هم پیمانان مسلمانان) پرداخت خونبها به کسان مقتول و آزادکردن بنده مؤمنی دیه او است . اگر هم دسترسی (به آزاد کردن برده) نداشت باید دو ماه (قاتل) پیای و بدون فاصله روزه بگیرد . خداوند (این را برای) توبه (شما) مقرر داشته است ، و خداوند آگاه (از بندگان خود و) حکیم است (در آنچه مقرر می دارد) .

۲ - کفاره یمین :

قول الله متعال جل جلاله :

﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ

أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱﴾

ترجمه: خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی اراده مؤاخذه نمی کند ، ولی شما را در برابر سوگندهائی که از روی قصد و اراده خورده اید مؤاخذه می کند . کفاره این گونه سوگندها عبارت است از : خوراك دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می دهید ، یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان ، و یا آزادکردن برده ای . (میان هر يك از این سه کار مخیر هستید) اما اگر کسی (هیچ يك از این سه کار را نتوانست و توانائی انجام آنها را) نیافت ، (او می تواند) سه روز روزه (بگیرد) این کفاره سوگندهائی است که می خورید . سوگندهای خود را حفظ کنید (و سعی کنید سوگند نخورید و اگر خوردید بدانها عمل کنید و اگر هم سوگندها را شکستید کفاره را فراموش نکنید) . خداوند این چنین (روشن) آیات (احکام) خود را برای شما بیان می کند تا (بر اثر آشنائی با احکام الهی) شکر (نعمتهای او را) به جای آورید ..

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ»².

1 - سورة المائدة، الآية ۸۹ .
2 - صحيح البخاري باب مَنْ لَمْ يَسْأَلِ الْإِمَارَةَ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا، ج ۱ ، ص : ۳۵ ، طوق النجاة .

ترجمه: از عبد الرحمن بن سمره رضي الله عنه روایت است ، که رسول الله صلي الله عليه وسلم براي فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده.

«وَعَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»¹.

از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که:

ترجمه: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر است، مگر اینکه از سوگندم کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می دهم.

۳ - کفارهظهار:

قول الله متعال :

﴿ وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ².

ترجمه: کسانی که زنان خود راظهار می کنند ، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند ، باید بنده ای را آزاد کنند ، پیش از آنکه با یکدیگر نزدیکی و آمیزش انجام دهند . این درس و پندی است که به شما داده می شود ، و خدا آگاه از آن چیزی است که می کنید.

اگر هم کسی بنده ای را نیابد و توانائی آزاد کردن او را نداشته باشد ، باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد ، پیش از آنکه شوهر و همسر با همدیگر نزدیکی و آمیزش کنند . اگر هم نتوانست ، باید شصت نفر فقیر را خوراک دهد . این (قانونگذاری) بدان خاطر است که چگونه لازم به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید (و برابر دستور اسلام ، نه جاهلیت ، زندگی را بسر برید) . اینها قوانین و مقررات خدا است (و آنها را مراعات دارید . هر که آنها را مراعات نکند و ناچیز انگارد ، به سوی کفر رهسپار است) و کافران عذاب دردناکی دارند.

۴ - تراشیدن موی سر و یا صید کردن در حال داشتن احرام :

¹ - صحیح البخاری باب نذر من حلف یمینا فرأی غیرها خیرا منها أن یأتی الذی هو خیر ویکفر عن یمینه، ج ۱ ، ص : ۳۰۳ ، طوق النجاة.
² - سورة المجادلة، الآيات ۳ - ۴

﴿ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمْتُمْ فَامِنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾¹.

ترجمه: هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض آن روزه یا صدقه یا قربانی پس چون ایمن شدید پس هر که بهره ور شد بسبب ادای عمره تا وقت حج پس لازم است آنچه سهل باشد از قربانی پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت روز وقتی که باز گردید از سفر این يك ده تمام است این حکم آنراست که نباشد قبیله وی باشند مسجد حرام و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا سخت عقوبت است.

۵ - کفارہ روزه :

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَلَكْتُ قَالَ وَيْحَكَ وَمَا ذَاكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ

قَالَ أَعْتَقَ رَقَبَةً قَالَ مَا أَحَدَهَا قَالَ فَصُمُّ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ مَا اسْتَطِيعُ قَالَ أَطْعِمُ سِتِّينَ مَسْكِينًا قَالَ مَا أَحَدُ قَالَ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعًا قَالَ خُذْهُ فَتَصَدَّقْ بِهِ قَالَ : عَلَى أَفْقَرٍ مِنْ أَهْلِي فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِي قَالَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ قَالَ : « خُذْهُ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ »².

ترجمه : از ابی هریره رضی الله عنه روایت است: که گفت مردی گفت یا رسول خدا! هلاک شدم نبی کریم □ فرمودند وای بر تو چی کردی؟ آن مرد گفت در روز از رمضان با خانم همبستر شدم نبی کریم □ فرمودند برده ای را آزاد کن آن شخص گفت توان مندی آنرا ندارم رسول الله □ فرمود دوماه پیهم روزه بگیرید آن مرد گفت از روزه گرفتن دوماه پیهم نیز عاجز هستم سپس رسول الله □ فرمود شصت مسکین را طعام بدهید آن شخص گفت چیزی به طعام دادن نیز ندارم، گفت (راوی) در این هنگام آورده شد رسول خدا □ را به زنبیلی که در آن پانزده صاع بود رسول الله □ به آن مرد گفت بگیر اینرا و به آن صدقه کنید آن مرد گفت: بر فقیرترین کسی از اهل من سوگند به الله که در میان سنگلاخ میدینه از اهل من کرده کسی دیگری نیازمندتر نیست، گفت (راوی) تبسمی کرد که حتی انیاب مبارک ظاهر شد گفت : بگیرید این را و از الله مغفرت بخواهید و این را فامیل و اهل خویش طعام دهید .

گفتار دوم : (فقه جعفری)

¹ - سورة البقرة ، الآية ۱۹۶

² - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج ۴ ص ۲۲۵.

قال شعيب الأرنؤوط : إسناده صحيح على شرط البخاري . صحيح ابن حبان، باب الكفارة ، ج 8 ، ص : 295 ، نشر : مؤسسة الرسالة - بيروت.

۱ - کفاره قتل صید - دلیل مشروعیت :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴾¹

ترجمه: حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما و برای قافله و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که بسوی وی حشر کرده خواهید شد.

۲ - کفاره ظهر :

دلیل برای مشروعیت کفاره ظهر آیه ۳ - ۴ سوره مجادله است که در گفتار اول این مطلب گذشت

۳ - کفاره قتل خطاء :

منشأ مشروعیت کفاره قتل خطاء آیه ۹۵ سوره نساء است میتوان آنرا نیز در گفتار اول این مطلب یافت.

۴ - کفاره افطار قضاء رمضان :

دلیل به مشروعیت این قسم از کفاره نقل قول از امام باقر (ع) است که افطار اگر قبل از زوال صورت گرفته باشد بر او چیزی لازم نیست و اگر افطار بعد از زوال صورت گرفته باشد، در این صورت بر او اطعام ده مسکین و در صورت عجز از آن سه روزه گرفتن من حیث کفاره لازم است.²

۵ - کفاره افطار رمضان:

دلیل مشروعیت کفاره افطار روزه را نیز در گفتار اول این مطلب میتوان خواند.

۶ - کفاره نذر : دلیل مشروعیت کفاره نذر:

«عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ كَفَّارَةِ النَّذْرِ فَقَالَ كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»³

ترجمه: از حفص بن غیاث⁽⁴⁾ روایت است که از ابی عبد الله (ع) در مورد کفاره نذر پرسیدم ایشان در پاسخ من فرمود کفاره نذر همان کفاره یمین است.

1 - سورة المائدة ، الآية ۹۵ .

2 - مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى؛ ج 8، ص: 176 ، آملی، میرزا محمد تقی، 12 جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، 1380 هـ ق

3 - از الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج ۴ ص : ۵۴ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۴ جلد، اول، ۱۳۹۰ هـ ق.، ج ۴ ص : ۵۴ .

4 - حفص ابن غیاث بن طلق بن معاویه بن مالک بن حارث بن ثعلبه بن عامر بن ربيعة ملقب به ابو عمر کوفی که قاضی و محدث کوفه بوده است و منصب قضاء در بغداد نیز متولی گردیده بوده است و در سال ۷۱۰ تولد یافته است . الطبقة التاسعة ، سير اعلام نبلاء ج ۹ ، ص : ۲۳ . تصنيف: الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي المتوفى 748 هـ 1374 م ، أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه: شعيب الارنؤوط ، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة 1413 هـ 1993 م مؤسسة الرسالة بيروت - شارع سوريا - بناية صمدي وصالحة . در اینجا اگر چندیکه چنین وا

۷ - کفاره عهد :

عهد در لغت به معانی زیادی استعمال شده است بمعنی واجستن و نگهداری و در اصطلاح فقهاء عبارت است از اینکه شخصی با سم الله جل جلاله به کردن و یا نکردن کاری، پیمان کند.¹ عهد کننده را لازم است که به عهد خویش پایبند باقی بماند ، چنانکه الله سبحانه و تعالی وفاء کنندگان به عهد هایشان را مدح نموده فرموده است :

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾²

ترجمه : وفا کنندگان بر عهد خویش چون عهد کنند و مدح می کنم صبر کنندگان را در تنگدستی و سختی و بوقت کارزار ایشانند راست گو و ایشانند پرهیزگاران.

کفاره ترک عهد عبارت است از یکی این امور، عتق رقبه و یا روزه دومه پبهم و یا هم طعام دادن شصت مسکین اما در صورتی که مخالفت از عهد بهتر و پسندیده باشد، در آن صورت عهد منحل محسوب شده و پیروی اصلح واجب است و بر او کفاره لازم نیست .³

۸ - کفاره خراشیدن رخسار در مصیبت

۹ - کفاره برکندن موی در مصیبت

۱۰ - کفاره چیدن موی در مصیبت

دلیل مشروعیت این سه نوع از کفارات :

«عن خَالِدِ بْنِ سَدِيرٍ أَخِي حَيَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَإِذَا خَدَشَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَزَّتْ شَعْرَهَا أَوْ نَتَفَنَتْ فِي جِرِّ الشَّعْرِ عَتَقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَابَعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا».⁴

«⁵» برادر حیان بن سدیر روایت است که از ابی عبد الله ع سوال کردم: وقتکه خراشید زنی روی خود را و یا بر کند و یا هم چید موی خود را پس در برکندن موی آزادی گردن و یا دومه پبهم روزه داشتن و یا هم طعام دادن شصت مسکین است.

قول صادق (ع) به اساس خبر سدیر: و إذا شق زوج على امرأته أو والد على ولده فكفارته كفارة حنث يمين، و لا صلاة لهما حتى يكفرا و يتوبا من ذلك، و إذا خدشت المرأة وجهها أو جزت شعرها أو نتفتنه ففي

نمود شده که حفص ابن غیاث از امام جعفر صادق روایت کرده لیکن در جمع اساتید وی که از آنها در سیر اعلام نبلا نام برده شده اسم امام جعفر رضی الله عنه در آن میان دیده نمی شود. و موسوعة الطبقات الفقهاء ، ج ۲ ، ص : ۱۵۲.

2 - سورة البقرة ، الآية ۱۷۷.

3 - فقه الإمام الصادق عليه السلام؛ ج ۵ ص ۳۱ ، مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق عليه السلام، 6 جلد، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، 1421 هـ.ق.

4 - عوالي اللئالی العزیزیه؛ ج ۳ ، ص : ۴۰۸ ، احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالي اللئالی العزیزیه، 4 جلد، دار سید الشهداء للنشر، قم - ایران، اول، 1405 هـ.ق.

5 - خالد بن سدیر بن حکیم بن صهیب الصیرفی. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، 24 جلد، خوبی، سید ابو القاسم موسوی.

جز الشعر عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستين مسكينا، و في خدش الوجه إذا أدمت و في النتنف كفارة حنث يمين.¹

ترجمه : اگر شوهر در ماتم خانمش و یا پدر در ماتم فرزندش گریبان خود را درید، پس کفاره او کفاره قسم است و نیست نماز برای این دو تا اینکه کفاره دهد، و یا هم خانمی اگر (در مصیبتی) روی خود خراشید و یا موی خود را قطع کرد و هم یا بر کند، کفاره او آزاد گردانیدن رقبه و یا روزه گرفتن دو ماه پی در پی و یا هم طعام دادن شصت مسکین است و در خراشیدن صورت و قتیکه آن را خون آلود بگرداند و در نتنف موی کفاره آن کفاره یمن است.

در کیفیت این کفاره اختلافاتی است عده ای کفاره مانند کفاره ظهار و قتل خطاء دانسته یعنی مرتبه گفته اند و عده ای دیگری مانند کفاره رمضان پنداشته اند یعنی مخیره دانسته اند و بعضی دیگری گفته در برکندن موی در مصیبت ها گناه است اما کفاره ای لازم نیست.²

۱۱ - کفاره افطار روزه رمضان

دلیل مشروعیت:

«عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُويَ لَنَا عَنْ آبَائِكَ

ع فِيمَنْ جَامِعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ وَ رُويَ عَنْهُمْ ع أَيْضاً كَفَّارَةً وَاحِدَةً فَبَيَّ الْخَبْرَيْنِ نَأْخُذُ فَقَالَ بِهِمَا جَمِيعاً مَتَى جَامِعَ الرَّجُلُ حَرَاماً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِيناً وَ قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنْ كَانَ نَكَحَ حَلَالاً أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَ قَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنْ كَانَ نَاسِياً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ...»³.

ترجمه : از حمدان بن سلیمان از عبد السلام بن صالح هروی، روایت است ، گفتم برای (امام) رضا ع ای فرزند رسول الله بیگمان از پدرت به ما روایت رسیده است اینکه کسی اگر در ماه رمضان جماع و همبستری و یا افطار میکند بر او سه کفاره است (سه کفاره که در رابطه به افطار روزه در قرآنکریم ذکر شده است) و نیز از ایشان روایت شده است که بر افطار کنند روزه رمضان یک کفاره است پس به کدام یکی این دو روایت عمل کنیم ، گفت به هر دو اینکه اگر جماع حرام بوده باشد و یا هم با غذای حرام افطار صورت گرفته باشد پس بر او سه کفاره لازم است آزادی گردن ، روزه داشتن دوماه پیهم و طعام

¹ - جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج 17، ص: 66، نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 هـ. به نقل از الوسائل- الباب- 31- من أبواب الكفارات- الحديث- 1 من كتاب الإيلاء و الكفارات و هو خبر خالد بن سدير و هو الصحيح كما نقله (قده) في الجواهر كذلك في أحكام الأموات ج 4 ص 368.

² - مرجع سابق.

³ - من لا يحضره الفقيه؛ ج ، 3 ص : 378 ، قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، 4 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، 1413 هـ.ق.

دادن شصت مسکین و اگر جماع با منکوحه خودش و یا افطار با غذای حلال صورت گرفته باشد در این دو صورت یک کفاره و صرف قضاء همان روز لازم می‌گردد .

۱۲ - کفاره یمین :

دلیل مشروعیت کفاره یمین آیه ۸۹ سوره مائده است چنانکه در همین مطلب در گفتار اول گذشت.

۱۳ - کفاره عهد :

عهد در لغت به معانی زیادی استعمال شده است بمعنی واجستن و نگهداری و در اصطلاح فقهاء عبارت است از اینکه شخصی با الله جل جلاله به کردن و یا نکردن کاری، پیمان کند.^۱

۱۴ - کفاره قتل عمد :

دلیل مشروعیت قتل عمد:

«عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَقْتُلُ الرَّجُلَ مُتَعَمِّدًا- فَقَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ- عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا- وَ قَالَ أَفْتَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِمِثْلِهِ»^۲.

ترجمه : از ابان از اسماعیل جعفی از ابی جعفر ع روایت است گفتم برای او : مردی کسی را به قصد به قتل میرساند - در جواب فرمود بر او (بعد از اینکه مورد عفو ورثه مقتول گرفته است) سه کفاره لازم است : آزد سازی رقبه ، روزه گرفتن دوماه پیهم و طعام دان شصت مسکین و گفت فتوای علی بن حسین نیز چنین بود .

۱۵ - کفاره وطی در حالت حیض :

دلیل مشروعیت کفاره وطی در حالت قاعدگی:

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كَفَّارَةِ الطَّمْثِ - أَنَّهُ يَتَصَدَّقُ إِذَا كَانَ فِي أَوَّلِهِ بِدِينَارٍ - وَ فِي وَسْطِهِ نِصْفَ دِينَارٍ وَ فِي آخِرِهِ رُبْعَ دِينَارٍ - قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُكْفَرُ - قَالَ فَلْيَتَصَدَّقْ عَلَى مِسْكِينٍ وَاحِدٍ - وَ إِلَّا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ وَ لَا يَعُودُ - فَإِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ تَوْبَةٌ وَ كَفَّارَةٌ - لِكُلِّ مَنْ لَمْ يَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْكَفَّارَةِ»^۳.

ترجمه : از داود بن فرقد (۴) از ابی عبد الله ع در مورد کفاره در حالت حیض روایت است که اگر آن در روزهای اولی قاعدگی واقع شده باشد کفاره اش یک دینار و اگر در ایام وسطی واقع شده باشد کفاره آن نصف دینار و اگر در آخرین روزها قاعدگی همبستری صورت گرفته باشد کفاره آن ربع دینا است،

۱- مصطلحات الفقه، ص : ۳۸۱ ، مشکینی میراز علی ، در یک جلد.

۲ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۱ ، ص : ۳۸۰ ، اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، 33 جلد، مؤسسة الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، 1410 ه.ق.

۳ - بحار الأنوار؛ ج ۲ ، ص : ۳۲۷ ، اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، 33 جلد، مؤسسة الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، 1410 ه.ق. و فقه امام صادق ع ، ج ۱ ، ص : ۱۰۱.

۴ - داود بن فرقد ابی یزید مولی ابی سمال . رجال شیخ طوسی ص : ۲۰۲ .

من گفتم اگر توانمندی پرداخت کفاره تعیین شده را نداشته باشد پس در آن صورت حکم چیست در جواب گفتند از الله بخشش بخواهد و دو باره مرتکب آن عمل نشود زیرا استغفار کفاره گناه است برای هرکسی توانمندی پرداخت کفارات دیگر را ندارد.

پس حسب شرح فوق باید گفت که انواع و ترتیب کفارات در فقه جعفری چنین است:

- ۱ - کفاره های مرتبه : ۱ - ظهار ۲ - قتل خطاء ۳ - افطار قضاء روزه رمضان
- ۲ - کفاره های مخیره : ۱ - کفاره افطار روزه رمضان به شی حلال ۲ - کفاره خلف نذر ۳ - سه گزینه

اول از کفاره قتل صید

۳ - کفاره مرتبه و مخیره : کفاره یمین

۴ - کفاره های جمع : کفاره قتل عمد به ظلم و کفاره افطار روزه رمضان به شی محرم

در کفاره یمین و برائت اختلاف است بناء برقولی کفاره مرتبه فقط است و برقولی دیگری هم مرتبه و هم مخیره است، همچنین در کفاره کندن موی ، اختلاف است از اینکه بعضی آنرا مرتبه و بعضی دیگر مخیره پنداشته اند، راجحترین قول این است که در آن گناه است اما کفاره نیست.¹

در کفاره های : چیدن موی، خراشیدن رخسار و پاره کردن گریبان در مصیبت ، قول اکثر براین است که

کفاره آنها مانند کفاره یمین است و قول بعض براین است که نسبت ضعف سند توقف در آنها مناسب است.²

نتیجه :

فقه حنفی و جعفری در مورد نفس وجوب کفاره در قتل خطاء، ظهار، یمین ، جزاء صید و کفاره افطار روزه رمضان توافق نظر دارند اما در اکثر موارد دیگر با هم متفق نیستند، موارد مختلف فیه قرار ذیل بیان میگردد.

۱ - تعداد انواع کفارات واجبه:

نظریه فقه جعفری : حالیکه انواع کفارات را در فقه جعفری در اینجا تا به چهار ده نوع برشمردیم. دلیل : روایات و دلایل که در رابطه به دلیل مشورعیت هریک از کفارات بیان دلیل و منشأ این تعدد است.

¹- الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية؛ ج ۵ ص : ۱۱۷ الى ۱۳۴ ، جدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية، 16 جلد، انتشارات سماء قلم، قم - ایران، دوم، 1426 ه.ق.
² - مرجع سابق.

نظریه فقه حنفی : کفارات واجبه در فقه حنفی فقط پنج نوع ذکر شده است.

دلیل : در این شکی نیست که بعد از هر نافرمانی و گناهی انسان باید به الله متعال رجوع کند و کاری را انجام دهد که سبب رضامندی خالق جل و علا شانه گردد چنانکه فرموده است:

﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ ﴾¹

ترجمه : در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوائل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنان که باید نماز را به جاي آورید . بیگمان نیکی ها (و از جمله نمازهاي پنجگانه) بدی ها را از میان می برد . بیگمان در این (سفارشها و قانونهای آسمانی) اندرز و ارشاد کسانی است که پند می پذیرند و خدای را یاد می کنند و به یاد می دارند.

در فقه حنفی بین کفارات مستحبه و کفارات واجبه تفکیک شده است هر آن جریمه ای را که با سند و دلیل قاطع برایش کفاره ذکر شده و در آن معنای کفاره (دائر بودن بین حذر و اباحت) وجود داشته باشد در آن صورت ها کفاره را لازم دانسته و آن را از کفارات واجبه شمرده شده است.

نکته دیگر در اینجا اینست که این تخلف در بعضی موارد به اعتبار ظاهر بوده از اینکه در فقه جعفری کفاره یمین، عهد و برائت را انواع جداگانه شمرده شده است اما در فقه حنفی کفاره عهد و برائت از اسلام را نیز مربوط به یمین دانسته شده

است: او قال علی عهد الله او ذمة الله ... او هو بری من الاسلام فهذه كلها أيمان².

۲- لزوم تعدد کفاره :

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در دو مورد قایل به تعدد کفاره است و آن عبارت است از کفاره قتل عمد

بعد از عفو وارثین مقتول و کفاره افطار روزه رمضان را به چیزی محرم، کفاره جمع نامیده و در آنها هریکی از عتق رقبه، روزه داشتن دوماه پیهم و طعام دادن شصت مسکین را به گونه جمعی واجب میدانند.

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی در هیچ یکی از این جنایات کفاره و جزاء های متعدد را لازم ندانسته است بلکه قایل به تداخل در کفارات نیز است.

دلایل هر دو طرف قبلا در مطلب اول همین مطلب بیان گردید و بعدا در بحث های کفاره صوم و کفاره قتل نیز به تفصیل بیان خواهیم نمود.

۳ - در کفاره افطار روزه قضای رمضان :

¹ - سورة هود، الآية ۱۱۴ .

² - المبسوط للسرخسی، جزء ۳، ص : ۱۷۵ ، شمس الدین أبو بکر محمد بن أبي سهل السرخسي، خليل محي الدين الميس، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م .

نظریه فقه جعفری : در فقه جعفری در افطار قضای روزه رمضان نیز کفاره را لازم دانسته شده است. دیدگاه فقه حنفی : فقه حنفی در افطار روزه قضای رمضان هیچ گونه کفاره ای را لازم نمی بیند . دلیل هر دو فریق قبلا در مطلب اول این مبحث به بحث گرفته شده است ضرورت به تکرار آن دیده نمی شود.

کفاره خراشیدن صورت، دریدن گریبان، برکندن مو و یا چیدن آن در وقت رسیدن مصیبت: نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در این موارد قایل به وجوب و لزوم کفاره اند، لیکن درکندن موی در وقت رسیدن مصیبت بناء بر قول بعضی از علمای فقه جعفری کفاره لازم نمی گردد.¹ دلیل وجوب کفاره در مسایل فوق قبلا در ضمن بیان دلایل مشروعیت کفارات ذکر گردید . نظریه فقه حنفی : اگر چندیکه این امور غیر مشروع و ناروا بوده است لیکن برای اینها در فقه حنفی کفاره واجب و معین دیده نمی شود. دلیل : چون برای وجوب کفاره در مسایل ذکر شده دلیل قاطع و معنای کفاره که دائر بودن بین حضر و اباحت است وجود ندارد.²

۴ - در نوعیت کفاره افطار روزه رمضان :

دیدگاه هر دو طرف در مورد قبلا در بحث بیان انواع کفارات بیان شد است میتوان در آنجا جست.

۵ - در کفاره حلف به برائت و ترک عهد:

نظریه فقه جعفری : در وجوب کفاره سوگند به برائت از اللّٰه و رسول الله ﷺ نزد فقه جعفری امر متفق به نیست بلکه در قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام گفته شده است: اگر کسی سوگند یاد کند به بیزاری از الله و رسولش ﷺ و یا هم به یکی از ائمه علیهم السلام یمین او منعقد نگردیده و بر او کفاره واجب نیست لیکن گنهکار می گردد اگر چندیکه صادق باشد اما ابن براج گفته است که بر او کفاره ظهار واجب می گردد و اگر توانندی آنرا نداشت در آن صورت بر او کفاره یمین لازم می گردد.³ نظریه احناف در مورد این دو مورد نیز این بود که اینها خود یمین اند و کفاره آنها کفاره یمین است . همچنین در کفاره ترک عهد و نذر در فقه جعفری دیدگاه واحدی وجود ندارد از اینکه در بعضی اقوال از ایشان کفاره ترک عهد را کفاره مخیره پنداشته شده است یعنی مکفر را لازم است اینکه رقبه ای را آزاد کند و یا هم صدقه دهد و یا اینکه دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

¹ - قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۳، ص: ۲۹۷..

² - المبسوط للسرخسی، جزء ۳، ص: ۱۷۵ .

³ - المهذب (لأبن البراج)؛ ج ۲، ص: ۴۲۱، طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ ق.

و در قولی دیگری از ایشان کفاره ترک عهد و نذر را کفاره یمین گفته شده است. اساس این تردد را اختلاف روایات بیان شده است.¹

نظریه فقه حنفی : اینست که کفاره ترک و برائت کفاره یمین است.

دلیل: کفاره ترک عهد (و کفاره برائت) کفاره یمین است از اینکه یمین خود عبارت است از عهد با الله در تحقیق و یا نفی چیزی چنانکه قول الله سبحانه و تعالی به آن صراحت دارد:

﴿ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا أَهَدْتُمْ ﴾²

ترجمه : به پیمان خدا (که با همدیگر می بندید) وفا کنید هرگاه که بستید.

و نیز فرموده است : ﴿ وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا ﴾³

ترجمه : و سوگندها را پس از تأکید (آنها با قسم به نام و ذات خدا) نشکنید ، در حالی که خدای را آگاه و گواه (بر معامله و وفای به عهد) خود گرفته اید . بی گمان خدا می داند آنچه را که می کنید (و پاداش و پادافره کردارتان را می دهد) .

الله سبحانه و تعالی در این آیه مبارکه عهد را با اسم یمین یاد کرده است. و از همین قبیل است تسمیه اهل ذمه یعنی اهل عهد و میثاق.⁴

۶ - در وجوب کفاره همبستر شدن در حالت قاعدگی:

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در این مسئله قایل به لزوم کفاره است .

دلیل: مستند این مسئله همان روایت است که قبلاً در گفتار دوم همین مطلب ضمن بحث دلیل مشروعیت کفاره همبستری در حال قاعدگی گذشت.

نظریه فقه حنفی: در فقه حنفی بل نزد اکثر اهل سنت در همبستری هنگام حیض در صورتی که قصداً و علماً متحقق شده باشد کفاره نیست از اینکه در مورد آن کفاره وارد نشده است و نه هم در آن معنی کفاره است.

بلکه در آن توبه و استغفار است به اعتبار اینکه امری منهی عنه را مرتکب شده است اگر گفته شود که در زمینه روایت ذیل موجود است، در پاسخ باید گفت که در متن و سند این حدیث اضطراب است از اینکه در آن سخن از دینار و یا نصف دینار آمده است و همچنین گفته شده است یک دینار بپردازد و اگر

¹ - التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرائع؛ ص: 269، فرطوسی حویزی، حسین، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، 1416 هـ ق. به نقل از الوسائل الباب 11 من كتاب الطهار الحديث 2. الوسائل الباب 11 من كتاب الطهار الحديث 3. الوسائل الباب 11 من كتاب الطهار الحديث 1.

² - سورة النحل ، الآية 91 .

³ - مرجع سابق .

⁴ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، ج 3 ، ص : 8.

آنرا نیافت پس نصف دینار بپردازد و در روایتی خمس دینار نیز آمده است و همچنین تفرقه میان دم اصفر و احمر در نظر گرفته شده.¹

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ قَالَ يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ نِصْفِ دِينَارٍ»².

ترجمه : ابن عباس رضی الله تعالی عنهما از نبی کریم ﷺ فرمودند هر کسی که با خامش در حالت عادت ماهوار نزدیکی کند پس باید او صدقه کند به یک دینار و یا نصف دینار.
راجح : به نظر آنچه که احناف به آن استدلال کردند راجح چون در مورد دلیل قاطعی وجود ندارد و علاوه بر این معنی و مفهومی لزوم و وجوب کفاره روی آن متمرکز است نیز در این متحقق نیست.
روایاتی که در فقه جعفری در این مورد موجود است مظرب است و آنها ثبوتی در مراجع اهل سنت ندارد

تذکر : حکمت مشروعیت کفاره :

۱ - برگشت منافع بسوی مکلف.

الف : تحقق امتثال اوامر الله متعال جل و علا شانه.

ب : مهذب گردانیدن نفس، و پاکیزگی روح.

ج : عادت کردن مکلف به خرچ کردن در راه رضا مندی الله متعال جل جلاله.

د : خلاصی از بخل.

هـ : باز داشتن نفس از رفتن بار دیگر به عهد شکنی.

۲ - برگشت منافع به سوی مجتمع انسانی.

الف : بوجود آمدن تکافل اجتماعی بین افراد مجتمع به سبب رفع احتیاجات مساکین و فقرا.

ب : تاکید بر حریت و آزادی و کرامت انسانی که عنق رقبه یکی از و سایل تحقق آن به شمار میرود.

ج : کفارات یکی از راه های و قایوی مشکل فقرا است.³

فصل دوم

افعال موجب کفاره

در این فصل از مباحث و مطالب ذیل بحث می گردد:

مبحث اول : کفاره افطار رزوه (در فقه حنفی و جعفری)

¹ - اللباب في الجمع بين السنة و الكتاب، كتاب الطهارة، ج ۱، ص: ۱۴۶، للإمام أبي محمد علي بن زكريا المنبجي، م ۶۸۶هـ، تحقيق: الدكتور محمد فضل عبد العزيز المراد، دار القلم، دمشق، الطبعة الثانية.

² - سنن ابي داود، ج ۱، ص: ۱۰۸، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، دار الكتاب العربي - بيروت، الأجزاء: ۴، وزارة الأوقاف المصرية وأشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامي، ۱ - موافق للمطبوع.

³ - الكفارات في فقه الاسلامي، ص: ۵۲، للدكتور رجاء بن عابد المطرفي - المدينة المنورة - ۱۴۲۹ هـ.

مطلب اول : كفاره افطار روزه به سبب جماع و شروط آن
مطلب دوم : كفاره افطار روزه به اسباب غير از جماع
مطلب سوم : انواع كفاره روزه رمضان
مبحث دوم : كفاره ارتكاب محذورات در حج
مطلب اول : حكم قتل صيد
مطلب دوم : انواع كفاره قتل صيد
مطلب سوم : ارتكاب ممنوعات كه موجب دم ميگردند
مبحث سوم : كفاره قتل (در فقه حنفی و جعفری)
مطلب اول : تعريف و اقسام قتل
مطلب دوم : قتل های موجب كفاره
مطلب سوم: حكم كفاره قتل

فصل دوم

افعال موجب كفاره

مبحث اول : كفاره افطار رزوه

مطلب اول : كفاره افطار روزه به سبب جماع و شروط آن

گفتار اول (فقه حنفی)

اگر کسی در روز رمضان به قصد و اختیار خویش همبستری نمود به اتفاق فقها کرام بر وی کفاره لازم میگردد، دلیل براین حکم آن حدیث متفق علیه است که از نبی کریم صلی الله علیه و سلم روایت شده است و آنرا در فصل اول در زیر مطلب مشروعیت کفاره، در رابطه به مشروعیت کفاره صوم بیان داشتیم .

در این حدیث مرد اعرابی به رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین میگوید (یا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ..) از این جمله که میگوید هلاک شدم به وضاحت برمی آید که جماع از وی به صورت عمدی به وقوع پیوسته بوده است.

واز این جهت اگر کسی به اراده و اختیار خویش در یکی از دو راه آدمی همبستری نمود پس بروی قضا و کفاره هردو لازم است و در این مسئله انزال و عدم انزال یکسان حکم دار یعنی انزال شود و یا نشود بروی قضا و کفاره واجب و لازم شده است، چنانکه در هدایه نیز ذکر گردیده است.¹ اما اگر به فراموشی همبستری نمود و بعد آن قصدا جماع کرد به گمان اینکه روزه او فاسد و غیر قابل اعتبار است، در این صورت نسبت موجودیت شبه بروی صرف قضا لازم است نه کفاره.²

۱ - حکم جماع در رمضان به جبر و اکراه :

اگر شخصی به اساس فشار و اکراه در ماه مبارک رمضان جماع کرد و یا بر وی جماع کرده شد تنها قضاء لازم است چنانکه در بحرالرائق ذکر است : اگر زنی را شوهرش در ماه رمضان مجبور به جماع نمود و به اکراه او را هم بستر شد بر این زن تنها قضاء لازم است زیرا که وی مکره است، و اگر در آغاز همبستری به اکراه صورت گرفته بود اما در اثناء مجامعت و همبستر شدن رضایت و مطاوعت زن حاصل گردید در این صورت نیز بر زن کفاره لازم نمی گردد چون صوم وی قبل از مطاوعت به اکراه فاسد گردیده است.³

همچنان اگر زنی را مجبور به جماع و همبستری ساخته شد در حالیکه آن زن روزه داشت، بعد از آن این زن بار دوم بر حسب خواهش نفسی خویش همبستری را پذیرفت در این صورت نیز بر این زن صرف قضا لازم است زیرا روزه وی آن زمان فاسد شده که جماع بروی به اکراه تحمیل شده بود و بر مرد قضا و کفاره هردو لازم است.⁴

¹ الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان ، ج ، ۱ ، ۲۰۲ .

² - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ، ج ، ۱ ، ص : ۳۲۲ .

³ - البحر الرائق شرح کنز الدقائق ، ج / ۲ ، ص : ۲۹۱ . و الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان ، ج ، ۱ ، ۲۰۲ .

⁴ - المبسوط، کتاب الصوم، محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی أبو عبد الله، سنة الولادة 132 / سنة الوفاة 189، تحقیق أبو الوفا الأفغانی، الناشر إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، مکان النشر کراتشی، عدد الأجزاء.

لیکن این اکراه آن زمان قابل اعتبار پنداشته میشود که شرایط اکراه متحقق باشد که آنها عبارت اند از :

- ۱ - موجودیت قدرت انجام آنچیزیکه به آن تهدید کرده شده در وجود اکراه کننده.
- ۲ - خوف مکره (به فتح (ر) از وقوع آنچه که از آن تهدید گردیده شده است در همین زمان.
- ۳ - اکراه به تلف ساختن نفس، و یا عضوی از اعضاء صورت گرفته باشد
- ۴ - ابا ورزیدن قلب مکره از آنچه که به آن مورد اکراه قرار گرفته است از جهت حق خودش و یا حق شرع. همچنان در صورت که مجامعت قبل از صبح آغاز گردید اما از خوف اینکه صبح طلوع نکند و روزه او فاسد نشود ذکر خود را بیرون نمود و در این هنگام انزال گردید، کفاره لازم نمی گردد زیرا اینچنین مجامعت به منزله احتلام است از اینکه صورت جماع معنا متحقق گردیده است و بس.

و اگر بر همین حالت باقی ماند در این صورت بروی کفاره نیز لازم میگردد.¹

۲ - حکم تکرار جماع در روز از رمضان:

اگر کسی در روزی از رمضان جماع نمود، تا هنوز کفاره آنرا نپرداخته بود، که در روزی دیگری همان رمضان باز هم جماع کرد پس بروی یک کفاره لازم است، زیرا کفاره عقوبت است و شبه (اتحاد سبب و اتحاد محل) در آن تاثیر خود را دارد و از این منظر تداخل در آن به مانند حدود جایز است. و اگر در روز از رمضان جماع نمود و کفاره آن را پرداخت سپس در رمضان همان سال از غیر جبر و اکراه جماع نمود، در این صورت وی را لازم است تا بار دیگر کفاره بپردازد ، زیرا جنایت اولی به سبب دادن کفاره جبران گردید و با جماع که بار دوم صورت گرفته است حرمت جداگانه متحقق شده و تقضای جبران جدا گانه کامله را میکند، اما امام زفر رحمه الله از امام ابو حنیفه رحمه الله روایت میکند که بروی دیگر کفاره لازم نیست .

اما اگر در ماه مبارک رمضان جماع کرد و کفاره آنرا نپرداخت تا اینکه رمضان سال دیگر رسید و در آن نیز جماع نمود، در این صورت یک کفاره کفایت نمی کند بلکه بر وی لازم است که از برای هر کدام کفاره جداگانه بپردازد زیرا از برای هر کدام از آن دو ماه مبارک رمضان حرمت جدا گانه ی است که تقضای کفاره جداگانه را میکند.

امام محمد رحمه الله در کیسانیات ذکر نموده است اینکه کفاره واحده در این مورد نیز کفایت میکند و ضرورت به پرداخت دو کفاره نیست.²

۳ - جماع در روزی که او شخصا ماه را دیده بود اما حاکم شهادت او را رد نموده است:

در این صورت دیدگاه و نظریه فقهاء کرام چنین است :

¹ - البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج / ۲ ، ص : ۲۹۳ .
² - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۱۰۱ ۱۰۲... و المبسوط للسرخسی ج ۱ ص ۲۱۵ . و جوهرة النيرة كتاب صوم ج ۲ ص ۳۶

اگر شخصی نزد قاضی به دیدن مهتاب رمضان گواهی داد اما قاضی شهادت و گواهی او را از جهت متهم بودن او به کذب (در صورت که آسمان ابری بوده باشد) و یا هم از جهت تفرّد او به شهادت (در صورت که آسما ابری و آلوده نبود) رد کرد، براین شخص روزه گرفتن همان روز لازم است، و اگر بالفرض و تقدیر او در این روز جماع کرد بروی کفاره لازم نیست.¹

تفصیل این مسئله اینست: اگر کسی به دیدن مهتاب گواهی داد، اما امام شهادت او را رد کرد سپس این شخص افطار کرد وی را لازم است که روزه این روز بعداً قضاء بیاورد زیرا که وی بناء بر زعم خودش روزه رمضان را فاسد نموده است از این جهت او را قضاء آوردن آن روز لازم است.

آیا بر او کفاره لازم است و یا خیر نزد فقهاء احناف رحمهم الله تعالی بر او کفاره لازم نیست، زیرا جماع و افطار وی در حقیقت در روزی از شعبان تحقق یافته است، زیرا تفرّد او به دیدن مهتاب با وجود صاف بودن آسمان و مهیا بودن زمینه دیدن مهتاب (سلامتی آلات رؤیت) برای دیگران دلیل است بر اینکه این روز از شعبان است نه از رمضان، آن زمان این روز را از رمضان به حساب آورده میشود که ماه را دیده شود و قتیکه دیده نشده پس این روز در حقیقت از شعبان بوده است نه از رمضان، و قتیکه این روز از شعبان محسوب گشت پس افطار در هیچ روز از روز های شعبان کفاره را لازم نمی گرداند.

اما اگر بعد از دیدن مهتاب و قبل از رد شهادت او از جانب امام وی به سبب جماع افطار نمود در این صورت علماء در مورد لزوم کفاره و عدم لزوم آن اختلاف نظر دارند.²

راجع به عدم لزوم کفاره بعد اینکه شهادتش از جانب امام رد گردد، در مبسوط اما سرخسی چنین استدلال گردید است: اینکه افطار وی توأم با شبه است زیرا وقتکه امام شهادت او را مردو قرار داد در حقیقت امام او را به اساس دلیل شرعی محکوم به کذب نموده است، این حکم امام وقتیکه اگر ظاهراً و باطناً ثابت و استوار بر حقیقت باشد بروی افطار نمودن، قطعاً مباح میباشد اما از اینکه این حکم نافذ ظاهراً است پس شبه ی به وجود آمد و کفاره روزه عقوبت است و در این شکی نیست که عقوبات به شبه دفع میگردند، (نبودن کفاره بر کسیکه روزه اش به خطاء افطار شده نیز از همین باب است یعنی دفع عقوبات به شبه) و نیز باید گفت که وجوب کفاره از آن روزه ای لازم میگردد که مطلقاً از رمضان باشد و این روز (روز که شهادت او را در بودن آن روز از رمضان امام رد نموده است) من وجه از رمضان از اینکه او شخصاً ماه را دیده است و من وجه دیگر از شعبان به شمار میرود از اینکه بر دیگر مردمان روزه گرفتن این روز واجب نیست، از این جهت همین شبهه بروی کفاره لازم نیست.³

1 - تحفة الفقهاء كتاب صوم ج ۱ ص ۳۴۶.

2 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۸۰.

3 - المبسوط للسرخسی، جزء ۳ ص ۱۱۶.

۴ - جماع به فراموشی و یا هم طلوع صبح صادق در حین جماع:

اگر کسی به فراموشی همبستر شد سپس یادش آمد که او روزه دارد در این صورت اگر وی متصلاً (ذکر خود را بیرون کرد روزه وی به حال خود باقی بوده و محکوم به فساد نیست).^۱

و اگر بر عمل خود مداومت نمود و انزال گردید بروی قضا لازم است اینکه او را کفاره آید نیز لازم است و یا خیر؟ در این مورد دو نظر است ۱ - اینکه مطلقاً بروی کفاره لازم نیست ۲ - اینکه اگر بعد از تذکر و یاد آوری نفس خویش را حرکت نداد و انزال شد او را کفاره لازم نیست، اما اگر خود را حرکت داد در این صورت بروی کفاره نیز لازم است.^۲

شخص روزه دار اگر به قصد و اختیار قبل از طلوع صبح صادق جماع نمود و در این هنگام صبح صادق دمید بروی نزع علی الفور لازم است و اگر بعد از اینکه او را به طلوع صبح صادق علم حاصل شده بود باوجود آنهم نفس خود را حرکت داد و انزال گردید در این صورت بر وی قضاء و کفاره لازم میگردد.^۳

۵ - جماع در غیر از فرج:

روزه داری که در غیر از فرج (غیر از سبیلین) جماع کرد و انزال شد، بروی قضاء لازم است اما کفاره لازم نیست، لزوم قضاء از این جهت است که معنأً از وی جماع صورت گرفته پس او را لازم است که این روزه فاسد شده اش را قضاء آورد و واجب را از ذمه خویش ساقط کند.^۴

اما عدم لزوم کفاره بر این سبب است که جماع صورتاً متحقق نشده و ایلاج صورت نگرفته است.^۵ اما اگر در ما دون فرج (غیر از سبیلین) جماع کرد مانند جماع در ران، شکم، ناف و یا اینکه ذکر خود را در بهیمه (چهار پای) و یا انسان مرده داخل نمود لیکن انزال نشد در این صورت های ذکر شده بروی قضاء نیز لازم نمی گردد (چون جماع نه معنأً متحقق شده و نه هم صورتاً).^۶

۶ - بیرون شدن منی به فکر، نظر، استمنا و یا هم بوسه نمودن:

انزال شدن شوهر به سبب بوسه گرفتن از خانمش صرف قضاء را لازم میگرداند و همچنین است حکم در

بوسه گرفتن از کنیز و بچه برهنه رو که سبب انزال گردد و یا خانم از شوهرش بوسه گرفت که در نتیجه تری را در لباسش در یافت باز هم حکم چنین است، اما در صورت که از بوسیدن شوهرش لذت برد

^۱ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۲ ص ۲۹۲ و شرح فتح القدیر، ج ۲ ص ۳۳۲۸.

^۲ - مرجع سابق.

^۳ - مرجع سابق.

^۴ - الجوهرة النيرة، ج ۲، ص: ۱۴. مؤلف: ابوبکر بن علی الزبیدی المتوفی سنة ۸۰۰ هـ.ق.

^۵ - مرجع گذشته.

^۶ - الدر المختار، ج ۲ ص ۳۹۸ الناشر دار الفكر، سنة النشر ۱۳۸۶، مكان النشر بيروت، عدد لأجزاء ۶. الهنديه باب مايفسد و ما لا يفسد ج ۱ ص ۲۰۵.

اما تری را در لباسش ندید در این صورت نزد امام ابویوسف رحمه الله روزه وی فاسد اما بناء به رای امام محمد رحمه الله روزه اش باقی است. مساس ، مصافحه و معانقه کردن حکم بوسه گرفتن را دارند.¹ اگر کسی به دست خود استمناء (خود ارضای) نمود، (اگر چندیکه این عمل مکروه تحریمی بوده چون در حدیثی ناکح الید را ملعون خطاب شده است) و یا هم اگر فرج چهار پای ی را مساس کرد و انزال شد در این صورت ها روزه وی فاسد نمی گردد اما اگر زنی شوهرش را مساس نمود که به اثر آن انزال شد در این مسئله بین علماء در این اختلاف است.²

و اگر کسی به سوی روی و یا فرج زنی به شهوت نظر نمود و انزال شد، برابر است که این نگاه او به تکرار صورت گرفته باشد و یا خیر روزه وی فاسد نمی گردد و در صورت که به سبب فکر کردن انزال شود، نیز حکم چنین است .

۷ - جماع به گمان اینکه صبح صادق ندمیده و یا... :

اگر شخصی به این باور که هنوز شب است و صبح صادق طلوع نکرده است، جماع کرد، سپس دانست این عمل وی بعد از طلوع صبح صادق بوده است و از همان ساعت بیرون کرد، روزه وی در این صورت، فاسد گردیده، از اینکه او خطاء کار است، لیکن او را کفاره لازم نیست، زیرا وی قصد و اراده فاسد ساختن روزه خویش را نداشت.³

و اگر جماع کرد اما، نسبت به طلوع صبح صادق در شک بود که آیا طلوع کرده است و یاخیر، در حالیکه صبح طلوع کرده بود، باز هم بناء بر موجودیت شبه کفاره لازم نیست، و آن (شبه) اینکه بقای شب اصل و یقین است و آن به شک زائل نمی گردد ، اما نسبت اینکه در مورد از خود دقت بیشتر به خرج نداده است، گناه کار به حساب می آید، و اگر او را طلوع صبح صادق به یقین ثابت نگردید، قضاء نیز لازم نمی شود از اینکه یقین به شک زایل نمی گردد.⁴

اما اگر متردد در این بود که آیا آفتاب غروب کرده است و یا خیر ؟ و افطار نمود سپس ظاهر شد که آفتاب

هنوز غروب نکرده بوده، بر او کفاره لازم است زیرا بقای نهار اصل و غروب آفتاب مشکوک است و یقین به شک زایل نمیشود.⁵

اگر کنیزی بدار و مولای خود را خبر داد بر اینکه صبح صادق طلوع نکرده است و مولایش با او همبستر شده حال اینکه آن کنیز به یقین میدانست که صبح دمیده است او را کفاره لازم نیست.¹

¹ - الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفة النعمان، ج، ۱ ص : ۲۰۲ .

² - مرجع سابق.

³ - رد المحتار ج ۷ ص ۴۱۶ . محمد امین الشهیر باین عابدین ، المتوفی (۱۲۵۲ هـ) مصدر الكتاب : موقع الإسلام،

⁴ - مراقی الفلاح ج ۱ ص ۲۵۲ .

⁵ - رد المحتار ج ۷ ص ۴۵۷ .

۸ - ست دادن زنی برای دیوانه و یا صبی به جماع:

دیوانه و صبی مرفوع القلم اند و دارای مکلفیت نبوده و نیست بر آنها محدودیت های که بر دیگران است و اگر زنی خواست که غریزه طبعی خویش را با همبستر شدن همراهی دیوانه و یا صبی اشباع کند، روی این ملحوظ دیوانه و یا صبی را قادر بر این کار ساخت در حالیکه این زن روزه داشت در این صورت بر این زن بناء بر اتفاق فقها کرام کفاره نیز لازم است.²

۹ - آیا در جماع بالای مجامع علیها (زن) هم به مانند مرد کفاره است ؟ :

این مسئله دارای دو صورت است :

۱ - جماع به رضا و رغبت زن مجامع علیها

۲ - جماع توأم به اکراه مجامع علیها و یا هم جماع بر حالت خواب

الف - جماع به رضا و رغبت مجامع علیها:

جمهور فقهاء احناف رحمهم الله در این صورت بر این نظر اند که بر مجامع علیها نیز کفاره لازم است چنانکه بر مجامع لازم است.

حجت و دلیل شان در این مورد دو چیز است ۱ - سنة ۲ - معقول

دلیل: از سنت، حدیثی است که ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده است و آن اینکه نبی کریم صلی الله علیه وسلم مردی را که روزه رمضان را افطار نموده بود به آزاد ساختن برده ای و یا هم روزه داشتن دو ماه پیاپی و یا هم طعام دادن شصت مسکین، امر نمود.³

وجه دلالت : از اینکه شرع کفاره را معلق و مرتبط به افطار دانسته است و شکی نیست که در این حالت (جماع به رغبت) افطار از جانب زن نیز متحقق گردیده و وطی صورت گرفته است، از حیثکه آن زن نفس خویش را در اختیار او قرار داده و وی را قادر به جماع با خویشتن گردانیده است. روزه عبادتی است که در آن قهر بر نفس به واسطه منع نفس از قضای شهوت نهفته است، اما این زن شهوت خویش را نیز برآورده ساخته از این نگاه بروی کفاره لازم است.

دلیل : عقلی اینست چنانکه بر زانی به سبب بی حرمتی بر روزه ماه مبارک رمضان کفاره لازم است بر مزنیه نیز کفاره لازم است زیرا او کسی بوده است با دست دادن و تمکین زانی به جماع، مرتکب هتک حرمت روزه رمضان گردیده است.

ب - جماع توأم به اکراه مزنیه علیها و یا هم جماع بر حالت خواب :

¹ - مرجع سابق .

² - الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنیفة النعمان ، ج ، ۱ ، ۲۰۵ .

³ - صحیح مسلم کتاب الصیام، ج ۲ ، ص : 781 .

فقها اهل سنت به اتفاق نظر بدین نظر که در جماع به گونه اکراه و جبر بر مزنیه کفاره لازم نیست، چنانکه جماع در حالت خواب کفاره را لازم نمی گرداند نه بر فاعل و نه هم بر مفعول به.¹ در صورت اکراه چنانکه کفاره بر خود مکره علیها لازم نیست، همچنین کفاره او بر اکراه کننده لازم نیست، بلکه اکراه کننده را صرف یک کفاره از ناحیه ارتکاب عمل خود وی لازم است و بس.²

ل - حکم جماع در روزه قضائی ، نفلی، نذری و یاهم روزه کفاره :

جمهور فقهای اهل سنت رحمهم الله از جمله ائمه چهار گانه به اتفاق نظر بیان داشته اند اینکه اگر شخصی به سبب خوردن، نوشیدن، و یا جماع روزه نفلی، نذری، قضائی رمضان و یا هم روزه کفاره را، فاسد گردانید بر او کفاره لازم نمی گردد، زیرا جماع در اینها به مانند جماع در رمضان نیست، از اینکه رمضان بهترین ماه ها است و برای آن خصایل و صفات ویژه ای است که در دیگر ماه و روز ها نیست، پس غیر آن را نمیتوان بر آن قیاس نمود، و نصی هم که در مورد کفاره آمده است، دال بر ثبوت کفاره به سبب وطی در رمضان است.³

۱۰ - جنب صبح کردن از جماع ، احتلام، قاعدگی و یا نفاس :

شخصی روزه دار اگر صبح کرد و حالا اینکه او جنب بود ، روزه او را این جنابت نقصی نمی رساند بلکه روزه او نزد عامه از صحابه مانند حضرت امیر المؤمنین علی، ابن مسعود، زید بن ثابت ، ابی دراء ، ابی ذر، ابن عباس ، ابن عمرو معاذ ابن جبل رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، تام است. اما دید گاه ابی هریره رضی الله عنه بر این است که روزه این شخص درست نیست، حجت ابی هریره رضی الله عنه آنچه است که روایت شده است از نبی کریم صلی الله علیه و سلم : هر کسی صبح کند در حالیکه او جنب است پس روزه او درست نیست، قسم است مرا به پروردگار کعبه که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته است.⁴

دلیل برای عامه صحابه این آیه مبارکه است :

﴿ أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ ﴾ - ﴿ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى

يَتَبَيَّنَ

1 - شرح فتح القدير، ج ۲ ص ۳۸۰ .

2 - المبسوط للسرخسي، جزء ۲۴، ص : ۶۱ .

3 - رد المحتار ، ج ۷ ص ۴۳۳ .

شرح فتح القدير ج ۲ ص ۳۴۱ ..

4 - النسائي: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي الكبرى، رقم الحديث: 2979 ، ج ۲ ص ۱۸۷، ط: دار الكتب العلمية - بيروت .
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مِنْ رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَهُوَ مَنْسُوخٌ، الكتاب : خلاصة البدر المنير في تخريج كتاب الشرح الكبير للرافعي، ج 1، ص : ۳۲۷ ، ابن الملقن
سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى : 804هـ) ، المحقق : حمدي عبد المجيد إسماعيل السلفي، الناشر : مكتبة
الرشد - الرياض، الطبعة : الأولى ، 1410، عدد الأجزاء : 2

لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴿١﴾

ترجمه: حلال کرده شد برای شما در شب روزه مخالطت کردن با زنان خود پس الحال مخالطت کنید با زنان خود و طلب کنید آنچه مقدر کرده است خدا برای شما یعنی اولاد و بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشته سفید از رشته سیاه مراد از رشته سفید فجرست پس از آن تمام کنید روزه را تا شب و مساس مکنید زنان را در حالیکه معتکف باشید در مسجدها اینها منهیات خداست پس نزدیک مشوید بآنها همچنین بیان می کند خدا آیتهای خود را برای مردمان باشد که پرهیزگاری کنند .

وجه استدلال: الله عزوجل جماع را در شب های از رمضان تا آخرین جزء از شب که متصل به طلوع صبح صادق است، حلال گردانیده است ، ناگزیر اگر کسی در جزء از آخر شب جماع کرد، بعد از طلوع صبح صادق او جنب باقی می ماند، از فحوی این حکم ثابت شد که جنابت به روزه نقصی وارد نمی کند.²

وقتیکه حدیث ابی هریره رضی الله به ام المؤمنین عائشة رضی الله عنها رسید، در جواب گفت الله رحم کند به ابی هریره، اینکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در رمضان جنب صبح میکرد و بعد روزه خود را تمام می نمود، سخن ام المؤمنین برای ابی هریره رضی الله رسانیده شد سپس در پاسخ گفت که ام المؤمنین در مورد نسبت به من آگاه تر است و این حدیث را به من فضل بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده ، اما فضل بن عباس رضی الله عنه در آن زمان در قید حیات نبود.³

مطالب که در فوق تذکر یافت اگر چندیکه در ارتباط به جنابت ناشی از جماع بود لیکن حکم جنابت برخاسته از احتلام و قاعدگی را از روی قیاس به جنابت ناشی از جماع میتوان دانست چون در واجب گردانیدن غسل با هم متفاوت نیستند.

۱۱ - جماع در دبر و یا با چهار پای:

این عنوان در برگزیده دو فرع است ۱ - وطی در دبر ۲ - وطی مرده و یا بیهمه (چهار پای)
فرع اول : وطی در دبر: از امام ابوحنیفه رحمه الله در این مسئله دو روایت است، روایت حسن از امام ابوحنیفه رحمه الله مبین عدم وجوب كفاره است، از اینکه این جنایت کاملی نیست که سبب وجوب عقوبتی شود که بواسطه شبهات دفع میشود (از این جهت وطی حد را واجب نمی گرداند) و كفاره خود عقوبتی است که به سبب شبهات دفع میگردد.⁴

1 - سورة البقره، الآية، ۱۸۷ .

2 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، ج ۲ ، ص : ۹۲ .

3 - النسائي: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي الكبرى، رقم الحديث: 2979 ، ج ۲ ص ۱۸۷ ، ط: دار الكتب العلمية - بيروت. المبسوط للسرخسي، جزء ج ۳ ص ۱۰۱ .

4 - العناية شرح الهداية، . محمد بن محمد بن محمود، اكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ الشمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي (المتوفى ۷۸۶) . شرح فتح القدير، ج ۲ ص ۳۳۷ ، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، ثم الاسكندري المعروف بابن الهمام سنة الولادة / سنة الوفاة ۸۶۱ هـ، الناشر دار الفكر، مكان النشر بيروت.

اما در روایت امام ابویوسف از امام ابوحنیفه رحمهما الله ، که اصح روایتین است، جماع در دبر کفاره را واجب میگرداند زیرا جماع در دبر از حیث پوره کردن قضای شهوت جنایت کامله است، اما از حیث از اینکه به سبب جماع در دبر افساد فراش و ثبوت نسب لازم نمی گردد، جنایت کامله نیست و این نقصان در وجوب کفاره تاثیری ندارد، زیرا علت در وجوب کفاره در این مسئله، قضای شهوت است نه بودن به معنی زناء در افساد فراش .¹

در این شکی نیست که تکیه گاهی وجوب کفاره کامل بودن جنایت است به سبب افطار روز رمضان بیگمان که این حقیقت متحقق گردیده است از اینکه جماع صورتاً و معناً متحقق شده است.²

فرع دوم : وطی با مرده و یا هم حیوان کفاره را لازم نمی گرداند، برابر است که انزال صورت گیر و یا خیر، از اینکه معتمد و تکیه گاهی وجوب کفاره تکامل و پوره بودن جنایت است، که در این دو مورد نمی توان جنایت را کامل حساب کرد، زیرا جنایت را در این باب وقتی کامل حساب کرده میشود که قضای شهوت در محل مشتتها صورت گرفته باشد، در حالیکه وطی مرده و بهیمة امریست که طبایع سلیمه آنرا ناپسند دانسته و از آن نفرت داشته و ناخوش میدارد، زیرا چون مخالفت میل و مغایرت جنسی وجود دارد.³

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - جماع به اکراه :

هرگاه روزه داری در ماه رمضان با همسرش که روزه داشته است به اکراه جماع کرد، در این صورت بر عهده این شخص دو کفاره لازم میگردد، یک کفاره از جانب خود و دیگری را از طرف خانمش بپردازد، علاوه بر این با زدن پنجاه سوط تعزیر نیز گردد، و بر عهده موطئه نه قضاء لازم است و نه هم کفاره و اگر مسئله چنین بود که همبستری به رضا و رغبت جانبین صورت گرفته بود، در این وقت بر هر کدام ۲۵ تازیانه تعزیر، قضای همان روز و کفاره لازم است، یعنی در این صورت پرداختن کفاره روزه خانمش بر عهده او نیست.

فروع :

الف : مسئله دیگر در اینجا اینست، زنی که به اکراه بر او جماع صورت گرفته است روزه این زن (مکره) به حال خود باقیست.

1 - مرجع گذشته .

2 - مرجع سابق .

3 - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۲ ص ۲۹۷ .

ب : و اگر اکراه به طریق اجبار نبود، بلکه او را مورد ضرب قرار داد و زن جهت دفع ضرب از خویشتن

به همخوابی با او تن داد، در این صورت بر ذمه وی صرف قضاء لازم می‌گردد، از اینکه نسبت ضرر از خود به همبستری تن داده است مانند مریض که جهت دفع ضرر و ازدیاد مرض روزه را افطار کند و

بر او صرف قضاء لازم می‌گردد.¹

اگر همخوابی در آغاز به گونه‌ی اکراه اما در اثناء آن رضایت به آن حاصل شد در این صورت، بر هر کدام از آنها کفاره و تعزیر جداگانه لازم است (کفاره از وی آن زمان ساقط می‌گردد که اکراه محض و تام میبود) لیکن لایق و مناسب اینست که بر مرد دو کفاره و بر خانم یک کفاره لازم گردد.²

۲ - حکم تکرار جماع در رمضان:

تکرار جماع در دو رمضان موجب دو کفاره است برابر است که از رمضان اولی کفاره داده باشد و یا خیر، و اگر جماع از شخصی در دو روز از رمضان به وقوع پیوست در این صورت هم او را لازم است که دو کفاره بپردازد، پرداخت و عدم پرداخت کفاره اولی در لزوم کفاره دومی کدام تأثیری ندارد، زیرا هر یکی از این دو فعل به تنهایی و استقلال می‌توانند موجب کفاره گردند، پس در حالت اجتماعی هم همان حالت انفرادی را اعتبار داده شده و برای هر یکی از این دو جماع کفاره مستقل در نظر گرفته شده است.

دیگر اینکه هر کدام از همان دو روز که در آنها جماع صورت گرفته است عبادت مستقل هستند، که صحت و بطلان یکی با دیگری ربطی ندارد، پس کفاره یکدیگر را نیز نمی‌توان یکی شمرد، در حالیکه که حرمت هر کدام از آنها جداگانه شکسته شده است.³

۳ - جماع در روزیکه ... :

شخصیکه به تنهایی مهتاب را دید و نزد امام از دیدن مهتاب گواهی داد، لیکن امام شهادت او را رد کرد و این شخص در این روز، روزه رمضان را به سبب همبستری نمودن فاسد کرد، بروی قضاء و کفاره هردو لازم است، زیرا اخبار وارده متضمن کفاره است و احتیاط نیز این را میطلبد که کفاره بپردازد.⁴

۴ : جماع به فراموشی و طلوع صبح صادق در حین جماع :

1 - تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه) ج ۶ ، ص : ۸۵ . موضوع : فقه اسلامی تطبیقی ، نویسنده : حلی ، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسلامی ، تاریخ وفات ۲۶ زبان عربی ، ناشر موسسه آل بیت ، تاریخ نشر ۱۴۱۴
2 - موسوعه امام خویی ، ج ۲۱ ، ص ۳۳۶ ، موضوع : فقه استلالی ، نویسنده : خویی سید ابو القاسم موسوی ، تاریخ وفات : ۱۴۱۳ هـ ق ، تعداد جلد : ۳۳ ، ناشر : موسسه احیاء آثار امام خویی ، تاریخ نشر : ۱۴۱۸ هـ ق ، نوبت چاپ : اول ، مکان چاپ : قم ایران .
3 - تذکره الفقهاء (ط - الحدیثه) ، ج ۶ ، ص : ۸۵ .
4 - الخلاف ، ج ۲ / ص : ۲۰۵ ، موضوع : فقه استلالی ، نویسنده طوسی ابوجعفر محمد بن حسین ، تاریخ وفات : ۴۶۰ هـ ق ، زبان عربی ، ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، تاریخ نشر : ۱۴۰۷ ، نوبت چاپ اول ، مکان چاپ ایران ، محققین علی خراسانی و

خوردن و نوشیدن به فراموشی روزه را فاسد نمی کند، دلیل بر این مسئله اجماع است، برائت ذمه دلیل دیگری است که این مطلب را تقویت می بخشد.¹

اگر روزه داری چیزی را به فراموشی نوشید و یا هم به فراموشی همبستری کرد، روزه وی فاسد نمی گردد و بر او هیچ چیزی لازم نمی آید.²

در این باب به احادیث که در مورد رفع خطاء و نسیان از امت، مرویست نیز استلال گردیده است. طلوع صبح صادق درحین همبستری: اگر کسی قبل از طلوع صبح صادق همبستر شد و در این هنگام صبح طلوع کرد، اگر او از قبل متوجه ضیعی وقت نبود و به مجرد اینکه از دمیدن صبح مطلع شد، بیرون کند و به از غیر تلوم و تحرک (به حرکت جماع) روزه خود را تمام کند، لیکن بروی غسل و قضاء واجب است، در صورت که غفلت و رزیده باشد در همین حال اگر به نیت جماع ذکر خود را بیرون نمود، در این صورت بر او کفاره نیز لازم است.

و اگر غفلت و بی توجهی نکرده بود، لکن گمان می کرد که شاید صبح به زودی طلوع نخواهد کرد از این رو جماع کرد و در آن هنگام صبح طلوع نمود و این شخص ذکر خود را علی الفور با اولین لحظات دمیدن صبح بیرون نمود روزه وی به حالت خود باقی و فساد آن را عارض نمی گردد، زیرا بیرون کردن ذکر به معنی ترک جماع است، مانند اینکه کسی سوگند یاد کند براینکه لباس نمی پوشد و سپس آغاز کند به کشیدن لباس که در تن دارد، اگر چندی که لذت اندکی به واسطه بیرون کردن حاصل شود لیکن به آن اعتناء نمی شود از اینکه مقصود نیست.³

۵ - جماع در غیر از فرج :

اگر در ما دون فرج وطی کرد و انزال شد بر او قضاء و کفاره هر دو لازم است، در تلخیص الخلاف چنین

تشریح گردیده است: اگر هدف و مقصدش از وطی در مادون فرج انزال و بیرون شدن منی باشد دراین صورت بر او مطلقاً قضاء و کفاره لازم است، اگر نیتش انزال نباشد لیکن معتاد به آن بوده است باز هم بر او کفاره و قضاء هر دو لازم است، اما اگر نیت و قصد انزال را نداشت و معتاد هم بر این نبود در این وقت بر او خاص قضاء لازم است نه کفاره.⁴

و : بیرون شدن منی به فکر، نظر، استمنا و یا هم بوسه نمودن:

1 - الخلاف ج / ۲ ، ص : ۱۸۶ .

2 - جامع الخلاف و الوفاق، ص : ۱۵۹ .

3 - منتهی المطلب فی تحقیق المذهب ، ج / ۹ ، ص : ۷۵ - ۷۶ موضوع : فقه استدلالی ، حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر ، تاریخ وفات ۷۲۶ هـ ق ، زبان عربی ، ناشر مجله البحوث الاسلامیة ، تاریخ نشر .

4 - نام کتاب تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف ، ج / ۱ ، ص : ۳۴۲ ، موضوع : فقه استدلالی تطبیقی ، نویسنده : ضمیری ، مفلح بن حسن (حسین) ، تاریخ وفات مؤلف : ۹۰۰ ، زبان : عربی ، تعداد جلد : ۳ ، ناشر : کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی ، تاریخ نشر : ۱۴۰۸ ، نوبت چاپ : اول ، مکان چاپ : قم ایران .

الف : اگر در تفکر فرو رفت تا حدیکه سبب بیرون شدن منی گردید، در مورد فساد روزه وی دو نظر است ۱ - عدم فساد مطلقا ، چنانکه در تذکرة الفقهاء ذکر شده است: اگر فکر کرد و از او منی بیرون شد روزه وی فاسد نمی گردد .¹

اما در تحریر الاحکام الشرعیة در این مسئله اشاره ی به اختلاف نظر و تأمل، کرده است، چنانکه گفته شده: اگر فکر کرد سپس از او منی بیرون شد پس در فساد شدن روزه او نظر است.²

راجع به استمناء و بوسیدن در تذکرة الفقهاء چنین ذکر گردیده است: اگر انزال شد به سبب با هم بازی کردن، یکدیگر را لمس کردن، بوسیدن و یا هم استمناء به دست، در کل این صورت ها مرتکب این اعمال را که روزه دار بوده اند قضاء و کفاره هر دو لازم است و در ادامه نوشته شده و همچنین است حکم در صورتکه وطئ کند در مادون فرج و انزال شود، زیرا او خود را عمدا و به قصد و اختیار جنب ساخته است پس او مانند کسی است که جماع کرده باشد.³

در مسئله ۴۶ تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف ... نوشته است، اگر به تکرار نظر کرد سپس انزال شد، صرف وی گنهکار محسوب می شود یعنی بر بالای او قضاء و کفاره نیست و اگر نظر او ناگهانی و از غیر قصد صورت گرفته باشد پس بر او در این صورت گناه هم نیست.

در ادامه نوشته است: در مبسوط بین نظر حلال و حرام فرق کرده شده است از اینکه نظر کردن بشهوت بسوی نا محرم را موجب قضاء دانسته شده است .

لیکن معتمد و معتبر اینست که اگر نظر کردن اتفاقا صورت گرفته باشد در این صورت بر او نه قضاء لازم است و نه هم کفاره و گناه، و اگر از روی قصد و اختیار نظر کرده باشد او را در این صورت قضاء و کفاره هر دو لازم است، و اگر از غیر قصد نظر کرد، لیکن او را بیرون شدن منی بعد از نظر نمودن،

عادت گردیده بود در این صورت نیز کفاره لازم است و اگر معتاد به انزال نبود صرف قضاء لازم است.⁴

۶ - جماع به گمان اینکه صبح ندیده و یا افطار ... :

اگر کسی جماع کرد به گمان اینکه صبح صادق ندیده است و حال آنکه ثابت شد که در آن هنگام صبح ندیده بوده است، در تهذیب الاحکام نقل شده است: کسیکه خورد، نوشید و یا هم همبستر شد به گمان اینکه صبح ندیده است و حال اینکه در آن هنگام صبح ندیده بوده است، هیچ اشکالی در روزه او دیده

1- تذکرة الفقهاء ، ج / ۶ ، ص : ۲۵ .

2- تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - الحدیثة) ج / ۱ ، ص : ۴۶۴ ، موضوع : فقه فتوی ، نویسنده : حلی حسن بن یوسف بن مطهر ، تاریخ وفات ۷۲۶ هـ ق ، ناشر موسسه امام صادق ع ، تاریخ نشر ۱۴۲۰ ، نوبت چاپ : اول ، مکان چاپ : ایران ، محقق / مصحح : ابراهیم بهادر .

3- تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة) ج / ۶ ، ص : ۴۴ .

4- تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف ، ج / ۱ ، ص : ۳۴۲ .

نمی شود او روزه خود را تمام کند، این حکم در صورتی است که این شخص در مورد دمیدن و ندمیدن صبح ترصد کرده باشد.

اما اگر از قبل در مورد دمیدن و ندمیدن صبح ترصد و تثبیت نکرده و حال ثابت شد که در آن هنگام که او خورده، نوشیده و یا جماع نموده صبح طلوع کرده بوده است، در این صورت روزه خود را ادامه بدهد تا آخر روز، لیکن همان روز را بعداً قضاء بیاورد.¹

در المقنعة ذکر شده: کسی نسبت ابری بودن آسمان و یا بعضی عوارض دیگری گمان کرد که آفتاب غروب کرده است و سپس افطار نمود، بعد ثابت گردید که آفتاب در آن هنگام غروب نکرده بوده است بر او قضاء آوردن همان روز واجب است زیرا او از یقین (روز) به شک (شب) انتقال کرده است و از فرض به اساس گمان بیرون شده، روی این تقریط که از وی صادر شده است قضاء بر او لازم گردیده است.²

۷- قادر ساختن دیوانه و طفل به جماع:

اگر زنی دیوانه و یا هم طفل نا بالغ را بر خویشتن قادر به جماع و همبستری می سازد پس بر آن زن کفاره لازم است، اما مساحقه زنی بازنی دیگری در صورتکه انزال شود موجب قضاء است نه کفاره.³

۸- آیا بر مجامع علیها نیز کفاره است؟؟ :

برای این مسئله ابعاد مختلف و متفاوتی است :

الف : جماع با رضا و رغبت مجامع علیها: در صورتکه به رضا و رغبت مجامع علیها صورت گرفته باشد در این هیچ شکی نیست که بر او کفاره لازم است، چنانکه بر جماع کننده لازم است، اگر در آغاز، جماع به اساس رضا و رغبت بود و در انجام اکراه پیش آمد، باز هم حکم همچنین است .

ب : جماع با جبر و اکراه : اگر جماع بالای زن به اساس جبر و اکراه و یا هم در حال که او خواب بود صورت گرفت، در این حالت بر زن هیچ چیزی لازم نمی گردد بلکه بر جماع کننده دو کفاره و دو تعزیر لازم میگردد، اگر اکراه کننده شخص دیوانه و مرفوع القلم باشد در این وقت بر هیچ یکی از طرفین چیزی لازم نمی گردد، الا آنکه از جانب زن مطاوعت صورت گرفته باشد در این هنگام بر زن کفاره لازم است.

اگر زنی مردی را مجبور به جماع کرد، در این صورت بر زن تنها پرداخت کفاره از جانب خودش لازم است و بر مرد اصلاً کفاره لازم نیست نه بر خوش و نه هم بر بالای زن از جانب او (اگر چندیکه اکراه

1 - تهذیب الاحکام ، ج / ۴ ، ص : ۲۶۸ ، نام مؤلف : طوسی ابو جعفر محمد بن حسن ، تاریخ وفات : ۴۶۰ ، تعداد جلد : ۱۰ ، نوبت چاپ : چهارم ناشر : دار الکتب اسلامیة تهران - ایران.

2 - نام کتاب : المقنعة ، ص : ۳۵۸ ، موضوع : فقه فتوایی ، نویسنده : بغدادی مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری ، تاریخ وفات مؤلف : ۴۱۳ ، زبان ک عربی ۷ تعداد جلد : ۱ ، ناشر : کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رح ، تاریخ نشر ۱۴۱۳ ، نوبت چاپ : اول ، مکان چاپ : قم ایران.

3 - الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البیت و فقا لمذهب اهل البیت ، موضوع : فقه استدلالی ، نویسنده : جزیری ، عبد الرحمن - غروی ، سید محمد ... ، زبان : عربی ، تعداد جلد : ۵ ، ناشر : دارالتقلین، تاریخ نشر: ۱۴۱۹ ، چاپ : اول ، مکان چاپ : بیروت.

نموده است) زیرا این اکراه با اکراه که از جانب مرد پدید می‌آید متفاوت است، لذا بر عهده زن اگر چندیکه اکراه کننده است تنها کفاره خودش لازم است، و بر مرد کفاره لازم نیست، زیرا جماع او به اساس اکراه بوده نه به اساس رغبت.¹

۹ - جماع در روزه نفلی، قضای، نذری و یا هم کفاره:

دیدگاه فقه در مورد روزه نفلی، اینست که روزه نفلی به شروع کردن لازم نمی‌گردد، بلکه شروع کننده آن میتواند بدون کدام جبران در هر قسمت از روز که خواسته باشد آنرا افطار کند، مگر افطار بعد از زوال را در روزه نفلی مکروه دانسته شده است.²

افساد روزه نافله و مندوبه مطلقا جایز است، اما روزه های مضیقه مانند روزه نذر معین، روزه قضای رمضان مضیق، افساد آن مطلقا جایز نمی‌باشد مانند که افساد روزه رمضان جایز نیست، و بر فاسد کننده کفاره لازم می‌گردد، لیکن قضای رمضان موسع را تا ماقبل از زوال افسادش جایز بوده اما بعد از زوال افساد آن نا جایز و موجب کفاره دانسته شده است.³

کفاره آورنده ی به روزه ، اگر با خانم خود که ظهار نموده است عمدا همخوابی و جماع کرد، روزه او باطل است، برابر است که در شب جماع کرده باشد و یا در روز، و او را لازم است دو کفاره جداگانه را انجام دهد، و اگر جماع از وی به سهو صورت گرفته باشد در این حال به روزه خویش ادامه بدهد و بر بالای او هیچ چیزی هم لازم نمی‌گردد.⁴

۱۰ - جنب صبح کردن از جماع، احتلام، قاعدگی و یا نفاس :

کسی در شبی از رمضان غسل را بر خویشتن لازم گردانید و عمدا از غیر کدما ضرورتی جنب صبح کرد

بناء بر قول شیخین (شیخ مفید و شیخ طوسی .⁵) روزه او فاسد و بروی قضاء و کفاره لازم است اما نزد

ابی عقیل صرف قضاء لازم می‌گردد، اگر بخوابد و حال اینکه نیت غسل را نداشته باشد باز هم حکم همچنین است، و اگر خوابید اما عزم او این بود که قبل از صبح بدمد غسل میکند، از خواب بیدار شد باز

¹ - تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة) ، ج ، ۶ ، ص : ۴۲ . کلمة التقوی ، ج / ۲ ، ص : ۵۱ .

² - العروة الوثقی ، ج / ۲ ، ص : ۲۴۲ ، مؤلف : یزدی ، سید محمد کاظم طباطبایی ، تعداد جلد : ۲ ، ناشر موسسه الاعلمی للمطبوعات ، مکان چاپ : بیروت - لبنان ، نوبت چاپ : دوم تاریخ نشر ۱۴۰۹ .

³ - سوال و جواب (لکاشف الغطاء) ، ص : ۱۰۵ ، مؤلف : محمد حسین بن علی بن محمد رضا ، تعداد جلد : ۱ ، ناشر موسسه کاشف الغطاء . منتهی المطلب فی تحقیق المذهب ، ج / ۹ ، ص : ۶۱ .

⁴ - الخلاف ، ج / ۴ ، ص : ۵۴۰ .

⁵ - الجمل و العقود فی العبادات ، مقدمه ، ص : ۹ . نام و نسبت وی محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی معروف به شیخ الطائفة (385-

خوابید بار دیگر بیدار گشت و باز هم خوابید تا اینکه صبح صادق دمید، در این صورت نظر شیخین نیز لزوم قضاء و کفاره است.¹

حائض و نساء ی که قبل از صبح صادق پاک گشتند اما قصداً به جنابت باقی ماند باز هم در مورد نظر شیخین وجوب قضاء و کفاره و نظر ابی عقیل تنها قضاء است.²

در شرح مختصر آورده است: کسی جنب صبح کرد تا آنکه صبح دمید و حالانکه کدام مانع از غسل کردن او وجود نداشت، در مورد دو روایت است اصح روایتین اینست که روزه او فاسد شده است.³

۱۱ - وطئ در دبر و یا با حیوان:

وطئ در دبر حکم وطئ در فرج را دارد از حیث وجوب کفاره، وجوب غسل، حرام بودن و مطاوعت، اگر چندی در روایتی گفته شده وطئ در دبر را آن زمان موجب نقض روزه دانسته میشود که انزال صورت

گیرد و روزه مفعول به مطلقاً به حال خود باقیست، لیکن قول اول احوط و صواب است.⁴

وطئ حیوان در صورت انزال، روزه رافسد میکند، و در صورت عدم انزال اختلاف است لیکن بهتر حکم به وجوب غسل و فساد روزه است، زیرا وطئ در فرج حیوان انجام گرفته است و این امر در بر گیرنده همین دو حکم (قضاء و کفاره) است، مانند جماع در فرج انسان.⁵

نتیجه:

موارد اختلافی در این مطلب بین هر دو فقه قرار ذیل است:

۱ - جماع باکراه:

نظریه فقه جعفری: در فقه جعفری بر اکراه کننده پرداخت دو کفاره لازم است.

دلیل: دلیل و حجت فقه جعفری در رابطه به مسئله فوق این روایت است: از مفضل بن عمر از ابی عبد الله (ع) در مورد کسی سوال کرده شد که با خانم خویش همبستری نموده در حالیکه آن زن روزه داشته و آن مرد هم روزه داشته است؟ در پاسخ گفت اگر زن را تحت اکراه و اجبار قرار داده باشد در این صورت بر آن مرد دو کفاره لازم است، و اگر مورد اکراه قرار نداده باشد، آنگاه بر هر کدام یک کفاره جداگانه لازم میگردد و اگر بود که اکراه کرده بود پس آن مرد را (از روی تعزیر) پنجاه تازیانه

1- تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - الحدیثة) ج / ۱ ، ص : ۴۷۶ .

2 - حیات ابی عقیل و فقهه ، ص : ۲۸۰ .

3 -المعتبر فی شرح المختصر، ج / ۲ ، ص : ۶۷۱ ، تعداد جلد: ۲ ناشر: مؤسسه سید الشهداء، مکان طبع: قم ایران ، نوبت چاپ ، ۱۴۰۷

4 - ميسوط در فقه امامیه، ج / ۴ ، ص : ۲۴۳ ، و ج / ۱ ، ص : ۷۰ ، مؤلف: طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن، تاریخ وفات : ۴۶۰ ، تعداد جلد:

۸ ، ناشر : مکتبه مرتضوی برای آثار جعفری، مکان طبع: تهران - ایران ، نوبت چاپ: سوم، زمان ، ۱۳۸۷ هـ ق

5 - بدائع الصنائع ، ج ، ۵ ، ص ، ۹۶ .

زده شود و اگر همبستری به مطابق میل و رضایت زن صورت گرفته باشد در آن وقت هر کدام را بیست پنج و بیست پنج تازیانه زده شود.¹

نظریه فقه حنفی : در فقه حنفی بر اکراه کننده یک کفاره لازم می‌گردد.

دلیل : وقتیکه برزنی که اکراه کرده شده است کفاره واجب نبوده، پس کفاره بر مرد اکراه کننده از جانب او چی گونه لازم باشد.²

راجح : آنچیزیکه نظریه احناف را نزد من راجح ثابت میکند قضیه مردی است که نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت هلاک شدم یعنی داستان خود را به نبی کریم ﷺ واضح بیان کرد که با خانم خود در نهار رمضان همبستر شده است، رسول الله ﷺ او را امر کرد بر اینکه کفاره بپردازد.... اما رسول الله ﷺ از ایشان نپرسید که آیا با رضا و رغبت باخانمش همبستر شده است و یا به اکراه، اگر اکراه نقشی در لازم گردانیدن دو کفاره می داشت حتمن رسول الله ﷺ از ایشان قضیه را تفحص می نمود تا اینکه حکم به یک کفاره و یا دو کفاره لازم گردیدن را بر آن مرتب می گردانید، اما چنین سوالی از وی نپرسید، واضح شد که اکراه اثری در الزام دو کفاره بر مکره را ندارد.

سبب در وجوب کفاره صوم، افطار از روی قصد و اختیار است نه اکراه برآن اگرچندی که در مذموم بودن آن شکی نیست لیکن هیچ اثر و دلیلی قطعی وجود ندارد که دلالت به این داشته باشد که اکراه کردن سبب وجوب کفاره ی دیگری می گردد بر اکراه کننده، و همچنین اجتناب از اکراه در ارکان روزه داخل نیست تا اینکه انجام آن سبب کفاره بگردد، لزوم یک کفاره را بر اکراه کننده از روی جماع که کرده لازم میدانیم پس لزوم کفاره دومی را بر عهده وی به کدام سبب قایل شویم؟؟ .

اما در رابطه به روایتی را که فقه جعفری به آن استدلال نموده باید گفت که برای آن در کتب حدیث اهل سنت اصل و اساسی دیده نشد.

اما سخن از تعزیر که در روایت منقوله فقه جعفری آمده است تعارضی بافقه حنفی ندارد چون در فقه حنفی بر شخصی که روزه رمضان را بدون عذر معقول فاسد بسازد نیز تعزیر است.³

۲ - لزوم قضاء بر مؤطه به اکراه :

نظریه فقه جعفری: اما فقه جعفری روزه مؤطه به اکراه را فاسد ندانسته و قضاء را نیز بر او واجب نمی داند. دلیل : دلیل فقه جعفری در مورد این حدیث شریف است:

«رفع عن أمّتي الخطأ و النسيان و ما استكروها عليه» .⁴

¹ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۲۴۲، کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

² - المنتقى شرح المؤطا، ج ۲، ص: ۱۷۸، أبو الوليد بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث التجيبي القرطبي المتوفى ۴۷۴ هـ .

³ - المبسوط للسرخسی، جزء ۲۴، ص: ۶۱ .

⁴ - منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ ج ۱۲، ص: ۴۰۷.

ترجمه: برداشته شده است از امت من خطاء ، نسیان و آنچه‌ی را که ایشان را مجبور ساخته شود به آن. دلیل و جواب احناف در مورد اینست که که مراد به رفع ... نچه که بر آن اکراه شده اند رفع اثم و گناه آنست نه مواخذه دنیای آن (چنانکه در قتل خطاء است).¹

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی بر موطنه به اکراه قضاء را واجب میداند

دلیل : چون صورت افطار متحقق شده است اما از اینکه به اکراه پیش آمده است کفاره از آن ساقط است. راجح : راجح بودن نظریه احناف واضح است.

۳ - تداخل در کفارات :

نظریه فقه جعفری : اما در فقه جعفری از هر کدام، کفاره جداگانه لازم است، برابر است کفاره اولی پرداخته باشد و یاخیر.

دلیل فقه جعفری : روزه هر روز از رمضان عبادت جداگانه است که صحت و بطلان آن با روزه

روز قبلی و بعدی آن کدام ربط و اتحادی ندارد پس نمیتوان اثر هر دو را متحد شمارید.

دلیل دیگر اینست: چنانکه افساد هر روز از رمضان قضای جداگانه می طلبد همچنین برای آن کفاره مستقل و جداگانه لازم است. علاوه براین باید گفت که روزه هر روز از رمضان عبادت منفرد و جداگانه است و قتیکه به افساد آن کفاره واجب شد پس در آن تداخل نیست.²

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی در صورتی که کفاره جماع اولی را نپرداخته باشد بار دیگر مرتکب افساد روزه خویش به جماع گردید از هر دو جنایت یک کفاره بسنده است.

دلیل : اینکه کفاره دیگری به افساد روز دوم از رمضان همان سال واجب نمی گردد در اینست که وجوب کفاره در افساد روزه رمضان به جهت هتک حرمت ماه رمضان است و به افساد روز اول هتک حرمت به میان آمده است که تکرار آن به افساد روز دوم، سوم و غیره متصور نیست، اما به خلاف آن صورت که اگر کفاره افساد روز اول را پرداخته باشد که در این صورت از افساد روز دوم نیز کفاره لازم می آید زیرا پرداخت کفاره روز اول به معنای این است که هیچ هتک حرمتی صورت نگرفته باشد و حرمت آن دو باره عود کرده است.³

واضح است که لزوم کفاره به هتک حرمت ماه رمضان است و اگر چنین نمی بود پس می بایست که به افساد روزه قضای رمضان، نفلی و نذری هم کفاره واجب می گردید چون آنها هم روزه هستند اما درحالیکه به افساد آنها کفاره لازم نمی گردد، و قتیکه لزوم کفاره به جهت هتک حرمت ماه رمضان بوده است یعنی مؤثر اصلی در لزوم کفاره حرمت ماه رمضان بوده است و آن حرمت در همه روز های

¹ - المبسوط للسرخسی، ج، ۲۴، ص : ۱۰۴ . و تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج، ۱، ص : ۳۲۲ ..

² - منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ ج، ۹، ص: ۱۷۱.

³ - بدیع الصنائع ، ج ، ۲ ، ص ، ۱۹۵ .

رمضان یکی است اگر در روز دوم روزه را فاسد ساخت پس همان حرمت را شکسته است که در مرحله اول شکسته بود، به اعتبار تجدد یوم، آن حرمت متجدد نمی گردد تا اینکه ایجاب کفاره دیگری را کند.¹

رأی جمهور از اهل سنت هم بر اینست که در افطار هر روز از رمضان کفاره جداگانه لازم می گردد، زیرا هر روز عبادت جداگانه است و برابر است که کفاره روز اول را پرداخته و بعد روز دوم را فاسد کرده باشد و یا هم قبل از پرداخت روزه روز دوم را فاسد ساخته باشد، به افساد هر کدام کفاره جداگانه لازم می گردد.

راجح : نزد من رأی فقه جعفری بناء بر دلایل ذیل راجح است:

۱- چون نظر جمهور از اهل سنت بر همین است که در افساد هر روز از رمضان کفاره جداگانه لازم است

از اینکه هر روز از رمضان عبادت جدا گانه است.²

۲ - دیگر اینکه اگر لزوم کفاره واحده را مبنی بر این بدانیم که هتک حرمت روز دوم به سبب افساد روزه بعینه همان هتک حرمت روز اول است و از این اتحاد که دارند پس یک کفاره واحده کفایت میکند، وقتیکه چنین است پس اگر کسی سال پار روزه رمضان را فاسد کرده و سال آینده نیز روزه یک روز از رمضان را نیز فاسد کرد پس باید او را یک کفاره کفایت کند چون رمضان گذشته با رمضان آینده در حرمتش تفاوت ندارد، در حالیکه فقه حنفی به چنین حکمی قایل نیست.

۳ - همچنین هر روز از رمضان در سببیتش مستقل و غیر وابسته به ما قبل و ما بعد خود است، پس می باید که هر کدام را کفاره جداگانه باشد.

۴ - جماع در روز که او شخصا ماه را دیده است:

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در مورد مطلقاً حکم به پرداخت کفاره نموده است و دلیل آنرا اخبار وارده و احتیاط بیان داشته است.

دلیل : دلیل فقه جعفری اخبار و احادیث که در مورد وجوب کفاره روزه رمضان ذکر شده است عام اند مانند این روایت:

«عَنِ الْمَشْرِقِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَيَّاماً مُتَعَمِّدًا - مَا عَلَيْهِ مِنَ الْكُفَّارَةِ - فَكَتَبَ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا - فَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ - وَ يَصُومُ يَوْمًا بَدَلَ يَوْمٍ»³.

¹ - المبسوط للسرخسي، ج، ۳، ص: ۱۳۳.

² - الموسوعة الفقهية، ج، ۳۵، ۶۷.

³ - وسائل الشريعة؛ ج ۱۰، ص: ۴۹، عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق

ترجمه: از مشرقی (۱) روایت که از ابی حسن (ع) در مورد وجوب کفاره بر کسی یک روزی از رمضان را عمدًا افطار میکند پرسیدم، ایشان پس در جواب نوشت کسی که یک روز از رمضان را قصداً افطار کند پس بر او آزادی رقبه ای مؤمنه و روزه گرفتن یک روز در بدل آنروز است.

این روایت و امثال آن با عمومیتی که دارند شامل آنروزی نیز می شوند که کسی ماه را به تنهای دیده است چون آن روز نیز از رمضان و در تحت روایات وارده در مورد کفاره روزه رمضان داخل است.

نظریه فقه حنفی: دیدگاه فقه حنفی اینست که افطار او اگر قبل از رد امام باشد در مورد دو نظر است: ۱- لزوم کفاره. ۲- عدم لزوم کفاره. اما بعد از رد امام (گواهی او را)، صرف قضاء لازم است.

دلیل: دلیل فقه حنفی در اینکه او را قضاء آوردن لازم است: از جهت اینکه وی بناء بر زعم خودش روزه رمضان را فاسد نموده است، اما بر او کفاره لازم نیست، زیرا جماع و افطار وی در حقیقت در روزی از شعبان تحقق یافته است، از اینکه تفرد او به دیدن مهتاب با وجود صاف بودن آسمان و مهیا بودن زمینه دیدن مهتاب (سلامتی آلات رؤیت) برای دیگران دلیل است بر اینکه این روز از شعبان است نه از رمضان، آن وقت این روز را از رمضان به حساب آورده میشود که ماه توسط دیگران نیز دیده شود و قنکه دیده نشده پس این روز در حقیقت از شعبان بوده است نه از رمضان، و قنکه این روز از شعبان محسوب گشت پس افطار در هیچ روز از روزهای شعبان کفاره را لازم نمی گرداند.

ترجیح: من ارجحیت را به جانب فقه حنفی مبینم زیرا قاضی شهادت او را بر اساس دلیل شرعی رد کرده که عبارت است از متهم بودن وی به غلطی از اینکه با وجود که در آسمان ابر و میغ نبوده است دلیل است بر اینکه این شخص اشتباه کرده و غیر مهتاب را مهتاب گمان کرده و این شبهه سبب می شود به اینکه کفاره بر او واجب نشود زیرا کفارات به شبهات دفع می شود.

۵ - جماع به فراموشی:

نظریه فقه جعفری: فقه جعفری بر اینست که در جماع به فراموشی مطلقاً چیزی لازم نمی گردد.

دلیل: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعُ

خِصَالٍ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»².

ترجمه: از ابی عبد الله (ع) روایت است که نبی کریم ﷺ فرمودند برداشته شده است امت من نه چیز را، خطاء، نسیان، آنچه را که ناهمیده انجام میدهند و آنچه را که به کردن و انجام دادن آن مجبور می شوند.

¹ - هشام بن ابراهیم المشرقی البغدادی . شعب المقال فی درجات الرجال، ص: ۲۲۲ .
² - الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۴، ص: ۲۸۹، کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۵ جلد، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ.

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی بر این است که در جماع به فراموشی که بعد از آگاهی حاصل نمودن بیرون کرده باشد بر او چیزی لازم نیست و اگر مداومت کرد، در این صورت کفاره و قضاء هر دو لازم است. دلیل : دلیل و جواب احناف در مورد اینست که افطار صورتاً و معنأً متحقق شده است و مراد به رفع آنچه که به فراموشی انجام شده است رفع اثم و گناه آنست نه مواخذه دنیای از آن (چنانکه در قتل خطاء است).¹

۶ - جماع در غیر از فرج :

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در جماع در ما دون از فرج در صورتی که به قصد انزال صورت گرفته باشد و او انزال شود و یا هم به نیت انزال صورت نگرفته لیکن این شخص معتاد به آن بوده باشد و انزال گردد، در این دو صورت بر او قضاء و کفاره هر دو لازم می داند. دلیل : دلیل فقه جعفری: در این زمینه تمام استدلال بر این است که گویا لازم دانستن قضاء و کفاره را در این مقام استوار بر مبنای احتیاط دانسته شده است و چیزی دیگری را که به آن استدلال کرده اند اجماع فرقه است.²

نظریه حنفی: فقه حنفی به هیچ وجه در افساد روزه به جماع در غیر از فرج کفاره را لازم نمی داند. دلیل: شرح این مسئله در بحر الرئق چنین است: انزال در غیر از قُبُل و دُبُر، مانند انزال کردن خود را در ران، شکم و زیر قول، صرف قضاء را لازم میگرداند نه کفاره را، اما لزوم قضاء بناء بر اینست که وی انزال شده و جماع معنأً تحقق یافته است اما عدم لزوم کفاره از این جهت است که جماع صورتاً موجود نشده است.³

۷ - بیرون شدن منی به فکر، نظر، استمناء و یا هم بوسه نمودن:

نظریه فقه جعفری : نظریه و استدلال فقه جعفری در این موارد بعینه همان نظریه و استدلالی است که در مورد جماع در مادون فرج داشته اند.

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی استمناء و خود ارضایی رامفسد روزه ندانسته و به آن کدام جزای را مرتب نمیداند و در انزال شدن به سبب بوسه گرفتن، ملامست و ملاعبت قضاء را لازم می پندارد، نه کفاره را. دلیل : جماع در فرج جنایت کامله و جماع در مادون فرج غیر کامله است، و همچنین ملامست، ملاعبت که سبب انزال منی گردند جنایت غیر کامله است، لازم است که در میان این دو جنایت تفاوت قایل شد و اگر چنین نشود و در جنایت غیر کامله هم قایل به کفاره شویم پس فرق بین جنایت کامله و غیر کامله در چیست؟ راجح : رأی احناف را راجح می پندارم از اینکه کفاره جنایت کامله را می طلبد که آن به واسطه

¹ - المبسوط للسرخسي، ج، ۲۴، ص : ۱۰۴ . و تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، ج، ۱، ص : ۳۲۲ ..

² - الخلاف : ج / ۲، ص : ۱۹۸ . المؤلف من المختلف بين ائمة السلف، ج / ۱، ص : ۳۴۱ .

³ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج / ۲، ص : ۲۹۹ .

قضای شهوت در محل مشتهی به میان آمده باشد تا اینکه به واسطه دادن کفاره همان اثم و گناه که عارض گردیده است رفع گردد، پس در جای که گناه نیست، آنجا کفاره هم واجب نیست.
وقضاء به این جهت نیست که صورتاً افطار متحقق نشده است.

۸ - جنب صبح کردن از جماع، احتلام، قاعدگی، حیض و نفاس :

نظریه فقه جعفری : نظریه فقهای فقه جعفری چنین است که اگر باقی ماندن به جنابت از روی قصد و بدون ضرورت باشد اقوی و راجح نزد آنها لزوم قضاء و کفاره است.

دلیل : دلیل فقه جعفری روایت ابی بصیر از ابی عبد الله (ع) است، در مورد شخصی که در شب خود را جنب گردانید و سپس قصداً غسل را ترک کرد تا اینکه صبح شد، فرمودند این شخص غلامی را آزاد کند و یا دوماه روزه بگیرد و یا شصت مسکین را طعام بدهد، عمل علمای ما هم بر همین است.¹
دلیل دیگر فقه جعفری به طریق معارضه این حدیث است که از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو الْقَارِيّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، يَقُولُ : لَا وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ مَا أَنَا قُلْتُ : مَنْ أَصْبَحَ جُنْبًا فَلَا يَصُومُ مُحَمَّدٌ وَرَبُّ الْبَيْتِ قَالَهُ...²

ترجمه : «از عبدالله بن عمرو قاری روایت است که گفت من شنیدم ابی هریره رضی الله عنه را ، که می گفت نه چنان است سوگند است مرا به پروردگار این خانه من نه گفته ام که کسی جنب صبح می کند بر او روزه ای نیست بلکه محمد □ و پروردگار بیت گفته است».

نظریه فقه حنفی : در مورد رأی فقهای احناف بر اینست که جنابت منافی روزه داشتن نیست و به روزه کدام نقصی را وارد نمی کند .

دلیل : دلیل فقه حنفی قول و نظریه عموم صحابه است مانند علی، ابن مسعود، زید بن ثابت، ابی درداء، ابی ذر، ابن عباس، ابن عمر و معاذ بن جبل رضی الله عنهم، استدلال ایشان به این آیه مبارکه است:

﴿ أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثِ إِلَى نِسَائِكُمْ ﴾ تا به این قول الله □ ﴿ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ﴾³.

ترجمه: «آمیزش و نزدیکی با همسرانتان در شب روزه داری حلال گردیده است - با آنان آمیزش کنید و چیزی را بخواید که خدا برایتان لازم دانسته است (همچون بقای نسل و حفظ دین و آبرو و پاداش

¹ - المعتبر في شرح المختصر؛ ج ۲، ص: ۶۷۱ .
² - مسند أحمد بن حنبل، المجلد الثاني، ج ، ۲ ، ص: ۲۴۸ أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (المتوفى : ۲۴۱هـ)، السيد أبو المعاطي النوري، عالم الكتب - بيروت، الأولى ، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م ، عدد الأجزاء : ۶ .
حدیث: كان أبو هريرة يقول : من أصبح جنباً . . . الحديث (2). غريب من حديث زبيد بن عبد الرحمن بن زبيد عن أبيه عن جده عن الشعبي عنه.
أطراف الغرائب والأفراد، المقدسي، أبي الفضل محمد بن طاهر، ج ، ۵ ، ص : ۲۸۰، دار الكتب العلمية، عدد الأجزاء : ۵ .
³ - سورة البقرة ، الآية ۱۸۷ .

اخروي) ، و بخوريد و بياشاميد تا آن گاه که رشته بامداد از رشته سپاه (شب) برايآن از هم جدا و آشکار گردد.

وجه استدلال اينست اينکه الله سبحانه و تعالی در اين آیه مبارکه همبستری را تا به آن گاه که رشته بامداد از رشته سپاه جدا نشده باشد يعنی تا رسيدن آخرين دقايق از شب مشروع دانسته است وقتی که اگر فرد ويا شخصی به اساس اين مشروعيت داده شده در آخرين زمانی از شب همبستر شد پس بی گمان که او بعد از طلوع فجر جنب باقی می ماند و اين به معنای اينست که جنابت به روزه داشتن ضرر نمی کند، از اينکه اذن صاحب شريعت برآن است.¹

«أن عائشة و أم سلمة زوجي رسول النبي صلى الله عليه و سلم قالتا : كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يصبح جنباً من غير احتلام في رمضان ثم يصوم».²

ترجمه : از عائشه و ام سلمة رضی الله تعالی عنهما روايت است که گفتند، بود رسول الله ﷺ که در رمضان جنب صبح می کرد و بعد آن روزه می گرفت.

راجح - نظر به دلايل ذيل ترجيح را به جانب فقه حنفی می بينم:

۱ - اينکه استدلال شان به آیه کریمه بوده و وجه استدلال هم خیلی واضح و روشن است.

۲ - چیزی دیگری که در اين مورد جانب توجه قرار میگیرد عدم تناقض و تعارض جنابت (از هر طریقی که باشد) با مفهوم و ماهیت روزه است زیرا ماهیت صوم عبارت است از جلوگیری و خود داری از اشباع خواهشات بطن و فرج، واضح است که در جنب باقی ماندن هیچ یکی از اين دو اشباع نمی گردد .

جماع در روزه نفلی، قضای، نذری و یا هم كفاره : رأی ساداتنا احناف رحمهم الله اينست که افساد هیچ یکی از اين موارد، كفاره را لازم نمی گرداند، اما فقه جعفري اين موارد را به سه بخش تقسیم نموده اند. جواب از دلايل فقه جعفري: اينکه در فقه جعفري روايت دیگری است که دلالت به صحت روزه جنب دارد و در مطابقت به مذهب احناف است مانند اين روايات :

«عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ أَجَنَّبَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَأَخَّرَ الْغُسْلَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ قَالَ يُتِمُّ صَوْمَهُ وَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ».³

¹ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، ج ۲ ، ص : ۹۲ .

² - صحيح ابن حبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ۸ ، ۲۶۴ ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، مؤسسة الرسالة -

بيروت، الطبعة الثانية ، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، تحقيق : شعيب الأرنؤوط، عدد الأجزاء : ۱۸

قال شعيب الأرنؤوط : إسناده صحيح على شرطهما.

³ - از الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج ۲، ص: ۸۵، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۴ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران

ترجمه : از عیص بن قاسم (1) روایت است که گفت از ابی عبد الله (ع) سوال کردم: پرسیدم که خود را در اول شب جنب می گرداند و غسل را تأخیر می کند تا اینکه صبح صادق طلوع کند، ایشان در پاسخ گفت روزه خویش را تمام کند و بر او قضا لازم نیست.

جواب از دلیل دوم فقه جعفری که به شکل معارضه پیش کرده بودند اینست: وقتیکه حدیث ابی هریره رضی الله به ام المؤمنین عائشة رضی الله عنها رسید، در جواب گفت الله رحم کند به ابی هریره، اینکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در رمضان جنب صبح میکرد و بعد روزه خود را تمام می نمود، سخن ام المؤمنین برای ابی هریره رضی الله رسانیده شد سپس در پاسخ گفت که ام المؤمنین در مورد نسبت به من آگاه تر است و این حدیث را به من فضل بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده ، اما فضل بن عباس رضی الله عنه در آن زمان در قید حیات نبود. 2

مطلب دوم : کفاره افطار روزه به اسبابی غیر از جماع:

واضح است که وجوب قضاء به مطلق افساد، لازم میگردد ، برابر است که افساد صورتاً باشد و یا معنأً، و فرقی نمی کند که افطار عمداً متحقق شده باشد و یا خطأً و یا هم به اساس عذری پدید آمده باشد و یا هم از غیر عذری صورت گرفته باشد، زیرا قضاء جبیره آنچه‌ی است که از دست رفته است و برای بدل واقع شدن آن نفس افساد صوم کافیت و ضرورت به انضمام قیودی دیگری ، دیده نمی شود. برآوردن و پوره کردن شهوت بطن از غیر اذن و ضرورت در روزه ماه مبارک رمضان قضاء و کفاره هر دو را بر روزه دارنده، لازم و واجب میگرداند، یعنی وجوب کفاره چنانکه از برآوردن شهوت فرج لازم میگردد همچنین از در پی رفتن و برآوردن شهوت بطن نیز واجب می آید، میتوان این مطلب را در اصول ذیل خلاصه نمود.

گفتار اول (فقه حنفی)

تناول غذاء و یا آنچه که جاگزین غذاء شده میتواند (از غیر ضرورت شرعی) در حالیکه آن شی تناول شده از جمله چیزی های بود که منفور طبیعت نبوده باشد، قضاء و کفاره را با در نظر داشت اصول ذیل لازم میگرداند

۱ - افطار صورتاً و معنأً ۲- صدور فعل از روی قصد. ۳- عدم اذار مباح کننده ی افطار و شبه ی اباحت. 3

اصل اول :

1- عیص ابن القاسم البجلی الکوفی ابوالقاسم . شعب المقال فی درجات الرجال، ص : ۱۱۴ .
2 - النسائی: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي الكبرى، رقم الحديث: 2979 ، ج ۲ ص ۱۸۷ .
3 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 2 ، ص : 94 .

الف - تحقق افطار صورتاً و معناً:

هدف از تحقق افطار صورتاً و معناً رسیدن آنچیزیکه به آن تغذی و یا تداوی صورت میگیرد به معده است، در حالیکه از جمله چیزی های باشد که طبع به آن میل داشته باشد.

فرع اول :

خوردن چیزیکه تناول آن معروف است اگر روزه داری دواء و یا چیزی دیگری را بخورد و یا بنوشد که خوردن و نوشیدن آن در میان مردم عادت بوده باشد، برابر است تناول بالذات و مستقیماً صورت گیرد و یا در ضمن چیزی دیگری، بروی کفاره لازم میگردد، زیرا دلیل مشروعیت کفاره زجر از فاسد ساختن روزه است و ضرورت به انزجار در آن چیزی احساس میگردد که میلان طبع به آن باشد و یا هم به آن مداوا صورت گیرد.¹

بناء بر این خوردن چهار مغز و بادام خشک به گونه ای سالم و نا شکسته شده، بروی قضاء را لازم میگرداند اما نه کفاره را، چون خوردن چهار مغز و بادام به این گونه (ناشکسته) غیر معتاد و غیر معروف است و این کار او در غیر معتاد بودنش شبیه خورن سنگ ریزه است.

صائمی اگر بادام و یا چهار مغز خشک را جوید و بعداً تفاله آن را تناول کرد تا اینکه به حلق و جوفش رسید در این صورت بر او کفاره و قضاء هر دو لازم میگردد، چونکه این عمل وی طبق معمول و عادت

صورت گرفته است، مگر اینکه چیزی را به آن یکجا خورده باشد که عادتاً خورده نمی شود.² خوردن برگ درخت در صورت که اگر آن را در عرف و عادت مردم خورده می شده باشد کفاره و قضاء

هر دو را لازم میگرداند اما اگر در عرف مردم به خوردن آن عادت نداشته باشند در این صورت صرف قضاء است و بس .³

خوردن زعفران و مشک قضاء و کفاره هر دو را لازم می سازد چون در عرف آن خورده می شود و تداوی نیز به آن صورت میگردد.

فرع دوم :

اگر صائمی چیزی را خورد و یا نوشید، و از جمله اشیا که به آن تغذی و یا تداوی صورت بگیرد نبود، مانند فرو بردن سنگ ریزه، هسته خرما، و یا هم خاک: در این صورت ها بر این شخص صرف قضاء واجب می گردد نه کفاره، زیرا این افطار او افطار صورتاً است اما معناً آنرا افطار نامیده نمیشود،

¹ - مرجع سابق.

² - مرجع گذشته .

³ - - مرجع سابق.

چون وی چیزی را تناول نکرده است که وسیله عاقبت پسندیده گردد، از این جهت احتیاطاً بروی صرف قضا لازم است و بس .

خوردن آرد و خمیر صرف قضاء را لازم میگرداند زیرا در خوردن آنها تغذی و یا تداوی مقصد قرار نمی گیرد پس معنی صوم هنوز باقیست و فوت نشده است، اما از اما محمد رحمه الله روایت بر این است که میان این فرق است از اینکه اگر در خوردن آرد قضاء و کفاره لازم میگردد و در خوردن خمیرتها قضاء لازم میگردد، چون جویدن و خوردن گندم قضاء و کفاره هر دو را لازم میگرداند .

فروبردن خون دهن در صورتکه اگر خون بر آب دهنش غالب بود روزه او فاسد و بر او صرف قضاء لازم است و اگر خون بر آب دهن غالب نبود، در آن صورت روزه او به حال خود باقیست و بر ذمه وی چیزی لازم نیست، و اگر آنرا از دهنش بیرون و سپس آن را فرو برد بر او قضاء لازم است و فرو بردن آب دهن کسی دیگری چنین حکم را دارد .

اصل دوم :

ب - صدور فعل از روی قصد:

فرع اول :

افطار به گمان اینکه هنوز صبح ندمیده است شخصی در حالیکه روزه داشته است، اگر چیزی را بر گمان اینکه صبح صادق هنوز طلوع نکرده است خورد، سپس دریافت که آفتاب هنوز هم غروب نکرده است، در این دو صورت ذکر شده روزه وی فاسد گردیده است، اما کفاره بر او لازم نیست و اگر در چنین صورت بعد آن قصدا چیزی را خورد و یا نوشید، باز هم او را صرف قضاء لازم است نه کفاره، زیرا روزه او آن زمانکه اشتهاً، بعد از طلوع صبح و یا قبل از غروب آفتاب چیزی را خورده و یا نوشیده بود، در همان زمان روزه وی فاسد و بروی قضا از غیر کفاره لازم گردیده بود، از این جهت خوردن و نوشیدن قصدی وی در بعدی تغییری را به بار نمی آورد.¹

خوردن و نوشیدن در حالت خواب این عمل نیز روزه را فاسد نمی کند همچنین است حکم در صورتکه چیزی را به فراموشی بخورد و یا بنوشد و یا هم جماع کند.²

فرع دوم :

انجام فعل از غیر اکراه و جبراکراه و تهدید به قتل افطار را بر صائمی که او صحیح و مقیم است مباح میگرداند لیکن روزه داشتن باوجود آنهم بهتر است، و اگر در چنین حالتی او کشته شود او را ثواب دیگری

نیز حاصل میگردد، زیرا وجوب صوم در این حالت ثابت و باقی است اما اثر رخصت سقوط گناه است.

¹ - المیسوط للشیبانی و المختار ج / ۲ ، ص : ۴۰۱ . فتوی هندیه ج / ۱ ، ص : ۲۰۲

² - مرجع سابق .

اما اگر مریض و مسافر را اکراه به افطار گردد بر آنها واجب است که افطار کنند، ترک افطار و امتناع از آن در حق ایشان گناه به حساب می آید.

تفاوت در میان این دو، این است که در صورت مقیم و صحیح بودن مُکره، وجوب قبل از اکراه بدون رخصت ثابت بوده است، و وقتکه اکراه عارض گردید اثر آن صرف در اثبات رخصت ظاهر می‌گردد، و وجوب در ذات خویش مقارن با رخصت باقیست و اگر از بابت اقامه واجب او نفس خویش را بذل میکند برای او اجر پاداش نیز از این ناحیه داده خواهد شد، اما در صورت که مکره مریض و یا مسافر باشد در این هنگام وجوب به سبب سفر و مرض با رخصت از قبل همراه بوده است، پس اکراه را لازم است که اثر جداگانه ای در پی داشته باشد در حالیکه هیچ اثری دیگری در اینجا متصور نیست به جز واجب دانستن افطار، از این جهت در صورت که مکره مریض و یا مسافر بوده باشد، بر او افطار را لازم دانسته شده است.¹

اصل سوم :

ج - عدم اعدار مباح کننده افطار:

واضح است مدار تکلیف استطاعت و توانمندی است چنانکه الله متعال جل جلاله فرموده است:

﴿ لا يكلف الله نفسا الا وسعها ﴾².

ترجمه : خداوند به هیچ کسی را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی کند.

و این نیز ثابت است که حرج در دین جایی ندارد، پس عذرها استطاعت و توانمندی را از مکلف می زدایند و ضد مأموریه را مباح میگردانند.

فرع اول :

مرض در صورت مبیح افطار واقع می‌گردد که خوف زیادت آن بواسطه روزه گرفتن، متصور باشد، در جامع صغیر ذکر گردیده است مردی که هراسید اگر روزه اش را افطار نکند درد چشم او بیش می‌گردد، وی را افطار مباح است.

از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت است اگر مرضش به حدی باشد که ادای نماز فرض را به گونه ای نشسته بر او مباح می ساخته است، در این صورت اگر افطار کند برو او کدام گناهی نیست و اگر خوف زیادت مرض او به اندازه ای است که خوف هلاکت او متصور است در این صورت بر او واجب است که افطار کند، زیرا انداختن نفس به هلاکت از غیر اقامه حق الله متعال امریست حرام ، براینکه وجوب

¹ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 2، ص : 94 .
² - سورة البقرة الآية ۲۸۶ .

روزه در این صورت از او ساقط شده است و با وجود آنهم اگر بر روزه خویش ادامه میدهد در حالیکه خوف هلاک از آن ناحیه متصور است، پس او مرتکب امری شده است که از لحاظ شرع ممنوع است .

فرع دوم :

مسلم است که یکی از اعدا مباح کننده افطار سفر است اما باید گفت که مطلق سفر افطار را مباح نمی گرداند، بلکه آن سفری افطار را مباح می سازد که بالغ به مسیر سه روز و یا بیشتر از آن باشد.

همچنین است مرض، اگرچندیکه در آیه مبارکه مطلق ذکر شده است لیکن مطلق مرض افطار را مباح نمی گرداند، زیرا مبنای رخصت قرار گرفتن روزه به سبب مرض و سفر، مشقت است که از جهت تخفیف و آسانی بر مریض و مسافر ، رخصت افطار داده شده، چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است :

﴿ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾¹

ترجمه : ماه رمضان آنست که فرود آورده شد در وی قرآن راه نما برای مردمان و سخنان روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل پس هر که دریابد از شما آن ماه را پس البته روزه دارد آنرا و هر که بیمار باشد یا مسافر پس بر وی لازم ست شمار آنچه فوت شد از روزهای دیگر میخواهد خدا بشما آسانی و نمی خواهد بشما دشواری و می خواهد که تمام کنید شمار را و به بزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکه راه نمود شما را و تا باشد که شما شاکر باشید».

از اینکه بعضی امراضی اند که روزه داشتن سبب تخفیف مرض گردیده و صائم را منفعت میبخشد و روزه داشتن آسان تر از خوردن است، از این رو مطلق مرض مبیح افطار نمی گردد بلکه آن سفری افطار را مباح میگرداند که سبب ازدیاد مرض و مشقت می گردیده باشد.

فرع سوم:

بار داری و شیردهی، حبل و رضاع از جمله اسبابی اند که افطار را مباح میگرداند، البته بارداری و شیردهی در آن صورت افطار را مباح می سازد که با روزه داشتن خوف متضرر شدن ولد متصور باشد، در این هنگام به اساس این آیه مبارکه ایشان رخصت افطار حاصل است :

﴿ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾²

¹ - سورة البقرة الآية ۱۸۵ .

² - سورة البقرة الآية ۱۸۳ .

ترجمه: روزه در) چند روز معین و اندکی است ، و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می دارند ، و بر کسانی که توانایی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی) لازم است کفاره بدهند ، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده خود می خورانید و باید در برابر هر روزی يك خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند بپردازید) و هر که کار خیر را پذیرا شود (و بر مقدار فدیة بیفزاید ، و یا علاوه از روزه فرض ، روزه سنت نیز بگیرد) برای او بهتر است . و روزه داشتن برای شما خوب است اگر (حقائق و نکات عبادات را) بدانید .

واضح است که عین مرض مرخص افطار نیست زیرا مریض که روزه داشتن بر او ضرر وارد نمی کرده باشد آن شخص را افطار نمودن جایز نیست، پس ثابت شد که در قول الله متعال ذکر مرض کنایه از ضرر است که از ناحیه روزه داشتن بوجود آید، وقتکه با روزه داشتن در حال رضاعت و بارداری خوف ورود ضرر به طفل متصور باشد ، بیگمان که این نیز در زیر رخصت مستفاد از آیه مبارکه داخل است، و اگر بر مقتضی چنین رخصتی افطار صورت گیرد، بر حامل و مرضع صرف قضاء لازم است از غیر لزوم فدیة¹.

اگر کسی افطار کرد در حالیکه او مقیم بود و بر وی کفاره لازم گردید ، سپس این شخص سفر کرد، این سفر او کفاره را از وی ساقط نمی کند، اما شخصی که افطار کرد و بر او کفاره لازم آمد سپس او مریض

گردید، عروض مرض کفاره که بروی قبل از مرض در این روز لازم گردیده بود، ساقط میگردد. تفاوت میان این دو مسئله در این است ، که مرض به اساس تغیر طبیعت از صحت به سوی فساد، بوجود می آید و این تغیر برانگیخته شده از عوارض باطنی بوده که اثر آن بعداً ظهور نموده است، وقتکه صائم در همان روزی که افطار کرده است مریض گردید بیانگر اینست که در وقت افطار و افساد روزه اش نیز وی مبتلاء برهمین مرض بوده است، یعنی مبیح و مرخص در حین افطار موجود بوده است، موجودیت مبیح و مرخص در باطن در آن هنگام شبهه ای را در وجوب کفاره به بار آورد، پس بر همین جهت از وی کفاره لازم شده ساقط میگردد، زیرا شبهه مانع وجوب کفاره میگردد، اما این علت در سفر ثابت نیست.²

فرع چهارم:

گرسنگی و تشنگی شدید: گرسنگی و تشنگی شدیدی که از آن خوف تلف شدن وجود داشته باشد، از جمله اعدار مباح کننده افطار به شمار میرود و در مباح گردانیدن افطار حکم مرضی را دارد، که از آن

¹ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 2 ، ص : 94 .
² - مرجع سبق.

خوف هلاک شدن برده میشود، همچنین کبرسن (کهن سال بودن) در مباح ساختن افطار برای صائم ، حکم مرض را دارد ، برای شیخ فانی مباح است که افطار کند و او را فدیة دادن لازم است، چون او توانمندی روزه گرفتن را نداشته است و از اداء آن عاجز باقی مانده است، فلذا وی نیاز مند جبران آنست و راه دیگری برای جبران وجود ندارد جز فدیة پس او را فدیة دان لازم و واجب است ، و مقدار فدیة آن یک صاع از جو ، خرما ، کشمش و یا نصف صاع از گندم است.¹

این اعداز چنانکه افطار روزه رمضان را مباح میگرداند همچنین افطار نذر معین را مباح می سازد.

گفتار دوم (فقه جعفری)

روزه به معنی امساک از اکل، شرب و جماع است یعنی چنانکه پوره کردن خواهشات فرج، روزه را افطار میدهد هم چنین برآوردن مقتضیات و خواهشات بطن به قصد و اختیار هم مفطر روزه و لازم کننده قضاء و کفاره است، برابر است چیزی که به آن افطار صورت گرفته است اصولاً از چیزی های باشد که آن به تغذی و یا تداوی صورت میگرفته باشد، و یا هم نباشد در کل برای این موضوع سه اصل است که میتوان در روشنی آن به مسائل جزئی مربوطه به آسانی دست یافت.

۱ - تعمد ۲ - اختیار ۳ - وجوب روزه افطار شده

اصل اول :

الف - تعمد در عمل افطار:

خوردن و یا نوشیدن از روی قصد و اراده باشد برابر است شی خوردن شده خوردنش معتاد باشد و یا خیر

فرع اول :

خوردن و نوشیدن به قصد و اختیار اگر روزداری چیزی را به قصد و ارده خویش و از غیر ضرورت خورد و یا هم نوشید، روزه وی فاسد و بر او قضاء و کفاره هر دو لازم میگردد، برابر است شی خوردن شده از جمله چیز های باشد که عادتاً خورده میشود و یا هم از جمله چیز های بود که خوردن آن عادت و معمول نیست، مانند پارچه های از سنگ و ریزه های از آهن و یا هم اشیاء دیگری، چون معیار ارده و قصد است که در هر دو صورت متحقق گردیده است.

هم چنین خوردن آنچه که از طعام در بین دندانهایش باقی مانده است، روزه را فاسد میگرداند برابر است کم باشد و یا زیاد و برابر است که آن را از دهن خود بیرون نموده باشد و یا خیر، همچنین جمع کردن

¹- مرجع سابق .

آب دهن و سپس فروبردن آن روزه را فاسد می سازد، اما جریان آب دهن بر حلق روزه دار، بر طبق عادت کدام مشکلی را در روزه او به بار نمی آورد.¹

فرع دوم:

جهل و بیخبری انجام اعمال منافی روزه به اساس جهل و بیخبری از دین اگر روزه داری به اساس نادانی و بی علمی، اما از روی قصد و اختیار، عمل منافی روزه را انجام دهد، روزه او فاسد و بر او قضاء و کفاره هر دو لازم است، چون عملی منافی روزه را به قصد انجام داده است و جهل او را عذر پنداشته نمی شود، اولی و بهتر از دیاد عقوبت است بر او.²

فرع سوم:

رسانیدن غبار و آرد در حلق صائم اگر غبار و یا آرد در حلق شخص روزه دار داخل شد، و آن را فرو برد، روزه او فاسد و بر وی قضاء و کفاره هر دو لازم است، زیرا این امر منافی روزه بوده و دیگر اینکه فروبردن چیزی که فروبردن آن در حالت روزه داشتن معتاد نبوده باشد قضاء و کفاره را لازم می گرداند، اما اگر غبار و یا مگس از غیر اختیار به حلق شخص روزه دار داخل شود، بر او هیچ چیزی لازم نمی گردد.³

اگر زنی را لمس کرد و از غیر قصد از او منی بیرون شد، بناء بر اصح اقوال قضاء و کفاره هر دو لازم میگردند.⁴

اصل دوم:

ب - اختیار:

فرع اول:

انجام اعمال منافی روزه به سبب اکراه و جبر: اگر روزه داری مورد اکراه و جبر قرار گرفت از اینکه باید روزه خویش را افطار کند، اکراه اگر به گونه ای باشد که آب و یا غذا را در حلق او داخل کرده شد در چنین صورتی روزه او به حال خود باقی بوده و فاسد نگردیده است اما اگر اکراه چنین باشد که وی مورد ضرب و یا تهدید قرار گرفت در این صورت از شیخ (طوسی) دو نظر وجود دارد.

1 - تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة ج / ۱ ، ص : ۴۷۶

2 - مختلف الشیعة فی احکام الشریعة؛ ج ۳، ص: ۴۳۰ ، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.

3 - منتهی المطلب فی تحقیق المذهب ج / ۹ ، ص : ۱۲۱ - ۱۲۳ .

4 - مجموعه فتوی ابن جنید ، ص : ۱۱۰ اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.

در تذكرة الفقهاء در ردیف بیان نظر شیخ (طوسی) چنین آورده شده است: اقرب به صواب اینست که افطار روزه به جبر و اکراه و یا تن دادن به تهدید فاسد می‌گردد، لیکن صرف قضاء لازم است نه کفاره¹.

فرع دوم :

انجام اعمال منافی روزه در حالت خواب : صائم و روزه داری، اگر در حالت خواب، عملی منافی روزه را انجام دهد آیا روزه او در این صورت خواهد شکست؟ .

با در نظر داشت اصلی (تعمد) که در فوق ذکر است چنین بر می آید که روزه او به جای خود باقیست و شکست آن را عارض نگردیده است، علاوه بر آن (تعمد) او را در آن حالت علم و آگاهی نبوده است.

فرع سوم :

خوردن و نوشیدن به فراموشی: خوردن و نوشیدن از روی فراموشی روزه را فاسد نمی سازد زیرا خوردن

و یا نوشیدن از روی فراموشی، در معرض عفو الهی جل جلاله قرار داشته و کدام مواخذه ی را در قبال ندارد، گویا اینکه خوردن و نوشیدن به نسیان روزه را فاسد نمی سازد به مرحله اجماع رسیده است دلیل در مورد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ فَأَكَلَ وَ شَرِبَ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ لَا يُفْطِرُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيُبَيِّنْ صَوْمَهُ»².

ترجمه : از ابی عبد الله (ع) در مورد کسی که به فراموشی چیزی را بنوشد و یا بخورد پرسیده شد، در جواب گفت خوردن و نوشیدن به فراموشی روزه را فاسد نمی کند، زیرا آن رزق ی است که الله عز وجل به او داده است.

دلیلی دیگر در این مورد اینست، کلمه امساک که در تعریف روزه ذکر شده، خود آگاهی از شعور میدهد که آن در حق ناسی منفی است، پس او در آن حالت غیر مکلف است، تا اینکه تکلیف به مالایطاق لازم نیاید، ... پس مطلق خوردن ضد روزه نبوده بل خوردن عمدی ضد روزه است³.

اصل سوم :

ج - وجوب روزه افطار شده :

¹ - تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه) ج / ۶ ، ص : ۶۲ .
² - الكافي (ط - الاسلاميه) ج / ۴ ، ص : ۱۰۴ .
³ - تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه) ج / ۶ ، ص : ۶۲ .

اصل دیگر از اصول وجوب کفاره، وجوب و لزوم روزه فاسد شده است: افساد و افطار روزه در صورتی کفاره را لازم میگرداند که روزه فاسد شده را وجوب همراه باشد، مانند روزه رمضان، نذر معین، قضای رمضان بعد از زوال و غیره که افساد هر یکی از اینها، قضاء و کفاره را لازم میگرداند، در وجوب کفاره بین مرد، زن، آزاد، غلام و خنثی فرقی نیست، همچنین حلال بودن و حرام بودن شی که به افطار صورت گرفته است در وجوب و عدم وجوب کفاره تأثیری ندارد.¹

کفاره منحصر در روزه واجب معینی است که وجوب آن به اصل شرع باشد، مانند روزه رمضان، و یا بغیر آن مانند نذر معین، در افساد روزه قضای رمضان بعد از زوال و افطار و افساد روزه اعتکاف.

اما در قضای رمضان رمضان کفاره است زیرا که آن عبادت است در افساد ادای آن کفاره است پس در قضای آن نیز کفاره لازم است مانند حج، در افطار روزه نذر معین و اعتکاف کفاره است زیرا در معین بودن زمانشان مانند رمضان اند.²

در افطار روزه نذر مطلق، روزه کفارات، قضای غیر رمضان، قضای رمضان قبل از زوال و روزه های مستحب، کفاره لازم نیست.³

شیخ طوسی موارد آتی الذکر را از جمله آنچه های که قضاء و کفاره را واجب میگرداند بر شمرده است: دروغ بستن به الله و رسولش و یا به یکی از ائمه اهل بیت (ع)، فرورفتن در آب، رسانیدن غبار در حلق و باقی ماندن به جنابت باوجود امکان غسل کردن.⁴

نتیجه :

موارد اختلافی در این مطلب عبارت اند از :

۱ - خوردن اشیای که عادتاً خورده نمی شود:

خوردن سنگ ریزه، پارچه آهن، هسته خرما، و غیره از منظر فقه حنفی صرف قضاء را لازم میگرداند اما از منظر فقه جعفری قضاء و کفاره هر دو را لازم میگرداند.

دلیل فقه جعفری: چون در فقه جعفری یکی از معیار های وجوب و لزوم کفاره تعدد و قصد است (چنانکه قبلاً در همین مطلب روی آن بحث شد) فلذا در خوردن سنگ ریزه، پارچه های آهن و غیره قضا و کفاره هر دو لازم میگردد چون از روی تعدد و قصد انجام شده است یعنی معمول بودن و نبودن خوردن آن کدام اثری در لزوم و عدم لزوم کفاره ندارد.⁵

¹- تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - القديمة) ج / ۱ ، ص : ۴۷۶

²- تذکرة الفقهاء ، ج / ۶ ، ص : ۵۸ .

³- تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة ۰ ط - الحدیثة) ، ج / ۱ ، ص : ۴۷۹ ، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.

⁴- الاقتصاد الهادي إلى طریق الرشاد طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، در يك جلد، انتشارات كتابخانه جامع چهلستون، تهران - ایران، اول، ۳۷۵ هـ.

⁵- المقتعة (للشيخ المفيد)؛ ص: ۳۴۵.

دلیل فقه حنفی: یکی از معتبرترین معیارها در باب لزوم کفاره در فقه حنفی، افطار صورتاً و معنأً است و در مسایل فوق الذکر چون افطار صورتاً واقع شده است اما من حیث المعنی افطار صورت نگرفته است زیرا با خوردن چیزهای که عادتاً خورده نمی شود شهوت و خواهش بطن برآورده نمی گردد، در حالیکه غرض از وجوب کفاره قهر بر نفس است به نسبت اینکه خواهش پوره و بر آورده شده است.¹

راجح: به نظر من دیدگاه فقه حنفی راجح است:

وجه ترجیح: زیرا مساوی و یکسان قرار دادن جزای آنچه که مشتها و لذت آور نیست با آنچه لذت دهنده و مطابق میل است معقولیت چندانی ندارد، چنانکه فقه جعفری به آن قول کرده است، اما چه نیکوست که هر دو (صورت و معنا) جهت را در نظر گرفته شود قسمیکه فقه حنفی به آن توجه کرده.

۲ - افطار به سبب اکراه :

نظریه فقه جعفری: اکراه ملجی را مفسد روزه پنداشته نمی شود.

دلیل فقه جعفری: اینست اگر افطار به قسمی باشد که چیزی را در حلق او ریخته شود در این صورت روزه او به حال خود باقیست (چون بدون اختیار انجام شده است) اما اگر به اساس جبر و اکراه به دست خود افطار کرده باشد در آن وقت بناء بر اصح اقوال فقه جعفری روزه وی فاسد و او را قضاء لازم است (از اینکه افطار به اختیار وی صورت گرفته است).²

نظریه فقه حنفی: اکراه در وجوب قضا تأثیری ندارد.

دلیل فقه حنفی: اگر کسی را مجبور به افطار کرده شود روزه وی فاسد و بروی قضاء لازم است زیرا چون افطار صورتاً متحقق شده است، لیکن کفاره لازم نیست چون کفاره برای رفع گناه است.³

اما مکره را گنهار پنداشته نمی شود زیرا نبی کریم ﷺ فرموده است:

«رَفَعَ عَن أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ»⁴

1 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 2، ص: 94 .
2 - مختلف الشريعة في أحكام الشريعة؛ ج 8، ص: 271، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، 9 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، طبع دوم، 1413 هـ ق.
3 - بدائع الصنائع، ج 3 / ص: 17 .
4 - كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، ج 4، الفصل الثاني في احكام التوبة، ص: 233، حديث رقم 10307، علاء الدين علي بن حسام الدين المنقي الهندي البرهان فوري (المتوفى: 975 هـ)، بكرى حيانى - صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، 1401 هـ / 1981 م، موقع مكتبة المدينة الرقمية.
رَوَاهُ ابْنُ مَاجَهَ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ يَلْفُظُ إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ إِلَيَّ آخِرَهُ وَصَحَّحَهُ ابْنُ حَبَّانَ وَالْحَاكِمُ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَهُ طَرَقَ أُخْر. خلاصة البدر المنير في تخریج كتاب الشرح الكبير للرافعي، ج 1 / ص: 154 .
، ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: 804 هـ)، حمدي عبد المجيد إسماعيل السلفي، مكتبة الرشد - الرياض، الأولى، 1410 .

ترجمه: برداشته شده است از امت من خطا، فراموشی و آنچه را که اکراه کرده شده است ایشان را به فعل آن. همچنین است حکم در صورتی که اگر آب را به حلق او ریخته شود، (قضا لازم است نه کفاره چون مفطر به شکم او رسیده است).

راجح : نظر به روایت ذیل راجح نزد من دیدگاه احناف است:

«وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَعِكْرِمَةُ الصَّوْمُ (الْفِطْرُ) مِمَّا دَخَلَ وَلَيْسَ مِمَّا خَرَجَ»¹.

ترجمه: ابن عباس و عکرمه رضی الله عنهما میگویند افطار از آنچه به بار می که وارد می شود نه از آنکه خارج می گردد.

۳ - وجوب روزه افطار شده :

در فقه جعفری افساد روزه قضای رمضان و روزه نذر نیز کفاره را در پی دارد، زیرا یکی از اصول لزوم کفاره در فقه جعفری وجوب روزه فاسد شده است، که در این روزه ها آن وجود دارد.² اما دیدگاه فقه حنفی در مورد کفاره، منحصر به روزه رمضان بوده چون نص وارد شده مخصوص روزه رمضان است، غیرش را به آن ملحق نمی توان کرد.³

راجح : رأی احناف را راجح می پندارم چون اهمیت و جایگاه این دو این را می خواهد ؛ علاوه بر آن در عبادات غیری از فرض نوع از توسع وجود دارد که با همسان قرار دادن آن در همچون موارد آن اصل پذیرفته شده منتفی قرار می گیرد.

مطلب سوم: انواع کفاره روزه رمضان

گفتار اول (فقه حنفی)

در این شکی نیست که هر جرم را جبرانی است و افساد صوم را هم جبران مقرر است و آن به چند نوع است و انواع آن عبارت اند از ۱ - آزادی رقبه ۲ - روزه داشتن دوماه پیهیم ۳ - طعام دادن شصت مسکین.

واضح است که جبیره ها هم زمان و یکباره برعهده کسی که روزه را فاسد ساخته است واجب نمی گردد،

بلکه در صورت عجز از انجام شماره یکم وجوب به ادای شماره دوم و در صورت عجز از انجام شماره دوم وجوب به ادای شماره سوم انتقال میکند، فقهاء کرام رحمهم الله ترتیب را در میان انواع کفاره روزه مانند ترتیب در کفاره ظهار لازم دانسته اند.⁴

¹ - صحیح البخاری باب الحجامه و القیء للصائم، ج ۱، ص: ۷۰ .
² - تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - القدیمة) ج / ۱ ، ص : ۴۷۶ ، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۲ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، مشهد - ایران، اول، ه ق
³ - اللباب فی شرح الكتاب ج / ۱ ، ص : ۸۶ .
⁴ - رد المحتار ، ج ۷ ص ۴۵۸ .

اگرچندیکه در مورد کفاره روزه در آیات از قرآن کریم چیزی گفته نشده اما حدیث و ارشادات گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سر نوشت این امر را به گونه کامل و واضح برای ما مشخص ساخته است و آن عبارت است از:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَلَكْتُ قَالَ وَيْحَكَ وَمَا ذَاكَ قَالَ وَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي فِي يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَالَ أَعْتَقَ رَقَبَةً قَالَ مَا أَجِدُهَا قَالَ فَصُمُّ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ قَالَ مَا أَسْتَطِيعُ قَالَ أَطْعَمُ سِتِّينَ مَسْكِينًا قَالَ مَا أَجِدُ قَالَ فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ خَمْسَةَ عَشَرَ صَاعًا قَالَ خُذْهُ فَتَصَدَّقْ بِهِ قَالَ : عَلَى أَفْقَرٍ مِنْ أَهْلِي فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَنِي الْمَدِينَةِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِي قَالَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ قَالَ : « خُذْهُ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَأَطِعْهُ أَهْلَكَ .. »¹.

ترجمه : از ابی هریره رضی الله عنه روایت است: که گفت مردی سوال کرد یا رسول خدا هلاک شدم نبی کریم □ فرمودند وای بر تو چی کردی؟ آن مرد گفت در روز از رمضان با خانم همبستر شدم نبی کریم □ فرمودند برده ای را آزاد کن آن شخص گفت توانمندی آنرا ندارم رسول الله □ فرمود دوماه پیهم روزه بگیرید آن مرد گفت از روزه گرفتن دوماه پیهم نیز عاجز هستم سپس رسول الله □ فرمود شصت مسکین را طعام بدهید آن شخص گفت چیزی به طعام دادن نیز ندارم، گفت (راوی) در این هنگام آورده شد رسول خدا □ را به زنبیلی که در آن پانزده صاع بود رسول الله □ به آن مرد گفت بگیر اینرا و به آن صدقه کنید آن مرد گفت : بر فقیرترین کسی از اهل من سوگند به الله که در میان سنگلاخ میدینه از اهل من کرده کسی دیگری نیازمندتر نیست، گفت (راوی) تبسمی کرد که حتی انیاب مبارک ظاهر شد گفت: بگیرید این را و از الله مغفرت بخواهید و این را فامیل و اهل خویش طعام دهید .

فائده :

- ۱ - تتابع در روزه، کفاره صوم حتمی است هیچ عذری آنرا ساقط نمی سازد به استثناء عروض و پیش آمدن عادت ماهوار و قاعدگی.
- ۲ - اگر روزه کفاره صوم را افطار کرد، بروی از سر گرفتن آن لازم است اگر چندیکه از روی عذری باشد، به استثناء قاعدگی .
- ۳ - در وجوب کفاره صوم هیچ فرقی در بین مرد و زن بودن نیست، نه از لحاظ کمیت و نه هم از لحاظ کیفیت.

¹ - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي ج، ۴، ص: ۲۵. وكذلك رواه عبد الله بن المبارك والهيثم بن زياد ومسروق بن صدقة عن الأوزاعي غير أن بن المبارك جعل قوله خمسة عشر صاعا من رواية عمرو بن شعيب وأدرجه الهيثم ومسروق في الحديث كما أخرجهم دحيم عن الوليد 178281، موسوعة التخریج، ج ۱، ص: ۲۰۹۵۸

۴ - تشبیه کفاره صوم به ظهار از جهت این است که ثبوت کفاره ظهار به کتاب الله و ثبوت کفار صوم به سنة رسول الله است، و حال سنت نسبت به کتاب الله ادنی است.¹

۵ - رعایت ترتیب در بین انواع کفاره روزه نیز لازمی است یعنی اگر ترتیب در نظر گرفته نشود مثلا شخصی در حالیکه توان مندی دوماه روزه گرفتن را به صورت پیهم داشت اما روزه نگرفت، بلکه شصت مسکین را طعام داد، این کفاره از وی پذیرفته نمیشود بلکه کفاره واجب شده هنوز بر ذمه او باقی و ثابت است.

گفتار دوم (فقه جعفری)

کفاره دهنده، از روزه رمضان نزد جمهور از فقهای جعفری مخیر است در میان اینکه بنده ی را آزاد می

سازد و یا دو ماه پیهم روزه میگیرد و یا هم برای شصت مسکین طعام میدهد، اگر چندیکه ترتیب مناسب است، یعنی اینکه بنده ی را آزاد سازد و در صورت عجز از آن دو ماه پیهم روزه بگیرد و اگر از آن عاجز ماند برای شصت مسکین طعام بدهد.

کفاره جمع : جمع در بین همه ی اینها لازم است، در صورتکه افطار او به چیزی محرم صورت گرفته باشد، (برابر است حرمت آن ذاتی باشد مانند شراب، زنا و غیره و یا هم عارضی، مانند همخوابی با عیالش در حین قاعدگی، خوردن مال مغصوبه ..) یعنی هم بنده ی را آزاد کند و هم دوماه روزه بگیرد و شصت مسکین را نیز طعام بدهد.²

دستور دو ماه روزه گرفتن : کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد؛ باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد؛ و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

فاسد کردن روزه با چیز حرام :

چنانچه انجام هر سه مورد کفاره برای او ممکن نباشد، هر کدام از آنها را که برای او ممکن است انجام دهد.³

افطار روزه کفاره، از روی عذر: کسی که به ادای کفاره آغاز کرد، سپس او را عذری پیش آمد که مانع ادامه روزه گرفتن او شد، در این صورت دیده شود که عذر اگر از جانب الله متعال بر او عارض گردیده باشد مانند بروز حیض، نفاس و غیره او را مجال ادامه روزه اش بعد از زوال عذر است یعنی میتواند که بعد از زوال عذر به روزه خویش ادامه بدهد، اما اگر عذر از جانب خود شخص پیش شده باشد در این صورت دیده شود که از ماه دوم چیزی روزه گرفته است و یا خیر؟ اگر از ماه دوم حد اقل یک روزه را هم روزه گرفته بود باز هم میتواند بعد از زوال عذر به روزه خویش ادامه بدهد و این افطار وی

¹ - رد المحتار ، ج ۷ ص ۴۵۸ .

و العنايه شرح الهدايه ، ج ۳ ص ۳۰۰ .

² العروة الوثقى مع التليقات، ج / ۲ ، ص : ۳۹ .

³ - توضیح المسائل : ص ، ۳۴۷ - ۳۴۸ خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (امام خمینی)، در يك جلد، اول، ۱۴۲۶ ه.ق.

را مانع تتابع پنداشته نمی شود، اما اگر از ماه دوم حد اقل یکروز را هم روزه نگرفته بود در این وقت او را لازم است که از نو به ادای دو ماه روزه کفاره خویش بپردازد.¹

نتیجه :

موارد اختلافی :

۱ - نوعیت کفاره روزه :

نظریه فقه جعفری : جمهور فقهای جعفری کفاره روزه را از کفارات مخیره میدانند یعنی کفاره دهنده در به جا آوردن کفاره روزه در میان گزینه های سه گانه تعیین شده مخیر و مختار است.

دلیل فقه جعفری: در اینکه جمهور فقهای فقه جعفری کفاره روزه را از جمله کفارات مخیره می پندارند، دلیل شان اجماع متکرر بیان گردیده است.²

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی کفاره روزه را از کفارات مرتبه میدانند، یعنی انتقال به گزینه دوم را بدون ثبوت عجز از گزینه اولی مجاز نمیدانند.

دلیل فقه حنفی : فقه حنفی در مورد استدلال به قضیه مردی است که در آن رسول الله ﷺ بعد از اینکه آن مرد عذر خویش را به نداشتن توانمندی ادای نوع اول از کفاره روزه بیان می کند، رسول الله ﷺ او را امر به انجام نوع دوم و سپس به شنیدن عذر او از آن، امر به اطعام شصت مسکین نمود.

(اگر کفاره روزه از کفارات مخیره می بود در آغاز او را مخیره ادای یکی از سه امر ذکر شده میدانست و ضرورت به این نبود که عذری از جانب او شنیده شود).³

دیدگاه فقه حنفی به نظر من راجح است از اینکه استدلال ایشان به نص است و استدلال فقه جعفری به اجماع است در حالیکه اجماع ادعای شده از جانب ایشان را، اجماعی که یکی از ادله اربعه است پنداشته نمی شود، زیرا این اجماع، اتفاق نظریست که صرف در میان علمای فقه جعفری بوده و نزد اهل سنت الزامیت ندارد.

۲ - افطار و افساد روزه به چیزی حرام :

نظریه فقه جعفری : در این مورد دیدگاه فقه جعفری اینست که اگر به شی حلال روزه خویش را فاسد ساخت او را یکی از سه کفاره تعیین شده لازم است اما اگر به شی حرام روزه خود را فاسد ساخت، در این صورت بر او به جا آوردن کفاره جمع لازم است.

¹ - حياة ابن أبي عقيل و فقهه؛ ص: ۲۹۹.

² - الانتصار في انفرادات الإمامية؛ ص: ۱۹۶.

³ - حاشية رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، ابن عابدين. ج ، ۲ ، ص : ۴۱۲، الناشر دار الفكر للطباعة والنشر. سنة النشر ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

مكان النشر بيروت. عدد الأجزاء ۸.

دلیل فقه جعفری: از عبد السلام بن صالح هروی¹ روایت است که برای رضا (ع) گفتم ای فرزند رسول الله بیگمان از پدران در مورد کسی که در روز رمضان همبستری و یا افطار کرده است روایت شده است که باید آن شخص سه کفاره بپردازد، در حالیکه از ایشان کفاره واحده نیز روایت است، پس ما به کدام روایت آن تمسک کنیم؟ فرمود به هردوی آن از اینکه اگر مردی روزه خود را به جماع حرام فاسد ساخت و یا به شی حرام افطار کرد پس بر او سه کفاره است: آزادی گردن، روزه داشتن دو ماه پیهم و طعام دادن شصت مسکین و اگر جماع او جماع حلال بود و یا به چیزی حلال افطار کرد در این صورت بر او کفاره واحده است.²

نظریه فقه حنفی: در این فقه افطار روزه به شی حلال و حرام حکم یکسانی دارد و آن عبارت از لزوم یکی از سه نوع کفاره تعیین شده است.

دلیل فقه حنفی: این فقه در مورد کفاره بحث واضح و مفصل خود را در مطلب قبلی بیان کرد و برای لزوم کفاره معایر سه گانه را تعیین و تثبیت نمود که تحقق آنها کفاره را بر بالای افطار کننده لازم میگرداند چه اینکه معایر با خوردن شی حلال متحقق شود و یا حرام امر مهم در باب لزوم کفاره متحقق شدن اصول سه گانه است، (۱- افطار صورتاً و معناً. ۲- صدور فعل از روی قصد. ۳- عدم اعدار مباح کننده ی افطار و شبه ی اباحت).³

راجح: دیدگاه فقه حنفی را راجح می بینم:

وجه ترجیح: از اینکه کفاره امریست بر خلاف قیاس و در لازم گردانیدن آن ضرور است که تصریحی از جانب صاحب شرعیت باشد و در کتب اهل سنت در این مورد کدام سند و دلیلی دیده نمی شود. و از باب معارضه نیز باید گفت آنچه را که در جانب استدلال فقه جعفری از عبد السلام بن صالح هروی روایت شده است: که برای رضا (ع) گفتم ای فرزند رسول الله بیگمان از پدران در مورد کسی که در ماه رمضان همبستری اسناد آن مخدوش است از اینکه گفته شده است عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیسابوری و علی محمد بن قتیبه موثق نیستند و آنچه را که صاحب حدائق در این مقام بیان داشته است از

اینکه این دو از مشایخ اجازه اند، به فرض و تقدیر تمامیت این سخن باز هم این دلالت به وثاقت آنها نمی کند.⁴

۳ - افطار از روی عذر:

¹ - عبد السلام بن صلت هروی یکی از یاران امام رضا (ع) و ثقه بوده است. رجال النجاشی فهرت اسماء مصنفی شیعة .
² - وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص: ۵۴، عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
³ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص: ۹۴ .
⁴ - الدلائل فی شرح منتخب المسائل؛ ج ۳، ص: ۴۵۷، قمی، سید تقی طباطبایی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ۵ جلد، کتابفروشی محلاتی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.

شکی نیست که هر دو فقه قایل به نفس تتابع در کفاره صوم هستند اما در کمیت آن دیدگاه های متفاوت دارند:

دیدگاه فقه جعفری: نظریه فقه جعفری در این مورد به دو بخش ترتیب شده است:

- ۱- از میان دوماه روزه لازم شده در باب کفارات تتابع را فقط برای سی و یک روز آن لازم میداند.
- ۲- افطار او اگر به سبب عذری از جانب الله □ باشد، مانع تتابع نمی گردد. و اگر به سبب عذری باشد که از جانب خود شخص مکفر پیش آمده است افطار وی مانع تتابع پنداشته میشود.

دلیل فقه جعفری: استدلال شان در مورد اول اجماع مکرر است، علاوه بر آن به این آیه مبارکه نیز تمسک بسته اند: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱.
ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.

و در مورد دوم بازهم به اجماع استدلال کرده اند و علاوه بر این گفته اند که مکفر اگر از غیر عذرافطار کند او را از سر گرفتن لازم است و در صورتی که افطار او از روی عذری باشد و از سرگرفتن را بر وی لازم و بنا را غیر جایز بپنداریم پس در این هنگام فرقی بین معذور و غیر معذور نشد در حالیکه مریض معذور است.^۲

نظریه فقه حنفی در مورد این است: احناف افطار از روی عذر را به استثناء عادت ماهوار مانع تتابع میدانند.

دلیل فقه حنفی: این فقه تتابع را در کفاره روزه رمضان به جهت اینکه منصوص علیه است (از اینکه نبی کریم □ برای مرد اعرابی گفت وقتی که توانمندی آزادی گردنی را ندارید پس دوماه پیهم روزه بگیرید) لازم و ضرور میدانند و افطار در خلال آنرا مانع تتابع می پندارد اگر چندیکه افطار از روی عذر هم باشد به استثناء عادت ماهوار زیرا از عادت ماهوار چاره و خلاصی دیده نمی شود اما از باقی اعدار بُد و خلاصی ممکن است.^۳

در عنایه شرح هدایه گفته شده است کفاره افطار رمضان مانند کفاره ظهار است نظر به حدیثی که روایت کردیم ما آنرا.^۴

و مراد صاحب عنایه از حدیث مذکور این است:

«عن أبي هريرة: أن النبي صلى الله عليه وسلم أمر الذي أفطر يوماً من رمضان بكفارة الظهار».^۵

۱- سورة الحج الآية ۷۸

۲- الانتصار في انفرادات الإمامية، ص: ۳۶۸ - ۳۶۷.

۳- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، فصل و اما شرط جواز كل نوع، ج، ۵، ۱۱۰.

۴- العنايه شرح الهدايه، ج، ۳، ص: ۲۹۹.

۵- الكتاب: سنن الدارقطني، باب القبلة للصائم، ج، ۲، ص: ۱۹۰، المؤلف: علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي. الناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶.

ترجمه : از ابی هریره رضی الله عنه روایت است ، نبی کریم ﷺ مردی را که روزه رمضان را افطار نموده بود به کفاره ظهار دستور داد.

(در این شکی نیست که در کفاره ظهار نظر به نص قرآن کریم تتابع لازم است، پس از این چنین برمی آید که تتابع در کفاره افطار روزه هم لازم است).

نظر به دلایل ذیل در مورد تتابع در میان کل ایام رأی احناف را راجح می دانم:

۱- اینکه در حدیث اعرابی صراحتاً شهرین متتابعین گفته شده است و همچنین در مورد مظاهر الله سبحانه و تعالی در آیه سوم سوره مجادله شهرین را به متتابعین مقید نموده است، آن زمان شهرین متتابعین پنداشته میشود که تمام ایام دو ماه به گونه پی در پی روزه گرفته شود، سی یک روز را هیچ احدی دوماه نمی پندارد تا اینکه تتابع آن تتابع شهرین محسوب گردد چنانکه فقه جعفری به آن قول کرده است.

۲ - دیگر اینکه این حکم از روی تغلیظ است و آن زمانی به طریقه کمالش رعایت می گردد که تتابع را در میان همه ایام دوماه لازم بدانیم.

۳ - آیتی را که فقه جعفری به آن استدلال کرده است در این مورد وقتی آنرا حجت پنداشته می شود که در خصوص مسئله فوق توضیح و بیانی نمی بود در آن زمان می توانست این حکم را در تحت عمومیت آن قرار میداد اما چنین نیست.

اما در مورد اینکه افطار بناء بر عوارض عارضه از جانب الله ﷻ تتابع را قطع نمی کند به نظر من رأی راجح : به نظر من نظریه فقه جعفری راجح است در حالیکه از جمله اهل سنت رأی و نظر ابراهیم نخعی (رح) «^۱» نیز همچنین است که افطار از روی عذر را مانع تتابع نمی داند.^۲

کفاره دهنده ای مثلاً ۵۸ روز را روزه گرفته است و بعد او مریض شد و مجبور شد که افطار کند، پس تقصیر این شخص در چیست ؟ و به سبب کدام کوتاهی و تقصیرش عمل او را مانع تتابع دانسته او را مکلف به از سر گرفتن صوم کفاره بدانیم.

مبحث دوم : فدیة ارتکاب محظورات درج

بستن احرام به منزله قیدی است که به سبب آن بعضی از مباحات بر محرم ممنوع قرار داده و او را آن اباحت های قبلی دیگر تا زمانکه احرام دارد، نیست .

قال وثنا هشيم ثنا ليث عن مجاهد عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله كذا في أصل أبي سهل والمحفوظ عن هشيم عن إسماعيل بن سالم عن مجاهد مرسلًا عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن ليث عن مجاهد عن أبي هريرة وليث ليس بالقوي .

^۱- ابراهيم نخعی ابو عمران بن يزيد بن تابعی فقیه . اصلا از مردم یمن بود و در کوفه میزیست او محضر ام المؤمنین عایشه رض الله عنها را درک کرده و به سال ۹۶ هـ ق در گشت . فرهنگ ده خدا .

^۲ - المبسوط للسخسی ، ج ، ۳ ، ص : ۱۴۷ .

دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م .

این مبحث مشتمل و در برگیرنده چهار مطلب است که هر یکی از آنها احکام و مسائل مربوط به خود را دارند. در کل همه موارد را در این باب را میتوان به سه بخش تقسیم نمود .

۱ - ممنوعیت در افعال ۲ - ممنوعیت در لباس ۳ - ممنوعیت در امور مربوط به نفس محرم

مطلب اول : حکم قتل شکار

گفتار اول (فقه حنفی)

در این مطلب روی این موضوعات بحث خواهد شد. ۱ - تعریف صید. ۲ - بیان انواع صید و بیان آنچیزیکه شکار کردن آن برای محرم حلال و آنچیزیکه صید نمودن آن بر او حرام است .

۱ - تعریف صید:

شکار عبارت از حیوان است که به اعتبار اصل خلقت وحشی بوده باشد، و آن به دو نوع است:

۱- بری : یعنی آنکه توالد و تناسل آن در خشکه بوده باشد

۲- بحری: آنکه توالد و تناسل آن در آب باشد. برای محرم صید حیوان بری حرام و بحری جایز است.^۱ در این فرقی نیست که توحش و تمنع صید به قوایش باشد و یا به بالهایش، مقصود اینست که به اعتبار اصل خلقت متوحش باشد، از این رو ذبح شتر، گاو، گوسفند مرغ و مرغ آبی خانگی بر محرم، حرام نیست.

اگر حیوان اهلی مانند شتر، گاو و یا گوسفند وحشی گردید، قتل آن نیز برای محرم مباح و جایز است چون اینها در اصل خلقت متوحش و متمنع نیستند، تمنع و توحش عاریضی را اعتبار نیست، همچنین به کشتن کیک، مگس مورچه و پشه، چیزی بر محرم واجب نمی گردد چون هیچ یکی از اینها در زیر تعریف صید داخل نیستند، از اینکه توحش و تمنع در آنها دیده نمی شود بلکه آنها انسان را می طلبند در حالیکه انسان از آنها امتناع می ورزد، علاوه برآن، اینها از جمله مؤذیات اند و بعید نیست که حکما به مؤذیات منصوص علیها (مار، گژدم و غیره...) ملحق گردانیده شود.

اما محرم را تعرض به صید بری روا نیست برابر است که آن صید مأكول اللحم باشد و یا خیر، مگر در صورت که آن از مؤذیات بوده و آغاز به به اذیت وی کند در این صورت برای محرم قتل آن مباح است، چون حق نفس مقدم تر از هر چیزی دیگری است .

اما کشتن شپش برای محرم روا نیست نه از این جهت که شپش از جمله صید باشد بلکه کشتن شپش در حقیقت دور کردن بد بویی است زیرا شپش متولد از بدن خود انسان است و محرم شرعا از ازاله تفت از بدنش مانند گرفتن ناخن ها، قطع کردن موی بدن منع شده است، از این جهت به سبب کشتن آن بر محرم صدقه لازم میگردد.

^۱ - فتوای هندیه ، ج / ۱ ، ص : ۲۴۷ .

همچنین بر محرم کشتن ملخ جایز نیست زیرا ملخ از جمله صید بری است، چون آن در خشکه توالد میابد و در عین زمان متوحش و متمنع نیز است و اگر محرم ملخی را به قتل رسانید او را میباید که صدقه بپردازد.¹

از کشتن موش، مار، گژدم، خنفساء (جانوری گنده بوی)، جیر جیرک و خار پشت بر محرم کفاره، فدیة و یا هم صدقه ای لازم نمی گردد زیرا اینها جانوران زهر دار و یا هم حشره اند یعنی از جمله صید به شمار نمی روند.

اما دید گاهی امام ابی یوسف رحمه الله در مورد خارپشت این است که خارپشت جانوری حمله آور نیست از این رو به قتل خارپشت محرم جزا لازم میگردد.²

۲ - شکارهای حلال و حرام برای محرم و انواع آن :

۱ - صید های حلال و حرام برای محرم

چنانکه در آغاز این مطلب بیان داشتیم، صید به دو نوع (بحری و بری) است، معتبر درصید بحری این

است که تولد آن در بحر باشد، برابر است زندگی آن تنها و منحصر در بحر باشد و یا هم گاه گاهی هم در خشکه زندگی میکرده باشد، بر همین گونه صید بری را معتبر در آن این است که تولد آن در خشکه باشد، برابر است که زندگیش منحصر در خشکه باشد و یا هم او را مجال زندگی کردن در آب هم باشد . در شکار نمودن صید بحری، حکم حلال و محرم یکسان است یعنی برای هر دو مباح است که صید بحری را شکار کنند، برابر است که مأكول اللحم باشد و یا غیر مأكول اللحم، قسمکه الله متعال فرموده است :

﴿ أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ﴾³.

ترجمه : حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما و برای قافله .

صید بر (خشکه) دو گونه است:

۱ - مأكول اللحم (آنکه گوشت آن شرعا خورده میشده باشد)

۲ - غیر مأكول اللحم (آنچه که شریعت خوردن گوشت آنرا را اجازه نداده باشد)

الف : شکار کردن شکار خشکه که گوشت آن خورده میشود برای محرم جایز نیست مانند آهو، خرگوش ، خر وحشی و یا هم پرندة های که گوشت آنها خورده میشوند برابر است که آن پرندة ها بحری باشند و

1 - البحر الرائق شرح كنز الدقائق ، ۳ ص ۳۷ ، زين الدين ابن نجيم الحنفي، سنة الولادة ۹۲۶- / سنة الوفاة ۹۷۰ هـ، الناشر دار المعرفة، مكان النشر بيروت. بدائع الصنائع، ج ۲ ص ۱۹۶ و بحر الرائق ج ۳ ص ۳۷.

2- مرجع سابق و جوهرة النيرة ج ۲ ص ۱۶۸.

3 - سورة المائدة الآية ۹۶.

یا هم بری چون پرنده ها من حیث الاصل در مجموع بری اند اما بعضی آنها گاهی به جهت دریافتن طعمه و رزقی وارد بحر میشوند.

دلیل این مدعی قول الله سبحانه و تعالی است :

﴿ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴾¹.

ترجمه : و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که بسوی وی حشر کرده خواهید شد .

دلیل دیگری نیز قوله تعالی :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾².

ترجمه : ای مسلمانان هر آینه می آزماید شما را پروردگار شما بچیزی از شکار برسد بآن دستهای شما و نیزه های شما تا متمیز کند خدا کسی را که غائبانه از وی می ترسد پس هر که تعدی کند بعد ازین او راست عذاب درد دهنده.

مراد به این ابتلاء، ابتلاء به نهی است، چنانکه سیاق آیه مبارکه به دلالت دارد از اینکه الله متعال در فرجام از عذاب الیم هشدار داده است.

و این نهی تنها از شکار صید بری است چنانکه آیه « ۹۱ » سوره مائده به وضاحت آن را بیان داشته است.

دلالت و اشاره کردن محرم شخص دیگر را به قتل صید نیز ممنوع است: زیرا دلالت و اشاره سبب قتل

میشوند، حرمت شی در گیرنده حرمت اسبابش نیز میباشد، پس وقت قتل صید حرم برای محرم حرام بوده است اشاره و دلالت به قتل صید حرم مر او را نیز حرام است .

اعانت و همکاری در قتل صید بری نیز بر محرم حرام است، زیرا همکاری و اعانت، فوق دلالت و اشاره

است، پس از حرمت و ممنوعیت ادنی، تحریم و ممنوعیت اعلی را به طریق اولی ثابت میگردد، مانند که تحریم ضرب از حرام بودن تأیید ثابت است³ .

ب : صید بری غیرمأکول اللحم به دو گونه است ۱ - مؤذی ۲ - غیر مؤذی

1 - مرجع سابق .

2 - سورة المائدة الآية ۹۴

3 - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۲ ص ۳۸۴ .

الف : برای محرم قتل صید که حمله کننده و ضرر رساننده باشد جایز است و بر وی از قتل و صید آن هیچ نوع جزای لازم نمی گردد، مانند شیر، گرگ و پلنگ، زیرا دفع اذیت از غیر اینکه محرم سبب آن شده باشد، واجب است چه رسد به اباحت آن.¹

چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم پنج چیز را از جمله فواسق و تبهکاران ی خوانده است، که قتل و کشتن آنها را برای محرم در زمین حل و حرم روا دانسته است :

«عن عائشة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خمس من الدواب كلها فواسق تقتل في الحرم الغراب والحدأة والكلب العقور والعقرب والفارة».²

ترجمه : از ام المؤمنین عایشه رضی الله تعالی عنها روایت است که رسول الله علیه و سلم فرموده است: پنج نوع از جانوران تبهکاراند: آنها را در زمین حل و زمین حرم کشته شود آن جانوران عبارت اند از زاغ، غلیواژ، سگ گزنده، گزدم و موش .

علت اباحت قتل این انواع از جانوران اینست که اینها زار رسان اند، و از اذیت و ضرر شان هیچ گاهی کوتاه نمی آیند و آغاز گری به آزار و اذیت میکنند، سگ هم غالباً عادت حمله آور شدن و گزیدن را دارد، و این صفت در شیر، گرگ و پلنگ نیز موجود است و حکم جواز قتل اینها نیز از این نص مستفاد میگردد، از اینکه علت جواز قتل سگ، مار و غیره حمله ور شدن و اذیت کردن بوده و آن معنی در شیر، پلنگ و غیره بیشتر موجود است پس اینها بیشتر از آنها مستحقتر به قتل اند .

امام ابویوسف رحمه الله تعالی گفته است که مراد به غراب که در حدیث شریف ذکر شده است آن غرابی مراد است که مرداری میخورد و صفت آغاز گری به اذیت را دارد، اما این حکم شامل عقعق نیست از اینکه عقعق مردار خور و مؤذی نیست .

اما آن جانوران که غالباً حمله کننده و مؤذی نیستند مانند : روباه و غیره اگر فرض و تقدیری به محرم حمله کردند برای محرم قتل آنها نیز جایز و رواست. نظریه امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله نیز چنین است.

اما نظریه امام زفر رحمه الله در این مورد بر خلاف رأی امام ابویوسف رحمه الله بود و به قتل آن بر محرم جزاء را لازم میداند

دلیل ائمه رحمهم الله در این است، هر چیزی که مؤذی و حمله ور باشد ملحق به همان پنج نوع جانوران میگردد که در حدیث شریف از آنها نام برده شد و به سبب حمله ور شدن و اذیت کردن، عصمت که برای آنها بود ساقط گردیده و برای محرم قتلش مباح میگردد .¹

¹ - الهداية شرح بداية المبتدي، فصل ج ١ / ١٧٢ ، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني المرغيباني، سنة الولادة 511هـ/ سنة الوفاة 593هـ، الناشر المكتبة الإسلامية .

² - مسلم ج ٢ / ص ٨٥٧ باب ما يندب للمحرم وغيره قتله من الدواب في الحل والحرم .

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - تعریف صید:

آنچه که راجح و اقوی در تعریف صید آورده شده عبارت است از: اینکه صید هر حیوانی متوحش و گریزنده ی است که توحش و فرار در اصل طبیعت آن نهفته شده باشد برابر است که حیوان از جمله حیوانات حلال گوشت باشد و یا از حیوانات باشد که خوردن گوشت آن حرام است.

﴿ یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و أنتم حرم ﴾².

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید نکشید صید را در حال که شما محرم هستید.

آیه مبارکه فوق در برگرفته ی هر دو صنف از صید است زیرا کلمه صید مطلق ذکر شده است.. قید متمنع بودن به اعتبار اصل اشاره بر این دارد که اگر به اعتبار اصل خلقت وحشی بود و بعدا اهلی شود، باز هم آن حکم صید را دارد (شکار کردن آن روایت ندارد) و یا هم اگر به اعتبار اصل خلقت اهلی باشد بعدا وحشی گردد باز هم حکم حیوانات اهلی را دارد (ذبح آن برای محرم حلال است) بدون شک برای محرم ذبح گاو، شتر، گوسفند و دیگر حیوانات اهلی جایز و روا بوده در ذبح آنها کدام ممانعتی از حیث محرم بودن وجود ندارد، و بناء به روایت صحیحه محرم را جایز است که مار، گژدم و موش را بکشد، اما وقتکه ضرری از آنها احساس میگردد،³

روایت محمد بن الفضیل: از محرم و از حیوانات که کشتن آنها برای محرم جایز است پرسیده شد، در پاسخ گفت: بکشد (محرم) مار سیاه افعی، موش، گژدم، و هر مار را و اگر درنده ی قصد حمله بر تو را داشت آنرا نیز بکشد و اگر اراده حمله ور شدن بر تو را نداشت پس آنرا نکشید.

ملخ از جمله صید بر به حساب می آید از این رو کشتن آن بر محرم مطلقا حرام و بر شخص حلال صرف در حرم کشتن آن حرام بوده و در غیر حرم جایز است.⁴

۲ - انواع صید :

تعریف صید را قبلا طور که لازم بود بیان داشتیم، و حالا میباید که انواع آن و اینکه برای محرم آیا اجازه استفاده از گوشت صید است و یا خیر بیان داریم.

¹ - بدائع الصنائع فصل فی بیان انواعه، ج ۲، ص: ۱۹۶. بحر الرائق ج ۸ / ۱۹۵ فصل فیما یحل و ما لا یحل.

² - سورة المائدة / ۹۵

³ - مستند الشیعة فی احکام الشریعة ج / ۱۱، ص: ۳۴۴ - ۳۴۶، نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق

⁴ - تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، (ط - القدیمة)، ج ۱ / ۱۱۱ .

در نزد اهل علم و دانش صید به دو گونه است. ۱ - صید دریایی . ۲ - صید صحرائی

الف : صید دریایی آنست که فراهم آمدنگاه، تخم گذاری و جوجه آوری آن در بحر باشد، اگر چندیکه زندگی آن در بر بوده باشد.

ب : صید برّی آن صیدی است که که فراهم آمدنگاه، تخم گذاری و جوجه آوری آن در بر باشد، برابر است، در برّ زندگی داشته باشد و یا در آب، مانند مرغان که در نیستانها زندگی دارند اما جوجه گذاری آنها در بر و خشکه است .

صید های حلال و حرام برای محرم :

حلال بودن نوع اول از صید (صید بحری) به کتاب الله ثابت است و در حلال بودن این نوع از صید محرم و حلال یکسانند :

﴿ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ﴾¹.

ترجمه : حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما و برای قافله .
صید برّی مأكول اللحم: بر محرم صید برّی را حرام گردانیده شده دلیل بر حرمت آن از کتاب الله :

﴿ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴾².

ترجمه : و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که بسوی وی حشر کرده خواهید شد .

دلیل حرمت از سنة رسول الله صلی الله علیه و سلم:

« لا تستحلنّ شیئا من الصيد و أنت حرام، و لا و أنت حلال في الحرم، و لا تدلنّ علیه محلاً و لا محرماً

فیصطاده، و لا تشر إليه...»³.

ترجمه : هیچ چیزی از شکار و صید را برای خود حلال نپندار در حالیکه تو محرم هستی و نه همچنان که تو حلالی اما در زمین حرم قرار دارید و همچنین دلالت ندارید بر آن، برابر است شکار کننده محرم باشد و یا حلال و همچنین اشاره نکنید به آن.

قتل صید، دلالت و اشاره به آن، حیازت، ذبح، کشتن جوجه صید و شکستن تخم آن نیز برای محرم روانیست و در صورت ارتکاب عملی که منجر به از بین رفتن جوجه و یا بیضه آن گردد او را جزاء لازم آید.⁴

صید برّی غیر مأكول اللحم :

1 - مائده / ۹۶

2 - مرجع سابق

3 - مستند الشیعة فی احکام الشریعة ، ج / ۱۱ ، ص : ۳۳۹ . .

4 - مستند الشیعة فی احکام الشریعة ، ج / ۱۱ ، ص : ۳۳۹ . به نقل از الکافی ۴ : ۳۸۱-۱ ، الوسائل ۱۲ : ۴۱۵ أبواب تروک الإحرام ب ۱ ح ۱ .

قتل و شکار صید برّی در مجموع حرام است به استثناء افعی (مارسیاه که به غایت زهر ناک است)، گزدم، موش، مار و قتکه اگر ترا ارداه کند پس به قتل برسانید آنرا و اگر اراده نکرد پس آن را نکشید، سگ گزنده و حیوانات درنده و قتکه اگر ضرر آنها بر محرم متصور باشد برای او رواست که این دو را به قتل برساند و اگر ضرر آنها متصور نباشد، پس قتل آنها نیز روایت ندارد، مار بزرگ عظیم الجثه را صید کردنش جایز است، برابر است که ضررش متصور باشد و یا نه، قتل و صید زاغ و غلیواژ نیز برای محرم جایز است.¹

در مورد قتل شپش و هوام بدن اختلافاتی دیده میشود اما ثقه و معتمد آن است که کشتن آن نیز برای محرم نادرست است و اگر بکشد بر او لازم میگردد که باید کفاره بدهد.²

نتیجه :

آنچیزیکه، در مطلب فوق از دیدگاه هر دو فقه در رابطه به تعریف صید، انواع صید و اینکه برای محرم قتل کدام نوع از آنها حلال و کدام نوع از آنها حرام است، بیان گردید، مبین این است که از منظر اساسی هردو باهم در موارد ذکر شده تفاوتی نداشته و اصول وضع شده از جانب هر دو فقه، در زمینه یکی است.

مطلب دوم : کفاره قتل صید حرم

گفتار اول (فقه حنفی)

چنانکه قبلاً بیان داشتیم احرام در حقیقت قیدی است که محرم را از کسب بعضی از امورات که قبلاً برای او مباح بود، منع میکند و در صورت ارتکاب محذورات و ممنوعات احرام بر او جزاهای مقرر است، جزاها در تناسب بر جنایت، در نظر گرفته شده است، تا باشد کفاره ی هتک حرمت گردد. شکار کردن محرم احتمال این حالات را دارد : ۱- قتل صید ۲ - جرح صید ۳ - اخذ صید.

۱ - حکم قتل صید :

اگر محرم صیدی را به قتل رسانید، پس آیا آن قتل مباحراً صورت گرفته است و یا هم محرم آن صید را مباحراً قتل نکرده است بلکه سبب قتل صید گردیده است .

قتل مباحراً: اگر قتل صید از او مباحراً صورت گرفت [برابر است که قصدا باشد و یا سهوا و یا هم خطاء و یا از روی ناچاری و اضطرار] در این هنگام محرم را لازم است تا قیمت صید را بپردازد، آن قیمتی را که دو نفر انسانهای عادل در حالیکه بینای مسلکی در مورد صیود داشته باشند، آن را قیمت گزاری نمایند، چیزی دیگری که در مورد قابل رعایت است، اینست که قیمت گزاری در همان مکان صورت گیرد که در آنجا صید گردیده است، اگر در مکان که شکار صورت گرفته، در آنجا صیود به

¹ - المقنع (للشيخ الصدوق) ، ۲ ، ۴۵ - ۲۴۶ .
² - مختلف الشیعة فی احکام الشریعة ، ج / ۴ ، ص : ۱۱۰ .

فروش میرسید، هیچ معضلی وجود ندارد، اما اگر شکار کردن او در بیابان و یا جای متحقق شده بود که در آنجا هیچ صیدی به فروش نمی رسیده، در این صورت همان مکان که با محل ارتکاب جنایت نزدیکی دارد، مدار اعتبار بوده و قیمت صید را مطابق آن تعیین میگردد.

بعد اینکه قیمت صید تعیین گردید، دیده شود که قیمت تعیین شده، معادل قیمت هدی است و یا کمتر از آن است در صورتی که اگر معادل قیمت هدی بود در این هنگام محرم را اختیار است که به آن قیمت هدی میخرد و در زمین حرم ذبح میکند و یا هم آن قیمت را طعام میپردازد و یا اینکه روزه میگیرد.

و اگر قیمت صید معادل هدی نمی گردیده باشد در این صورت محرم را نیز اختیار است که روزه میگیرد و یا هم به همان قیمت طعام میخرد و به فقراء توزیع میکند، این نظریه امام ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله بود. اما دیدگاه امام محمد رحمه الله این است که صلاحیت تعیین و اختیار برای آن دو نفر حکم است که به هدی حکم میکنند و یا به طعام و یا هم به روزه گرفتن، اگر بر او حکم به هدی کردند محرم را لازم است که شبیه صید قتل شده را که شباهت صوری و خلقی داشته باشد، من حیث هدی کفاره صید بپردازد، این در صورتی است که آن صید را نظیر [نظیری که من حیث القربیت ذبح میشود] باشد، برابر است که در قیمت با هم یکی باشند و یا هم خیر، مثلاً و قتکه محرم اگر آهو را شکار کرد و حکمین، حکم بر ایفای هدی کردند، در اینجا آنچه که شباهت صوری و خلقی با آهود دارد گوسفند پس او را لازم است که گوسفندی را ذبح کند.

اما اگر حکمین محرم را حکم به دادن هدی نمودن لیکن آن صید را نظیر از حیواناتی که به جهت قربت و ثواب ذبح شود نبود، مانند کبوتر و گنجشک و دیگر پرندگان، در این صورت به اتفاق ائمه ثلاثه محرم را پرداخت قیمت لازم است.¹

۲ - تسبیب به قتل صید:

اما اگر محرم صید حرم را مباشراً به قتل نرسانیده بوده، بلکه سبب قتل گردید در این صورت دیده شود که محرم در تسبیب بر قتل صید متعدی بوده است و یاخیر.

اگر محرم در تسبیب بر قتل صید ار متعدی بود، مانند اینکه حلقه های دام را پهن کرد و صیدی آمد و در آن گیر ماند که در نتیجه آن صید مُرد و یا هم حُفره ی را به جهت به دام افتیدن صید حُفر نمود و صیدی در آن حفره افتاد و بالآخره مُرد، در همچنین حالات و صورت ها محرم را جزاء لازم است، چون تسبیب در معیت به تعدی قرار گرفته است.

اما اگر سبب مرگ صید گردید، لیکن این سببیت او از غیر تجاوز و تعدی بود، مانند اینکه خیمه ی را جهت زیستن بر افراشت اما صیدی آمد به آن آویزان شد و بالآخره مُرد و یا هم گودالی را جهت آب

¹ - بدائع الصنائع ج / ۲ ، ص : ۱۹۸ .

گرفتن حفر نمود اما صیدی در آن افتید و جان داد، در این چنین حالات بر محرم چیزی لازم نمی گردد، زیرا او کاری را کرده است که انجام آن بر او مباح بوده است از این رو، او را متعدی به قتل صید دانسته نمی شود و بر وی هیچ چیزی لازم نمی گردد، این مسئله شبیه آن است که شخصی چاه ی را در راه حفر نمود و سپس انسان و یا حیوانی دیگری در آن افتید و مرد، در این صورت بر حفر کننده آن چاه توان لازم است چون متعدی بوده از اینکه چاه را، در راه حفر کرده است اما اگر در خانه و حویلی خود حفر کرد، انسان و یا حیوانی در آن افتید و مرد، در این حالت بر حفر کننده ضمان و توانی لازم نمی گردد، چون او مرتکب تعدی و تجاوزی نگردیده است از اینکه چاه را در خانه و حویلی خود حفر کرده است .

و اگر محرم، محرم دیگری را و یا هم شخصی حلالی را در قتل صید همکاری کرد، در این صورت او را جزا لازم میگردد زیرا او را در این کارش سبب قتل دانسته شده و در تسببش متعدی نیز بوده است از این جهت بر او جزا لازم است و این کار او معاونت به اثم و عدوان است که الله سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است :

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾¹

ترجمه : و با یکدیگر مدد کنید بر نیکوکاری و پرهیزگاری و با یکدیگر مدد نه کنید بر گناه و ستم و بترسید از خدا هر آئینه خدا سخت است عقوبت او.²

اگر محرم شخصی دیگری را دلالت کرد و یا هم اشاره به سوی صید نمود، در این صورت دیده شده که آیا شخص شکار کننده آن صید را از غیره اشاره محرم دیده بوده است و به آن آگاهی داشته است و یاخیر در صورت اول بر محرم چیزی لازم نمی گردد، لیکن این عمل وی ناپسند است و در صورت دوم محرم را متعدی پنداشته شده بر او جزا لازم است ، نظر به آن حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم : دلالت کننده ای بر خیر مانند فعل کننده آن است و دلالت کننده ای بر شر (نیز) مانند فعل کننده آن است.³

روایت است که ابو قتاده رضی الله عنه بر حمار وحشی حمله کرد و آنرا شکار نمود، در حالی که او حلال و همراهانش محرم بودند، تعدادی از یاران ابو قتاده رضی الله عنه از آن خوردن اما تعدادی دیگر از خوردن آن اجتناب کردند، و این مسئله را از نبی کریم صلی الله علیه و سلم پرسیدند، نبی کریم صلی

1 - سورة المائدة، الآية ۲ .
2 - بدائع الصنائع ج / ۲ ، ص : ۱۹۸ .
3 - مرجع سابق.

الله علیه از آنها سوال کرد که آیا هیچ یکی از شما اشاره و همکاری کردید؟؟، گفتند نخیر سپس آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای آنها فرمود که شما از آن میتوانید که بخورید.¹

تقصص و سوال نمودن نبی کریم صلی الله علیه و سلم دلالت بر این دارد که اشاره و همکاری محرم در قتل صید تاثیر و حکم خاص خود را دارد .

۳ - جرح صید :

زخمی نمودن صید اگر به گونه باشد صفت تمنع و توحشی که صید دارد از دست بدهید، مانند اینکه مثلا پای آهوی و یا بال پرنده ی را قطع کرد، در این صورت بر محرم پرداختن جزای کامل لازم است و اگر به گونه جرح نمود صفت تمنع و توحش که صید دارد از بین نرفت در این صورت محرم ضامن پرداخت و جبران آن نقصی است که در آن صید ایجاد کرده است.

اگر محرم صیدی را زخمی کرد و از این جنایت خویش کفاره پرداخت سپس بار دیگر آن صید را دریافت و به قتل رسانید پس بر او کفاره جداگانه لازم است یعنی آن کفاره که در مرحله اول پرداخته است کفایت نمی کند، چون از جنایت اولیش وقتکه کفاره پرداخت به منزله این گردید که گویا هیچ جنایتی نکرده باشد، و قتل که حالا اتفاق افتاده است گویا قتل است که ابتداء صورت گرفته است و بر آن جزای جداگانه لازم است و اگر صیدی را زخمی نمود اما پیش از اینکه کفاره آن را بپردازد آنرا در مرحله دیگری به قتل رسانید بر او یک جزا لازم است اگر پر صیدی را محرم برکند و یا دندان آهوی را کشید پس آن پر برکنده شده و یا آن دندان کشیده شده دو باره روئید و یا هم بر چشم آهوی زد و آن سفید گشت و سپس آن سفیدی دور شد، جزا از او ساقط است.²

۴ - حکم گرفتن صید :

اگر صیدی را گرفت او را لازم است که صید را رها کند برابر است که صید در دست او باشد و یا در قفس، مقصد این است که حبس نمودن صید برای محرم درست نیست زیرا احرام محرم صید را مستحق امن میگرداند که گرفتن محرم صید را، خلاف این غرض است از این جهت لازم است که آن صید گرفته شده را رها کند.

و اگر صیدی را قبل از احرام در کنترل و اختیار خود داشت و سپس احرام بست و محرم گردید او را در این صورت نیز لازم است که صید را رها کند تا باشد آن صید به همان امان که بوسیله احرام محرم مستحق شده است برسد، و اگر رها نکرد تا اینکه آن صید در دست او هلاک شد در این صورت محرم را جزا لازم است.³

¹ - صحیح سلم ، ج ۲ ، ص : ۸۵۰ باب تحریم الصيد للمحرم.

² مرجع سابق

³ - بحر الرائق ج ۲ / ص ۳۶ . هدایه ، ج ۱ / ص ۷۱ ، شرح فتح القدیر ج ۳ / ص ۸۱ . و عنایه شرح هدایه ، ج ۴ / ص ۱۶۵

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - قتل صید مباشرتاً :

حقیقت امر از این قرار است که اگر محرمی مباشرتاً صیدی را قتل نمود، بر او جزاء لازم می‌گردد، برابر

است که قتل عمدا باشد، یا خطاءً و یا هم سهواً چون مهم مباشرت و فعل است، فرقی نمی‌کند که به کدام صفت متحقق شده است.¹

مستند این امر، روایتی اند که به آن استناد گردیده است :

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَأْكُلُ مِنَ الصَّيْدِ وَ أَنْتَ حَرَامٌ وَ إِنْ كَانَ الَّذِي أَصَابَهُ مُحِلًّا وَ لَيْسَ عَلَيْكَ فِدَاءٌ مَا أَتَيْتَهُ بِجَهَالَةٍ إِلَّا الصَّيْدَ فَإِنَّ عَلَيْكَ فِيهِ الْفِدَاءَ بِجَهْلٍ كَانَ أَوْ بِعَمْدٍ».²

ترجمه : از ابی عبدالله (ع) روایت میکند که گفت: از گوشت صید مخورد در حالیکه تو محرم هستی، اگر چندیکه، آنرا شخص حلال به دست آورده باشد، و نیست بر تو آنچه که از روی نادانی انجام داده اید، مگر صید که بر تو فدیہ آنست برابر است از روی جهل و بیخبری تحقق یافته باشد و یا هم از روی قصد.

از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابی الحسن رضاء (ع) نیز روایت است : گفت پرسیدم او را از محرم

که به نادانی و بیخبری شکار میکند، گفت: بر او کفاره است، گفتم : اگر از روی خطاء مرتکب شده باشد، گفت خطاء نزد تو عبارت از چیست ؟ گفتم: اینکه شخصی این درخت خرما را نشانه گیرد اما تیر او به درختی خرمای دیگر برسد، گفت بلی این خطاء است و بر او کفاره است.³

شکی نیست محرم بلکه حلال ضامن میشود صید را که عمداً به قتل رسانیده است اما میدانست که آن، صید است و این جا زمین حرم و است، همچنین است حکم در صورتیکه شکار کردن وی از روی سهو باشد بر اینکه از احرام و یا حرمت صید و یا هم از زمین حرم غافل بوده باشد.⁴

فدیہ صید : در کفاره صید در میان علما اختلاف وجود دارد لیکن مختار آنست که کفاره صید از جمله ی کفارات مخیره است محرمی که صید حرم را به قتل رسانید اختیار دارد که مثل [صوری] آنرا می

¹ - مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام ج / ۸ ، ص : ۳۹۶ ، عاملی، محمد بن علی موسوی ، ۸ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۱ هـ ق

² - الکافی (ط - الاسلامیة) ، ۴ ج / ، ص : ۳۸۱ .

³ - مرجع سابق

⁴ - معجم فقه الجواهر ، ج / ۱ ، ص : ۱۴۹ ، جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی ، ۶ جلد، الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۷ هـ ق.

پردازد و یا قیمت آنرا طعام میخرد و به فقراء توزیع می نماید و یا در برابر هر یک مد طعام روزه میگیرد.¹

۲ - قتل بالتسبیب : محرمی که سبب قتل و مرگ صیدی گردد و سببیت آن هم به گونه ی باشد که تعدای وی در آن دیده شود، در این صورت بر او نیز جزاء مقرر است: مثلاً دام را در برّ و یا در آب پهن کرد و در آن صیدی گیر ماند و یا هم آتش افروخت و پرنده ای در آن افتید و به قتل رسید، و یا سگ بسته شده را رها کرد و آن سگ صیدی را گرفت و به قتل رسانید و یا اینکه در بستن سگ تقصیر کرده بود از اینکه آنرا محکم نبسته بود و سگ رها شد و صیدی را به قتل رسانید بر این محرم جزا است از اینکه سبب قتل صید گردیده است.²

اما اگر سبب قتل صید گردید لیکن او در عملش متعدی نبود، مثلاً سگ را با ریسمان قوی محکم بست، اما با وجود آنهم سگ رها کرد و صیدی را به قتل رسانید، و یا چاه را در ملک خویش و یا زمین موات حفر نمود در حالیکه آن چاه معمولاً برای شکار کردن حیوانات نبود اما صیدی در آن افتید و مرد.³ مشارکت و همکاری در قتل صید : اگر محرمی صیدی را در حرم نگهداشت، و محرم دیگری آمد آنرا به قتل رسانید بر هر یکی آنها جزا و قیمت لازم میگردد اما اگر آنرا شخص حلال به قتل رسانید بر او قیمت آن لازم است و بس.⁴

و اگر یک شخص جنایات متعددی را انجام داد پس بر او از جهت هریکی از آنها جزا های جداگانه ی لازم میگردد: چنانکه شکار کرد، ذبح نمود و خورد، و یا تخم صیدی را شکستند و خود و یا به قتل صیدی دلالت کرد و خورد.⁵

کسیکه دلالت کند به قتل صیدی و حال آنکه او محرم بوده است، بر او پرداخت فدیة آن صید لازم است، و اگر چند محرم به قتل یک صید جمع شوند [و آنرا به قتل برسانند] بر هر یکی از آنها جزای کامل لازم است.⁶

۳ - جرح صید : وقتیکه لازم شد محرم را جزای زخم که به صید وارد کرده است در این صورت صید سالم و معیوب را قیمت گذاری شود و آن مبلغی از نقصان که به اساس قیمت گذاری ثابت شد آنرا بپردازد اگر صیدی را زخمی و آن صید از نظرش پنهان شد، او را جزای صید کامل است.¹

¹ - المؤلف من المختلف بین ائمة السلف ، ج / ۱ ، ص : ۴۱۸ ، طبرسی ، امین الإسلام ، فضل بن حسن ، ۲ جلد ، مجمع البحوث الإسلامية ، مشهد - ایران ، اول ، ۱۴۱۰ هـ .ق .

² - جامع المقاصد فی شرح القواعد ، ج / ۳ ، ص : ۳۳۲ ، عاملی ، کرکی ، محقق ثانی ، علی بن حسین ، ۱۳ جلد ، مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم - ایران ، دوم ، ۱۴۱۴ هـ .ق .

³ - جامع المقاصد فی شرح القواعد ، ج / ۳ ، ص : ۳۳۲ .

⁴ - المبسوط فی فقه الامامية ، ج / ۱ ، ص : ۳۴۶ .

⁵ - الروضة البهية فی الشرح للمعة الدمشقية ج / ۲ ، ص : ۳۴۹ ، عاملی ، شهید ثانی ، زین الدین بن علی ، (المحشی - کلانتر) ، ۱۰ جلد ، کتابفروشی داورى ، قم - ایران ، اول ، ۱۴۱۰ هـ .ق .

⁶ - جمل العلم و العمل ، ص : ۱۱۳ ، شریف مرتضی ، علی بن حسین موسوی ، در يك جلد ، مطبعة الآداب ، نجف اشرف عراق ، اول ، 1387 هـ .ق .

محرمی اگر آهوی را زخمی کرد مثل آن گوسفندی را قیمت گذاشته شود و آنچه که بعد از قیمت گذاری ثابت شد، محرم مکلف به پرداخت آن است. اگر صیدی را زخمی کرد، در این صورت سه احتمال وجود دارد:

۱ - جراحت اگر به گونه‌ی باشد که به نفس آن پرنده سرایت کرده باشد در این صورت بر نمه او جزای کامل لازم است .

۲ - اما اگر جراحت به قسم نبوده که به نفس آن سرایت کرده باشد بلکه به گونه‌ی بوده که آن صید را از تمنع و توحش باز داشته است مثلاً قبلاً پرواز میکرد حال از پرواز کردن مانده است و یا هم قبلاً میتوانست بدود اما حال دویده نمی تواند در این صورت نیز جزای کامل لازم است.

۳ - اگر صید را زخمی کرد لیکن زخم به نفس آن سرایت نکرد و آن را از تمنع و توحش باز نداشت بلکه

صرف نقصانی را در آن پدید آورد در این صورت صرف بر او پرداخت قیمت نقصان وارد شده لازم است.²

اگر محرمی صیدی را جا مانده و افکار ساخت سپس آنرا به قتل رسانید، اگر قتل آن قبل از اندمال و دور شدن آن عیب قبلی (که از جانب او به صید رسیده است) باشد، بر او صرف یک جزا لازم است اما اگر قتل آن صید بعد از اندمال آن عیب بوده باشد در این صورت بر او دو جزا لازم است جزاء قتل و جزای تعدی که قبل از قتل انجام گرفته بود.³

اگر پَر و موی صیدی را محرمی برکند بر او چیزی لازم نمی گردد، در صورتکه پَر و موی برکنده شده

دو باره عود نماید ، زیرا نقص به سبب دوباره عود نمودن زائل شده است، اما اگر دو باره عود ننمود و آن صید را از این سبب عجز پیش آمد در این صورت محرم نقص را که سبب شده است باید بپردازد.⁴ گرفتن صید : نگهداری و امساک صید برای محرم حرام است، و اگر نگهداشت آنرا تا اینکه از احرام بیرون شد او را لازم است که آنرا رها کند، برای او ذبح آن درست نیست و اگر ذبح کرد، قیمت آنرا ضامن میگردد و برای او خوردن آن جایز نیست چون آن صید او را به سبب احرام حرام گردیده بود، چنانکه اگر در حالت احرام ذبح میکرد خوردنش بر او روا نبود و حال نیز حرام است.

کسیکه صیدی را در زمین حرم به دست آورد بر او ارسال و رها کردن آن واجب و ملک او بدین سبب زائل و غیر قابل پذیرش است و اگر به دست او تلف شد و یا هم تلف کرد بر او جزاء لازم میگردد.

¹ - المؤلف من المختلف بین أئمة السلف ، ج / ۱ ، ص : ۴۱۸ .

² - المبسوط فی فقه الامامية ، ج / ۱ ، ص : ۳۴۴ .

³ - تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة) ، ج / ۷ ، ص : ۴۳۴ .

⁴ - الفقه علی مذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت (ع) ، ج / ۱ ، ص : ۹۰۷ .

زیرا محمد بن مسلم (1) در صحیح خود از صادق (ع) روایت میکند گفت : سوال کردم او را از آهوی که وارد حرم شده است: در جواب گفت آنرا گرفته نشود و به آن دست برده نشود زیرا الله متعال جلاله فرموده است : هر آنچه‌ای که در آن داخل شود در امان است.²

نتیجه :

مورد اختلافی :

خوردن گوشت صیدی که آنرا شخص حلال صید کرده است:

نظریه فقه جعفری: فقه جعفری خوردن گوشت صید را برای محرم به هر گونه که باشد حرام دانسته است.

دلیل فقه جعفری : استدلال شان در مورد عمومیت قول الله سبحانه و تعالی است از اینکه فرموده است.³

﴿ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴾⁴

ترجمه : و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که بسوی وی حشر کرده خواهید شد.

دلیل دیگر شان در این مورد همین حدیث شریفی است:

«عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ فَرَدَّهُ (فَرَدَّ) عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ (نَرُدُّهُ) عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ»⁵

ترجمه: از صعب بن جثامه لیثی روایت است که برای نبی کریم ﷺ حمار وحشی را هدیه داده شد در آن زمان حضرت ﷺ در ابواء و یا در ودان بود پس هدیه او را مسترد کرد و از اینکه آنچه در چهره او (از ناراحتی)

دید، فرمود ما آنرا رد نکردیم مگر به جهت اینکه محرم بودیم .

نظریه فقه حنفی : بر مبنی فقه حنفی خوردن آنچه‌ای را حلال صید کرده است برای محرم جایز است در صورتیکه محرم به قتل آن دلالت و یا معاونت نکرده باشد.

¹ - ابو هاشم محمد بن سلمه مخزومی که میان علم و ورع، جامع بوده و مالک هر وقت بر هارون رشید وارد می‌شده میان دو کس از بنی مخزوم می‌بوده بدین گونه که مغیره در طرف راست و ابن سلمه در جانب چپ او قرار داشته اند. ادوار فقه (شهابی)؛ ج 3، ص: 834 ، خراسانی، محمود بن عبد السلام تربتی شهابی، 3 جلد، سازمان چاپ و انتشارات، تهران - ایران، پنجم، 1417 هـ.ق.

² - تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة) ، ج / ٧ ، ص : ٢٨٦ .

³ - تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة) ؛ ج ٧ ، ص : ٢٦٩ .

⁴ - السورة المائدة الآية ٩٦ .

⁵ - بخاری (کتاب) باب جزاء صید و نحوه ، ج ، ١ ، ٢٧ .

دلیل فقه حنفی :

«عَنْ أَبِي قَتَادَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ تَخَلَّفَ مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ مُحْرِمِينَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْرِمٍ فَرَأَى حِمَارًا وَحْشِيًّا (حِمَارَ وَحْشٍ) فَاسْتَوَى عَلَى فَرَسِهِ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُنَاوِلُوهُ سَوْطَهُ فَأَبَوْا فَسَأَلَهُمْ زُمْحَهُ فَأَبَوْا فَأَخَذَهُ ثُمَّ شَدَّ عَلَى الْحِمَارِ فَقَتَلَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبَى بَعْضٌ فَلَمَّا أَدْرَكُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ إِنَّمَا هِيَ طُعْمَةٌ أَطَعَمَكُمُوهَا اللَّهُ»¹.

از ابی قتاده انصاری رضی الله عنه روایت است او با رسول الله ﷺ (در سفر) بود، تا اینکه در قسمت از

راه مکه با جمع از اصحابش که محرم اما شخص خود او غیر محرم بودند از رسول الله ﷺ جدا شدند، پس او حمار وحشی را دید سپس بر اسب خود بلند شد و از اصحابش خواست که تازیانه او را برایش بدهند اما آنها از دادن تازیانه امتناع ورزیدند، سپس از اصحابش خواست که نیزه اش را بدهند اما آنها ابا و ورزیدند پس او نیزه خویش را گرفت و حمار وحشی را هدف قرار داده و آنرا به قتل رسانید، از گوشت بعضی اصحاب پیامبر ﷺ خوردند و بعضی دیگر شان از خوردن گوشت آن امتناع کردند، هنگامی که به رسول الله ﷺ رسیدند این موضوع را با نبی کریم ﷺ شریک ساختند رسول ﷺ در پاسخ برای آنها گفت این خوارک بود که الله ﷻ آنرا برای شما طعام داده بود.

جواب احناف از آیه مبارکه در فقه جعفری به آن استدلال شده بود اینست که در آیه مبارکه حرمت صید و شکارکردن در خشکه بیان شده است نه خوردن گوشت صید بر.. جواب شان از حدیث مذکور اینست که روایت از ابن عباس در رابطه به این حدیث مختلف است در بعضی

حمار وحشی و در بعضی دیگر روایات لحم حمار وحشی آمده است، پس حجت شده نمی تواند.² را **جج** : رأی احناف نزد من را جح است از اینکه در صورت فوق الذکر محرم کدام جرم (نه صید کرده است و نه هم دلالت بر آن) را مرتکب نشده تا اینکه او را توبیخا از خوردن گوشت شکاری که شخص حلال صید کرده ممنوع قرار داده شود .

مطلب سوم : ممنوعات که موجب دم میگردند

گفتار اول (فقه حنفی)

در این مطلب می پردازیم به بحث روی موارد که انجام آن برای محرم ممنوع بوده و محرم را از انجام و فعل آنها جزاء لازم می آید، آن موارد را به شکل کل میتوان در سه بخش تقسیم نمود .

¹- صحیح البخاری باب ما قیل فی الرماح، ج/ ۱، ص : ۸۴ .

²- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج/ ۲، ص : ۲۰۵ .

جنایات که به سبب انجام آنها دم لازم می‌گردد، در وجوب دم فرقی نمی‌کند که انجام آن از روی قصد، اختیار و علم صورت گرفته باشد و یا هم از روی نسیان، اکراه و جهل متحقق گردیده باشد.¹

۱ - ممنوعیت متعلق به نفس محرم ۲ - ممنوعیت متعلق به لباس محرم ۳ - ممنوعیت جنسی.

الف - ممنوعیت های متعلق به نفس محرم :

موارد که انجام دادن آن برای محرم ناجایز و ممنوع است، عبارت از وجوهی اند که روی هر یکی از آنها قرار شرح ذیل به بحث می‌گردد .

۱ - روغن کردن سر و ریش: محرم سر و ریش خود را روغن نکند و اگر چنین کرد بر او دم لازم می‌گردد، مگر اینکه روغن استفاده شده از جمله روغن های بوده باشد که در عرف به آن کسی سر و ریش

خود را روغن نمی‌کرده باشد، و یا هم روغنی را استفاده کرد، که در آن خوشبویی نبود، باز هم بر او چیزی لازم نمی‌گردد.

۲- استعمال عطریات: از استعمال خوشبوی دوری جوید و اگر خوشبوی را استعمال کرد، در صورتی که یک عضو کامل را خوشبو نموده بود و یک روز کامل آن خوشبویی را در بر داشت، در این وقت بر او دم لازم می‌گردد.²

۳ - تراشیدن موی سر و ریش: محرم اگر ریش و سر خورد را تراشید و یا موهای گردن خود را و یا موی زیر هردو بغل خود و یا یکی از آن دو را تراشید، بر او دم لازم می‌گردد اما اگر کمتر از آن بوده باشد در این صورت بر او صدقه لازم می‌گردد.³

۴ - تراشیدن و یا کوتاه نمودن بُروت : محرم اگر قسمت از بُروت خود را تراشید و یا کوتاه نمود، تعیین جزای آن بر می‌گردد به حکومت فردی دارای عدالت، در جامع الصغیر نیز چنین ذکر گردیده است، منظور از آن این است که دیده شود مقدار گرفته شده با ربع از چه قرار است پس به همان مقدار صدقه لازم می‌گردد، اگر آن بالغ به ربع ریش می‌گردید پس در آن ربع قیمت یک گوسفند لازم می‌گردد... و اگر بُروت خود را بتمامه تراشید و یا کوتاه کرد، در این صورت بر او دم لازم می‌گردد، همچنین از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت گردیده است.⁴

۵ - گرفتن ناخن ها: برای محرم روانیست که ناخن های دست و یا پاهای خویش را کوتاه کند.

1- درالمختار ، ج / ۲ ، ص : ۵۴۳.

2- مراقی الفلاح ج / ۱ ، ۲۹۲ . و اللباب فی شرح الکتاب ، ج / ۱ ، ص : ۱۰۰.

3- البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج / ۳ ، ص : ۹

4 - محیط البرهانی ، ج / ۲ ، ص : ۷۴۱ ، کتاب : محیط البرهانی، محمود بن أحمد بن الصدر الشهید النجاری برهان الدین مازہ، دار إحياء التراث العربی، ۱۱ جز ء.

و اگر ناخن های دست ها و پاهای خویش را در یک مجلس کوتاه نمود بیگمان بر او یک دم لازم است و اگر ناخن های هر یکی از هر دو دست و پا را در چهار مجلس کوتاه نمود، در این صورت بر او چهار دم لازم می‌گردد.

و اگر ناخن های یک دست و یا یک پای خویش را کوتاه کرد، یک دم بر او از جهت اقامت رُبع در مقام کل واجب می‌گردد، چنانکه در مورد حلق کرده شده است، و اگر ناخن های کمتر از یک دست و یا یک پا را کوتاه نمود در آن وقت از جهت ناقص بودن جنایت صرف بر او صدقه لازم می‌گردد.¹

ب - ممنوعیت متعلق به لباس محرم:

۱ - پوشیدن لباس دوخته شده : اگر محرمی لباس دوخته شده را برای مدت یکروز پوشید بر او دم لازم می‌گردد و همچنین برای محرم روانیست که جوراب بپوشد چنانکه برای او پوشیدن موزه درست نیست، یعنی درکل برای محرم پوشیدن لباس دوخته شده جایز نیست، باید دانست حرام بودن پوشیدن لباس دوخته شده برای محرم به وجه معتاد آن جایز نیست اما اگر مثلاً از پیراهن من حیث ایزار استفاده کرد و یا اینکه قباء خویش را بر پشت خود گذاشت لیکن شانه های خود را در آن داخل نمود از غیر ادخال دست هایش، بر او هیچ چیزی لازم نمی‌گردد.²

امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله، (۳۱) روی مسایل ذیل چنین نظریه ارایه نموده است:

۲ - پوشانیدن سر و یا روی : محرمی اگر رُبع سر و یا روی خود را پوشانید و یا زیاده از آنرا دیده شود اگر آن مدت یکروز و یا زیاده از آنرا در بر گرفته باشد بر محرم یک دم لازم می‌گردد و اگر کمتر از ربع و یا اقل از یکروز بود در آن صورت بر او صدقه لازم می‌گردد.

ج - ممنوعیت بهره گیری جنسی :

امور که برای محرم در غیر از نفس ولباسش انجام دادن آن حرام است به دو بخش اند . ۱ - صید نمودن. ۲ - نزدیکی و مقاربت با خانمش.

الف - بحث حرمت قتل و گرفتن صید برای محرم قبلاً با بیان دیدگاه هر دو مذهب تحریر گردید که ضرورت به تکرار آن دیده نمی‌شود.

1 - بحر الرائق شرح كنز الدقائق ، ج / ۳ ، ص : ۳ .

2 - فتاوی هندیه ، ج / ۱ ، ص : ۲۲۴ .

3 - محمد بن الحسن بن فرقد، أبو عبد الله: إمام فقه واصول، و او کسی است که علم امام ابو حنیفه رحمه الله را به نشر رسانید و اصلیتش از قریه حرسنه از شهرستان دمشق است، محل ولادتش واسط و زیستش در کوفه بوده است و از امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی علم را فرا گرفت و از مشهورترین شاگردان امام معروف است و از کوفه به بغداد نقل مکان نمود و هارون رشید به او منصب قضاء را سپرد و سپس عزل نمود و وقت هارون رشید به سوی خراسان بیرون شد با او صحبتی داشت و بعد در ری . فات نمود، امام شافعی رحمه الله در وصف ایشان فرموده است : (اگر میبود که میگفتم قرآن به لغت محمد بن الحسن شیبانی رحمه الله نازل شده ، هر آینه میگفتم) و خطیب بغدادی ایشان را به امام اهل رأی موصوف میدارد و برای امام محمد (رح) تألیفاتی زیادی است در فقه و اصول فقه از جمله : (المبسوط - خ) فی فروع الفقه، و (الزیادات - خ) و (الجامع الکبیر - ط) و (الجامع الصغیر - ط) و (الآثار - ط) و (السیر - ط) و (الموطأ - ط) و (الامالی - ط) جزء منه، و (المخارج فی الحیل - ط) و (الاصول - ط) الاول منه، و (الحجة علی أهل المدينة - ط) الاول منه، و لمحمد زاهد الکوثری (بلوغ الامانی - ط) فی سیرته.

ب : آنچیزیکه برای محرم در مورد خانمش بعد از احرام نا جایز است و بسبب ارتکاب آن بر او دم لازم

میگردد: ۱ - همبستری قبل از وقوف عرفات ۲ - همبستری بعد از وقوف ۳ - همخوابی و جماع بعد از حلق و قبل از طواف زیارت.

الف : محرم اگر قبل از وقوف به عرفات با خانمش جماع نمود در حالیکه هر دو محرم بودند، حج شان فاسد و بر هریکی از آنها ذبح یک گوسفند من حیث جبران جریمه لازم است و بر حج خویش ادامه داده و در سال بعدی قضاء هر دو را لازم است، این در صورت است که احرام آنها تمتع و یا افراد بود و اگر احرام شان، احرام حج قران بود در آن بر هر کدام شان ذبح دو گوسفند لازم است یکی از آن دو دم از جنایت در احرام عمره و دیگری از جنایت در احرام حج.^۱

ب : اگر محرم بعد از اینکه وقوف عرفات را به جا آورده است، با خانمش همخوابی نمود، در این صورت

حج او به صحت خود باقیست لیکن بر او ذبح یک شتر لازم و واجب میگردد، در صورتکه احرام حج او

افراد و یا تمتع بود اما اگر برای قران احرام بسته باشد پس بر او ذبح یک شتر و یک گوسفند لازم است.^۲

ج : محرمی اگر بعد حلق و قبل از طواف زیارت با خانم خود همخوابی نمود در این صورت بر او صرف دو گوسفند لازم میگردد یکی از آن دو برای جنایت که در احرام حج مرتکب گردیده است و دیگری از جنایت بر خواسته در احرام عمره البته این در صورت است که احرام او برای حج قران باشد اما اگر احرامش برای تمتع و افراد بود در آن هنگام صرف یک دم لازم میگردد.^۳

گفتار دوم (فقه جعفری)

ممنوعیت های متعلق به نفس محرم: برای محرم بعد از اینکه احرام می بندد روغن کردن هیچ عضوی از اعضای او روانیست و اگر عضوی از اعضای خویش را روغن نمود در حالیکه آن روغن دارای خوشبوی نیز بود، بر او دم [گوسفند] لازم میگردد، خواه این فعل وی از روی ضرورت باشد و یا از غیر ضرورت، اما اگر روغن استفاده شده با خود خوشبوی نداشت در این هنگام بر او چیزی لازم نمی گردد.^۴

۱ - مبسوط ، کتاب الحج .

۲ - بحر الرائق شرح كنز الدقائق باب تمتع ، ج ۲ ، ص : ۳۹۲ .

۳ - بحر الرائق شرح كنز الدقائق ، ج ۲ ، ص : ۳۹۲ .

۴ - روضة البهية في شرح اللعة الدمشقية ، ج ۲ ، ص : ۳۶۰ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (المحشى - کلانتر)، ۱۰ - جلد، کتابفروشی دآوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ ق

کفاره روغن کردن عضو از اعضاء، ذبح یک گوسفند است مشروط بر اینکه این عمل از روی علم و قصد صورت گرفته باشد، اما اگر محرم آنرا از بیخبری مرتکب گردیده باشد در آن صورت بر او اطعام فقراء لازم است نه دم.¹

برای محرم جایز نیست که عطریات استعمال کند و اگر عضو کامل و یا هم بعضی از عضوی را معطر نمود در این صورت بر عهده و ذمه او فدیة آن لازم میگردد.² در اینکه استعمال خوشبویی کفاره را لازم میگرداند، شرط نیست که عضو کاملی را خوشبو ساخته باشد و یا یک قسمت از آن را.³

برای محرم تراشیدن موی سرش نیز ممنوع است، اگر محرمی به قصد موی سر خود را تراشید بر او فدیة لازم میگردد، برابر است که این عمل از جهت ضرورتی بوده باشد و یا هم از غیر ضرورت، فدیة آن اینکه سه روز روزه بگیرد و یا گوسفندی را ذبح کند و یا هم شش مسکین را صدقه بدهد برای هر کدام نصف صاع مکفر در انتخاب هریکی از این موارد مخیر است.

اما اگر انجام این عمل از روی فراموشی باشد در آن صورت بر او چیزی لازم نمی گردد.⁴ به کوتاه کردن ناخن های هردو دست و هر دو پا در یک مجلس و یا گرفتن ناخن های هردو دست در مجلسی و هر دو پا در مجلس دیگری دم لازم میگردد، و اگر چنین نبود پس در برابر گرفتن هر ناخن یک مد از طعام لازم میگردد.⁵

ممنوعیت در لباس: برای محرم { مرد } پوشیدن لباس خیاطی شده درست نیست و محرم بعد از اینکه احرام می بندد نباید لباس دوخته شده را بپوشد، مانند پیراهن، قباء، پتلون و امثال آنها، لباس های بافته شده نیز چنین حکم را دارد.

خوردن و کوچک بودنش فرقی نمی کند پوشیدن هردو بر محرم حرام است و اگر پوشید وی را جزا لازم میگردد، پیچانیدن خود را در لحاف دوخته شده برای او ممنوع نیست، لیکن مشروط بر اینکه سر خود را نیچاند، بستن همیانی نیز باکی ندارد.

جزای آنکسی لباس دوخته شده را می پوشد اینست که گوسفندی را منحیث جزا ذبح کند، برابر است پوشیدن آن لباس عمدا باشد و یا اضطرارا، اما اگر آن را از روی فراموشی و نادانی بپوشد پس در آن وقت بر او

چیزی لازم نمی گردد.¹

1- موسوعة الامام خوئی، ج ۲۸، ص: ۴۵۹.

2- الخلاف، ج ۲، ص: ۳۰۲.

3- الخلاف، ج ۲، ص: ۳۰۲.

4- تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - الحدیثة) ج ۲، ص: ۶۶.

5- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۲، ص: ۳۶۰.

پوشانیدن سر نیز برای محرم در حال احرام ممنوع است، و گوش ها هم از جمله سر به حساب میآید، پس پوشانیدن آنها نیز نادرست است، چنانکه پوشانیدن کل نادرست هم چنان پوشانیدن بعضی از سر نیز نادرست.²

پوشانیدن سر به هر گونه ی که باشد دم را لازم میگرداند، احوط اینست که به پوشانیدن بعضی از سر هم

کفاره لازم میگردد چنانکه احوط و مناسب در صورت تکرار این عمل تکرار کفاره است و احتیاط در آن جدا مطلوب است.³

ممنوعیت بهره گیری جنسی : برای محرم بعد از اینکه احرام می بندد چه مرد باشد و یا زن استفاده و بهره گیری های جنسی ممنوع بوده و در صورت ارتکاب با در نظر داشت موقعیت زمانی آن بر او جزاء

های تعیین یگردید است.⁴

محرمی اگر قبل از وقوف عرفات همبستری کند، حج او به اتفاق علماء فاسد، او را لازم است که همین حج فاسد شده را ادامه دهد، و سال آینده قضای این حج را بیاورد و در ضمن بر عهده او بُدنه نیز لازم است.⁵

جماع بعد از وقوف عرفات و قبل از وقوف به مشعر الحرام: محرمی اگر قبل از طواف به مشعر الحرام، همبستری کرد، حج او فاسد و بر او یک بُدنه و قضای این حج فاسد شده لازم است یعنی همبستری قبل از وقوف به مشعر الحرام حکم همبستری قبل از وقوف به عرفات را دارد.⁶

نتیجه :

در این مطلب هردو فقه روی موضوعات ذیل دیدگاهی متفاوتی دارند.

۱ - خوشبوی نمودن کمتر از یک عضو:

نظریه فقه جعفری : اینست که استعمال خوشبوی مطلقا موجب دم است، برابر است که به اندازه یک عضو برسد و یا خیر.

دلیل فقه جعفری : در مورد استعمال عطریات و خوشبویی اقوال مختلف آمده است : عده ای به این باور هستند که در استعمال خوشبوی اصلا کفاره نیست، و بعضی دیگر از ایشان کفاره را در خوردن غذای

¹ - مناسک الحج (لمکارم) ، ص : ۵۹ - ۶۱ ، شیرازی، ناصر مکارم، در يك جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، نوم، ۱۴۱۶ ه.ق.

² - تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - الحدیثة) ، ج / ۲ ، ص : ۳۱ .

³ - العروة الوثقی مع التعليقات الفاضل ، ج / ۲ ، ص : ۴۱۹ .

⁴ - الانتصار فی انفرادات الامامیة ، ص : ۲۴۲ .

⁵ - تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف ، ج / ۱ ، ص : ۴۱۵ .

⁶ - الانتصار فی انفرادات الامامیة ، ص : ۲۴۲ .

که داری خوشبویی است منحصرنموده اند، و بعضی از آنها کفاره را مخصوص شمیدن و خوردن کافور، مسک، عنبر، زعفران و ورس دانسته اند و بعضی دیگر از ایشان لزوم کفاره را تعمیم نموده اند به خوردن، شمیدن و چرب کردن، تبخیر نمودن چیزی که دارای خوشبویی است

همچنین روایات از ایشان در مورد کفاره از مس طیب نیز مختلف است از استغفار گرفته تا به وجوب دم در کل این روایات به گونه مطلق وارد شده است یعنی مقید به عضو و دون عضو نیستند از این جهت آن عده ای از فقهای فقه جعفری که قایل به کفاره اند در مطلق خوشبوی نمودن چه اینکه به اندازه عضو برسد و یا نرسد قول به وجوب کفاره نمودند اند.¹

نظریه فقه حنفی: اینست که استعمال خوشبویی اگر برای یک عضو و یا ربع عضو و یک روز کامل و یا زیاده از آن بود دم را لازم میگرداند و اگر کمتر از یک عضو باشد در آن صورت چیزی را بر محرم لازم نمی گرداند.

دلیل فقه حنفی:

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ

إِلَيْهِ سَبِيلًا } [آل عمران: 97]، قَالَ: الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ، وَقِيلَ لَهُ: مَا الْحَاجُّ؟، قَالَ: الْأَشْعَثُ الْأَغْبَرُ النَّفْلُ، وَسُئِلَ أَيُّ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟، قَالَ: الْعَجُّ، وَالْحُجُّ.»²

ترجمه: از حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول کریم □ را از این آیه مبارکه { وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا } پرسیده شد آن حضرت □ در پاسخ گفتند که مردا به سبیل زاد و راحله مراد است گفته شد حاجی کیست؟ فرمودند: ژولیده موی و خاک آلود و سوال کرده شد کدامین حج بهتر است در پاسخ آن حضرت □ فرمودند بهترین حج آن حجی است که در آن به آواز بلند تلبیه گفته شود، و در آن خون بدنه ها ریزانیده شود.

(استعمال خوشبوی در حالت احرام منافی این مواصفتی است که رسول الله □ برای محرم بیان کرده است) ما دلیل شرط گردانیدن تطیب عضو کامل و یا ربع آن در لزوم دم اینست، که دم جزای کامل است و جزای کامل را لابدی است از ارتفاق کامل و ارتفاق کامل نیست مگر اینکه یک عضو کامل و یا ربع

¹ - مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۳، ص: ۲۶۶ - ۲۶۸ .

² - شعب الإيمان، باب مناسک، ج ۵، ص: ۴۴۰، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ۴۵۸هـ)، حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد أشرف على تحقيقه وتخريج أحاديثه: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند، الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م.

عضو کامل را (برای ربع در شرع حکم کل است چنانکه حکم در مورد حلق همین است) را برای مدت یک روز خوشبو داشت باشد.¹

راجح: اختلاف در روایات فقه جعفری در رابطه این مسئله خود دلیل خوبی است به رجحان فقه حنفی از اینکه اگر دلیلی واضح و قاطع در آن فقه می بود اینگونه اختلافات پدید نمی گردید.

۲ - ارتکاب محظورات حج به اساس بیخبری، نسیان و یا اکراه :

نظریه فقه جعفری: باور مندی فقه جعفری اینست که نسیان، جهل و اکراه موثر بوده مثلاً در صورت که اگر محرم سر خود را از روی نادانی و یا نسیان تراشید بر او چیزی را لازم نمی گردد.

دلیل فقه جعفری: فقهای جعفری (از طریق عام) به نقل از منابع اهل سنت « صحیح مسلم ۲: ۸۳۶ الحدیث ۱۱۸۰، وغیره » به آن حدیثی استدلال کرده اند که جمهور آن را روایت نمود اند: اینکه مرد اعرابی در جعرانه نزد رسول کریم □ آمد و بر او لباس کوتای بود در حالیکه آلوده به خوشبویی بود و گفت ای فرستاده خدا من احرام بسته ام و بر من اینست، سپس نبی کریم □ فرمودند جبه را از تن خویش بیرون کنید و صفت را بشوئید.

او را نبی کریم □ امر به دادن فدیة نکرد از این واقعه به خوبی دانسته می شود که ارتکاب محظورات از روی جهل کفاره و یا فدیة را لازم نمی گرداند و اگر چنین می بود رسول الله علیه و سلم او را امر به فدیة دادن می کرد.

و از طریق خاص (مراجع فقه جعفری) به آن حدیثی استدلال کرده اند که آنرا بابویه در صحیح خود از زرارہ از ابی جعفر (ع) روایت می کند که گفت هرکسی که زعفران را به قصد و اراده و یا طعمی را که داری خوشبویی است بخورد بر او دم لازم می گردد و اگر از روی فراموشی باشد پس بر او هیچ چیزی لازم نمی گردد، بلکه توبه و استغفار کند.²

مستند دیگر فقه جعفری در این مورد اینست:

«عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأَهَا وَ نِسْيَانَهَا وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا».³

ترجمه: از ابی داود مسترق (۴) روایت است: گفت حدیث بیان کرد مرا عمر بن مروان که گفت شنیدم من ابا عبد الله (ع) را که می گفت: فرموده است رسول □ دور ساخته شده است از امت من چهار چیز

1- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج/ ۲، ص: ۱۸۹.

2- منتهی المطلب في تحقیق المذهب؛ ج ۱۲، ص: ۲۳۸ - ۳۹. به نقل از « الفقیه ۲: ۲۲۳ الحدیث ۱۰۴۶، الوسائل ۹: ۲۸۴ الباب ۴ »

3- الکافی (ط - الإسلامية)؛ لطح ۲، ص: ۴۶۲.

4- داود مسترق به تشدید ق آن سلیمان بن سفیان است. شعب المقال فی درجات الرجال، ص: ۱۸۹.

را : آنچه را که به خطاء، فراموشی، جبر صورت می‌گردد و آنچه را که توان مندی تحمل و برداشت آنرا ندارند.

نظریه فقه حنفی : اینست که ارتکاب محظورات موجب دم می‌گردد، اگر چندیکه ارتکاب آن از روی بیخبری، نسیان و یا اکراه باشد.

دلیل فقه حنفی : [جماع به فراموشی مانند جماع به قصد است] ... و همچنین است جماع مکره و نائم، ... زیرا فساد به سبب ارتفاق مخصوص که در احرام موجود شده به میان آمده است و عوارض چون نسیان و یا اکراه آنرا منعدم نمی‌سازد، و نمی‌شود که حج را در جلوگیری نسیان از فساد به صوم قیاس نمود زیرا حالات احرام به مانند حالات نماز مذکور و یاد آورنده است (از اینکه او در حالت خاصی قرار دارد).¹

راجح : به نظر من قول احناف راجح است از اینکه یکی اسباب و علل لزوم کفاره هتک حرمت احرام است، و این علت در صورتی که اگر ارتکاب محظورات از روی جهل، اکراه و یا نسیان باشد نیز متحقق است، پس کفاره نیز باید لازم باشد.²

۲ - جماع قبل از وقوف عرفات :

نظریه فقه جعفری : در این مورد حکم به فساد حج، لزوم قضاء و وجوب بُدنه کرده است. دلیل فقه جعفری : دلیل فقه جعفری بر اینکه محرم وقتی بعد از تلبیه و قبل از وقوف به عرفه جماع کند حج

او فاسد و کفاره بر او لازم می‌گردد این روایت است:

از علی بن ابی حمزه روایت است گفت از ابی حسن (ع) در مورد محرمی سوال کردم (که قبل از وقوف عرفات با خانمش هم بستری کرده است) ایشان در جواب گفت بی گمان کاری بسیار سنگین را مرتکب شده است گفتیم به این امر مبتلا شده است گفت آیا از روی اکراه انجام داده است و یا هم از غیر آن ؟ گفتیم در هر دو مورد معلومات دهید گفت اگر از روی اکراه و الجا متحقق شده باشد پس بر آن مرد دو بدنه لازم است و اگر از غیر اکراه واقع شده باشد به هر کدام ایشان بدنه جدا گانه لازم است، و از همان مکان که هم بستر شده اند از هم جدا شوند، تا اینکه به مکه برسند و بر آنها قضای آن حج در سال بعدی لازم است.³

¹ - العنایة شرح الھدایة، ج ۴، ص : ۱۱۱.

² - بدائع الصنائع، ج ۲، ص : ۱۰۵ . اللباب فی شرح الکتاب، باب الجنایات، ج ۱، ص : ۱۰۲.

³ - تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)؛ ج ۸، ص : ۳۸، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق. تهذیب الأحکام؛ ج ۵، ص : ۳۱۷، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.

نظریه فقه حنفی : در مورد جماع قبل از وقوف عرفات: حکم به فساد حج کرده و لزوم دم و قضای آن را در سال بعدی واجب دانسته است.

دلیل فقه حنفی: زیرا مردی با خانم خود همبسترشد در حال که هر دو محرم بودند و آن دو از نبی کریم □ در این مورد پرسیدند: رسول الله □ در جواب برای شان گفت شما به انجام مناسک تان ادامه دهید و قربانی کنید، و آثار از اصحاب رسول الله □ نیز بر همین است که بر وی ذبح گوسفندی لازم است.¹

راجح: رأی احناف راجح است چون استدلال ایشان به قول نبی کریم □ بوده است و استدلال فقه جعفری به قول ابی حسن (ع) این احتمال وجود دارد که قول نبی کریم □ نرسیده باشد و ایشان به اساس اجتهاد خویش فتوا داده باشد، علاوه بر این لزوم دم از جهت تحلل قبل از وقت است در حالی که بر وی قضای آن در سال بعدی لازم است و دم که وی انجام می دهد در صحت حج او کدام اثری را به بار نمی آورد و قته امر از این بوده است برای جبران تحلل قبل از وقت که از طرف او صورت گرفته دم کفایت می کند و ضرورت به لزوم بدنه دیده نمی شود.

۳ - جماع بعد از وقوف عرفات :

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در این مسئله چنین نگاهی دارد که حج وی فاسد قضاء و بُدنه لازم است یعنی حکم جماع قبل از وقوف به مشعر الحرام بعینه حکم جماع قبل از وقوف عرفات را دارد.

دلیل : در این مورد تمسک فقه جعفری (به طریق معارضه) به روایت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما است از اینکه فرمودند: کسی اگر بعد از تحلل همبستری کند بی گمان حج او تمام و بر او بدنه لازم است.

ظاهر اینست که این سخن ابن عباس رضی الله عنهما منقول از نبی کریم □ است و سخن وی به اعتبار مفهوم دلالت بر این دارد که قبل از وقوف به مزدلفه اگر همبستری کند قضای حج در سال آینده لازم است.

و به گونه خاص استدلال فقه جعفری به روایت امام صادق (ع) است، از اینکه فرموده است: وقتی اگر مردی با خانمش در مزدلفه و یا هم قبل از وقوف مزدلفه همبستری کرد بر او (قضای) حج در سال آینده لازم است.²

نظریه فقه حنفی : جماع بعد از وقوف عرفات و قبل از وقوف مزدلفه فقط شتر را لازم میگرداند و حج او به صحت خود باقیست.

دلیل : فقه حنفی به این حدیث شریف استناد نموده است:

1. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، باب ما يفسد الحج، ج 5، ص: 166. شرح فتح القدير، ج 5، 419.

2- تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه)؛ ج 8، ص: 41.

« عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مُضَرِّسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- فَقُلْتُ : جِئْتُ مِنْ جَبَلِ طَيْبٍ أَنْعَبْتُ رَاحِلَتِي وَأَنْصَبْتُ نَفْسِي فَهَلْ لِي مِنْ حَجٍّ؟ قَالَ: مَنْ وَقَفَ مَعَنَا بِعَرَفَةَ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ...»¹

ترجمه: از عروه بن مضرس رضی الله عنہ روایت است، گفت نزد نبی کریم ﷺ آمدم و گفتم بی گمان من از کوه ای بلند و دوری آمدم و مرکبم را مانده کردم و نفسم را در مشقت انداختم آیا برای من حج است؟ رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که با ما در در عرفات وقوف کرده است به تحقیق حج او تمام شده است.

راجح: نظر به حدیث که در ذیل ذکر است راجح نزد من رأی احناف است:

«عن عبد الرحمن بن يعمر : أن ناسا من أهل نجد أتوا رسول الله صلى الله عليه و سلم وهو بعرفة فسألوه فأمر مناديا فنادى الحج عرفة من جاء ليلة جمع قبل طلوع الفجر فقد أدرك الحج...»²

ترجمه: از عبد الرحمن بن يعمر روایت است جماعه ای از اهل نجد نزد رسول الله ﷺ آمدند و حالآنکه آن حضرت ﷺ در عرفات تشریف داشتند پس از آنحضرت ﷺ پرسیدند سپس رسول کریم ﷺ منادی را امر کرد پس منادی اعلام داد: حج عرفة است که هرکسی که در شب عرفة قبل از طلوع صبح صادق (به عرفات) آمده است به تحقیق که او حج را درک است.

علاوه براین جمعی از فقهای جعفری نیز نظریه ای مثل نظریه و قول احناف دارند مانند: ابنی بابویه، ابن جنید، الشیخ، ابن البراج، ابن حمزه ابن ادريس.³

مبحث سوم: کفاره قتل

مطلب اول: اقسام و تعریف قتل ها

۱ - اقسام قتل:

گفتار اول (فقه حنفی) در اقسام قتل، علماء اهل سنت را اقوال مختلف است، مشهور در روایات از مذهب امام مالک رحمه الله قتل را به دو بخش تقسیم نموده است، و در نزد امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمهما الله سه قسم اما نزد احناف رحمه الله در روایت چهار قسم و در روایت آنر منحصر در پنج قسم میدانند، عمد، خطاء، شبه عمد، جاری مجری خطاء و قتل بالسبب .

¹ - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، باب وقت الوقوف لادراك الحج، ج ۵، ص: ۱۱۶.
² - سنن الترمذي، ج ۳، ص: ۲۳۷، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، أحمد محمد شاکر وآخرون، عدد الأجزاء: ۵. قال الشيخ الألباني: صحيح.
³ - ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد؛ ج ۲ ص: ۶۱۸، سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۲۴۷ ه.ق.

وجه حصر در پنج اینست که قتل از قاتل آیا به واسطه و ذریعه سلاح صورت گرفته است (و یا آنچه که قایم مقام سلاح باشد، مثل چوب که نوک آن تیز کرده شده باشد و یا مانند آن) و یا هم بدون واسطه سلاح اگر بواسطه سلاح صورت گرفته بود، در آن حالت باز هم دیده شود که استعمال سلاح از روی اراده و نیت قتل بوده است و یا خیر، اگر از روی نیت و اراده قتل صورت گرفته بود پس آن قتل، قتل عمد و عدوان شمرده می شود، اگر چنین نبود، پس آن قتل را قتل خطاء می نامند، اگر قتل از وی بدون واسطه سلاح متحقق شده بود، در آن صورت باز هم دیده شود که فعل قتل توأم با قصد تأدیب و ضرب بوده است و یا خیر، اگر توأم با قصد تأدیب و ضرب متحقق شده بود، آنرا قتل شبه عمد گفته می شود، و اگر چنین نبود پس آن قتل جاری مجری خطاء است و یا هم قتل بالسبب است.¹

۲ - تعریف قتل ها :

أ - قتل عمد : عبارت از آن قتلی است که قصد قتل به واسطه آهن مانند شمشیر، چاقو، نیزه، خنجر و غیره، هرآنچیزی های که از آهن ساخته شده است [برابر است که آن آله قطع کردن باشد و یا آله بریدن و یا هم آله کوبیدن]، صورت گرفته باشد.²

ب - قتل شبه عمد: عبارت از آن قتلی است که قاتل اراده و نیت ضرب و تأدیب داشته باشد، لیکن قتل به واسطه چیزی صورت گرفته است که وضع آن برای قتل و کشتن نبوده است و یا اینکه عادتاً به آن قتل واقع نمی گردیده باشد، مانند عصا و سنگ کوچک و یا تپانچه و سیلی، اما زدن با سنگ و یا عصای بزرگ نزد امام ابوحنیفه رحمه الله قتل شبه عمد است از اینکه سنگ برای قتل وضع نشده است لیکن نزد یاران امام رحمهم الله قتل عمد به شمار میرود، چون غالباً به آن قتل شدن نیست.³

ج - قتل خطاء : قتل به دو گونه است

۱ - خطاء در قصد: عبارت است از اینکه شخصی را هدف قرار داده شود به گمان اینکه او آهو است و حالآنکه او انسان بوده است و یا هم به گمان اینکه او ذمی است بعداً ظاهر شد که او مسلمان بوده است و یا اینکه بسوی حربی تیر انداخت در حالیکه او اسلام آورده بوده است اما رامی از اسلام آوردن آن آگاهی نداشته است این همه از جمله قتل خطاء در قصد به حساب می آید ، اما اگر عضوی شخصی را هدف قرار داد لیکن تیر او به عضوی دیگر آن شخص اصابت کرد آن شخص مرد، این قتل از جمله قتل عمد به شمار میرود.

¹ - البحر الرائق ، ج / ۸ ، ص : ۳۲۷ .

² - بدائع الصنائع ج / ۷ ، ص : ۲۳۳ .

³ - مرجع سابق.

۲ - خطاء در فعل : عبارت است از اینکه غرض و جمادی را هدف گرفت اما تیری او به آدمی اصابت کرد، این نوع از قتل را، خطاء در فعل گفته میشود.¹

د - قتل جاری مجری خطاء: عبارت از آن قتل است که نه عمد به حساب می آید و نه هم خطاء، مانند اینکه انسان خوابیده ای پهلو کند و کسی دیگر در زیر پهلو او گردیده بيمرد این قتل نه عمد است و نه هم خطاء چون در عمد و خطاء داشتن قصد امری حتمی است اما نائم را نمی توان صاحب قصد دانست، تا اینکه عمل وی شامل عمد و یا خطاء گردد.²

هـ - قتل بالسبب: آن قتل است که نه عمد است و نه شبهه عمد، نه خطاء و نه هم جاری مجرای خطاء بل او را به اعتبار (ایجاد) سبب متعدی دانسته شده است.³

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - اقسام قتل:

قتل به سه نوع تقسیم گردیده است ۱ - عمد محض . ۲ - خطاء محض. ۳ - عمد خطاء [شبهه عمد]
أ - قتل عمد محض: عبارت از آن قتل است که قاتل نیت و اراده قتل را داشته است و قتل را به آله قتل، از قبیل شمشیر، چاقوا، سنگ کلان، مرتکب گردیده باشد، آن زمان یک قتل را عمد محض پنداشته می شود که قاتل در قصد و فعل خود عامد، بوده باشد.

ب - خطاء محض: ، عبارت از آن قتلی است که قاتل در فعل و قصد خود، خطاء کار بوده است، مانند اینکه پرنده ای را هدف قرار داد، لیکن تیر او به انسانی رسید.
قاتل در فعل و قصد خود در هر دو مرتکب خطاء گردیده است، اما در فعل که مرتکب خطاء گردیده است واضح است از اینکه او پرنده را هدف گرفته بوده است نه انسان را، اما در قصد خویش خطاء کار است، زیرا او قصد قتل مقتول را نداشت بلکه قصد قتل پرنده را داشت.

ج - عمد خطاء [شبهه عمد] : آن عبارت است از اینکه فعل قاتل از روی عزم صورت گرفته باشد اما خطاء او را در قصدش عارض گردیده است: اینکه کسی را قصدا هدف قرار داد اما با آله و وسیله ای که

عاتا آن در قتل استعمال نمی گردد و وضع آن ابزار برای قتل نبوده باشد، مانند زدن به تازیانه و یا عصای خورد، که منجر به مرگ مضروب گردد، در این مسئله فعل عمدا صورت گرفته است، لیکن در

1 - الجوهرة النيرة ج / ۴ ، ص : ۴۷۶ - ۴۸۰ .

2 - المبسوط ، ج / ۲۶ ، ص : ۱۲۰ .

3 - مرجع سابق .

قصد ضارب، خطاء واقع شده است از اینکه قصد او تأدیب مضروب بوده است نه قتل او [زیرا اگر مقصود قتل او میبود لاجرم با وسیله ی میزد که برای قتل استفاده می گردد].¹ بناء تعریف که فقه هر دو یکی اند صرف تغییر در لفظ است .

نتیجه :

موارد اختلافی :

۱ - اقسام قتل :

دید گاه فقه جعفری: فقه جعفری اقسام قتل را منحصر در سه قسم نموده اند چنانکه بیان گردید . دلیل: سبب براین امر الحاق قتل شبه عمد به قتل خطا است و دلیل این الحاق اجماع گروه و این حدیث رسول الله ﷺ بیان شده است:

ما رواه عبد الله بن عمر، أن النبي عليه السلام قال: الا في قتل العمد الخطأ بالسوط و العصا مائة من

الإبل....²

ترجمه : (دلیل برای این امر) آن حدیثی است که روایت کرده است آن را عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از اینکه نبی کریم ﷺ فرمودند: آگاه باشید در قتل عمد خطا به تازیانه و یا عصا صد شتر است. وجه استدلال اینست که نبی کریم ﷺ عمد را خطاء نام گذاشت و مراد به آن شبه عمد است .

دید گاه فقه حنفی : اقسام قتل نزد اکثر فقهای احناف پنج است.

دلیل : وجه انحصار قتل در پنج تنبع و استقرار است چنانکه آنرا در در گفتار اول همین مطلب بیان داشتیم.

حاصل امر در این باب اینست که نزد اهل سنت نیز در مورد اقسام قتل اختلاف است از اینکه احناف آنرا پنج و فقه حنبلی و شافعی آنرا سه و فقه مالکی دو قسم گفته است.

حقیقت امر نیز همین است که قتل جاری مجری خطا و قتل بالتسبیب در ذات خویش من حیث الحکم خود قتل خطا اند، چنانکه از امام محمد رحمه الله ذکر است که قتل سه نوع (عمد ، شبه عمد و خطا) است، اما زیادت دو نوع دیگر (جاری مجری خطا و قتل بالتسبیب) جهت بیان حکم آنها است اگر چندیکه آن دو نیز در حکم قتل خطا داخل اند.³

¹ - المبسوط فی الفقه الامامیه ، ج / ۷ ، ص : ۱۱۵ .

بحوث فقهیه هامة (لمکارم) ص : ۱۴۰ ، شیرازی، ناصر مکارم، بحوث فقهیه هامة (لمکارم)، در يك جلد، انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲هـ.ق.

² - الخلاف؛ ج ۵، ص: ۲۱۸ . به نقل از سنن الدارقطني 3: 103-104 حدیث 76 و 78، و سنن ابن ماجه 2: 877 حدیث 2627، و سنن النسائي 8: 42، و مسند أحمد بن حنبل 2: 11، و تلخیص الحبير 4: 22 ذیل الحدیث 1696، و المحلی 10: 381، و نصب الرأية 4: 356.

³ - الجوهرة النيرة ج / ۴ ، ص : ۴۷۶ .

و دو کتور وهبة الزحیلی هم ترجیح میدهد که تقسیم قتل به سه قسم مشهورترین تقسیم است و من هم در بحث انواع قتل به آن اعتماد میکنم.¹

پس بر این اساس موضوع اختلاف در اقسام قتل جدی به نظر نمی رسد، اما الحاق شبه عمد به خطا توجیهی ندارد (چنانکه فقه جعفری به آن قول کرده است) زیرا حدیث شریف که در ذیل ذکر است بیانگر اینست که قتل شبه عمد نوعی مستقل از قتل است چنانکه احناف به آن قول کرده است:

«عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: عقل شبه العمد مغلظ مثل قتل العمد ولا يقتل صاحبه»².

عمر بن شعیب از پدر و از جدش رضی الله عنهم روایت می کند که گفت، فرمود پیامبر ﷺ فرمودند: خونبهای قتل شبه عمد مغلظ است مانند قتل عمد مگر اینقدر سخن است که قاتل آنرا قصاص کرده نمی شود.

اما از اینکه در حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنهما عمد خطا گفته شده، ممکن است مراد به آن هم مانند بودن به خطا در نفی قصاص و وجوب کفاره باشد.

۲ - تفاوت در تعبیر از خطای در قصد:

فقه جعفری به این باور است، کسی که پرنده را هدف می گیرد اما تیر او به انسانی اصابت می کند این شخص چنانکه به اعتبار فعل خطاء کرده است، همچنین به اعتبار قصد نیز خطاء کرده از اینکه قصد او قتل پرنده بود نه انسان.

اما فقه حنفی در مورد می گوید: آن کسی که را پرنده را نشانه و هدف میگیرد اما تیر او به انسانی اصابت میکند، آنرا صرف خطاء کار در فعل می پندارد نه در قصد زیرا قصد او در اصل قتل بود که با تفاوت متحقق شد، لیکن رأی فقه حنفی راجح به نظر می رسد از اینکه این شخص در اصل قصدش مخفی نبوده زیرا قصد او قتل بود اما در انجام فعل مرتکب خطاء شده است که سبب قتل انسانی گردید. به نظر من سخن هر دو فریق توجهی دارد.

احناف: به نفس قصد فاعل نظر کرده و بیان داشته است که در اینجا صرف خطای در فعل پیش آمده است نه خطای در قصد، چون قصد فاعل در هر دو صورت قتل بوده است.

اما فقه جعفری بسوی نوعیت قصد فاعل توجه کرده و اینکه قصد فاعل قتل صید بود نه قتل انسان، از این جهت فاعل را مخفی در قصد و فعل دانسته و هر دو را یکجا جمع کرده است.

¹ - الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۷، ۵۳۷، الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخریجها المؤلف: أ.د. وهبة الزحيلي.

² - سنن الدارقطني، كتاب الحدود و الديات و غيره، ج ۳، ص: ۹۵. قال آلبانی حسن. صحيح و ضيعف الجامع الصغير، رقم الحديث ۷۴۶۳، ج ۱۶، ص: ۱۱۰، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.

مطلب دوم: قتل های موجب کفاره

گفتار اول (فقه حنفی)

تعین کفاره در قتل یکی از راه های است که وبال قتل را می پوشاند، اما اینکه کدام نوع از قتل ها را کفاره است؟ به بحث میگیریم .

۱ - قتل عمد: موجب قتل عمد گناه بوده و آنرا کفاره نیست، نظر به این قول الله سبحانه و تعالی:

﴿ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ﴾¹.

ترجمه : و هر که بکشد مسلمانی را بقصد پس جزای او دوزخ ست جاوید آنجا.

دلیل : ذکر فاء در جانب جمله جزاوه دلالت بر این دارد که مذکور بعد از فاء کل جزاء است ، اگر کفاره را هم لازم گردانیده شود، پس در این صورت مذکوری بعد از فاء بعض جزاء میگردد و آن خلاف قاعده است، اگر گفته شود که قصاص هم در آیه ذکر نیست و حال آنکه آن نیز جزاء دنیایی قتل عمد است، پس آیا در این حال مذکور بعد از فاء بعضی جزاء نشد و آیا تخلف لازم نیامد؟؟ ، جواب اینست که بلی آیه ۹۳ سوره نساء چنانکه اشارتاً به نفی کفاره دلالت میکند همچنین اشارتاً به نفی قصاص نیز دلالت دارد لیکن ثبوت قصاص به عبارت نص، به آیه ۱۷۸ سوره بقره ثابت است از این رو اشاره النص به عبارة النص مقابله نمیتواند.²

۲ - قتل شبهه عمد: در موجب قتل عمد نزد علماء احناف رحمهم الله دو قول است ۱ - گناه . ۲ - کفاره

الف - کسانی که موجب آنرا گناه فقط میدانند، دلیل شان اینست که مرتکب قصد قتل را داشته و به نیت قتل ضرب از او صادر شده است.

ب - کسانی که موجب قتل شبهه عمد را کفاره میدانند دلیل ایشان اینست: که قتل شبهه عمد، شباهت به قتل خطاء دارد در نبودن قصاص، وجوب خونبها بر عاقله و تأدیه آن تا به سه سال، چنانکه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چنین حکم نمود و روایت شده از آن به منزله روایت شده از رسول الله صلی الله علیه و سلم است.³

۳ - قتل خطاء : همه اهل علم به این متفق اند که موجب قتل خطاء کفاره است، برابر است که مقتول مرد باشد و یا زن.

دلیل آن این آیه مبارکه است، قوله تعالی : ﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ

¹ سورة النساء الآية ۹۳ .

² - فتح القدیر ، ج ۵ ، ۳۷۵ ..

³ - العناية شرح الهداية ، ۱۵ ، ص :

مَنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾

ترجمه: و نَسزد مسلمانى را كه بكَشد مسلمانى را (ليكن قتل كه واقع ميشود) بخطا (يعنى بغير قصد) و هر كه بكَشد مسلمانى را بخطا پس لازم است آزاد كردن برده مسلمان و خونبها رسانيده شده بكسان مقتول مگر آنكه ابرا نمايند پس اگر باشد مقتول از گروه دشمنان شما و او مسلمان ست پس لازم است آزاد كردن برده مسلمان و اگر باشد مقتول از قومى كه ميان شما و ايشان عهدست پس لازم است خونبها رسانيده شده، بكسان او و آزاد كردن برده مسلمان پس هر كه نيايد برده را پس لازم ست روزه داشتن دو ماه پى در پى (و مشروع در كفارت بجهت قبول) توبه است از جانب خدا و هست خدا دانا استواركار.

اين آيه مباركه دلالت دارد به وجوب كفاره در سه موضع:

١ - قتل مسلمان در دار اسلام به گونه خطاء.

٢ - قتل مسلمان در دار حرب.

٣ - قتل ذمى در حاليكه او معاهد است.

د - قتل جارى مجرى خطاء : اين نوع از قتل به دوگونه است.

١ - آن كه به تمام وجوه در معناى خطاء است. ٢ - آن كه من وجه در معناى خطاء است [قتل بالسبب].

الف: آنكه به تمام وجوه در معناى خطاء است: مانند اينكه شخصى در حال كه خواب است، پهلو بگرداند و انسانى را زير پهلو كند و آن شخص بدين سبب بيمرد، اين نوع از قتل من كل الوجوه در معناى قتل خطاء است، زيرا قاتل به هيچ وجه اراده قتل را نداشته است بلكه از غير اراده پهلو كرده است و مقتول به سبب ثقل آن مرده است، پس از اين جهت بر آن احكام قتل خطاء را از قبيل وجوب كفاره و غيره ثابت گرداننده مى شود.

ب: آنكه من وجه در معناى خطاء است [قتل بالسبب]: مانند اينكه شخصى در راه، در مسجد و يا در مكان عامه اى ديگرى چيزى را احداث كند كه سبب مرگ كسى گردد، اين نوع از قتل من كل الوجوه خطاء نيست، زيرا احداث آنچيزى كه سبب مرگ مقتول گرديد قصداً صورت گرفته است، ليكن قصدش قتل مقتول نبوده بلكه رفع ضرورت خودش بوده است، و فعل او سبب قتل مقتول گرديد، موجب اين قتل، عدم وجوب كفاره است، زيرا وجوب كفاره در خطاء مطلق از جهت شكر و سپاس نعمت حيات است بعد از اينكه بواسطه ارتكاب قتل اسباب سلامت آن فوت گرديده بود، اما در اين صورت چنان نيست.²

¹ - سورة النساء ، الآية ٩٢ .

² - بدائع الصنائع

گفتار دوم (فقه جعفری)

قتل به اعتبار حکم مُتعلق به، چهار قسم است ۱ - واجب: مانند قتل به سبب رده، زنا، لواط، محاربه.
۲ - مباح: مانند قتل از روی قصاص و یا هم دفاع از نفس. ۳ - محظور مانند مقتول صبرا (۱) با وجود علم به حال او. ۴ - محظور بدون اثم: مانند قتل خطاء.^۲

الف - قتل عمد: قتل عمد موجب کفاره است علاوه بر این که در آن قصاص نیز است، البته باید گفت که کفاره لازمه در قتل عمد، کفاره جمع (آزادی گردن، روزه داشتن دو ماه پی در پی و طعام دادن شصت مسکین) است.

ب - قتل خطاء: در قتل خطایی که مباشرتاً صورت گرفته باشد، نه سبباً، کفاره مرتبه لازم است، [اولاً آزادی گردن و اگر از ادای آن عاجز ماند، وجوب انتقال میکند به روزه گرفتن دو ماه پی در پی و اگر از انجام آن نیز عاجز ماند، واجب است بر او که شصت مسکین راطعام بدهد].

در خطای بالتسبیب چیزی لازم نمی گردد، مانند انداختن سنگ، کندن چاه و یا نصب سکین در ملک غیر که سبب مرگ کسی اگر گردد بر مسبب چیزی جز دیه لازم نمی شود.^۳

ج - قتل عمد خطاء [شبه عمد] : چنانکه قبلاً تعریف گردید بود، عبارت از آن قتلی است که فعل عمدا صورت گرفته باشد، اما خطاء در قصد عارض گردیده باشد، در این نوع از قتل نیز بر ذمه قاتل کفاره لازم است.^۴

نتیجه :

آنچه که هر دو فقه روی آن در این مطلب متفاوت مینگرند این است که فقه جعفری در قتل عمد کفاره جمع که شدید ترین کفاره است لازم میداند، در فقه حنفی که قبلاً بیان گردید موجب دنیایی آن قصاص است و بس، قبلاً بحث در این مورد در فصل اول در مبحث دوم در تحت مطلب اول با ذکر دلایل هر دو فریق بیان شده است ضرورت به تکرار آن نیست.

مطلب سوم: حکم کفاره قتل

گفتار اول (فقه حنفی)

قتل های که در آنها کفاره لازم میگردید قبلاً به بحث گرفته شد، اما در اینجا از چگونگی وجوب آن باید بحث نمود.

اولاً: باید گفت که کفاره قتل از جمله کفاره های مرتبه بوده است از اینکه شارع جل و علاء شأنه مرتباً

^۱- آنکه از غیر اسباب اباحت قتل کشته شود.

^۲- المبسوط فی فقه الامامیه، ج / ۷ ، ص : ۲۴۴

^۳- مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج / ۱۵ ، ص : ۵۰۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه. ق.

^۴- المهذب [لابن البراج] ، ج / ۲ ، ص : ۴۹۳ .

برعهده قاتل آزادی گردن را لازم دانسته و در صورت عجز از آن، او را مکلف به روزه داشتن دوماه پی در پی میداند، [چون در قتل اتلاف نفس است، از این جهت از روی تغلیظ، طعام دادن در کفاره قتل جای ندارد] .

چنانکه الله سبحانه فرموده است:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا

فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ

وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿ ۱ ۱

ترجمه: و نسرزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را (لیکن قتل که واقع میشود) بخطا (یعنی بغیر قصد) و هر که بکشد مسلمانی را بخطا پس لازم است آزاد کردن برده مسلمان و خونبها رسانیده شده بکسان مقتول مگر آنکه ابرا نمایند پس اگر باشد مقتول از گروه دشمنان شما و او مسلمان ست پس لازم است آزاد کردن برده مسلمان و اگر باشد مقتول از قومی که میان شما و ایشان عهدست پس لازم است خونبها رسانیده شده، بکسان او و آزاد کردن برده مسلمان پس هر که نیابد برده را پس لازم ست روزه داشتن دو ماه پی در پی (و مشروع در کفارت بجهت قبول) توبه است از جانب خدا و هست خدا دانا استوارکار.

ثانیا : وجوب کفارات در مجموع علی الفور نیست، بلکه وجوب آنها بناء بر تراخی و مهلت است، از تأخیر در ادای آنها، مکلف گناه کار پنداشته نمی شود و کفاره قتل هم یکی از آنها و هر گاهی که آنرا اداء کند، او را مؤدی دانسته میشود نه قاضی، در صورتکه تا آخر عمر آنرا اداء نکرد آیا ورثه او مکلف به ادای آنست و یا خیر؟ پاسخ اینست در صورتکه وصیت نکرده باشد وارثینش مکلف به پرداخت آن نیستند، حتی نمی توانند که از روی تیرع از طرف آن غلامی را آزاد کنند و یا روزه بگیرند، زیرا تیرع به اعتاق

از جانب غیر صحت ندارد و همچنین روزه عبادت بدنی است و نیابت را نمی پذیرد.²

گفتار دوم (فقه جعفری)

اگر چندی که حکم موضوع کفاره قتل در بحث های قبلی ضمناً بیان گردیده است، لیکن در این مقام نیز آنرا باید بیان نمود چون عنوان بحث روی آن گذاشته شده است.

1 - سورة النساء ، الآية ۹۲ .
2 - بدائع الصنائع، کتاب الکفارات.

در قتل عمد، بعد از اینکه اگر خونبها پرداخته است و یا هم وارثین مقتول او را عفو نموده اند، قاتل را شرع مکلف به پرداخت کفاره جمع [عتق رقبه، روزه داشتن دو ماه پی در پی و طعام دادن شصت مسکین] نموده است، در صورتکه قتل عمدا و عدواناً متحقق شده باشد.

کفاره قتل خطاء و عمد خطاء، مرتباً آزادی گردن و در صورت عجز از آن روزه داشتن دو ماه پی در پی و اگر از آن هم عاجز آمد، طعام دادن شصت مسکین بر او، واجب است.¹

وجوب کفارات واجبه (در صورتکه از ارتکاب معصیت نبوده باشد) به مهلت است، مانند کفاره قتل خطاء، زیرا مطلق امر، بناء به اصح از قولین اقتضای فوریت را ندارد.

اما اگر کفاره از جهت اسقاط و یا هم تخیف گناه باشد، پس در این صورت در فوری بودن آن دو دلیل است:

۱ - از اینکه ساقط کننده و یا هم تخیف آورنده گناه است، از این حیثیت در معنی توبه است، چنانکه فوریت در توبه واجب است همچنین در این نوع از کفاره، فوریت واجب و لازم است.

۲ - جهت اصلیت کفاره است، از اینکه در اصل ذات کفاره، تراخی است.²

نتیجه :

هر دو فقه روی این موارد، با هم اختلاف دارند

۱ - کفاره قتل عمد:

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در قتل عمد که ظلما و عدوانا صورت گرفته باشد و قاتل نفس خود را با پرداخت خونبها، و یا هم عفو وارثین مقتول، رهنانیده باشد، بر او کفاره جمع را لازم میدانند.

نظریه فقه حنفی: فقهای احناف در قتل عمد قصاص را جزای معین میدانند و قاتل به وجوب کفاره به هیچ وجه نیستند.

دلیل هر دو مذهب قبلا در مبحث دوم فصل اول به تفصیل بیان شده است حاجت به تکرار دو باره دیده نمی شود.

۲ - چیگونگی کفاره قتل :

نظریه فقه جعفری : فقه جعفری در کفاره قتل خطا علاوه آزاد گردن و روزه داشتن دو ماه پی در پی طعام دادن شصت مسکین را نیز روایت میداند که قاتل در صورت عجز از روزه داشتن دو ماه پی در پی میتواند که شصت مسکین را نیز روا می پندارد.

نظریه فقه حنفی: مرتباً آزادی گردن و در صورت عجز از آن روزه داشتن را لازم میدانند و بس

¹ - تحریر الاحکام الرعیة علی مذهب الامامیة (ط - الحدیثة) ، ج / ۴ ، ص : ۳۶۸ .

² - مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ، ج / ۱۰ ،

قبلاً بحث در این مورد در فصل اول در مبحث دوم در تحت مطلب اول با ذکر دلایل هر دو فریق بیان شده است ضرورت به تکرار آن نیست.

فصل سوم

اقوال که موجب كفاره

آن چیزیکه که در ذیل است مباحث و مطالب اند که رودر ی شنی آن در این فصل بحث صورت می گیرد:

مبحث اول : ایمان و سوگند ها

مطلب اول : اقسام و تعریف ایمان

مطلب دوم : ارکان یمین و شروط آن

مطلب سوم : حکم یمین غموس

مطلب چهارم : حکم یمین منعقد

مطلب پنجم : انواع کفارات یمین منعقد

مبحث دوم ظهار (در فقه حنفی و جعفری)

مطلب اول : تعریف ظهار و حکم آن

مطلب دوم : ارکان ظهار و شروط آن

مطلب سوم : انواع کفارات ظهار

مطلب چهارم: حکم كفاره ظهار

مبحث سوم : كفاره نذر (در فقه حنفی و جعفری)

مطلب اول : مشروعیت نذر

مطلب دوم : تعریف و حکم نذر

مطلب سوم : ارکان نذر و شرائط آن

مطلب چهارم : اقسام نذر

مبحث چهارم : ایلاء

مطلب اول : تعریف و حکم ایلاء

مطلب دوم : رکن ایلاء و شرائط آن

مطلب سوم : انواع ایلاء

فصل سوم

اقوال که موجب کفاره

مبحث اول: ایمان و سوگند ها

مطلب اول : تعریف و اقسام یمین

الف - تعریف ایمان:

گفتار اول (فقه حنفی)

ایمان جمع یمین و یمین در لغت مشترک است در بین سه معنی. ۱ - جارحه [دست راست] . ۲ - قسم . ۳ - قوت.¹

و یمین در شرع عبارت است از هر کلام که مقترن به عهد، توثیق و قوت استعمال میگردد، که آنرا یمین گفته میشود.

عده ای به این باورند که یمین عبارت از جارحه [دست راست] است اما توکید عهد و موثیق چون به دست راست صورت میگردد از این جهت آنرا یمین مسمی گردیده است.² یمین دو نوع است:

نوعی از آن، یمین ی است که به اسم و صفات الله سبحانه و تعالی، یاد کرده می شود و قسم دیگری آن، یمین به غیر از اسم و صفات الله سبحانه و تعالی میباشد و این نوع از یمین نیز دو قسم است.

۱ - یمین و سوگند یاد نمودن به پدران، نماز، روزه، کعبه، زمزم و سایر شرائع و این نوع از حلف جایز نبوده و حلف کننده را حالف محسوب نمی گردد.

۲ - نوع دیگری از یمین آنست که مستعمل به شرط و جزاء است، این نوع از یمین در ذات خود به دو گونه است، یمین از روی تقرب: مانند اینکه بگوید اگر چنین کاری کردم بر من روزه و یا نماز لازم باشد. و یمین از غیر تقرب: مانند یمین به طلاق و یا عتاق، [یمین واقع میگردد لیکن در همچون ایمان تقرب و ثواب وجود ندارد].³

گفتار دوم (فقه جعفری)

¹ - البحر الرائق، ج ۴، ص: ۳۰۰ .

² - المبسوط للسرخسی جزء ۸، ص: ۲۲۳ .

³ - الفتاوی الهندیة کتاب الایمان و المبسوط للسرخسی جزء ۸، ص: ۲۲۳ .

یمین در لغت به سه معنا آمده است: ۱ - دست راست. ۲ - قوت. ۳ - حلف. اما مشهورترین معنای آن حلف و سوگند است، یمین در عرف عبارت است از سوگند نمودن به الله و یا اسماء الله سبحانه و تعالی، از جهت تحقق آنچیزیکه ممکن است تخلف در آن، و یا از جهت انتفاء و یا

اثبات آنچه که مورد دعوا قرار گرفته است.¹

یمین نیست، نزد آل محمد [صلی الله علیه و سلم، مگر به الله □ و یا اسماء حسنی او، و اگر کسی به غیر آن، سوگند یاد کند به تحقیق مخالفت کرده است با سنت، و یمین او باطل است، نه موجب حنث است و نه هم کفاره. و اگر کسی به الله سوگند یاد کند بر اینکه نافرمانی الله □ را میکند و معصیتی را مرتکب میشود و یا هم فعل معروفی را ترک میکند، بی گمان که او گنہکار شده است و کفاره این یمین او ترک آن فعل و استغفار از آن است، زیرا یمین نیست مگر به اسم الله □ و یا اسماء حسنی، اگر کسی سوگند یاد کند، مثلاً اینکه بگوید طلاق بر من لازم باشد در صورتکه اگر چنین فعلی را مرتکب شدم و یا هم برای خانم خود بگوید اگر من چنین کاری را کردم پس تو طلاق باشید ... و از این قول خود اراده یمین را کرد نه نذر را، یمین وی باطل است و به آن حنث و یا کفاره مرتب نمی شود.²

نتیجه

در مطالب فوق، فقه جعفری در دو مورد مخالف فقه حنفی است:

۱ - حکم یمین که به صورت شرط و جزاء صادر می شود:

دید گاه فقه جعفری: فقه جعفری یمینی را که به صورت شرط و جزا یعنی تعلیق آورده می شود، آنرا من حیث یمین نمی پذیرد و به آن کدام اثری را مرتب نمی داند.

دلیل: طلاق بالشرط امریست غیر مسنون، طلاق مشروع و روا پنداشته شده آنست که از غیر شرط واقع کرده شود، و قتکه به صورت تعلیق واقع کرده میشود واجب است که به آن حکم به فرقت کرده نشود زیرا فرقت امر شرعی است، امر غیر مشروع نمیتواند وسیله حکم مشروع شود.

دیگر اینکه زوجیت امر یقینی است، انتقال و خروج از آن لازم نمی گردد مگر به یقین و در طلاق مشروط یقین نیست.³

نظریه فقه حنفی: دید گاه فقه اینست که یمین منعقد بالشرط نوعی از یمین بوده و آنرا منعقد می داند.

دلایل:

¹ - نضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية، ص: ۳۱۳، حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، در يك جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه.ق.

² - المقتنة [للشيخ المفيد]، ص: ۵۵۴.

³ - الانتصار فی انفرادات الامامية، ص: ۲۹۸ - ۲۹۹.

۱ - «رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَلَفَ بِطَلَاقٍ أَوْ عَتَاقٍ وَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مُتَّصِلًا بِهِ فَلَا حَنْثَ عَلَيْهِ»¹.

ترجمه: از رسول کریم □ روایت شده است که اگر کسی به طلاق و یا عتاق سوگند یاد کند و سپس آنرا استثناء آورد، بر او حنث نیست.

وجه استدلال: اینست که رسول الله □ آنرا حلف نام گذاشته است، یمین و حلف از اسمای مترادفه است، و آن به طلاق و یا عتاق متصور نمی گردد مگر اینکه به صورت تعلیق آورده شود، پس ثابت شد که یمین به گونه شرط و جزا منعقد می گردیده است.

دیگر اینکه رسول □ نفی انعقاد آنرا در اینجا مربوط به استثناء (ان شاء الله) گردانیده است از این معلوم گردید که آن منعقد و به سبب استثناء ملغی قرار می گیرد و اگر چنین نبود پس ضرورت به این نبود که عدم حنث در آن را به استثناء مربوط میدانست.

۲ - موجودیت معنای یمین در آن نیز دلالت بر انعقاد دارد زیرا معنای یمین عبارت است از سببیت که در آن وجود دارد، فلذا تعلیق نیز یمین است و بر آن حکم [وقوع جزاء] مترتب میگردد.²
راجح: بناء بر دلایل ذیل رأی راجح، نزد من در مورد تعلیق، رأی احناف است:

۱ - ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾³.

ترجمه: ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید.

این آیه مبارکه، که دلالت کننده به مشروعیت و تفویض طلاق به شوهر است، مطلق است، در آن فرقی بین منجز و معلق نشده است.

بیانگر اینست که شوهر میتواند به گونه منجز، معلق و به صورت یمین و غیره طلاق را وارد کند .

۲ - دلیلی دیگری در مورد این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که فرموده است:

« عَنْ عَطَاءٍ ، قَالَ : بَلَّغْنَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ »⁴.

1- نصب الرأية لاحاديث الهداية مع حاشية البغية، ج 3، ص: 234. مَنْ حَلَفَ بِطَلَاقٍ أَوْ عَتَاقٍ، وَقَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ مُتَّصِلًا بِهِ، فَلَا حَنْثَ عَلَيْهِ". قُلْتُ: غَرِيبٌ بِهَذَا اللَّفْظِ، وَرَوَى أَصْحَابُ السُّنَنِ الْأَرْبَعَةَ 1 مِنْ حَدِيثِ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَا حَنْثَ عَلَيْهِ"، أَنْتَهَى. بَلَفَظَ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ.
2- العناية شرح الهداية، محمد بن محمد بن محمود، اكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ الشمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي (المتوفى ٧٨٦)
3- سورة الطلاق، الآية ١.

3 - مصنف ابن أبي شيبة ترقيم - عامة، باب المسلمون عند شروطهم، ج 6، 568، حيث رقم 22454، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العباسي الكوفي (159 - 235 هـ) تحقيق: محمد عوامة. أخرجه ابن أبي شيبة وكلها في مقال وأمثلها أولها وقد علقه البخاري جازما به فقال في

عطاء رحمه الله روایت میکند به ما [خبر] رسیده که نبی کریم صلی الله علیه و سلم فرموده اند، مومنان بر شرطهای خویش اند.

وقایع زیادی در این مورد روایت شده است از جمله آن حدیثی است که در فتح الباری شرح صحیح البخاری

از ابن عمر رضی الله عنهما آورده شده است اینکه مردی طلاق خانم خود را معلق به خروج از خانه گردانید ابن عمر رضی الله عنهما در رابطه فرمود اگر آن زن از خانه بیرون شد بی گمان طلاق بر او واقع شدنیست و اگر بیرون نشد بر او هیچ چیزی نیست.

۳ - گاهی حاجت و ضرورت بر این میآید که طلاق را به صورت تعلیقی پیش کرده شود تا باشد که زجر و تهدیدی گردد برای خانم و اگر آن زن چنان کاری را کرد پس او به نفس خود ستم کرده است

۴ - آنچه که فقه جعفری در مورد عدم اعتبار تعلیق طلاق بیان نموده است: از اینکه زوجیت امر یقینی است، انتقال و خروج از آن لازم نمی گردد مگر به یقین، در نهایت ضعف است از اینکه بعد از تحقق شرط دیگر ترددی وجود ندارد و تا زمانکه تردد است فقه حنفی هم قائل به وقوع طلاق نیست.

۲ - انعقاد یمین به معصیت و لزوم کفاره:

نظریه فقه جعفری: فقه جعفری معتقد بر اینست که یمین به معصیت منعقد نمی گردد.

دلایل:

۱ - اینکه یمین حکم شرعی است و در آن شبه ای نیست. و نیز اجماع به انعقاد آن در صورتی است که تعلق آن به امر مباح و یا طاعت بوده باشد، و قتکه آن را تعلق به معصیت داده شود پس در آن نه اجماعی هست و نه هم دلیل وجوب، پس لازم است که قول به عدم انعقاد آن نمود.

۲ - معنای انعقاد یمین این است که یمین فعل و انجام آنچه را که به آن یمین صورت گرفته است لازم و واجب گرداند و یا هم به سبب آن ترک آنچه که به آن یمین نموده است لازم گردد، که این معنا در در یمین به معصیت موجود نیست.

۳ - کسیکه سوگند نمود، بر اینکه معصیتی را فعل میکند اما وقتکه به یمین خود وفاء نکرد [او را لازم هم همین بود که معصیت را فعل نکند] در حقیقت اطاعت الله سبحانه و تعالی را کرده است، پس چگونگی بر او کفاره لازم شود بسبب اینکه اطاعت الله جل جلاله را کرده است.¹

نظریه فقه حنفی: فقه حنفی یمین بر معصیت را نیز قسمی از یمین و حالف آن را مکلف به پرداخت کفاره می پندارد.

الإجازة وقال النبي (المسلمون عند شروطهم) فهو صحيح على ما تقرر في علوم الحديث وهو في المصراة والرد بالعيب من تخريج الرافي.
المقاصد الحسنة للسخاوي، الجزء ١، ص: ٦٠٧.
¹ - الانتصار في انفرادات الامامية، ص: ٣٥٠ - ٣٥١.

دلایل :

۱ - قول الله سبحانه و تعالی: ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ - ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ

۱. ﴿

تر جمه : ولي شما را در برابر سوگندهائي که از روي قصد و اراده خورده ايد مؤاخذه مي کند - اين کفاره سوگندهائي است که مي خوريد.

در آيه مبارکه، فرق بين يمین طاعت و معصیت نيامده است بلکه مطلقاً گفته شده : اينست کفاره سوگند های شما. يعنی اين آيه مبارکه مبين اينست که به هر کدام از طاعت و معصیت يمین واقع ميگردد و به حنث در آنها کفاره لازم ميشود.

۲ - « عَنْ عَبْدِ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ ۝ »².

ترجمه : از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است: گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند هرکسی بر چیزی سوگند یاد و غیر آن را بهتر از آن ببیند، پس بیاید آنچه را که خیر است [خود را حنث کند] و از سوگند خود کفاره بدهد.

این حدیث شریف هم بیانگر انعقاد يمین به معصیت و لزوم کفاره از آن است.

۳ - اجماع امت براین واقع شده است که وجوب کفاره را هیچ عذری مانع شده نمیتواند بلکه به مطلق حنث لازم میگردد، برابر است که حنث ساهی باشد و یا خاطی و یا نائم و یا هم مغمی علیه و یا هم مجنون، پس از این رو معصیت بودن محلوف علیه هم مانع انعقاد و کفاره نمی گردد.

۴- دلیل لزوم کفاره در يمین بر مباحات، اينست که حنث در آن سبب نقض عهد گردیده است از اینکه حالف خلاف آنچه را که عهد کرده بود انجام داده است .

و یا هم دلیل لزوم کفاره در يمین بر مباحات اينست که حنث را در آن من حیث صورت خارج در مخرج استخفاف دانسته شده است.

هر کدامی را که دلیل لزوم کفاره در مباحات پنداشته شود، آن معنا در يمین بر معصیت نیز وجود دارد ، پس لازم است که يمین بر معصیت هم منعقد و موجب کفاره باشد.³

راجح: در رابطه به حلف به معصیت حق با جانب احناف است: چون دو مورد از استدلال آنها به منقول صورت گرفته، در حالیکه همه استدالات فقه جعفری عقلی بوده است که توان مقابله با نقل را ندارد.

1 - سورة المائدة، آية ۸۹ .

2 - سنن ابن ماجة باب من حلف على يمين فرأى غيرها خير منها

3- بدائع الصنائع ج ۸ ص ۲۳۰

علاوه بر این در رابطه به عدم انعقاد یمین به معصیت در جانب فقه جعفری، گفته شد که آنرا [انعقاد یمین به معصیت] را دلیل وجوب نیست، در حالیکه دلایل نقلی را در جانب استدلالات فقهای احناف در مورد خواندیم، که هرکدام میتواند دلایل انعقاد یمین به معصیت واقع شوند.

ب : اقسام یمین (به الله)

گفتار اول (فقه حنفی)

یمین به اسم و صفات الله سبحانه و تعالی، به سه نوع است : ۱ - غموس. ۲ - منعقد. ۳ - لغو

الف - تعریف یمین غموس : یمین غموس عبارت از آن سوگند دروغ و قصدی است که بر امر و کاری گذشته، یاد کرده میشود، مثلا به کردن کاری سوگند یاد میکند اما حال آنکه آن کار را نکرده و یا به نکرن کاری سوگند یاد میکند، در حالیکه آن کار را کرده است و به خوبی خود میداند که در این سوگند خویش کاذب است، این نوع از یمین مختص، به فعل ماضی نیست بلکه شامل حال نیز میشود، مثلا اینکه سوگند یاد کند، که از فلان بر من دینی نیست و حال اینکه بر او از آن دین بود و خود به کاذب بودن خود یقین داشت.

ب - تعریف یمین منعقد: یمین منعقد، عبارت از آن سوگندی است که از کردن و یا نکردن کاری در آینده، یاد کرده شود و یمین منعقد سه قسم است، ۱ - مرسل. ۲ - مؤقت. ۳ - فور. تفصیل آنرا در مطولات می باید، جست.

ج - یمین لغو را چنین تعریف نموده اند: آن یمین است که حالف به امر و شأن گذشته سوگند یاد میکند، به گمان اینکه قضیه چنانی است که وی گفته و به آن سوگند یاد نموده است، اما واقعیت بر خلاف آنچه است که وی باور مند است. مثلا به کردن کاری سوگند یاد میکند و باور مند نیز به کردن آن است، اما در واقعیت آن کار را نکرده است و یا هم بر عکس این و نزد بعضی از علماء یمین لغو، عبارت از آن یمین است، از غیر اینکه قصد سوگند یاد کردن داشته باشد، سوگند بر زبانش جاری می شود، مانند نخیر والله بلی والله.¹

گفتار دوم (فقه جعفری)

یمین به چهار قسم است: سه نوع که قبلا بیان و چهارمین آن : ما عدا این سه

الف - یمین منعقد: عبارت است از سوگند نمودن به آینده از روی فعل و یا ترک، همراه با قصد.

ب - یمین لغو: عبارت از آن سوگندی است که از غیر قصد به فعل گذشته و یا آینده تعلق میگیرد.

ج - یمین غموس: عبارت از آن سوگندی است که به فعل گذشته و یا حال از روی کذب، تعلق داده می شود.

¹ - الجوهرة النيرة , ابوبکر بن علی الزبیدی المتوفی سنة ۸۰۰ هـ.ق.

د - **قسم چهارم** : آن یمینی که ماعدای این سه قسم است، و آن اینکه به فعل گذشته و یا حال از روی صدق و راستی سوگند کرده شود . یعنی یمین که برای تأکید استفاده میشود.¹
در معجم فقه الجواهر یمین را پنج قسم گفته شده است همین چهار، و قسم پنجم آنرا به نام یمین مناشده یاد کرده است و آن عبارت است از سوگند دادن غیر به فعل و یا ترک کاری.²
اما در الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (ع) چنین گفته شده است: تقسیم میشود یمین را به سه قسم لغو، منعقد و غموس.³

نتیجه

اختلاف دید گاه در اقسام یمین، از اینکه در فقه حنفی در تقسیم یمین دیدگاه واحد است و آن اینکه یمین را سه قسم گفته اند.
اما در فقه جعفری اقسام یمین را عدد ثابت نیست، چنانکه در فوق دیده شد، در موضعی آنرا سه و در جای آنرا چهار و در جای دیگری حتی پنج قسم بیان شده قطع نظر از ملاحظات دیگر، این اضطراب، خود میتواند دلیل ضعف واقع شود.

مطلب دوم : ارکان و شروط یمین

گفتار اول (فقه حنفی)

چنانکه در گذشته به آن اشاره شد اینکه حلف گاهی به اسم الله □ و گاهی هم به غیر اسم الله □ صورت میگیرد، و برای هر کدام رکنی است .
رکن یمین به الله:

۱ - ذکر اسم الله و یا صفتی از صفات او تعالی است.

۲ - شرط یمین به الله جل جلاله را جمع به حالف: اینست که حالف باید عاقل و بالغ باشد، پس از این جهت حلف و سوگند دیوانه و صبی درست نیست.

هم چنین لازم است که حالف مسلمان باشد، فلذا یمین کافر درست نیست و اگر کافری سوگند یاد کرد و بعدا خود را حانت گردانید و سپس ایمان آورد، باز هم بر او کفاره لازم نیست، اما حریت در یمین شرط نیست فلذا یمین مملوک درست و در صورت حنث بر او کفاره لازم است اما از اینکه او مملوک است، او را تکفیر به صوم است نه تکفیر به مال، و در صورت که قبل از تکفیر اگر آزاد شد در آن صورت او را کفاره به مال واجب میگردد.

1 - نضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية ، ص : ۳۱۴ .

2 - معجم الجواهر، ج ، ۶ ، ص : ۴۴۵ .

3 - الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج ۲، ص: ۹۷.

۳- شرط یمین به الله جل جلاله، راجع به محلوف علیه: اینست که محلوف علیه حین حلف حقیقه متصور الوجود بوده باشد.

نظریه جمهور [امام ابوحنیفه، امام محمد و امام ابویوسف رحمهم الله] احناف در مورد محلوف علیه اینست که محلوف علیه عادتاً حقیقت متصور الوجود باشد نه ممتنع الوجود، زیرا بر موجب یمین است، و تحقق بر وفاء به آنچه است که به آن حالف عهد کرده است، و وجوب کفاره امریست که به جهت ترک وفاء، بر او لازم میگردد، و قکتکه محلوف علیه متصور الوجود نباشد پس حنث در آن نیز متصور باقی نمی ماند، در این صورت در آن یمین فایده دیده نمی شود، از این جهت آنرا منعقد نمی دانند مثلاً سوگند یاد کند که از آب این کوزه مینوشم و حال اینکه در آن آب وجود ندارد، پس یمین او منعقد نمی گردد زیرا محلوف علیه متصور الوجود نیست.¹

۴- شرط نفس رکن یمین به الله جل جلاله : اینست که خالی باشد، از استثنایی مثل : *إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَوْ إِلَّا أَنْ شَاءَ اللَّهُ* او ما شاء الله یعنی در کل میتوان گفت که از هر نوع اگر و مگر بیرون بوده باشد.

۵- رکن یمین به غیر از اسم الله: ذکر شرط و جزای است که صلاحیت شرط و جزاء واقع شدن را داشته باشد، شرط باید معدوم و در خطر وجود قرار داشته باشد و جزاء میباید در وقت وجود شرط، متقین و یا هم غالب الوجود بوده باشد، دیگر اینکه جزاء، از آن جمله جزاء های باشد که در عرف مورد سوگند گرفتن باشد.

۶- شرایط یمین به غیر از اسم الله: راجع به حالف: اینست هر آنچه یک شرط جواز طلاق و عتاق است پس همان شرط انعقاد یمین به آن دو است.

۷- شرایط یمین به غیر از الله: راجع به محلوف علیه: اینست که محلوف علیه امری باشد که تحقق آن در زمان آینده باشد، پس اگر برای خانم خود گفت، انت طالق و ان کانت السماء فوقنا در این صورت یمین وی منعقد نمی گردد، چون محلوف امریست کائن فی الحال، از این جهت طلاق از جانب وی تنجیماً واقع میگردد و تعلیقش لغوه پنداشته میشود.

۸- شرط رکن یمین به غیر الله: نیز خلو از استثناء است.²

گفتار دوم (فقه جعفری)

چنانکه در مطلب اول این مبحث گذشت که فقه جعفری یمین را به جزء از اسم الله سبحانه و تعالی به چیزی دیگری منعقد نمی دانند، پس بر این اساس رکن یمین نزد آنها، تنها ذکر اسم ذاتی الله جل جلاله و یا اسماء حسنی الله جل ذکره است.

¹ - بدائع الصنائع فصل و اما شرائط رکن الیمین

² - الفتاوی الهندیه، ج ۲، ص: ۵۱ .
العالمکیریة، ناشر دار الفکر، سال نشر، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، جزء ۶

اما شروط انعقاد یمین در فقه جعفری عبارت از امور ذیل اند:

۱- مکلف بودن حالف، پس بر این اساس یمین و سوگند، طفل و دیوانه منعقد نمی گردد و بر آن کفارہ لازم نمی آید، در انعقاد یمین کافر اختلاف نظر وجود دارد، در الدر المنضود گفته شده است که یمین کافر منعقد و در صورت خلاف کفارہ لازم میگردد، و اگر اسلام را پذیرفت و مسلمان شد، کفارہ از او ساقط است.¹

همچنین شیخ طوسی در کتاب خویش المبسوط، [ج / ۶ ص : ۱۹۴]، قول به انعقاد یمین کافر کرده است، لیکن در الخلاف تصریح به این شده است که یمین کافر منعقد نمی گردد، زیرا یمین از کسی منعقد میگردد که الله جل جلاله را بشناسد و کافر عارف به الله نیست پس یمین او منعقد نمی گردد.²

۲ - مختار بودن حالف نیز شرط انعقاد یمین است، فلذا یمین مُکره منعقد نبوده و موجب کفارہ نیست همچنین است حکم یمین ناسی و مخطی.

۳ - شرط دیگر انعقاد یمین اینست که یمین از روی قصد و نیت صادر شده باشد، پس یمین کسیکه اراده سوگند کردن را نداشته است اما از روی سبقت زبانی سوگند به زبانش جاری شده است، پس یمین او منعقد نمی گردد و بر آن کفارہ لازم نمی آید.

۴ - واجب نبودن محلوف علیه عقلا و یا عادتاً مانند اینکه سوگند یاد کند بر اینکه این جسم متحیز است، این گونه سوگند ها لغو به شمار میرود، چون متحیز بودن امریست که عقل آنرا لازم و واجب میداند، و یا اینکه کسی چنین سوگند یاد کند و الله که آفتاب از مشرق طلوع میکند، این یمین نیز لغو است از اینکه عادتاً واجب و لازم اینست که آفتاب از مشرق طلوع میکند.

۵ - شرط دیگری انعقاد یمین خالی بودن یمین است از استثناء.³

نتیجه

مسائل و موارد که فقه جعفری در مخالفت با فقه حنفی قرار دارد قرار ذیل است:

۱ - انعقاد یمین کافر:

نظریه فقه جعفری: نظریه فقه جعفری در مورد انعقاد یمین کافر، اینست که یمین کافر را منعقد میداند. دلیل: زیرا آیات که دلالت به انعقاد یمین میکند دارای عمومیت اند، [پس شامل یمین کافر نیز میگردد] .. و از آن قربت مراد نیست.⁴

۱ - الدر المنضود في معرفة صیغ النیات و الإیقاعات و العقود؛ ص ۲۴۳، فقعی، علی بن علی بن محمد بن طی، الدر المنضود في معرفة صیغ النیات و الإیقاعات و العقود، در يك جلد، مكتبة إمام العصر (عج) العلمية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۲ - غاية المرام في شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳، ص: ۴۶۹، صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، ۴ جلد، دار الهادي، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ هـ ق
۳ - الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج ۲، ص: ۱۰۱ - ۱۰۶ . غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، ج ۳، ص: ۴۰۶ - ۴۰۸ عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
۴ - غاية المرام في شرح شرائع الإسلام؛ ج ۳، ص: ۴۶۹.

نظریه فقه حنفی: یمین کافر را منعقد ندانسته و همچنین اکراه، را در نفی کفار مؤثر نمی داند و باور مند به این اند که داشتن نیت در انعقاد یمین کدام اثری ندارد.

دلیل: دلیل احناف در مورد عدم انعقاد یمین کافر اینست که کفار عبادت است [زیرا کفار بدون نیت درست نمی شود و این نشان اینست که کفار عبادت است] و تکیه کفار عبادت بوده است پس کافر اهل عبادت نیست پس یمین او منعقد نمی گردد، زیرا انعقاد آن کدام اثری را در پی ندارد.¹

راجع نزد من:

در مورد انعقاد یمین کافر بناء بر دلایل ذیل نظریه احناف نزد من راجح است

۱ - بی گمان عقد یمین بر مبنای تعظیم و گرامی داشتن از اسم الله متعال جل ذکره است، در موجودیت وصف کفر در وجود حالف او را تعظیم کننده پنداشته نمی شود، و تکیه تعظیم نیست پس یمین هم منعقد نمی گردد.

۲ - از اینکه الله سبحانه و تعالی در مورد ایمان و سوگند های کفار فرموده است:

﴿ فَقاتِلُوا أُمَّةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أیمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ ﴾².

ترجمه: با سردستانگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمانهای ایشان کمترین ارزشی ندارد. شاید (در پرتو بازبودن درگاه توبه خدا و شدت عمل شما، پشیمان شوند و) دست بردارند. و آنچه که گفته شده است در آغاز آیه مبارکه از نکت (شکستن) یمین که در حقیقت مقتضی انعقاد یمین است، مراد به آن نزد احناف صورت یمین است نه حقیقت یمین، تا اینکه از آن به انعقاد یمین کافر استدلال کرده شود.

۲ - شرط نبودن اختیار:

نظریه فقه جعفری: فقه جعفری اختیار را در یمین شرط میداند و از این جهت یمین مکره را قابل انعقاد نمی پندارد.

دلیل: زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

« وَضِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتُّ خِصَالٍ: الْخَطَأُ، وَ النَّسِيَانُ، وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ »³.

ترجمه: نهاده شده است از امت من شش چیز را: خطاء، نسیان، آنچه استکرها علیه، و آنچه را که نمی دانند، و آنچه را که نمی توانند، و آنچه را که ناچار می گردند.

۳ - - بدائع الصنائع باب و اما شرائط رکن الیمین بالله.

۲ - سورة التوبة الآية ۱۲ .

۳ - هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل؛ ج-۷، ص: ۵۵۰، عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۸ جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول، ۱۴۱۲ هـ ق .

نظریه فقه حنفی : عدم مؤثریت اکراه در انعقاد یمین

دلیل: بناء برآنچه که مشهور است در اکثر کتب احناف، همین حدیث شریف است:

« ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ : النَّكَاحُ ، وَالطَّلَاقُ وَالْيَمِينُ ».¹

اما در هیچ روایتی چنین دیده نشد و برای مأخذ پیدا نتوانستیم.

بلکه در شرح صحیح البخاری و شرح مسند امام ابوحنفیه رحمه الله و غیره کتب حدیث شریف در زیر عنوان کتاب الاکراه در عوض کلمه یمین، کلمه رجعت آمده است.

دلیل دیگر احناف در مورد اینست: که سبب وجوب کفاره نفس سوگند کردن است که [به وجود آمده است] در انعدام آن اکراه نقشی ندارد، بلکه مکره بناء اختیار اهون شرین سوگند را از روی اختیار و اراده خویش به زبان آورده است. [اما آنچه سبب اکراه نبود شده است رضایت مکره است که آن در وجوب کفاره کدام دخالتی ندارد از اینکه نه سبب است و نه هم شرط] فلذا اکراه نمی تواند مانع انعقاد یمین گردد.²

راجع نزد من :

عدم مؤثریت اکراه در نفی انعقاد یمین : حدیث را که فقه جعفری راجع به عدم انعقاد یمین مکره، به آن استدلال کرده است، در متن آن اضطراب دیده میشود، چون در اینجا، رفع عن امتی ست خصال گفته شده است و در روایتی دیگری چنین آمده است :

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ ».³

علاوه بر این، حدیث رفع خطاء و نسیان و اکراه از امت محمول به نفی اثم و گناه اخروی خطاء و نسیان است نه مؤاخذه دنیایی آن، زیرا به یقین ثابت است که خطاء و نسیان مؤاخذه دنیایی دارند، مثلاً قتل خطاء را کفاره است و یا هم به ترک واجب، تأخیر واجب و یا هم تأخیر فرض از روی نسیان سجده سهو است و یا هم به خوردن روزه رمضان از روی خطاء قضاء است، پس همچنین اکراه را مؤاخذه دنیایی است و یمین به گونه اکراه منعقد و در صورت حنث از آن کفاره لازم است.

۳ - داشتن نیت :

¹ - قُلْتُ: هَكَذَا ذَكَرَهُ الْمُصَنِّفُ، وَبَعْضُ الْفُقَهَاءِ يَجْعَلُ عَوْضَ الْيَمِينِ، الْعِنَاقَ، وَمِنْهُمْ صَاحِبُ "الْخُلَاصَةِ"، وَالْفَرَزَالِيُّ فِي "الْوَسِيطِ"، وَغَيْرُهُمَا، وَكِلَاهُمَا غَرِيبٌ، وَإِنَّمَا الْحَدِيثُ: النَّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ، أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ، وَإِنَّ مَاجَهُ فِي "الطَّلَاقِ"، وَالتَّرْمِذِيُّ. نَصَبَ الرَّايَةَ لِاحَابِيثِ الْهَيَابَةِ نَحْ حَاشِيَةِ الْبَيْغِيَّةِ، بَابِ مَنْ حَلَفَ يَمِينًا كَاذِبًا، الْجُزْءُ ۳، ص: ۲۹۳، الْمَوْلَفُ: جَمَالُ الدِّينِ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُوْسُفَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّيْلَعِيِّ (الْمُتَوَفَى: ۷۶۲).

² - الْعِنَايَةُ شَرْحُ الْهَدَايَةِ وَفَتْحُ الْقَدِيرِ كِتَابُ الْإِيمَانِ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَكْمَلُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّيْخِ الشَّمْسِ الدِّينِ ابْنِ الشَّيْخِ جَمَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ (الْمُتَوَفَى: ۷۸۶).

³ - مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ وَ مُسْتَنْبَطُ الْمَسَائِلِ؛ ج، ۶، ص: ۴۲۳ و ۱۲، ص: ۲۴.

نظریه فقه جعفری : داشتن نیت و قصد یمین: اگر یمین از غیر قصد به زبان می آرد، منعقد نمی گردد و به خود كفاره حنث نیز ندارد.

دلیل : چون این یمین از جمله ایمان لغو به شمار میرود، از جهت صدق تعریف یمین لغو بر او، زیرا یمین لغو مقابل یمین منعقد ذکر شده است و آن را به قصد و اراده، ﴿عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ - بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ توصیف شده است، پس این تقابل نشان دهنده این است که قصد و نیت در انعقاد یمین شرط است و آن یمین که از غیر قصد و اراده صورت گیرد منعقد نمی گردد.¹

نظریه فقه حنفی : عدم لزوم نیت در امر انعقاد یمین:

دلیل : دلیل احناف رحمهم الله تعالی در مورد اینست که كفاره و مواخذه به یمین در کلام الله سبحانه و تعالی به گونه مطلق و بدون قید ذکر شده است قول الله عزوجل:

﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ - ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾²

ترجمه : خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیپوده و بی اراده مؤاخذه نمی کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده خورده اید مؤاخذه می کند . كفاره این گونه سوگندها عبارت است از : این كفاره سوگندهایی است که می خورید .

راجح نزد من در مورد لزوم نیت :

۱ - در این مورد باید اظهار داشت که از اهل سنت امام شافعی رحمه الله نیز به این نظر است که نیت در یمین منعقد شرط است و این رأی نزد من نیز راجح به معلوم می شود نظر به این حدیث شریف:

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ [لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ] فِي قَوْلِ الرَّجُلِ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهُ»³

ترجمه : از ام المؤمنین روایت است که فرمودند نازل گردانیده شده است این آیت [مؤاخذه نمی کند شما را الله در باره لغو از قسم هایتان] را در مورد سخن شخص از اینکه میگوید نخییر والله و یا بلی والله. این تفسیر بیانگر اینست که یمین لغو آن یمینی است که از غیر نیت صادر گردد، فرقی نمی کند که مربوط به کدام یکی از زمانهای سه گانه باشد پس می باید، قصد و نیت را در یمین منعقد لازم دانست و اگر نه منعقد، مانند لغو میگردد.

لهذا هر آن یمین که از غیر نیت و قصد از زبان بیرون شود، پس آن یمین، یمین لغو است، و تعلق یمین لغو را صرف به زمان حال، موجه به نظر نمی رسد.

¹ - زبدة البيان في أحكام القرآن؛ ص ۴۹۷، اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، در يك جلد، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، اول، ه ق.

² - سورة المائدة آية ۸۹ .

³ - صحيح البخارى باب بَابُ قَوْلِهِ [لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ] ج، ۱، ۱۱۰، حديث رقم ۴۶۱۳

۲ - در اعتبار ندادن نیت در یمین واقع کردن مردم در حرج از اینکه اکثریت مردم را گفتن و الله و با الله ورد زبان گشته است و از غیر اراده و نیت یمین، آنرا به زبان می آورند که فرقی میان مستقبل و ماضی را هم نمی داند و اگر همچون ایمان را اعتبار داده شود پس در این صورت مردم در حرج واقع میشوند در حالیکه در دین حرج نیست.

۴ - راجع به محلوف به :

نظریه فقه جعفری : انحصار انعقاد یمین به اسم الله متعال [انکار از حکم به گونه پیوند شرط و جزاء]
نظریه فقه حنفی : در مورد محلوف به، یعنی آنچه یکه به آن حلف و سوگند کرده میشود، قبلاً در مطلب

اول دیدگاه و نظریه هر دو فقه با بیان آنکه راجح است در رابطه به بحث و بررسی گرفته شده بود که ضرورت به تکرار آن دیده نمی شود.

مطلب سوم : حکم یمین غموس

گفتار اول (فقه حنفی)

[غموس مشتق از غمس است و غمس به معنای فرو بردن کسی را [گویند] در آب، و وجه تسمیه این نوع از یمین را به غموس اینست: که این گونه ایمان صاحب خویش را در آتش جهنم غوطه میدهد و برای یمین غموس کفاره ای نیست به جز استغفار و توبه چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكَعُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ¹

ترجمه : کسانی که می ستانند عوض پیمانی که بخدا بستند و عوض سوگندان خویش بهای اندک را آن گروه هیچ نصیب نیست ایشان را در آخرت و سخن نه گوید بایشان خدا و نگاه نه کند بسوی ایشان روز قیامت و پاک نه سازد ایشانرا و ایشان راست عذاب درد دهنده.

دلیل بر اینکه یمین غموس را کفاره نیست، اینست که کفاره صراحتاً برای یمین منعقد ذکر و واجب گردانیده

شده است و یمین منعقد آنست که در آن جلّ عقد و بقای عقد هر دو متصور باشد، در حالیکه در یمین غموس این معنی متصور نیست. ²

گفتار دوم (فقه جعفری)

¹ - آل عمران، آیه ۷۷
² - الجوهرة النيرة ، الیمین الغموس، ابوبکر بن علی الزبیدی المتوفی سنة ۸۰۰ هـ.ق.

نوع سوم: یمین غموس است، که صاحب آن گنهکار و به سبب آن عذاب کرده می شود، و برای رفع جرم آن کفاره ای نیست و آن عبارت از آن یمین است که به زمان گذشته، جهت به دست آوردن مال انسانی دیگری استعمال کرده میشود. وجه نام گذاری آن به غموس بناء بر این است که این قسم صاحب خویش را به آتش جهنم غوطه میدهد.¹

دلیل اینکه در یمین غموس کفاره نیست اینست که کفاره را الله سبحانه و تعالی صرف برای یمین منعقد اختصاص داده فرموده است. ﴿بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَيْمَانَ﴾ و عقد در آنجا متصور است که حل در آنجا متصور باشد و حال اینکه یمین غموس متعلق به زمان ماضی بوده و در آن حل و وفاء به یمین ممکن نیست.²

نتیجه:

دیدگاه هر دو فقه در این مورد، واحد است، هیچ تفاوت و اختلافی در بین دیده نشد.

مطلب چهارم: حکم یمین منعقد

گفتار اول (فقه حنفی)

یمین منعقد را چنانکه قبلاً تعریف کرده شد عبارت از آن یمینی است که حالف به کردن و یا نکردن کاری در آینده سوگند یاد میکند و احوال ذیل در آن متصور است:

۱ - انجام فعل واجب. ۲ - انجام معصیت و یا ترک واجب. ۳ - ترک امر مستحب. ۴ - ترک و یا فعل مباح.

الف - اگر سوگند او به انجام فعل واجب بود مثلاً گفت و الله که من امروز نماز ظهر را اداء میکنم و یا رمضان را روزه میگیرم در این صورت وفاء به سوگند یاد شده واجب است، و برای او امتناع از آن روا نیست و در صورت امتناع گنهکار محسوب شده و بر او کفاره لازم است.

ب - اگر سوگند و یمین وی به ترک واجب و یا انجام معصیت بود، در این صورت او را ترک قسم، توبه و استغفار در همان حال واجب است و نیز حانث گردانیدن خویش و کفاره بروی لازم است.

ج - در صورتکه سوگند وی به ترک امری مندوب منعقد شده بود مثلاً گفت و الله که نماز نافله نمی گذارم و یا روزه نفلی نمی گیرم، بهتر اینست که خود را حانث ساخته و از سوگند خویش کفاره بپردازد.

د - اگر سوگند وی به ترک و یا فعل امر مباح صورت گرفته باشد در این چنین حالت او را بهترترک سوگند و پرداخت کفاره است.³

گفتار دوم (فقه جعفری)

¹ - السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى؛ ج ۳، ص: ۴۳، حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.

² - القواعد و الفوائد؛ ج ۲، ص: ۱۶۵، عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۲ جلد، کتابفروشی مفید، قم - ایران، اول، ه.ق.

³ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۳، ص: ۱۷.

الف - اگر یمین و سوگند حالف روی انجام دادن امری واجبی و یا ترک معصیتی صورت گرفته بود یمین او منعقد و حالف را وفاء بر آن لازم و در صورت تخلف کفاره واجب است.

ب - آن عده ایمان که بر ترک واجبی و یا انجام معصیتی، یاد کرده شود، ذاتاً منعقد نمی گردد و از ترک آن بر حالف هیچ لازم نمی آید.¹

ج - اگر حلف و یمین بر ترک امر مستحب، صورت گیرد ، این گونه ایمان نیز منعقد نمی گردد و بر حالف از فعل آن چیزی لازم نمی آید.²

د - اگر به نکردن کار مباح سوگند کرده شود در صورتکه فعل آن بهتر از ترک آن و یا مساوی باشد، در این صورت این یمین منعقد نمی گردد، اما اگر سوگند به کردن اینها صورت گرفته باشد در این وقت یمین او منعقد و حفاظت بروی لازم است و در صورت حنث کفاره بر او واجب میگردد.³

نتیجه :

از چهار صورت که در فوق ذکر شد فقه جعفری در سه صورت آن با فقه حنفی مخالف است و آن موارد عبارت اند از : ۱ - سوگند به ترک واجب و یا انجام معصیت. ۲ - سوگند به ترک مستحب. ۳ - سوگند به ترک امر مباح که فعل آن بهتر و یا مساوی است.

دلایل فقه جعفری :

فقه جعفری با در نظر داشت دلایل ذیل، در موارد فوق بر خلاف فقه حنفی قرار گرفته است:

۱ - استدلال بر اصالت برائت ذمه .

۲ - و روی عمر بن شعیب عن أبيه عن جده، أن النبي عليه السلام قال: « من حلف على يمين فرأى غيرها خيراً منها فليأت الذي هو خير فان تركه كفارتها».⁴

ترجمه : کسی سوگند کند بر چیزی و غیر آن را بهتر از آن بداند، پس آنچه را که خیر میبندارد آنرا انجام بدهد، زیرا که ترک آن کفاره آنست.

۳ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: « مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَأَتَى ذَلِكَ فَهُوَ كَفَّارَةٌ يَمِينِهِ وَ لَهُ حَسَنَةٌ».⁵

1 - التتقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج ۳، ص: ۵۱۱، حلی، مقداد بن عبد الله سیوری ، ۴ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه.ق.

2 - كنز العرفان في فقه القرآن؛ ج ۲، ص: ۳۱۹، حلی، مقداد بن عبد الله سیوری ، ۲ جلد، انتشارات مرتضوی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه.ق.

3 - تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)؛ ج ۲، ص: ۹۸ .

4 - الخلاف؛ ج ۶، ص: ۱۱۱ .

5 - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۴۴۳ .

ترجمه: هرکی سوگند کند بر امری پس غیر آنرا بهتر از آن بپندارد، سپس بیاید آنچه را که خیر است، پس آن کفاره سوگند اوست و برای او حسنه است .

دلایل فقه حنفی :

بدلایل ذیل در فقه حنفی از حنث و ترک یمین به موارد سه گانه ای که فقه جعفری به آن مخالفت نموده است، یمین منعقد و کفاره لازم است

۱. عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من حلف على يمين فرأى غيرها خيرا منها فليكفر عن يمينه وليفعل». 1.

ترجمه : از حضرت ابی هریره رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: کسی سوگند بگیرد به امری سپس غیر آن را بهتر از آن بپندارد پس از سوگند خویش کفاره بپردازد و آنرا (خیر) فعل کند.

۲. عن عبد الله بن عمرو قال : قال رسول الله صلى الله عليه و سلم : « من حلف على يمين فرأى غيرها خيرا منها فليأت الذي هو خير وليكفر عن يمينه ». 2.

۳ - عمومیت قول الله سبحانه و تعالی است که از غیر فرق بین طاعت، معصیت، استحباب و نذب به گونه مطلق فرموده است:

﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ - ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾³

راجح نزد من :

رأى احناف بناء بر دلایل ذیل نزد من راجح است:

۱- همه احادیث وارده از نبی کریم صلی الله علیه وسلم در مورد ترک یمین و بازگشت به آنچه که خیر است، به لفظ و لیکفر عن یمینه (باید کفاره دهد از یمینش)، وارده شده . مگر آن (روایات) که به آنها اعتناء نمی شود.⁴

این گفته امام ابی داود، شامل همان روایت میشود که به لفظ های ترکها کفارتها و یا (فَأْتَى ذَلِكَ فَهُوَ كَفَّارَةٌ يَمِينِهِ) یا هم به لفظ (فان تركه كفارتها) و غیره الفاظ که وارد شده است.

۲- روایات ثقه در مورد در کتب حدیث اهل السنة بیشتر از آن چیزی است که در غیرش وجود، دارد.

1 - صحیح مسلم ، باب نذب من حلف یمینا فرأى غيرها خيرا منها أن يأتي الذي هو خير ويكفر عن يمينه، الجزء 3 ، ص : 1272 ، حدیث الرقم : 1650

2 - صحیح ابن حبان ، اجزه 10 ، ص : 188 ، كتاب الأيمان ، رقم الحديث : 4347 ، لكتاب : صحیح ابن حبان بترتيب ابن بلبان المؤلف : محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي الناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ، 1414-1993 ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط، عدد الأجزاء : 18 ، قال شعيب الأرنؤوط : إسناده حسن لغيره

3 - سورة المائدة، آية 89 .

4 - نصب الراية لاحاديث الهياية نع حاشية البيغية ، فصل في الكفارات ، الجزء 3 ، ص : 299 ، المؤلف : جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي (المتوفى : 762

۳ - اصالت برائت زمه که فقه جعفری به آن استدلال نموده است، تا آن زمان مؤثریت دارد که دلیل الزام عارض نگردد، اما آنچه که در آن قرار داریم مُلْزَم وجود دارد که یمین و سوگند به اسم سبحانه و تعالی است.

مطلب پنجم: انواع کفارات یمین منعقد

گفتار اول (فقه حنفی)

یمین سببی است که حانث شدن از آن، کفاره را واجب میگرداند، پس او مخیر است بین سه چیز: طعام دادن، جامه پوشانیدن و آزادی رقبه چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ

أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾¹

ترجمه: بازخواست نمیکند از شما خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست میکند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد پس کفارت یمین منعقد طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه میخورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشانرا یا آزاد کردن برده پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز اینست کفاره سوگندهای شما چون سوگند خورید یعنی حانث نشوید و نگاهدارید سوگندهای خود را همچنین بیان میکند خدا برای شما آیتهای خود را تا بود که شما شکر کنی.

از میان این سه اگر طعام دادن را برگزید، پس لازم است که برای هر یکی از ده مسکین نصف صاع از گندم، یا یک صاع از جو و یا هم خرما بدهد، پرداخت قیمت و یا معادل قیمت آنها از دیگر متاع نیز جایز است.

طعام دادن برای ده مسکین صبح و بیگاه و یا هم طعام دادن برای یک مسکین ده روز صبح و شام و یا هم اطعام یک مسکین بیست روز صبح و یا شام من حیث کفاره یمین جایز و درست است، اما طعام یک مسکین را در یک روز بیست بار کفاره پنداشته نمی شود چون الله سبحانه مُکْفِر را امر به سَدُّ گرسنگی ده مسکین نموده است، چه که این امر به یکبارگی تحقق یابد و یا هم به صورت متفرق، که در احتمال اخیر که مقصد منتفی است.

اگر جامه پوشانیدن را انتخاب نمود، پس باید برای هر مسکین دو لباس را بپوشاند و اگر مسکینی را لباس جامع ای پوشانید مانند قباء و قمیص، او را من حیث کفاره کفایت میکند.

اگر آزادی رقبه ای را من حیث کفاره یمین انتخاب نمود، در صورت که کامله الذات و کامله الرق باشد،

¹ - سورة المائدة آية ۸۹

درست است فرق نمی کند که آن خورد باشد و یا بزرگ، مسلمان باشد و یا کافر.¹

گفتار دوم (فقه جعفری)

بناء بر آیه مبارکه ۸۹ سوره مائده کفاره یمین مشتمل است به تخییر و ترتیب، حالف در نوع اول از کفاره یمین مخیر است در انتخاب یکی از سه امر که عبارت اند از اطعام و پوشانیدن ده مسکین و تحریر رقبه و اگر از انجام هر کدام از آنها عاجز ماند پس در آن صورت وجوب انتقال میکند به روزه داشتن سه روز.²

در صورت که کفاره به اطعام بوده باشد در مقدار آن اختلاف نظر است در میان یک مُد و دو مُد اشبه به صواب قول اول است.

تکرار اطعام از کفاره واحده برای یک مسکین روا نیست (نه در یک روز و نه هم در چند روز) مگر در صورت ضرورت و نبود مساکین دیگری، اما در اطعام ده مسکین حالف مخیر است اینکه به صورت یکبارگی و دست جمعی به آن می پردازد و یا هم به شکل جداگانه و یا اینکه آنرا به گونه ای اطعام به پیش میبرد و یا به شکل تسلیم.³

اعطای قیمت در کفارات روانیست اگر چندیکه چند برابر آنرا بپردازد ، همچنین تلفیق در بین کفارت روا

نیست از اینکه مثلا پنج مسکین را طعام بدهد و پنج دیگر را لباس ببوشاند و یا مثلا از کفاره صوم یکماه روزه بگیرد و سی مسکین را طعام بدهد.⁴

اگر حالف کفاره حلفش را به لباس پوشانیدن میداد، پس در این صورت اگر او موسر و فراخ دست بود بر

او اعطای دو ثوب و اگر تنگ دست و ناتوان بود در این صورت بر او اعطای یک ثوب برای هر یکی از ده مسکین لازم است.⁵

نتیجه :

فقه جعفری در مورد کفاره یمین منعقد با فقه حنفی در دو مورد مخالفت. ۱ - مقدار اطعام برای هر مسکین. ۲ - تکرار اعطای کفاره به مسکین واحد.

۱ - مقدار کفاره :

1 - تحفة الفقهاء ، علاء الدین السمرقندی، سال ولادت / سال وفات ۵۳۹ هـ ، ناشر دار الکتب العلمیة سال نشر ۱۴۰۵ - ۱۹۸۴

2 - المبسوط في فقه الإمامية؛ ج ۶، ص: ۲۱۳.

3 - شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ۳، ص: ۵۹، حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن ، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق.

4 - تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)؛ ج 4، ص: ۳۹۱.

5 - الكافي في الفقه؛ ص: ۲۲۷، حلی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، ، در يك جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ هـ ق.

نظریه فقه جعفری : راجح ترین قول در فقه جعفری در مورد مقدار کفاره همین است که مقدار آن به اساس دلایل ذیل یک مُد است.

دلیل :

۱ - بناء بر حدیث مردی اعرابی که در نهار رمضان با خانمش همبستر شد و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم عرض حال نمود که در نهایت امر، رسول کریم صلی الله علیه و سلم دستو داد، اینکه مکتل و یا زنبیلی را آورده شد که در آن پانزده صاع خرما بود و آنرا برایش داد و فرمود که این را به فقراء بدهد.... میکند.¹

[واضح است که در کفاره روزه اطعام شصت مسکین لازم است و پانزده صاع شصت مُد میشود، به این معنا است که مقدار طعام در کفاره یک مد]

۲ - دلیل دیگر در مورد آنست که عبد الرحمن از صادق علیه السلام روایت کرده است که از صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که در ماه رمضان روزه را افطار میکند؟؟ ایشان در جواب گفتند که بر وی پانزده صاع واجب است که برای هر مسکین یک مُد به مُد نبی علیه الصلاة و السلام داده شود.²

۳ - وجه دیگری بودن مقدار اطعام در کفاره یک مُد، اینست که مقصود اصلی از اطعام سیر کردن فقیر است و در سیر کردن فقیر غالباً یک مد کفایت میکند.³

نظریه فقه حنفی: مقدار طعام در تمام کفارات از گندم نیم صاع و از جو و کشمش یک صاع بوده و استدلال شان در مورد عبارت است از .

دلیل :

۱ - عن یسار بن نمیر قال قال لی عمر بن الخطاب إني أحلف أن لا أعطي رجلاً ثم یبدو لی فأعطیهم فإذا رأیتی فعلت ذلك فأطعم عني عشرة مساکین کل مسکین صاعاً من شعیر أو صاعاً من تمر أو نصف صاع من قمح.⁴

ترجمه : از یسار بن نمیر رض الله عنه روایت است که امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه به من گفت، بی گمان که من سوگند یاد میکنم، اینکه برای عده ای از کسانی چیزی نمیدهم بعداً برای من این پیش میآید که باید آنها را چیزی بدهم، و تکه دیدید من چنین کردم پس از طرف من (سوگند من) ده مسکین را طعام بدهید و برای هر مسکین یک صاع از جو و یا یک صاع از خرما و یا هم نیم صاع از گندم .

1 - تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج ۶، ص: ۵۴ .

2 - مرجع سابق

3 - تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج ۶، ص: ۵۴ .

4 - مصنف عبد الرزاق، ج ۸، ص: ۵۰۷ .

موسوعة التخریج : ج ۱، ص: ۲۱۵۹۴. ابن أبي شیبة في مصنفه ج ۸ / ص ۵۰۷ حدیث رقم: ۱۶۰۷۵.

۴ - مصنف بن ابی شیبة، ج ۳، ص: ۴۰۵، المصنف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شیبة العبسی الكوفي (۱۵۹ - ۲۳۵ هـ)، تحقیق: محمد عوامة.

۲ - «عَنْ عَلِيٍّ ، قَالَ : كَفَّارَةُ الْيَمِينِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ ، كُلُّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ»¹.

ترجمه : از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده گفته است که کفاره یمین عبارت است از طعام دادن برای ده مسکین که برای هر یکی از آن (ده نفر) به مقدار نیم صاع پرداخته شود.

۳ - «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : إِنَّا نَطْعِمُ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ فِي كَفَّارَةِ»².

از أم المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها روایت است: گفته است طعام که ما می‌دهیم در کفاره عبارت است از نصف صاع از گندم و یا یک صاع از خرما .

ترجیح :

در مورد مقدار کفاره یمین، بناء بر دلایل ذیل، رجحان در جانب فقه حنفی است:

۱ - از اینکه نظریه ایشان مستدل به قول امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه و امیر المؤمنین حضرت علی رضی الله عنه و أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها است.

۲ - اینکه در آیه مبارکه ﴿ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ ﴾ امر بر این گردیده است که از میانه ترین

چیزی که شما اهل و عیال تان را روزی می‌دهید، کفاره بپردازید، میانه بودن اطعام آن زمان تصور می‌گردد که داری دو طرف متساوی بوده باشد یعنی صبح و شام و از لحاظ احوال و عرف هم که فکر کرده شود قضیه بر می‌گردد به طعام دادن صبح و شام زیرا غالباً مردم سه وقت غذای میداشته باشند پس اعلی ترین حالت سه وقت وادنی ترین حالت یک وقت و اوساط احوال دو وقت است پس حالف را است که دو وقت هریکی از ده مسکین را طعام بدهد، وقت امر از این قبیل بوده، یک مُد چنانکه فقه جعفری بر آن قول کرده است ، برای دو وقت غذای یک مسکین کفایت نمی کند، اما نیم از صاع اغلباً کفایت خواهد کرد.

علاوه بر این حدیث اعرابی که در فقه جعفری به آن استدلال شده است، در روایت اوس ابن صامت گفته شده است: ﴿ فَأَطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ثَلَاثِينَ صَاعًا ﴾³.

ترجمه: بده برای شصت مسکین سی صاع طعام، به این اساس این حدیث دلیل برای ماست آنچه که عبد الرحمن از امام صادق (ع) روایت کرده از لزوم پانزده صاع به صاع نبی کریم صلی الله علیه السلام در کتب حدیث اهل سنه به همان لفظ روایتی یافته نشد.

² - مرجع سابق

³ - موسوعة التخریج ، ج ، ۱ ، ص : ۱۷۸۱ فهذه روايات مختلفة وأكثرها مراسيل وقد روينا في كتاب الصيام في حديث المجامع من أوجه قوية ما دل على ما قلناه

البیهقي في سننه الكبرى ج ۷ / ص ۳۹۳ حدیث رقم: ۱۵۰۶۵

آنچه که در دلیل آورده اند از اینکه مقصود اصلی در اطعام سیر کردن شکم فقیر است و یک مد برای آن کافیهست، نیز صلابتی ندارد از اینکه مقصود از اطعام فقیر چنانکه قبلاً بیان گردید اطعام در دو وقت است و یک مُد بر آن کفایت نمی کند.

۲ - دادن کفارات به مسکین واحد:

نظریه فقه جعفری : دادن کفاره یمین برای یک مسکین درست نیست.

دلیل : «عن إسحاق بن عمار قال سألت أبا إبراهيم ع عن إطعام عَشْرَةَ مَسَاكِينَ أَوْ إِطْعَامِ سِتِّينَ

مَسْكِيناً أَوْ يَجْمَعُ ذَلِكَ لِإِنْسَانٍ وَاحِدٍ يُعْطَاهُ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُعْطَى إِنْسَانًا إِنْسَانًا كَمَا قَالَ اللَّهُ قُلْتُ فَيُعْطِيهِمْ ضِعْفًا مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوَلَايَةِ قَالَ نَعَمْ وَ أَهْلُ الْوَلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ»¹.

ترجمه : اسحاق بن عمار میگوید که از ابا ابراهیم (ع) در مورد اطعام ده مسکین و اطعام شصت مسکین پرسیدم که آیا هر کدام از این کفارات را میتوان به صورت یکبارگی برای مسکین واحد، پرداخت؟؟ ایشان در پاسخ گفتند نخیر ، بلکه می باید که فرداً فرداً توزیع گردد، چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است، گفتم پس بدهد آنرا برای ضعفاء از غیر اهل ولایت، گفتند بلی اما دادن کفارات به ضعفاء از اهل ولایت بهتر است.

نظریه فقه حنفی : نزد احناف رحمهم الله تعالی تکمیل عدد ده مسکین در پرداخت کفاره شرط نیست، یعنی حالف میتواند کفاره یمین را بتمامه به یک مسکین بدهد.

دلیل : زیرا در نص ﴿ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ ﴾ اطعام ده مسکین ذکر شده و این اطعام گاهی صورتاً و معنی متحقق میگردد، مانند اینکه ده مسکین را در یک روز و یا ده مسکین را در ده روز [بر اینکه در هر روزی یک مسکین]، را طعام بدهد.

و گاهی هم من حیث المعنی، از اینکه یک مسکین را ده روز طعام دهد، زیرا اطعام از جهت دفع و سد گرسنگی و مسکنه فقیر است و برای او در هر روزی گرسنگی و مسکنه است و قتکه یک مسکین را در ده روز طعام میدهد حقیقتاً ده گرسنگی و مسکنه ای را دور ساخته است.²

روی این ملحوظ در اطعام یک مسکین در ده روز یعنی در دادن کفاره یمین برای مسکین واحد هیچ مشکلی دیده نمی شود.

ترجیح :

در مورد اعطای کفاره یمین برای یک مسکین:

رجحان را باز هم به جانب احناف مبینم زیرا قول احناف مبنی بر مقصد از کفاره است از اینکه گفتند: مقصود از کفاره دفع گرسنگی و سد مسکنه فقیر است، یقناً تعیین عدد (ده) در کفاره یمین خود ذاتاً هدف

¹ - النوادر (للأشعري)؛ ص: ۵۹، قمی، اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر (للأشعري)، در يك جلد، مدرسه امام مهدی قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ ه.ق.

² - بدائع الصنائع كتاب الكفارات.

و مقصد نیست و اگر میبود ممکن بود این از هدف غیر دادن آن به ده مسکین به دست می آمد ، چنانکه کلمه مسکین در جمله ﴿ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ ﴾ دلالت بر آن دارد که مقصود از اطعام سد مسکنه است و از این جهت اگر یک مسکین را ده روز طعام میدهد، از کفاره یمین به حساب می آید از اینکه آن مسکین در هر کدامی از این ده روز یک مسکنه و احتیاج به طعام دادن داشته است که به طعام دادن حالف، برای او آن مسکنه دفع شد و مقصد آیت که دفع مسکنه و سد جوع بود متحقق شد، از همین جهت است که احناف طعام دادن یک مسکین را در یک روز ده بار کفاره نمی پندارند.

مبحث دوم: ظهار

مطلب اول : تعریف ظهار و حکم آن

گفتار اول (فقه حنفی)

۱ - **تعریف ظهار** : ظهار در لغت مصدر از ظاهر است، ظَاهِرٌ اِمْرَأْتَهُ گفته میشود آن زمانکه شخصی برای خانم گوید انت علی کظهر اُمی، اختصاص کلمه ظهر در ظهار به دلیل اینست چنانکه ظهر حیوان محل رکوب میباشد، همچنین ظهر زنان در وقت غشیان محل رکوب است، در حقیقت مظاهر از این سخن خویش [انت علی کظهر اُمی] تشبیه کرده است حرمت جماع خانمش را به حرمت جماع مادرش، ظهار در دور جهالیت طلاق محسوب میگردد و اسلام پیروان خود را از طلاق دادن به طلاق جاهلیت منع کرد و جهت تغلیظ این نهی بر گوینده آن کفاره نیز وضع کرده است.¹

تعریف ظهار: ظهار در اصطلاح عبارت است از تشبیه زوجه و یا هم تشبیه آن جزء شایع او را (که از آن تعبیر به کل کرده میشود)، به آن عضو از محرمانش که برای او نظر کردن بر آن به طور ابدی روا نبود.²

اما باید بیان داشت که ظهار از کسی متحقق میشود که او مسلمان باشد، پس از این جهت ظهار از شخصی که او ذمی بوده است متحقق نمی گردد.³

۲ - **حکم ظهار**: حکم ظهار اینست که به سبب ظهار جماع و دواعی آن به مظاهر حرام می گردد، تا آن زمانکه که کفاره ظهارش پرداخت نکرده باشد بروی قرابت کردن با خانمش درست و روا نیست، و اگر بالفرض و التقدير قبل از اینکه کفاره بدهد، قرابت و نزدیکی نمود در این صورت از الله جل جلاله نسبت این خطاء که مرتکب شده است مغفرت بخواهد.

¹ - البحر الرائق ، ج ۴ ، ص : ۱۰۲ .

² - الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، الجزء ، ۱ ، ص : ۵۰۵ .

³ - البحر الرائق ، ج ۴ ، ص : ۱۰۲ . بیروت .

اگر در یک مجلس و یا چند مجلس چندین بار خانمش راظهار کرد، پس در برابر هر بار آن بر وی کفاره لازم می‌گردد.¹

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - **تعریفظهار:**ظهار عبارت است از گفتن شخص برای خانمش، أنت علی کظهر أمی.

وجه تسمیهظهار به این اسم در اینست کهظهاربر گرفته شده از ظهر است، وجه اختصاصظهر از میان دیگر [بطن، فخذ، فرج و غیره] اعضاء در اینست کهظهر محل رکوب است، وقتکه شوهر اگر به خانم خود گفت: أنت علی کظهر أمی، گویا برای او گفته باشد که رکوب تو بر من حرام گردانیده شده مانند حرمت رکوب مادرم.²

مشروعیتظهار ثابت به نص از قرآنکریم است چنانکه قبلاً آنرا در گفتار اول بیان داشتیم که نیازی به تکرار دو باره آن دیده نمی‌شود.

۲ - **حکمظهار:** وقتکه شخصی برای خانم خویش درظهر که در آن جماع نکرده باشد، و به حضور دو نفر مسلمان عادل بگوید: أنت علی کظهر أمی أو أختی أو عمتی أو خالتی و درصورت که به این قولش نیت

ظهار و تحریم را داشته باشد، پس براو همبستری با آن حرام می‌گردد تا آن زمانکه کفاره نپرداخته باشد.

3

نتیجه :

در مورد تعریف و حکمظهار مخالفت صریحی دیده نمی‌شود اما در متعلقات از تعریف و حکم تفاوت‌های را وجود دارد که در مطلب بعدی به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مطلب دوم : رکنظهار و شروط آن

گفتار اول (فقه حنفی)

۱ - **رکنظهار :** در رابطه به رکنظهار باید گفت که اکثر کتب فقه حنفی آنرا عبارت از گفتن قول أنت علی کظهر أمی دانسته اند اما تعریف واضح و جامع رکنظهار اینست: رکنظهار عبارت از آن لفظی است که دلالت کننده برظهار است، اصل در آن قول أنت علی کظهر أمی است اما قول أنت علی بطن أمی و غیره از جمله ملحقات آن اند.⁴

رکنظهار عبارت است از قول قایل اینکه گوید برای خانم خود تو بر من مانند پشت مادرم هستی.⁵

1 - الاختیار لتعلیل المختار ، ج ۱ ، ص : ۳۱ .

2 - المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج ۵، ص : ۱۴۴ .

3 - المقنعة (للشیخ المفید)؛ ص : ۵۲۳ .

4 - بدائع الصنائع، ج ۳ ، ص : ۲۲۹ .

5 - فتاوی الهندیة ، الباب التاسع فی الظهار جزء ۱ ، ص : ۵۰۶ .

۲ - **شرائط ظهار** : شرائط ظهار به سه نوع است: ۱ - شرائط مرتبط به ظهار کننده. ۲ - شرائط مرتبط به مظاهر منه. ۳ - شرائط مربوط به الفاظ ظهار.^۱

الف - شرائط مرتبط به ظهار کننده: ظهار کننده باید داری مواصفات ذیل بوده باشد. ۱ - عاقل باشد حقیقة و یا حکما. ۲ - معتوه، مدهوش، بیهوش و خوابیده نباشد. ۳ - بالغ باشد. ۴ - مسلمان و اهل کفاره باشد. ۵ - نیت: در آن موارد که کلام مظاهر واضح و روشن بوده باشندمانند: اینکه گوید أنت علی کظهر أُمی، نیت را شرط نمی داند بلکه اعتبار نمی دهد.

اما در موارد که کلام مظاهر صراحت نداشته باشد مانند أنت علی کأُمی نیت را شرط دانسته و معتبر می داند، اگر مظاهر از این قولش طلاق و یا ظهار هر کدام را که نیت کرده باشد اعتبار داده می شود. اما اختیار در استعمال صیغه ظهار شرط نیست از این جهت ظهار مکره به مانده طلاق و غیره درست و واقع است.^۲

ب - شرایط مظاهر منه : ۱ - مظاهر منه، زوجه مظاهر و در ملک نکاح او بوده باشد. ۲ - قیام ملک نکاح

من کل الوجوه بوده باشد از این رو ظهار زن مطلقه ثلاثه، مبانة و مختلعة درست نیست.

ج - شرایط مربوط مظاهر به : آن الفاظ که به آنها ظهار واقع میگردد عبارت اند از: ۱ - بودن مظاهر به است از جنس خانم ها. ۲ - بودن مظاهر به است از آن اعضای که نظر کردن به آن حرام بوده باشد. ۳ - مشبه به عضوی از اعضای کسی باشد که نکاح آن برای مظاهر به گونه همیشه حرام باشد.^۳

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - **ارکان ظهار:** ارکان ظهار در فقه جعفری چهار چیز است: ۱ - مظاهر. ۲ - مظاهر منها. ۳ - صیغه ظهار. ۴ - مشبه بها.

هر یکی از این ارکان شرایط خاص خود را دارند که حسب شرح ذیل بیان میگردد.

الف - شرایط متعلق به مظاهر: عبارت است از بلوغ، عقل، اختیار و قصد پس از این جهت ظهار از صبی، دیوانه، مکره، فاقد قصد به سبب سکر و اغماء، صبی نمیشود زیرا هیچ یکی از اینها شرایط فوق را دارا نیستند، ظهار از شخص کافر نیز صبی نمی شود چون نیت در ظهار لازم است اما کافر اهل نیت نیست.

ب - شرایط مظاهر منها: مظاهر منها می باید که منکوحه مظاهر بود و در نکاح او داخل باشد پس از این منظر ظهار اجنبیة درست نمی شود.

^۱ - بدائع الصنائع، ج ۳، ص: ۲۲۹.

^۲ - مرجع سابق.

^۳ - مرجع سابق.

شرط دیگر مظاهر منها اینست که پاک باشد از عادت ماهوار در حالیکه شوهرش به او نزدیکی نکرده باشد.

همچنین تعیین مظاهر منها شرط است، اگر مظاهر یکی از دو خانمش را از غیر تعیین ظهار کرد، این ظهار او واقع نمی‌گردد و در تعیین نیت قلبی کفایت میکند، در حریت مظاهر منها اختلاف است.

ج - شرایط متعلق به صیغه ظهار: صیغه ظهار باید صریح و واضح باشد مانند أنت علی کظهر أمی و در ماورای ظهر در ذکر باقی اعضاء مانند بطن، فخذ، فرج، رأس و غیره در اینکه آیا به باذکر آنها ظهار واقع می‌گردد و یا خیر در آن اختلاف است، اقوا در فقه جعفری آنست که غیر از ذکر لفظ ظهر به باقی الفاظ صحی نمی‌شود.

داشتن نیت ظهار و استفاده از صیغه که وضع آن برای ظهار گردیده است نیز ضروری و لازم پنداشته است.

د - شرایط ظهار راجع به مشبه بها: در اینکه ظهار تنها در آن صورت واقع می‌گردد مشبه بها مادر باشد و آیا از غیر آن هم نیز درست میشود و یا خیر؟ در مورد اختلاف است، لیکین اقوی و اصح آنست که از تشبیه دادن به دیگر محارم (چه نسبی باشند و یا سببی) مانند خواهر، عمه و خاله نیز ظهار واقع می‌گردد.¹

نتیجه:

موارد اختلافی هر دو فقه در این مطلب:

۱ - در مورد رکن ظهار:

نظریه فقه جعفری: فقهای فقه جعفری به صراحت برای ظهار ارکان چهار گانه ای را بیان نموده اند، چنانکه تفصیل قبلا گذشت.

دلیل: چون بدهی است که ظهار از غیر مظاهر، مظاهر منها، صیغه ظهار و مشبه بها متحقق نمی‌گردد.

نظریه فقه حنفی: از ظاهر تعریف احناف برای ظهار و قول ایشان در مورد رکن ظهار چنین برمی‌آید که رکن ظهار نزد احناف تنها یکی است.

اما وقتی که در نفس تعریف ایشان از ظهار (ظهار در شریعت عبارت است از اینکه مردی برای خانم خود بگوید أنت علی کظهر أمی)

¹ - تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۶۰ - ۶۱.

و قول شان در رابطه به رکنظهار (رکنظهار عبارت است از قول قایل اینکه گوید برای خانم خود تو بر من مانند پشت مادرم هستی) اگر توجه شود، خواهید یافت که برایظهار در این فقه نیز ارکان متعددی است.¹

ترجیح :

در مورد رکنظهار: باید گفت واضح است کهظهار بدون مظاهر ، مظاهر منها، مظاهر به و مشبه بها متحقق نمی شود پس هر یکی از اینها رکن از ارکانظهار هستند، پس در حقیقت فقه جعفری با فقه حنفی در مورد رکنظهار مخالفتی ندارد همان چیزی ها را که فقه جعفری به صراحت رکنظهار گفته آنها در فقه حنفی نیز رکنظهار اند کهظهار از غیر آنها تشکیل نمی گردد، تنها فرق در اینجا هست که فقه حنفی همه ارکان در تحت قالب واحد بیان کرده و فقه جعفری بگونه جداگانه از هر کدام من حیث رکنظهار نام برده است.

۲ - اختیار و نیت :

نظریه فقه جعفری : نزد فقهای جعفری داشتن اختیار و قصد در ایقاعظهار معتبر و شرط است. دلیل : در باب لزوم و اعتبار نیت درظهار استدلال شده است به همان دلایل که در مورد لزوم نیت در طلاق در این فقه به آن استدلال گردیده است و گفته شده دلیل ما در مورد لزوم نیت درظهار همان دلایلی است که در بحث لزوم نیت در طلاق بیان داشته ایم، و آنچه را که راجع به نیت درباب طلاق بیان نمودند

- ۱ - اینکه طلاق حکم شرعی است، حکم شرعی ثابت نمی گردد مگر به أدله شرعی و این واضح است و تکتکه تلفظ به طلاق گردد و نیت را هم در پی داشته باشد بدون کدام خلاف به اجماع [دلیل شرعی است] همه طلاق را واقع میدانند اما اگر نیت را در پی نداشته باشد چنین نیست.
- ۲ - هیچ دلیل وجود ندارد که دلالت به حصول فرقت از غیر نیت داشته باشد.²

نظریه فقه حنفی : احناف اختیار و قصد را شرط نمی دانند از این روظهار سکران و خاطی نزد احناف معتبر و واقع شده پنداشته میشود.

دلیل : فقه حنفی داشتن اختیار را در وقوعظهار شرط نمی داند بلکهظهار از اختیار را هم واقع میدانند [زیرا مکلف یکی از شرین را انتخاب نموده است، پس دلیلی برای عدم وقوع آن دیده نمی شود]. دیدگاه امام ابوحنیفه و ابی یوسف رحمهما الله در مورد لزوم و اعتبار نیت درظهار اینست که بعضی از انواعظهار را نیت لازم نیست مثلا اینکه گوید انت علی کظهر امی و یا بگوید که أنت علی کفخذ امی و

¹ - تحفة الفقهاء ، ج ۲ ، ص ۲۱۱ .
² - الانتصار في انفرادات الإمامية؛ ص: ۳۰۲، و ۳۲۰ .

یا هم بگوید أنت علی کبطن اُمی در این الفاظ و مشبهات آنها، مظاهر در قولش چه نیتظهار داشته باشد و یا نداشته باشدظهار از او واقع و او را مظاهر پنداشته میشود زیرا این الفاظ صریح اند و ضرورت به نیت ندارند و هیچ نیت و قول دیگر او را در مورد پذیرفته نمی شود.

اما در بعضی انواع دیگر از آن ضرورت به نیت است، و آن عبارت از آن کلمات است که لفظ صراحت بهظهار نداشته باشد مانند اینکه بگوید أنت علی کأمی و یا اینکه بگوید أنت علی مثل اُمی و یا اشباه و امثال این جملات را، در این صورت ها هر آن چیزی را که گوینده ادعا کند دعوی او پذیرفته شده است مثلا اگر گوید هدف و نیت من از أنت علی کأمی کرامت و منزلت بود و یاظهار او را تصدیق کرده میشود.¹

ترجیح : نظر به دلایل ذیل قول احناف را، راجح می پندارم

۱- نیت را نباید در ضهار و یا طلاق اعتبار داده شود زیرا اعتبار نیت در طلاق وظهار قضاء را در این مورد دشوار می سازد: زیرا قاضی چه بداند که این شخص در وقت که کلمهظهار و یا طلاق را به زبان آورده بود آیا نیت داشته است و یا خیر و هیچ راه ای برای اثبات آن وجود ندارد، زیرا جز الله کسی دیگر از آن اطلاع ندارد، درأنت علی کأمی نیت متکلم معتبر و ضرور است از اینکه دارای احتمالات است.

۲ - آیات که در مورد نازل شده است همه مطلق اند و در آنها قید نیت نیست مانند:

﴿ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ ﴾ ﴿ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ﴾ ﴿ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾².

۳ - حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما خانم خود را در حالت حیض طلاق داد و حضرت عمر رضی الله تعالی عنه قصه را به رسول کریم صلی الله علیه و سلم بیان کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند دو باره رجوع کند و سپس مهلت دهد او را تا اینکه پاک شود، سپس حیض ببیند بار دیگر و باز هم مهلت دهد که پاک شود بعدا قبل از اینکه او را مساس کرده باشد طلاق دهد.³

به وضاحت در این قصه دیده میشود که رسول کریم صلی الله علیه و سلم از ایشان نپرسید که آیا نیت طلاق را داشتید و یا خیر، اگر نیت شرط میبود بالضرور رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن می پرسید.

۴ - چون اجماع مذاهب چهارگانه بر آن است، از اینکه لزوم نیت را من حیث القضاء از هیچ یکی آنها نقل نشده است.

¹ - بدائع الصنائع ج ۳، ص : ۲۳۰ - ۲۳۱.

² - سورة الطلاق / ۱ . سورة البقرة / ۲۲۹ . سورة البقرة ۲۳۰.

³ - صحیح مسلم ، ۲ ، ص : ۱۰۹۴ حدیث رقم ۱۴۷۱.

۵ - نیاز و ضرورت به نیت آن زمان احساس می‌گردد که احتمالات متعدد وجود داشته باشد و نیت متکلم را مدار اعتبار قرار داده شود، تا باشد به وسیله آن تعیین و تشخیص به میان آید، اما زمانکه لفظ صریح بوده باشد و احتمال دیگری من حیث اللفظ در میان نباشد پس اعتبار دادن نیت تعسف بیش به نظر نمی‌رسد، چنانکه شوهر اگر به خانمش بگوید أنت طالق، در وقوع طلاق به این لفظ ضرورت به نیت نیست، همچنین در أنت علی کظهر اُمی و امثال آن نیاز و ضرورت به نیت دیده نمی‌شود.

آنچه را که من حیث دلیل پیش کردن از اینکه طلاق حکم شرعی است و ثابت نمی‌گردد به دلیل شرعی، بهترین دلیل آیات و حدیث است که در فوق ذکر شد، که به گونه مطلق [برابر است که نیت باشد و نه باشد] طلاق را واقع ثابت میکند و از اینکه در حالت داشتن نیت آنها با اهل سنت موافق اند لازم نمی‌آید که آن را اجماع قرار داده شود به لزوم نیت.

ادعای دیگر آنها که هیچ دلیلی نیست براینکه طلاق را از غیر نیت ثابت کند، به حدیث ابن عمر رضی الله عنهما دفع گردید.

۳ - طهارت مظاهر منها :

نظریه فقه جعفری: طهارت مظاهر منها و عدم نزدیکی و شوهر را در آن طهر نیز شرط وقوع طهارت میدانند.

دلیل : «وَعَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ لَا طَهَارَ إِلَّا فِي طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيسٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ فِي غَيْرِ يَمِينٍ كَمَا يَكُونُ الطَّلَاقُ فَمَا عَدَا هَذَا أَوْ شَيْئًا مِنْهُ فَلَيْسَ بِطَهَارٍ»¹.

ترجمه : و نیز از (جعفر بن محمد) روایت است از اینکه فرمودند، نیست طهارت مگر در طهر که در آن مساس نباشد و آنهم به شهادت و گواهی دو گواه، ... مانند طلاق و آن که چنین نباشد، طهارت نیست. طهارت آن زمان واقع شده به حساب می‌آید که در طهری واقع گردیده باشد که در آن طهر همبستری صورت نگرفته باشد، دلیل شان در مورد اجماع طائفه (علماء فقه جعفری) است و علاوه بر آن دلیل دیگرشان در رابطه اینست که اگر طهارت را در طهر واقع شود بدون هیچ گونه خلاف آن واقع می‌گردد پس بهتر است که طهر را در ایقاع طهارت شرط قرار داده شود.

نظریه فقه حنفی : در فقه حنفی طهارت مظاهر منها را لازم دانسته نشده است.

دلیل : طهارت طلاق نیست تا اینکه در آن طهر شرط قرار داد شود، زیرا طهارت سبب زوال ملک متعه نمی‌گردد بلکه بواسطه آن استفاده از ملک متعه تا به آن زمانکه کفاره نپرداخته باشد حرام و ناجایز قرار می‌گیرد.

¹- دعائم الإسلام؛ ج 2، ص: 276 ، مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، 2 جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، دوم، 1385 ه.ق.

ترجیح :

نظریه فقه حنفی را حسب دلایل ذیل موجه می پندارم:

۱ - دلیل فقه جعفری در این مورد موجه به نظر نمی رسد زیرا آن چیزی را که آنها از آن به نام اجماع یاد میکنند، اجماع نیست بلکه رأی و نظریه فقهای فقه جعفری است، همچنین از اینکه ظهار در حالت طهر واقع میگردد لازم نمی آید که طهر را شرط قرارا داه شود.

۲ - ظهار طلاق نیست تا اینکه در آن طهر شرط قرارا داد شود، زیرا ظهار سبب زوال ملک متعه نمی گردد بلکه بواسطه آن، استفاده از ملک متعه تا به آن زمانکه كفاره نپرداخته باشد حرام و ناجایز قرار میگیرد.

«عَنْ عِكْرِمَةَ أَنَّ رَجُلًا ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ ثُمَّ وَأَقَعَهَا قَبْلَ أَنْ يُكْفَّرَ فَآتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ، قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضَ سَاقِهَا فِي الْقَمَرِ. قَالَ فَأَعْتَزَلَهَا حَتَّى تُكْفَرَ عَنْكَ»¹.

ترجمه : از عکرمه رضی الله عنه روایت است که مردی ظهار کرد خانمش را سپس با او همبستر شد پیش از اینکه كفاره بدهد، و نزد نبی کریم □ آمد و شرح حال خویش را بیان داشت، □ از او علت و انگیزه اینکه بعد از ظهار نمودن مقاربت نموده است پرسید آن مرد در جواب گفت سفیدی ساق های او را در روشنی مهتاب دیدم، رسول کریم □ برایش گفت از آن [خانمش] كناره شود تا آنکه كفاره بدهد.

این حدیث شریف دلیل است براینکه ظهار طلاق نیست و تکه طلاق نبوده شرط قرار دادن طهر کدام معنا

و مفهومی ندارد. علاوه براین در شرط قرار دادن کدام دلیل موثق ندارند، این معقول نیست که به جهت کسب اجماع جهت ثابت ساختن نظر خویش چیزیکه لزوم شرعا ندارد آنرا لازم گردانیده شود.

۴ - صیغه ظهار :

نظریه فقه جعفری : در فقه جعفری ظهار به جز از لفظ ظهر به دیگر الفاظ مانند بطن، فخذ و غیره واقع نمی گردد.

¹ - سنن ابی، داود باب الظهار، ج ۲، ص : ۲۳۵ .
ولفظ الترمذي قال رأيت خلخالها في ضوء القمر قال (فلا تقربها حتى تفعل ما أمرك الله)، انتهى وقال حديث حسن غريب صحيح انتهى
ورواه أبو داود والنسائي من طريق عبد الرزاق أنا معمر به فذكره مرسلًا قال النسائي والمرسل أولى بالصواب انتهى، الكتاب : تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، باب : تفسير سورة المجادلة : ج ۳، ص : ۴۲۵، تأليف / جمال الدين عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي، دار النشر / دار ابن خزيمة - الرياض - 1414هـ، الطبعة : الأولى، عدد الأجزاء / 4، تحقيق : عبد الله بن عبد الرحمن السعد، الكتاب موافق للمطبوع.

دلیل :ظهار از غیر لفظ ظهر به الفاظ دیگری مانند بطن، فخذ و غیره واقع نمی گردد، زیرا وقوع و لزوم آن ثابت به لفظ ظهر است نه به دیگر الفاظ پس فلذا به الفاظ دیگری واقع نمی گردد چون دلیلی برای وقوع آن وجود ندارد.¹

نظریه فقه حنفی :ظهار به غیر از لفظ ظهر با الفاظ دیگری مانند بطن، فخذ و غیره.

دلیل : در مورد اینکه آیاظهار به غیر از لفظ ظهر به الفاظ دیگر واقع میگردد و یا خیر، نظریه علماء فقه حنفی اینست کهظهار به الفاظ دیگری چون بطن، فخذ و غیره نیز واقع میگردد، زیرا الله سبحانه و تعالیظهار را منکر من القول بیان داشته است، منکر بودن آن اینست که مشتمل به تشبیه حلال به حرام است و این مُنْكَر بودن مخصوص و منحصر تنها به تشبیه ظهر نیست، بلکه از تشبیه بطن و غیره نیز لازم می آید، فلذاظهار به الفاظ دیگر نیز واقع میگردد.²

ترجیح :

حکمظهار را مختص لفظ نبینم ، زیرا واضح است ظهر أم در حرمت مشتمل بر کدام ویژگی خاصی نیست که تنها و صرف به ذکر آنظهار واقع گردد و بس، بلکه بسبب تشبیه منکوحه به هر عضوی از اعضای أم که نظر کردن به آن حرام است،ظهار واقع میگردد.

مطلب سوم : انواع کفاراتظهار

گفتار اول (فقه حنفی)

کفارهظهار از آیت قرآن کریم و حدیث مبارکه ثابت است:

﴿ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكَ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ³

ترجمه : کسانی که زنان خود راظهار می کنند ، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند ، باید بنده ای را

آزاد کنند ، پیش از آنکه با یکدیگر نزدیکی و آمیزش انجام دهند . این درس و پندی است که به شما داده می شود ، و خدا آگاه از آن چیزی است که می کنید اگر هم کسی بنده ای را نیابد و توانائی آزاد کردن او را نداشته باشد ، باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد ، پیش از آنکه شوهر و همسر با همدیگر نزدیکی و آمیزش کنند . اگر هم نتوانست ، باید شصت نفر فقیر را خوراک دهد . این)

1 - مرجع سابق

2 - بدائع الصنائع ج ۳ ، ص : ۲۳۰ .۷.

3 - سورة المجادلة، الآية ۳-۴.

قانونگذاری (بدان خاطر است که بگونه لازم به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید) و برابر دستور اسلام ، نه جاهلیت ، زندگی را بسر برید) . اینها قوانین و مقررات خدا است (و آنها را مراعات دارید . هر که آنها را مراعات نکند و ناچیز انگارد ، به سوي کفر رهسپار است) و کافران عذاب دردناکی دارند

«عن خویله بنت مالک بن ثعلبه قالت ظاهر منی زوجی اوس بن الصامت فجئت رسول الله -صلى الله عليه وسلم- أشكو إليه ورسول الله -صلى الله عليه وسلم- يجادلني فيه ويقول اتقى الله فإنه ابن عمك فما برحت حتى نزل القرآن (قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها) إلى الفرض فقال يعتق رقبة قالت لا يجد قال فيصوم شهرين متتابعين قالت يا رسول الله إنه شيخ كبير ما به من صيام. قال فليطعم ستين مسكينا قالت ما عنده من شيء يتصدق به قالت فأتی ساعتئذ بعرق من تمر قلت يا رسول الله فإني أعينه بعرق آخر. قال قد أحسنت اذهبي فأطعمي بها عنه ستين مسكينا وارجعي إلى ابن عمك»¹.

ترجمه : از خویله بنت مالک بن ثعلبه روایت است که گفت: شوهرم اوس بن الصامت مرا ظهار کرد، نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رفتم و از او شکایت کردم، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درباره شوهرم با من صحبت کرد و فرمود: از خدا بترس، او پسر عموی تو است، آنجا را ترک نکردم تا قرآن نازل شد:

﴿ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا ... ﴾ خداوند گفتار آن زنی را شنید که درباره شوهرش با تو بحث و مجادله می کرد ... « تا ﴿ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ و برای کافران عذاب دردناکی هست سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: باید (به کفار ارتکاب این جرم) برده ای را آزاد کند، خویله گفت: ندارد، پیامبر فرمود: پس دوماه پشت سر هم روزه بگیرد، خویله گفت: ای رسول خدا! او مردی مسن است و نمی تواند روزه بگیرد. پیامبر فرمود: پس شصت مسکین را غذا بدهد، خویله گفت: چیزی ندارد که با آن صدقه بدهد، خویله گفت: در آن هنگام سبدي پر از خرما آورده شد. گفتیم ای رسول خدا! من هم با سبدي دیگر او را یاری می کنم، پیامبر فرمود: آفرین بر تو برو و به جای او آنرا به شصت مسکین بده و نزد عموزاده ات برگرد.

کفار ظهار بر سه قسم است: آزاد نمودن برده ای که از تمام عیوب سالم باشد اعم از اینکه مذکر باشد و یا مؤنث صغیر باشد و یا کبیر، روزه گرفتن دو ماه مسلسل، طعام دادن به شصت مسکین در دو وقت، البته ایفای این سه کفار بطور ترتیب وار می باشد که از همه اولتر باید غلامی را آزاد کرده شود

¹- أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، رقم الحديث: ۲۲۱۶، ج ۲، ص ۲۳۴.

و در صورت عدم توانمندی و دسترسی به آن، دو ماه روزه گرفته شود و کسی که توانمندی روزه گرفتن اگر نداشته باشد برایش جائز است که به شصت مسکین دو وقت غذا بدهد.

گفتار دوم (فقه جعفری)

کفاره ظهار عبارت از یکی از سه چیز است: اعتاق، اطعام، صیام . کفاره ظهار از جمله کفارات مرتبه بوده است، از اعتاق شروع در صورت عجز از آن برمی گردد امر به اطعام و اگر توان مندی اطعام را هم نداشت، در آن صورت صیام متعین است که مظاهر باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد، در این مورد هیچ نوع خلاف

دیده نمی شود چون ثبوت این بخش از مسئله با نص صریحی از قرآن کریم ثابت است.¹

نتیجه :

در این مطلب تفاوت جدی در دیدگاه هر دو مذهب دیده نمی شود به استثناء مقدار اطعام مساکین که در این مورد با هم اختلاف دارند اما بحث این مسئله را در تحت عنوان کفاره یمین با تفصیل و دلیل هر مذهب بیان داشتیم که ضرورت به تکرار دو باره آن دیده نمی شود.

مبحث سوم: کفاره نذر

مطلب اول: تعریف و حکم نذر

گفتار اول (فقه حنفی)

۱ - تعریف نذر:

نذر مفرد نُذُور بوده و از باب ضرب و نصر، بمعنی واجب گردانیدن است، چنانکه می گویند: نَذَرَ اللهُ سبحانه وتعالى كذا: أَوْجِبَهُ عَلَى نَفْسِهِ تَبَرُّعاً ، من عبادةٍ أو صدقةٍ أو غير ذلك، یعنی برای رضامندی الله متعال تبرعا چیزی را از قبیل عبادات و یا صدقات بر نفس خویش واجب گردانید.²

و در اصطلاح شرع تعریف نذر را علامه جرجانی رحمه الله چنین بیان نموده است: واجب گردانیدن عمل مباح بر نفس خویش بخاطر تعظیم الهی.³

۲ - حکم نذر:

حکم نذر اینست که اگر ناذر چیزی را بر بالای خویش لازم بگرداند و نام آن را ذکر نماید ایفای آن واجب است، و حکم ایفای نذر از کتاب و سنت و معقول ثابت است:

¹ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ.
² - الزبيدي: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، مادة: نذر، ج ۱۴، ص ۱۹۷، ط: دار الهداية. الرازي: محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي، مختار الصحاح، باب النون، ص ۶۸۸، ط: مكتبة لبنان ناشرون - بيروت.
³ - الجرجاني: علي بن محمد بن علي الجرجاني، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبياري، ص ۳۰۸، ط: دار الكتاب العربي - بيروت.

در قرآن کریم در ارتباط ایفای نذر چنین ذکر شده است: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾¹.

ترجمه: و بویا رسانند نذرهای خود را

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾².

ترجمه: وفا میکنند به نذر و میترسند از روز که مشقت آن فاش باشد

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾³.

ترجمه: و وفا کنید بعهدها هر آئینه عهد پرسیده خواهد شد

نذر هم یک نوع تعهد با الله متعال می باشد لذا ایفای آن لازمی است.

و در حدیث مبارکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چنین بیان نموده اند:

«عن عائشة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من نذر أن يطيع الله فليطعه ومن نذر أن يعصي الله فلا

يعصيه»⁴.

ترجمه: از ام المؤمنین عایشه رضی الله تعالی عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم

فرمودند هر کی نذر کرد اطاعت الله را پس باید اطاعت کند او را و کسیکه نذر کرد معصیت و نا

فرمانی الله را پس نا فرمانی نکند الله را .

و معقول اینست که: مسلمان برای قربت و تقرب الهی بر انجام نمودن عبادات و طاعات احتیاج دارد و

عباداتی که قبلا بر انسان ادای آن الزامی نباشد طبیعت و نفس انسان مانع ادای آن می شود، لذا عقلا باید

چیزی موجود باشد که انسان را بر ادای چنین عبادات براتگیخته نماید و این کار توسط نذر صورت می

گیرد که بنابر نذر گرفتن انجام آن عمل بر انسان لازم می باشد.⁵

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - تعریف نذر:

نذر عبارت است از التزام کامل شخص مسلمان فعلی را با گفتن کلمه الله مقترن بانیت قربت، با داشتن

اختیار و قصد، در حالیکه محجور علیه از فعل و ترک چیزی نباشد.⁶

نذر در اصطلاح شریعت عبارت است از التزام مکلف به فعل و ترک امری در حال بودن مکلف تقرب

جوینده به آن مانند اینکه گوید: [ان عافانی الله فله علی صدقة] اگر الله مرا عافیت بخشید پس از برای الله

جل جلاله بر من صدقه لازم باشد.¹

1 - سورة الحج الآية ۲۹ .

2 - سورة الدهر ، الآية ۷ .

3 - سورة الإسراء، الآية ۳۴ .

4 - موسوعة التخریج، ج، ۱ ، ص ، ۱۹۷۶۷ ، ابن خزيمة في صحيحه ج ۳ / ص ۳۵۶ حدیث رقم: ۲۲۴۱ .

5 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص ۹۰، ط: الناشر دار الكتاب العربي.

6 - الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۷ ه.ق.

۲ - حکم نذر :

نذر به دو گونه است. ۱ - نذرتبرر و نیکویی جستن و طاعت. ۲ - نذر لجاج و غضب
الف - نذر تبرر: نذر تبرر عبارت از آن نذری است که ناذر نذر خویش را به حصول نعمت مانند اینکه
گوید: *إن رزقنی الله ولدا .. فمالی صدقة ..* و یا دفع بلیه معلق گرداند مانند اینکه گوید: *إن شفی الله*
مریضی .. فعلى صدقة مالی . اگر شرط گذاشته شده تحقق یافت، در آن صورت وفاء به نذر او را
بالاتفاق لازم است نظر به این قول نبی کریم صلی الله علیه و سلم :

« من نذر أن يطیع الله فليطعه، و من نذر أن يعصیه فلا يعصه ».²

لیکن در فقه جعفری شرط اینست آنچه را که به عهده خویش لازم گرفته ضرور است که به صیغه *الله*
علی بوده باشد و اگر بجز این صیغه با هر لفظی دیگری که بگوید نذر او منعقد نمی گردد.
ب - نذر لجاج : نذر لجاج و غضب معنا و موجب این نذر معنای یمین است و آن عبارت از آن نذری
است که ناذر نفس خویش را از چیزی منع و یا هم چیزی را بر نفس خویش لازم گرداند مانند اینکه
گوید:

*إن دخلت الدار فمالی صدقة و یا که گوید فعلى صوم شعبان.*³

نتیجه :

ظاهراً در تعریف نذر بین طرفین تفاوت های جدی به نظر نمی رسد به استثناء اینکه فقه جعفری در
مورد صیغه نذر با فقه حنفی در مخالفت قرار دارد چنانکه از گنجاندن کلمه *الله* در تعریف نذر در فقه
جعفری به آن اشاره شده است، و هردو طرف در مورد دلایلی خود را دارند که در بحث بعدی بیان
خواهیم کرد.

مطلب دوم: ارکان نذر و شرائط آن

گفتار اول (فقه حنفی)

۱ - **ارکان نذر:** رکن نذر نزد احناف همان صیغه ای است که بر نذر دلالت نماید، مانند قول قائل: *الله*
علي كذا، علي كذا، علي نذر، هذا هدي، صدقة، مالي صدقة، ما أملك صدقة، و غیره الفاضلی که چنین
معانی را بدهد، و در نزد جمهور فقهاء کرام برای نذر سه رکن می باشد: ناذر، منذور، صیغه نذر.⁴
۲ - **شرایط نذر:** شرائط نذر بر دو قسم است که بعضی آن به ناذر ربط دارد و بعضی آن به منذور به.

۱ - تبریزی، جعفر سبحانی، الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ۵ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴
۲ - بروجردی، آقا حسین طباطبائی، جامع أحاديث الشيعة، ۲۴، ص: ۸۶۶، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ
۳ - المبسوط في فقه الإمامية، ج ۶، ص: ۲۴۷ .
۴ - الزحيلي: د. وَهْبَةُ الزُّحَيْلِيِّ، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۴، ص ۱۰۹، ط: دار الفكر.

۳ - شرائط نذر کننده :

۱: اهلیت نذر را داشته باشد یعنی عاقل و بالغ باشد لذا نذر صبی و مجنون درست نیست.

۲: مسلمان بودن، لذا نذر کافر درست نیست؛ زیرا که وی اهلیت عبادت را ندارد.

البته آزاد بودن نادر شرط نیست بلکه اگر غلام هم نذر بگیرد درست است، پس اگر نذر از قبیل عبادات بدنی باشد مانند نماز و روزه و غیره پس ادای آن فوراً لازم است و اگر نذر از قبیل عبادت مالی باشد پس ادای آن بعد از آزاد شدن لازم می باشد.^۱

۴ - شرائط مندور به:

الف - مندور به: مندور به از دید شریعت متصور الوجود باشد، پس نذر گرفتن به چیزی که از دید شریعت متصور الوجود نباشد درست نیست مانند: **بَلَّهِ تَعَالَى عَلَيَّ أَنْ أَصُومَ لَيْلًا، أَوْ نَهَارًا** بگوید و در آن روزی که چیزی را خورده باشد، یا خانمی چنین بگوید: **بَلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَصُومَ أَيَّامَ حَيْضِي**؛ زیرا که در این مثال ها شب محل روزه نیست و روزی که در آن نذر گرفته ولی چیزی قبلاً خورده باشد آن منافی روزه می باشد و همچنان حیض منافی روزه می باشد.

ب - **مندور به قربت باشد:** پس نذر گرفتن به چیزی که قربت نیست درست نمی باشد، مانند گناه و معصیت و غیره، نذر به معصیت قابل ایفاء نیست و اگر نذر کرده شد پس کفاره آن کفاره یمین است.^۲ همین است معنی انعقاد نذر به معصیت در نزد احناف.

ج - **مندور به قربت مقصوده باش:** د پس نذر گرفتن به عیادت مریض و تشییع جنازه و وضوء و داخل شدن به مسجد درست نیست؛ زیرا که اینها عبادات ضمنی هستند ولی مقصوده نیستند.

د - **مندور به در ملکیت ناذر باشد:** در هنگام نذر در ملکیت ناذر باشد و یا نذر منسوب به ملک باشد که بعداً در ملکیت ناذر داخل می شود.

ه - **مندور به قبلاً بر ناذر فرض و یا واجب نباشد:** پس نذر گرفتن فرائض و واجبات درست نیست اعم از اینکه فرض عین باشد مانند نماز های پنجگانه و روزه رمضان و یا فرض کفایی باشد مانند جهاد و ادای نماز جنازه، و از قبیل واجبات عینی باشد مانند: صدقه فطر، نماز وتر، قربانی و یا واجب کفایی باشد مانند: جواب سلام، تجهیز و تکفین مرده.^۳

گفتار دوم (فقه جعفری)

در فقه جعفری ارکان نذر را سه چیز گفته شده است: ۱ - صیغه نذر. ۲ - ناذر. ۳ - ملتزم نذر

۱ - صیغه نذر :

^۱ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵، ص ۸۸.

^۲ - بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، المؤلف: أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الاندلسي. عدد الأجزاء: ۲، مصدر الكتاب: ملتی أهل الحديث.

^۳ - مرجع سابق

صیغه نذر از سه حالت خالی نیست ا اینکه نیکویی است مانند *إن رزقت ولداً فله علیّ کذا*.

و یا زجر است این صورت از نذر دارای دو بخش است:

۱ - منع از فعلی مانند *إن دخلت الدار فعلیّ کذا*. ۲ - ایجاب فعل مانند *إن لم أدخل الدار فعلیّ کذا*.

در صورت منع واجب است که سبب حرام و یا مکروه و یا هم مباح مرجوح باشد، و در صورت ایجاب لازم است که سبب واجب و یا مباح راجح و مساوی باشد.

و یا هم تبرع است مانند قول قائل: *الله علیّ کذا*

صیغه نذر باید مشتمل ذکر لفظ [*الله*] باشد و اگر نادر لفظ [*الله*] را ذکر نکرد نذر او باطل و غیر منعقد است.

۲ - نادر :

رکن سوم از ارکان نذر، نادر است، شرط نذر در جانب نادر این است که نادر باید بالغ، عاقل، مسلمان، صاحب اختیار، قصد و قدرت باشد از این جهت نذر صبی، دیوانه، کافر، مُکْرَه، سکران، نائم، خشمگین که قصد انعقاد نذر نداشته است صحیح نمی شود .

۳ - ملتزم نذر (مندوربه) :

رکن سوم از ارکان نذر ملتزم نذر است، آن چیزی که به واسطه نذر، نادر آنرا بر خویشتن نادر لازم میگرداند. شرط نذر در جانب مندوربه این است: مندوربه طاعتی باشد که قدرت ادای آن ممکن بوده باشد مانند نماز های پنجگانه و یا قربت های واجبه و یا مندوبه، از این جهت اگر نادر ترک واجب را ملتزم نذر خویش قرار دهد و یا هم فعل و انجام دادن امری مکروه و ناپسند را، نذر او منعقد نمی گردد.

نتیجه :

در این مطلب فقه جعفری با فقه حنفی در موارد ذیل مخالف است:

۱ - لزوم ذکر لفظ [*الله*] در جانب صیغه نذر:

نظریه فقه جعفری: فقه جعفری انعقاد نذر را منحصر به ذکر کلمه *الله* دانسته و از غیر آن نذر را منعقد نمی داند .

دلیل: دلیل فقه جعفری در مورد اختصاص انعقاد نذر به گفتن [*الله*] اجماع متکرر است، و دیگر اینست که نادر به لفظ *الله* اگر نذر خویش را آغاز کند نذر او منعقد و او را نادر پنداشته می شود، و انعقاد نذر حکم شرعی است و در آن لابدی است از دلیل شرعی وقتی که مخالفت کند صیغه نذر از آنچه که ما آنرا بیان داشتیم، پس دلیلی برای انعقاد و لزوم حکم به آن نیست.¹

¹ - الانتصار في انفرادات الإمامية، ص: ۳۵۹.

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی انعقاد نذر را به لفظ (الله) منحصر نمیداند بلکه از غیر آن نیز نذر را منعقد می پندارد

دلیل : نذر عبارت است از ایجاب مباح [ایجاب را فرقی نسبت که با چه لفظ واقع شود با لفظ الله باشد و یا با لفظ علی باشد و یا هم از غیر آن] مانند که یمین عبارت است از تحریم مباح است، موجب یمین مدلول التزامی نذر است.¹

راجح : به نظر من رأی احناف بناء بر دلیل ذیل راجح است:

۱ - اینکه نذر در حقیقت عهدیست که بنده جهت تعظیم و بندگی کردن مر الله جل جلاله بر خویشتن لازم میگردداند، چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده است : ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾.²

ترجمه : و وفا کنید بعهد هر آئینه عهد پرسیده خواهد شد

۲ - متفق علیه نزد اهل سنت اینست که نذر را منحصر و مختص به ذکر الله نمی دانند بلکه از غیر آن نیز نذر را منعقد می پندارند و این تفرد خاصی است که فقه جعفری کرده است

۳ - آنچه که در فقه جعفری به آن استدلال شده است الزام کننده نیست زیرا آنچه را که زیر نام اجماع به آن استدلال کرده اند، اجماع معتد به پنداشته نمی شود چون آن فقط عبارت از اتفاق نظری است که صرف در فقه جعفری به آن اتفاق صورت گرفته است حد اقل در مورد یک نظری هم از اهل سنت را با خود ندارد.

موضوع اینکه به لفظ الله نذر واقع می شود دلیل نمی شود بر اینکه به غیر از آن به دیگر الفاظ نذر واقع نشود، آنها را لازم بود که دلیل منع را تقدیم کنند و در بین انعقاد نذر به الله و نفی انعقاد از غیر آن هیچ تلازمی هم دیده نمی شود.

۲ - ارکان نذر:

به اعتبار ظاهر اگر چندیکه بین فقه حنفی و جعفری در این مورد اختلاف نظر به مشاهده می رسد، لیکن اگر دقت شود روی این مورد کدام اختلافی نیست: از اینکه فقه جعفری به صراحت بیان کرده برای نذر سه رکن است (ناذر، صیغه نذر و منذوره).

و فقه حنفی در مورد نظر چنین عبارتی را به کار برده است :

قوله [قائل] الله علي كذا و أو علی كذا أو هذا هدی و غیره.³

و قتی که در این الفاظ توجه شود ارکان سه گانه نذر را در خواهید یافت چون مشتمل به ناذر، صیغه نذر و منذوره، هست، لیکن آن همه را به صورت اجمال در زیر لفظ واحد گنجانیده شده.

1 - فتح القدیر ، ج ۴ ، ص : ۴۶۶ ..

2 - السورة النحل الآية ۹۱ .

3 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۳، ص ۲۳۷ علاء الدین الكاسانی، سنة الولادة / سنة الوفاة ۵۸۷، الناشر دار الكتاب العربي، سنة النشر.

۳ - نذر به فرائض، واجبات و مندوبات :

نظریه فقه جعفری: در فقه جعفری نذر به طاعات در هر سطحی که باشد درست و واقع شدنی است.

دلیل: ﴿وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾^۱.

ترجمه: و بویا رسانند نذرهای خود را

«روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: من نذر أن یطیع الله فلیطعه، ومن نذر أن یعصی الله فلا یعصیه»^۲.

ترجمه: هرکی نذر کرد اطاعت و فرمانبرداری کند الله متعال جل جلاله را، پس می باید که اطاعت کند الله جل جلاله را و هرکی نذر نا فرمانبری او را کرد پس اطاعت نکند.

نظریه فقه حنفی :

دلیل: فقه حنفی نذر به فرائض و وجبات را منعقد نمی داند، برابر است که فرض عین باشد مانند نماز های پنجگانه و یا فرض کفائی مانند جهاد و نماز جنازه بلکه نذر به آن عباداتی مقصوده ای را منعقد می پندارد که آن بذاته واجب نباشد اما از جنس خود واجب داشته باشد، زیرا صیغه نذر برای ایجاب است و ایجاب آنچه که او خود واجب است، متصور نیست.^۳

راجح: به نظر من راجح رأی احناف است: چون هدف از نذر ایجاب آن چیزی است که قبلاً واجب نبوده باشد، و قتیکه امری قبلاً به ایجاب شرع واجب گردیده باشد پس در واجب گردانیدن آن کدام معنی و مفهومی دیده نمی شود، و اگر بالفرض و التقدير نذر به فرائض و واجب را منعقد پنداشته شود چنانکه رأی فقه جعفری بر آن است، پس فائده و ثمره این انعقاد در چیست؟، بلکه هیچ اثری در آن دیده نمی شود از اینکه آن امر از قبل بر ذمه مکلف واجب بوده است.

و آنچه را که در فقه جعفری از آیت و حدیث شریف به آن استدلال شده هیچ یکی آن دو دلالتی به مدعا ایشان ندارد، علاوه بر آن اگر وجوب ایفاء به نذر فرائض و واجبات را مستفاد از این آیت و حدیث که به آن استدلال کرده شده است بدانیم، پس نقش و اثر نصوص که صراحتاً به ادای آن فرائض و واجبات دارد در چی خواهد شد؟ علاوه بر آن برآمد این قضیه بمعنی این است که گویا به سبب نذر اثرات آن نصوصی که افاده وجوب و مکلفیت بر ادای آن فرائض و واجبات نذر شده را میکند متوقف بدانیم و این نیز توجه ی ندارد.

۱ - سورة الحج ، الآية ۲۹ .

۲ - بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع أحادیث الشیعة، ۲۴، ص: ۸۶۶، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۲، ص: ۸۴، ۵، جلد، دار الثقلین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۹ هـ ق

۳ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج، ۵، ص: ۹۰ .

مطلب سوم: اقسام نذر

گفتار اول (فقه حنفی)

۱ - **نذر مبهم:** نذر مبهم عبارت از همان نذری است که برای ناذر نیتی نباشد و ناذر مخرج نذر خویش را تعیین نکند [مثلاً اینکه گوید الله علی نذر]^۱.

۲ - **نذر مسمی یا نذر معین:** عبارت از همان نذری است که نذر کننده تصریح نماید بر آنچه که بر آن نذر نموده است از قبیل روزه، نماز و غیره، و همین نوع از نذر داری اقسام ذیل است.

۳ - **نذر مطلق:** آن عبارت از آن نذری است که در آن ذکر شرط، زمان و مکان نگردیده باشد [حکم آن وجوب منذوربه] و وقت وجوب و ثبوت حکم منذوربه وقت وجوب نذر است.

نذر معلق به شرط: آن عبارت است از همان نذری که ثبوت حکم منذوربه منوط به وجود شرط است مانند اینکه گوید الله علی صوم یوم إن شفی الله مریضی و وقت وجود آن وقت وجود شرط است زیرا اثبات آن معلق به شرط گردیده است.

۴ - **نذر مقید به مکان:** آن عبارت از همان نذری است که انجام و ادای آن را به مکان خاصی تعلیق کرده شود مانند اینکه گوید الله علی ان اصلی رکعتین فی موضع کذا، این قید هیچ اثری بر ادای نماز نذر شده ندارد بلکه ناذر میتواند نماز نذر کرده شده را در هر مکان که بخواهد بخواند.

اما نزد امام زفر رحمه الله در غیر از مکان تعیین شده ادای آن نذر صحی نمی شود چون وی ادای آنرا در مکان مخصوص بر خود لازم گردانیده است و قتیکه در غیر آن اگر ادا کند پس وی را مؤدی آنچیزیکه بر خود واجب کرده بوده دانسته نمی شود.

۵ - **نذر مقید به زمان:**

آن عبارت از آن نذری است که ناذرانجام و ادای نذر خویش را مقید بر آن گرداند مانند اینکه گوید از برای الله جل جلاله بر من لازم باشد که ماه رجب را روزه میگیرم و یا روز جمعه صدقه میدهم، در صورت اگر نذر ناذر روی دادن صدقه صورت گرفته باشد تقدیم آن بر زمان تعیین شده جایز است و وقت وجوب آن وقت وجود نذر است.

اما اگر توقیت در نذر مؤقت به وقت روی نماز و روزه منعقد شده باشد، پس در آن صورت در این مسئله

اختلاف نظر است، بناء بر رأی امام ابی یوسف رحمه الله تقدیم آن نیز بر زمان تعیین شده درست است اما نزد امام محمد رحمه الله تقدیم درست نیست.^۱

^۱- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص : ۹۲ .

گفتار دوم (فقه جعفری)

نذر مبهم : فقه جعفری باور مند به انعقاد این گونه ای از نذر نیست و اگر کسی چنین نذری کند بر عهده او هیچ چیزی را لازم نمی دانند، زیرا ناذر نذر را بر ذمه خویش لازم کرده است نه فعل منذور به را و حال آنکه مقصود فعل منذور به است.²

اقسام نذر در این فقه :

۱ - **نذر مطلق :** عبارت است از گفتن ناذر: **الله علی کذا و کذا**، در این نوع از نذر اختلاف است، جمعی از فقها نذر مطلق را منعقد میدانند و عده ای دیگری قول به عدم انعقاد آن کرده اند و بعضی دیگری از آنها بر این باورند که ناذر مخیر است در اینکه به نذر خویش وفاء میکند و یا خیر لیکن وفاء کردنش بهتر است.

۲ : **نذر معلق :** عبارت است از اینکه گوید نذر کننده : **اگر چنین و چنانی شد پس از جانب الله بر من چنین و چنان واجب باشد**، وفا به این نوع از نذر آن وقت واجب می گردد، آنچه را که روی آن نذر کرده شده است واقع شود، اگر منذور فیه معین بود انجام آن بعینه لازم است و اگر منذور فیه غیر معین بود در آن صورت اگر می خواهد روزه بگیرد و اگر می خواهد نماز بخواند و اگر می خواهد فعل و کار خیری دیگری را انجام بدهد.³

۳ - نذر مقید به زمان :

هرگاه کسی نماز به هیأتی مشروع، چون نماز یومیه یا نماز جعفر طیار یا نماز شب و مانند آن را نذر کند، واجب است که آن را به عمل آورد. پس اگر نذر او مطلق باشد، یعنی مقید به مکان یا زمان معینی نباشد، در هر مکان و هر زمان که خواهد می تواند به جا آورد. و اگر مقید به زمان معینی باشد، واجب است که در آن زمان به عمل آید؛ خواه از برای آن زمان ترتیبی باشد و خواه نباشد. پس اگر عمداً آن نماز را در آن زمان ترک کند و به جا نیآورد، واجب است که آن را قضا آورد و کفاره نیز بدهد. و اگر به جهت عذری، چون فراموشی یا غیر آن، آن را ترک کند، باید قضا کند و کفاره بر او لازم نیست.

۴ - نذر مقید به مکان :

اگر مقید به مکان مخصوصی باشد، پس اگر آن مکان مزیتی داشته باشد، لازم است که نماز در آن مکان به عمل آید و اگر مزیتی نداشته باشد، بعضی گفته اند: وفا بر آن لازم نیست؛ یعنی واجب نیست که آن را در آن مکان معین به جا آورد، بلکه در هر موضعی می تواند آن را به عمل آورد. و اقوی آن است که

¹ - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۵، ص : ۹۲

² - صراط النجاة (المحشی للخوائی)؛ ج ۲، ص: ۵۳۲، خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۳ جلد، مکتب نشر المنتخب، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ
³ - المراسم العلویة و الأحکام النبویة؛ ص: ۱۸۵ دلمی، سلار، حمزة بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، در یک جلد، منشورات الحرمین، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق.

فرقی میان مکان و زمان نیست. پس هم چنان که عمل کردن به مقتضای نذر در زمان معینی که مزیت نداشته باشد واجب است، در مکان معینی که مزیت نداشته باشد نیز چنین است.

و اگر نذر کند که در زمان یا مکانی که مزیت داشته باشد نماز را به جا آورد و نماز را در آن وقت یا مکان نکند و در وقت یا مکانی به جا آورد که مزیت آن زیادتر باشد، یا نذر در زمان و مکانی کرده باشد که مزیت نداشته باشد و آن را در وقت یا مکانی به جا آورد که مزیتی داشته باشد، بعضی بر آنند که آن نماز صحیح است و نذر به عمل آمده است و اغلب آن است که نذر به عمل نیامده است و لازم است که در وقت و مکانی به عمل آید که متعلق نذر است.¹

و اگر مکان مکانی باشد که انجام نذر در آن حرام باشد در آن صورت نظریه جمهور فقهاء فقه جعفری به عدم انعقاد آن است و اگر مکان خالی از مزیت و حرمت باشد پس در آن صورت قول به اینست که نذر وی از غیر در نظر داشت قید مکان منعقد می گردد از اینکه می تواند آنرا در هر مکانی که خواسته باشد اداء کند (چون در تخصیص مکان کدام ویژگی دیده نمی شود).

درمفاتیح الکرامة به نقل از الإيضاح، التتقیح، التذکرة و التحریر، آورده شده است: اگر نذر کند اینکه روزه می گیرد یکروز را در شهر معین برای شیخ در این گونه نذر دو قول نقل شده است ۱ - لزوم مکان معینه

۲ - عدم لزوم.²

نتیجه :

در این مطلب هر دو فقه روی موارد ذیل اختلاف نظر دارند:

۱ - انعقاد نذر مبهم :

نظریه فقه جعفری: فقه جعفری نذر مبهم را منعقد نمی داند و به این باور است که از چنین نذری بر ناذر آن هیچ چیزی لازم نمی گردد.

دلیل: زیرا ناذر متعلق نذرش را ذکر نکرده و مقصد اصلی از نذر متعلق آنست چنانکه روایت است:

«عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: عَلَيَّ نَذْرٌ؟ قَالَ: لَيْسَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ حَتَّى يُسَمِّيَ شَيْئًا لِلَّهِ: صِيَامًا، أَوْ صَدَقَةً، أَوْ هَدِيًّا، أَوْ حَجًّا».³

1 - نراقی، مولى محمد مهدى بن ابى نذر، تحفه رضويه؛ ص: ۵۷۹ - ۵۸۰، در يك جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۲۶ هـ.ق. به نقل از تذکرة الفقهاء ۴: ۱۹۸، مسألة ۵۰۱؛ إيضاح الفوائد ۱: ۱۳۲.

2 - مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ج ۹، ص: ۱۱۸ - ۱۲۰، عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.

3 - الكافي (ط - دار الحديث)؛ ج ۴، ص: ۷۶۳.

ترجمه: از ابی صباح کنانی روایت است که گفته است من از ابی عبد الله (ع) در مورد مردی پرسیدم که می گوید الله علی نذر؟ ایشان در جواب فرمودند، نذر مدار اعتبار پنداشته نمی شود تا آن زمانکه در آن چیزی از روزه، صدقه، هدیه و یا حج تعیین نشده باشد.

اما از امام رضاء (ع) نقل شده است که اگر کسی نذر کند و چیزی را تعیین نکند پس او مخیر در اینست که مقداری را صدقه بدهد و یا دو رکعت نماز میخواند و یا هم یک روز روزه بگیرد.¹ نظریه فقه حنفی: دیدگاه فقه حنفی در مورد نذر مبهم اینست که نذر مبهم را منعقد و بر ناذر کفاره را در صورت حنث لازم می پندارد.

دلیل: دلیل شان در مورد این حدیث نبی کریم صلی الله علیه و سلم است:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسَمِّهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَا يُطِيقُهُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ».²

ترجمه: از حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرکی [بر خویشتن] نذری را لازم گیرد و از آن نام نبرد پس کفاره نذر او [مانند] کفاره قسم است و هرکسی که نذری کند که توانمندی ادای آن را ندارد پس کفاره نذر او [مانند] کفاره قسم است.

۲ - انعقاد نذر مطلق:

نظریه فقه جعفری: چنانکه قبلا در آغاز گفتار دوم همین مطلب بیان گردید که دیدگاه فقهای فقه جعفری در مورد نذر مطلق متفاوت است، لیکن معتمد در فقه جعفری، بناء بر عموم قول الله سبحانه و تعالی اینست که نذر مطلق منعقد و موجب کفاره است:

دلیل: ﴿يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ﴾. ³ ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾. ⁴ ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾. ⁵

چنانکه گفته شد روایات دیگری نیز در مورد وجود دارد.⁶

نظریه فقه حنفی: فقه حنفی بلکه اهل سنت همه متفق بر این اند که نذر مطلق منعقد و از حانث شدن آن کفاره لازم می گردد.

دلیل: بناء بر عموم قول الله سبحانه و تعالی اینست که نذر مطلق منعقد و موجب کفاره است:

ترجیح: از اینکه نظریه همه اهل سنت و معتمد از اقوال اهل تشیع هم بر این بوده که نذر مطلق منعقد و بر ناذر آن در صورت حنث کفاره لازم است، علاوه بر این همه هیچ یکی قید را شرط انعقاد نذر نداشته

1 - ۱۹۲۲۵ - ۶ فقه الرضا، ع: نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ ق
2 - السنن الكبرى للبيهقي و في ذيله الجوهر النقي ۱۰، ص: ۴۵.

3 - سورة الإنسان، الآية ۷.

4 - سورة النحل، الآية ۹۱.

5 - سورة المائدة، الآية ۱.

6 - مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج ۸، ص: ۲۰۷.

اند تا باشد انتفاء آن در صورت اطلاق سبب عدم انعقاد نذر گردد، پس واضح گشت که قول به انعقاد نذر مطلق راجح است:

نذر مقید به زمان و مکان: در این دو قسم از نذر در هر دو فقه اختلافات و دیدگاه های متفاوتی وجود دارد چنانکه قبلاً آنرا بیان داشتیم، لیکن فقه جعفری در صورت که نذر مقید به مکان محرم شده باشد آنرا اصلاً منعقد نمی پندارند.

اما در فقه حنفی برای قید مکان هیچ جایگاه و تأثیری داده نشده چپ اینکه مکان دارای مزیت باشد و یا حرمت باشد و یا خیر زیرا مقصود از نذر تقرب جستن به سوی الله جل جلاله است پس در تحت آن داخل نمی شود مگر آنچه یزیکه آن در ذات خود قربت باشد و مکان لذاته قربت نیست بلکه محل قربت است پس از این جهت تقید به آن و سکوت از آن یکسان است و تقید به آن کدام اثری ندارد.¹

¹ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص ۹۲.

فصل چهارم

احکام عامه

مبحث اول : مصارف، مکان و زمان پرداخت کفارات

مطلب اول : مصرف کفارات:

گفتار اول (فقه حنفی)

مصارف کفارات بعینه همان مصارفی است که در قرآن کریم آنرا برای زکات مصرف قرار داده شده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾¹

ترجمه : زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گردآورندگان آن، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می شود، (آزادی) بندگان، (پرداخت بدهی) بدهکاران، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می باشد. این يك فريضة مهم الهي است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است.

در این آیه هشت طائفه را الله سبحانه و تعالی مصرف برای زکات تعیین نموده است و از این جمله مؤلفه القلوب ساقط شده است یعنی دیگر زیر این نام و عنوان برای هیچ کسی شرعاً زکات را داده نمی شود، زیرا الله سبحانه و تعالی اسلام را عزت بخشیده و از آنها بی پروا ساخته است.

۱ - فقیر: کسی است که برای او اندکی از مال باشد.

۲ - مسکین: کسی است که هیچ چیزی از مال نداشته باشد.

۳- عامل : کسی است که امام مسلمین برای او به قدر عمل و کارش میدهد اگر عمل کرده بود.

۴ - و فی الرقاب: منظور از آن، دادن زکات جهت خلاصی گردن ها است از بردگی.

۵ - الغارم : کسی که او را دین لازم شده است.

¹ - السورة: التوبة، آية ۶۰

۶ - و فی سبیل الله : منقطع الغزاة یعنی آنان که در راه تقویت آئین الله جل جلاله می کوشند.

۷ - ابن السبیل : کسی است که برای او در وطنش مال است اما او حالا در جای قرار دارد که برایش چیزی نیست، این هفت طائفه مصرف زکات اند (پس اینها جهات کفارت نیزاند، میتوان کفارات مالی را به به ایشان من حیث مصرف کفاره پرداخت نمود و ذمه خویش را فارغ ساخت).¹

کسی را که اگر پرداخت زکات به او درست نباشد پرداخت کفاره نیز به وی مشروعیت ندارد، پس از همین جهت است که کفاره دهنده نمی تواند کفاره که بر عهده او لازم گردیده است به پدر، پدر کلان و به بالاتر از آنها بپردازد، همچنین او را مشروع نیست که کفاره لازم شده بر عهده خویش را به پسر، پسر و یا به پایتزر از اینها بپردازد، اگر کسی کفاره یمین خویش را به خانم خود داد در حالیکه خانمش کنیز مرد فقیر است، کفاره وی پذیرفتنی نیست زیرا کفاره یمین را خانمش قبض کرده است نه مولای فقیر آن، و خانمش از جمله محل های پرداخت کفاره وی قرار گرفته نمی تواند.²

چون مصرف کفاره مصرف زکات است پس از این جهت در باب اعطای کفارات اطعام غنی، مملوک آن (غنی) و هاشمی، [اما اطعام ذمی درست است] و از حربی درست نیست.

گفتار دوم (فقه جعفری)

در فقه جعفری در این مورد اختلاف نظر است، مشهور بین اصحاب فقه جعفری اینست که مصرف کفارات بعینه مصرف زکات است بلکه المدارک این مسئله را در حدی سخن مقطوع و قطعی پنداشته است، اصبهانی این مسئله را اجماع شده بیان نموده است، در المعترف فی شرح المختصر و منتهی المطلب فی تحقیق المذهب پرداخت کفاره را مختص به غیر از عاملین و مؤلفه القلوب دانسته شده است، در نهایت بعد از بحث و تفصیلی در کتاب زیر نام فقه الصادق (ع) آورده شده است: اظهر و هویدا اینست که مصرف کفارات مصرف زکات فطر است، انساب و احوط در آن اینست که آنرا به فقراء و مساکین پرداخته شود.³

در عیون الحقائق به نقل الأسکافی و بعضی دیگری آورده شده است: شرط چهارم اعطای کفاره مؤمن بودن مسکین و فقیری است که کفاره برای آن پرداخته می شود و اگر مؤمن فقیر پیدا نشد، پرداخت آنرا تأخیر کند تا اینکه مؤمنی فقیری را بیابد، (در ادامه همین مطلب آورده است) در این هنگام قول راجح و اقوی جواز اعطای کفارات برای مسلمین است و اگر از آن عاجز ماند در آن صورت میتواند آنرا مستضعفین که ناصبی (یعنی کسانی که آشکارا اظهار عداوت با اهل بیت علیهم السلام می کنند) نباشد.

1 - اللباب فی شرح الكتاب، ج، 1 ، ص : ۷۹ ..

2 - البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۴ ، ص : ۳۱۵.

3 - فقه الصادق علیه السلام (لروحانی)؛ ج۷، ص: ۳۲۳.

صاحب عیون الحقائق نیز در نهایت همین مطلب بیان داشته است: شک نیست که رعایت مسکنه و بیچارگی در اعطای کفارات امر حتمی و لازمی است.¹

مراد به مسکین که مصرف کفاره است همان فقیری است که مستحق زکات است و آن عبارت از شخصی است که بالفعل و یا بالقوة مالک قوت یک ساله خویش نباشد.

شرط گردانیده شده است در آن اسلام بل ایمان را اما احوط آنست که اعطای کفاره به مستضعفین در صورتی که ناصبی نباشد جایز است، شرط دیگر اینست که کفاره گیرنده از جمله کسان نباشد که نفقه او به عهده کفاره ثابت باشد مانند پدر، مادر، اولاد و زوجه دائمه.²

نتیجه :

در موارد ذیل هر دو فقه با هم اختلاف نظر دارند :

۱ - مصرف کفارات :

نظریه فقه جعفری : بعضی از علمای جعفری مصرف کفارات صرف مسکین را می پندارند و تعدی از آنرا روا نمی دانند.

دلیل : دلیل شان در مورد اینست که چون همه آیات و روایات بر آن دلالت دارد، (مثلا در کفاره یمین اطعام عشرة مساکین آمده است و همچنین در کفارات دیگر هم لفظ مساکین ذکر شده است) پس تعدی از آن به سوی اصناف دیگری از مستحقین زکات که مسکین نباشند جایز نیست، حتی غارم و مدیونی که همه مال دست داشته اش را دینش احاطه میکند، روا نیست که به او کفاره را پرداخته شود لیکن مشروط بر اینکه مؤنه یک ساله خویش را داشته باشد و هم چنین است ابن سبیل.³

نظریه فقه حنفی: نظریه و دید گاه فقه حنفی در مورد چنانکه قبلا از آن تذکر نمودیم بر این است که مصارف کفارات همان مصارف زکات است.

نظریه راجح و معقول نزد من بناء بر دلایل ذیل رأی احناف رحمهم الله تعالی است :

۱- از اینکه عامه از اهل سنت حتی جمهور از فقهای جعفری بر همین است که مصارف کفارات همان مصارف زکات است.

۲ - چنانکه در بحث و تحلیل می که غرض و غایه از پرداخت کفاره، دفع حاجت و ازله مسکنه و بیچارگی، لهذا فرقی نمی کند که آن گرسنه فقیر باشد و یا هم مدیون زیرا مطمح نظر اصلی، هدف و غایه است.

¹ - عیون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق، ج ۲، ص: ۳۶۰، بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ ق

² - الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج ۲، ص: ۲۰. و المسائل المنتخبة (للسیستانی)؛ ص: ۵۱۷، سیستانی، سید علی حسینی، در يك جلد، دفتر حضرت آية الله سیستانی، قم - ایران، نهم، ۱۴۲۲ هـ ق

³ - عیون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق، ج ۲، ص: ۳۶۰.

بی گمان باقرار دادن مصارف زکات را مصرف کفاره، مقصد دیگری از پرداخت کفاره، که قهر بر نفسی که در پی پوره کردن شهوت و خواهش خویش رفته است حاصل می گردد، حاصل امر اینکه هیچ مانعی ظاهرا در این مورد احساس نمی گردد.

جواب از استدلال بعضی فقهای جعفری اینست که قید مسکین در آیات قید اتفاقی است، لیکن گرسنه بودن و بالغ و یا مراهق بودن آنها لازم است.¹

۲ - مؤمن بودن کفاره گیرنده :

نظریه فقه جعفری : بعضی اقوال در فقه جعفری در این مورد ذکر شده که گویا شرط دیگری از شروط کفاره ایست که کفاره گیرنده مؤمن باشد، لیکن این قول در فقه جعفری نیز در مرجوحیت قرار دارد چنانکه در تحت گفتار دوم در همین مطلب بیان گردید.

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی مؤمن بودن کفاره گیرنده را لازم نمی داند.

دلیل : علماء گفته اند که دادن نذر، صدقه فطرو قربانی برای کافر حربی مستأمن درست نیست، زیرا در دادن اینها به حربی معاونت و همکاری اوست بر محاربه و این کار ناجایز و غیر مشروع است، اما در پرداخت نذر، صدقه فطر، و یا اضحیه به ذمی کدام ملاحظه و ممانعتی وجود ندارد، زیرا الله سبحانه و تعالی ما را از احسان و نیکی به اهل ذمه منع نکرده است.²

این نظر راجح و محمود است:

۱ - از اینکه در مطابقت به مقتضی این قول الله سبحانه و تعالی است:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾.³

خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما جنگیده اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده اند . خداوند نیکوکاران را دوست می دارد .

۲ - دیگری اینکه: الله سبحانه و تعالی به دادن کفاره برای فقراء از غیر فصل در بین فقیر و دون فقیر

حکم نموده است :

﴿إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾.⁴

ترجمه : اگر بذل و بخششها را آشکار کنید ، چه خوب ، و اگر آنها را پنهان دارید و به نیازمندان بپردازید ، برای شما بهتر خواهد بود و برخی از گناهان شما را می زدايد ، و خداوند آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید.

1 - حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأیصار فقه أبو حنیفة ابن عابدین، ج ، ۳ ، ص : ۴۷۸. مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ، ص : ۱۲۴ ، عبد الرحمن بن محمد بن، سلیمان الکلبیولی المدعو بشیخی زاده، سنة الولادة / سنة الوفاة ۱۰۸۷ هـ ، تحقیق خرج آیاته وأحادیثه خلیل عمران المنصور، الناشر دار الکتب العلمیة سنة النشر ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م ، مکان النشر لبنان/ بیروت ، عدد الأجزاء ۴ .

2 - مرجع سابق، ج ، ۴ ، ص : ۱۰۹ . و بدائع الصنائع کتاب الوصایا، باب فصل و امال الشرائط الرکن، ج ، ۷ ، ص : ۳۴۱ .

3 - السورة الممتحنة، آية ۸ .

4 - السورة البقرة، آية ۲۷۱ .

دلیل دیگری در این مورد این قول الله سبحانه و تعالی است از اینکه فرموده است:

﴿ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴾¹.

ترجمه: هدایت آنان بر تو واجب نیست، ولیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند، و هر چیز نیک و بایسته ای که می بخشید برای خودتان است (و سود آن عائد خودتان می گردد) و (این وقتی خواهد بود که) جز برای رضایت خدا نبخشید. و هر چیز نیک و بایسته ای که (بدین گونه) ببخشید به طور کامل به خود شما بازپس داده می شود و (کوچکترین) ستمی به شما نخواهد شد.

مطلب دوم: زمان و مکان توزیع کفارات

گفتار اول (فقه حنفی)

۱ - زمان وجوب کفارات:

دید گاه و نظریه فقه حنفی در این رابطه اینست: که وجوب کفارت بر تراخی و مهلت است نه بر فور و شتاب، بلکه وجوب همه امر های که به گونه مطلق و خالی از قید اند را مبنی بر تراخی می دانند، و در هر زمان که اداء کرده شود مکلف را مؤدی پنداشته می شود نه قاضی، و به سبب تأخیری گناه کار محسوب نمی گردد، معنی وجوب بر تراخی اینست که مأمور به بر او از غیر تعیین واجب گردیده است و تعیین آن به فعل مکلف است (اینکه کدام زمانی را برای ادای آن اختیار می کند) و یا هم جزء آخر از عمرش زمان وجوب آنست در صورت اگر ادای آنرا تا به آخر عمر خویش تأخیر کرد.²

۲ - مکان توزیع کفارات:

بهتر آنست که صدقات را برای فقرا شهر و دیاری داده شود که صدقه در آنجا لازم گردیده است از اینکه گفته شده نزدیکان بهترتر اند باحسان و نیکوی، لیکن در صورت که اقارب نسبی صدقه دهنده در شهر و دیار دیگری زندگی می کرده باشند و مستحق صدقه باشند و یا هم فقرا آن شهری که صدقه به آنجا انتقال داده می شود نیاز مندتر از فقرا آن شهری باشند که صدقه در آنجا واجب گردیده است، در این صورت جایز است که صدقه را به آن شهر دیگری انتقال داده شود، چنانکه در اللباب فی شرح الكتاب گفته شده:

[جایز است که صدقه کرده شود به آن (گوشت هدی) به فقراء و مساکین حرم و غیر آنها] زیرا صدقه قربت معقول است و صدقه را (عقل) بر هر فقیر قربت می شمارد اما صدقه به فقراء حرم بهترتر است، مگر در صورت که فقر و نیاز مندی غیرشان بیشتر باشد.³

1 - السورة البقرة، آية ۲۷۲

2 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ۵، ص: ۹۶

3 - اللباب في شرح الكتاب، ج ۱، ۱۰۹.

گفتار دوم (فقه جعفری)

۱ - زمان وجوب کفارات :

در مفاتیح الشرائع در مورد وجوب کفارات چنین می نویسد: وجوب کفارت مبنی بر تراخی است یعنی در وجوب کفارات توسع و مهلت است زیرا عدم فوریت اصل است (و توقیت فرع). مگر در کفاره ظهار مساس کردن موقوف بر دادن کفاره است (تا مادام که کفاره نداده باشد نمی تواند خاتمش را مساس کند).^۱

در وسیلة النجات گفته شده است: ظاهر و هویدا اینست که وجوب کفارات وجوب موسع است، تعجیل در آن واجب نیست، تأخیر آن جایز است تا آن وقتکه به حد تهاون و سبک شمردن نرسیده باشد.^۲ وجوب کفارات وجوب موسع است شتابی به آن واجب و ضرور نیست، زیرا [تراخی اصل است و فوریت فرع آن] و دلیلی بر فوریت آن وجود ندارد (اجتناب از اصل و رفتن به سوی فرع بدون دلیل ممکن نیست).^۳

۲ - مکان توزیع کفارات:

در این مورد در فقه جعفری اختلاف نظر است: بعضی از علمای فقه جعفری مانند احناف بر این باورند که نقل کفارات از یک مکان به مکان دیگری درست است از جمله شیخ مفید در صفحه [۳۹] المقنعة و شیخ طوسی در ج / ۱ ، صفحه [۲۴۵] بر همین نظریه است.^۴

اما عده دیگری از فقهای فقه جعفری نقل صدقات را از یک مکان به مکان دیگر روا نمیدانند: صدقه اهل بادیه را در بادیه و صدقه حضر را در اهل حضر توزیع کرده شود، و اگر برای توزیع آن مستحقی را در آن شهر نیافت در آن صورت جایز است که آن صدقات را به شهر دیگری انتقال داده شود، در این صورت اگر آن صدقه نابود و هلاک گردید بر صدقه دهنده ضمان آن لازم نیست اما اگر در موجودیت مستحق در مواضع تعیین شده آنرا به شهری دیگری انتقال و هلاک گردید، در این صورت بر کفاره دهنده ضمان لازم است.^۵

وقتکه در شهری اقارب و اجانب مستحق وجود داشته باشد، پرداخت صدقات به اقارب بهترتر است اگر چندیکه منازل اجانب نزدیکتر باشد، و اقارب بیرون از آن شهری باشند که صدقه دهنده در آن زیست

۱ - مفاتیح الشرائع؛ ج ۱، ص: ۲۷۳.

۲ وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)؛ ص: ۵۹۵، اصفهانی، سید ابو الحسن، در يك جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق.

۳ - تفصیل الشریعة - الوقف، الوصیة، الأیمان و النذور، الکفارات، الصید؛ ص: ۳۰۷، لنگرانی، محمد فاضل موحدی، در يك جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ هـ ق.

۴ - منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ ج ۸، ص: ۴۰۳.

۵ - الجامع للشرائع؛ ص: ۱۴۵، حلی، یحیی بن سعید، در يك جلد، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق.

دارد، در صورتکه نقل صدقه را ممنوع بپنداریم پس پرداخت آن به اجانب بهتر است و اگر ممنوع دانسته نشود در آن وقت پرداخت آن به اقارب بهترتر است، همچنین است حکم در مورد اهل بادیه در صورتکه معیار قرب و بعد مسافه باشد، اگر اقارب و اجانب دوری شان کمتر از مسافه قصر و یا هم به اندازه مسافه قصر بود در آن وقت پرداخت صدقه به اقارب بهترتر است اما اگر دوری اجانب کمتر از مسافه قصر و از اقارب به اندازه قصر و یا بیشتر از آن بود در این هنگام پرداخت صدقه به اجانب بهترتر است در صورت که اگر نقل صدقه را ممنوع پنداشته شود و اگر نقل صدقه را ممنوع دانسته نشود در آن وقت پرداخت صدقه به اقارب بهترتر است.¹

نتیجه :

فقه جعفری در این مطلب در یک مورد با فقه حنفی مخالف است از اینکه:

نقل کفارت از یک شهری به شهر دیگری :

نظریه فقه جعفری : نقل کفارت از یک شهری به شهر دیگری مشروع نمی داند، مگر در صورتکه برای آن مستحقی در آنجا پیدا نشود.

دلیل : به همان حدیث مشهوری استدلال نموده اند که جمهور آنرا روایت کرده است:

«فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُوهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ (قَدْ افْتَرَضَ) عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُوْخَذُ مِنْ أَغْنِيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ».²

ترجمه: اگر ایشان ترا فرمان بردند براین، پس بر آنها بفهمانید که الله سبحانه و تعالی برایشان صدقه را فرض گردانیده است که از اغنیاء آنها گرفته ، و به فقراى شان توزیع کرده می شود. این حدیث دلالت بر عدم انتقال صدقات دارد.

حضرت معاذ (رضی الله عنه) صدقه ای را از یمن به سوی (امیر المؤمنین) حضرت عمر (رضی الله عنه) فرستاد و حضرت عمر (رضی الله عنه) در جواب گفت نفرستادم ترا برای باج گیری و جمع نمودن جزیه بلکه فرستادم تا اینکه از اغنیا بگیرد و به فقراء توزیع کنید حضرت معاذ رضی الله عنه گفت نفرستادم این صدقات را به سوی شما مگر در حالی هیچ احدی را برای گرفتن نیافتم.³

نظریه فقه حنفی : فقه حنفی انتقال کفارات را از یک شهر به شهر دیگری ممنوع نمی داند. دلایل :

۱ - مطلق بودن این قول الله سبحانه و تعالی است از اینکه فرموده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ ﴾.⁴

¹ - تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)؛ ص: ۴۲۵.

² - صحيح البخاري، ۱، ص: ۲۱۵، باب وجوب الزكاة، حديث شماره، ۱۳۹۵.

³ - منتهی المطلب في تحقيق المذهب؛ ج ۸، ص: ۴۰۳.

⁴ - التوبة ۶۰.

۲ - از طاوس رحمه الله تعالى عليه روایت است، گفت حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه به مردم یمن گفت: بیاورید مرا به خمیس [لباسی است که درازی آن پنج گز است و به آن مخموس نیز گفته می شود. نوع از لباس یمنی است] و لباس های پوشیده شده [مستعمل] می گیرم آنرا از شما در عوض صدقات زیرا آن بر شما آسان و به خیر مهاجرینی است که در مدینه اند.¹

به نظر من رجحان به جهت مذهب حنفی است:

۱ - زیرا هدف و مقصد از صدقات دفع حاجت و مسکنه فقیر است و فقه حنفی آنرا ملحوظ داشته و به این قول کرده است اگر نیازمندی فقرای که در شهر دیگر زندگی میکنند بیشتر از فقرای باشد که در شهر صدقه دهنده زندگی دارند، در این صورت انتقال صدقات به شهر دیگر رواست. دیگر اینکه رفع و دفع حاجت اقارب و نزدیکان اولاد و بهترتر از دیگران است زیرا در دفع حاجت و نیازمندی نزدیکان دو اجر است: یکی اجر صدقه و دیگر وصل رحم.

۲ - وجوب صدقات برای مساکین است چنانکه در نصوص از آن نام برده شده است، نه برای اماکن پس در قید گذاشتن مکان، زیادت بر غیر مراد نص است.

۳ - موافقت و هم نظری بعضی از علمای فقه جعفری چنانکه قبلا بیان شد بر ترجیح مذهب حنفی می افزاید.

جواب از دلایل فقه جعفری: حدیث مشهور که از حضرت معاذ رضی الله عنه روایت شده است:

از اغنیای ایشان بگیرد و به فقرای آنها بازگردانید، صحت انتقال زکات به شهری دیگر را، نفی نمی کند زیرا مراد از ضمیر [هم] در جمله فقرائهم فقرای مسلمانان مراد است نه فقرای اهل یمن تا اینکه از آن استدلال کرده شود بر عدم جواز انتقال صدقات، و اگر بالفرض و التقدير ضمیر راجع بسوی فقرای اهل یمن باشد باز هم میتوان گفت که منظور نبی کریم صلی الله علیه و سلم نفی طمع و توقع در آن صدقات است.²

در اینکه معاذ رضی الله مال صدقه را به سوی مدینه منوره می فرستد و به ایشان میگوید که من ترا باج گیرنده نفرستاده ام ...

اگر در جواب و عمل کرد حضرت معاذ رضی الله عنه که در سال های بعدی داشته است دقت شود: از اینکه در سال آینده نصف صدقه و در سال سوم همه را به سوی مدینه منوره می فرستد.³ خواهید یافت که همه توجه و مقصد در پرداخت و ارسال صدقه دفع فقر و بیچارگی بوده نه چیزی دیگری، دفع

¹ - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج، ۴، ۱۱۳.

² - البحر الرائق، ج، ۲، ص: ۲۶۹.

³ - كنز العمال حديث شماره ۱۶۸۸۸، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري (المتوفى ۹۷۵هـ)، المحقق: بكرى حيانى - صفوة السقاء، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م، مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة الرقمية.

مسکنه و فقر فقیری که در درجه پایینتر از فقر است با فقیری دیگری که در درجه بلندتر از فقر زندگی میکند اولویت بندی پس فقر او نسبت به نفر دومی به منزله عدم است، لذا چنانکه در صورت نبودن فقیری در شهر صدقه دهنده انتقال را روا پنداشته می شود پس در صورت تفاوت میزان فقر نیز می باید انتقال صدقات را به شهر دیگر روا پنداشته شود.

مبحث دوم : تعدیل در کفارات و حکم عجز از ادای آن

مطلب اول : حکم پرداخت قیمت در کفارات

گفتار اول (فقه حنفی)

فقه حنفی پرداخت قیمت و یا به عبارت دیگری تعدیل در کفارات را جایز می پندارد یعنی کفاره دهنده می تواند که در بدل طعام دادن به فقرا، برای آنها قیمت طعام را با در نظر داشت همان مقدار تعیین شده بپردازد، زیرا اطعام در عرف لغت عبارت است از قادر ساختن فقیر به طعام گرفتن و این معنا به مالک گردانیدن فقیر را به قیمت نیز حاصل می گردد، پس تملیک قیمت طعام برای فقیر خود به معنای اطعامی است که کفاره دهنده مکلف به آنست.

بدهد [هر مسکین را نصف صاع از گندم و یا یک صاع از خرما و جو] مقدار و مصرف کفاره مانند صدقه فطر است، [و یا قیمت آنرا] زیرا مقصود از دادن کفاره دفع حاجت فقیر است و این مقصد به دادن قیمت نیز حاصل می گردد. (پس کدام ممانعتی در دادن قیمت در بدل اطعام دیده نمی شود).¹

گفتار دوم (جعفری)

در مورد پرداخت کفاره در فقه جعفری اختلاف نظر وجود دارد از اینکه در معجم الفقه الجواهر پرداخت قیمت را در کفارات غیر مجاز پنداشته شده است.²

اما در هدایة العباد پرداخت قیمت در کفارات را جایز و روا پنداشته شده است و گفته شده معتبر در آن قیمت وقت اداء است.³

نتیجه :

پرداخت قیمت در کفارات :

نظریه فقه جعفری : بعضی از فقهای فقه جعفری پرداخت قیمت را غیر مجاز می پندارد.

دلیل : زیرا در کفارات ذمه مکلف مشغول به خصال معینه است نه به قیمت. پس از این جهت می باید خصال تعیین شده را در نظر گرفته شود و اداء گردد.⁴

1 - اللباب في شرح الكتاب، كتاب الطهار، ج 1، ص: 283..

2 - معجم فقه الجواهر؛ ج 5، ص: 180.

3 - هدایة العباد (للکلبایگانی)؛ ج 1، ص: 52، گلبایگانی، سید محمد رضا موسوی، 2 جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، اول، 1413 ه.ق.

4 - تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف؛ ج 3، ص: 66، صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، 3 جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، 1408 ه.ق.

دلیل دیگر اینکه پرداخت منصوص علیه مبنی بر احتیاط و به دور از خلاف است.¹ دفع قیمت در کفارات کفایت نمی کند نه در اطعام و نه در کسوة (لباس پوشانیدن) بل لابدی است از صرف طعام (در صورت که مکلف قصد اطعام را داشته باشد) از روی سیر ساختن و یا هم مالک گردانیدن و همچنین است حکم در لباس پوشانیدن، باکی ندارد که قیمت طعام و یا لباس را به فقیری بپردازد و یا او را وکیل بگیرد از اینکه طعامی را وکالتاً بخرد و آنرا بخورد و یا به خریداری لباسی از اینکه لباسی را وکالتاً بخرد و آنرا بپوشد.²

نظریه فقه حنفی: تعدیل در کفارات را جایز می پندارد.

دلیل: حاجت فقیر چنانکه به طعام دادن دفع می گردد همچنین به پرداخت قیمت نیز حاجت فقیر دفع می شود، یعنی همان وظیفه ای را که اطعام انجام میدهد بعینه همان وظیفه را پرداخت ایفا می کند، پس ورود شرع را در مورد جواز اطعام به منزله ورود شرع در مورد پرداخت قیمت پنداشته میشود، بلکه تملیک قیمت اقرب و ابلغ است در دفع حاجت فقیر نسبت به تملیک عین طعام زیرا مسکین به مالک شدن قیمت می تواند هر آن غذای را بخواهد و یا هر آنچیزی را که نافع برایش تمام میشود به دست آورد پس از این جهت میتوان گفت که پرداخت قیمت در کفارات جایز است.³

اما راجح نزد من اینست که ادای قیمت در کفارات جایز و پسندیده است، زیرا در هر امری باید مقصد و مصلحتی که در آن نهفته است، نگریسته شود، در اینجا می بینیم که پرداخت قیمت در کفارات همان وظیفه ای را انجام میدهد که اطعام و یا کسوة انجام میدهد، علاوه بر این در پرداخت قیمت سهولت و خیری بیشتری هم برای کفاره دهنده و هم برای گیرنده آنست، چنانکه حضرت معاذ رضی الله عنه با در نظر داشت خیر جانبین فرمودند:

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ قَالَ مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ جَبَلٍ بِالْيَمَنِ: ائْتُونِي بِخَمِيسٍ أَوْ لَيْسٍ آخِذُهُ مِنْكُمْ مَكَانَ الصَّدَقَةِ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ عَلَيْكُمْ، وَخَيْرٌ لِلْمُهَاجِرِينَ بِالْمَدِينَةِ».⁴

ترجمه «ابراهیم بن میسره از طاوس روایت رحما الله روایت میکند: که حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه به مردم یمن گفت: بیاورید مرا به خمیس [لباسی است که درازی آن پنج گز است و به آن مخموس نیز گفته می شود. نوع از لباس یمنی است] و لباس های پوشیده شده، می گیرم آنرا از شما در عوض صدقات زیرا آن بر شما آسان و به خیر مهاجرینی است که در مدینه اند».

جواب از دلایل فقه جعفری:

1 - الخلاف؛ ج ۴، ص: ۵۶۵ .

2 - وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، ص: ۵۹۴ .

3 - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۵، ص: ۱۰۲ .

4 - السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج ۴، ۱۱۳ .

در مورد اینکه ذمه مکلف مشغول به خصال معینه است، باید گفت خصال معینه خود مقصود لذاته نیست،

بلکه مقصود از آن ایصال رزق برای فقیر است، و این هدف و مقصد در قیمت به وجه کامل موجود است لذا از این منظر مانعی در پرداخت قیمت در عوض اطعام و کسوة احساس نمی گردد.

اما در مورد اینکه پرداخت منصوص علیه مبنی بر احتیاط و به دور از خلاف است باید گفت که، احتیاط در آن صورت ضرور پنداشته می شود که دلیلی برای امر مقابل وجود نداشته باشد اما در اینجا چنین نیست، بلکه در پرداخت قیمت دلیل عقلی و نقلی موجود است.

دوری از خلاف اگر دلیلی الزام کننده برای نفی صحت پرداخت قیمت در کفارات می بود، پس می باید که در بسیار از مسائل فقه جعفری دست از مخالفت اهل سنت بردارند و با اهل سنت هم نظر گردند تا اینکه دوری از خلاف حاصل گردد. و الله اعلم

مطلب دوم : نیابت در کفارات

گفتار اول (فقه حنفی)

عبادات به سه قسم است :

۱ - مالی محض: مانند زکات، صدقه فطر، اعتاق، اطعام و لباس پوشانیدن در کفاره ها، عشر و باقی نفقات برابر است که عبادت محض باشند و یا هم عبادت که در آن معنای مؤنت باشد و یا هم مؤنت که در آن معنای عبادت نهفته شده است.

۲ - بدنی محض: مانند نماز، روزه، اعتکاف، قرائت قرآنکریم، اذکار و جهاد.

۳ - مرکب از بدنی و مالی : مانند حج

در قسم اول نیابت در وقت عجز و قدرت هر دو درست و رواست اما در قسم دوم نیابت در هیچ حالتی درست نیست اما در قسم سوم نیابت در صرف در وقت عجز درست است.¹

در فتاوی هندیه آورده است: اگر کسی از طرف شخص دیگری به امر او ده مسکین را طعام داد این اطعام

از کفاره که بر او لازم آمده بود کفایت میکند اگر چندیکه او آن پول را ندهد، و اگر ده مسکین را بدون امر او لباس پوشانید و او به این کار راضی بود، این لباس پوشانیدن او از کفاره که بر ذمه آن شخص لازم شده است کفایت نمی کند و از آن محسوب نمی شود.²

اما در مرکبی از عبادت بدنی و مالی جهت اعمال به هر دو شبه (مالی و بدنی) در وقت عجز (مرگ و

¹ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۳، ص : ۶۵.
² - الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، ج ۲، ص : ۶۲.

مرض دائمی که قابل جور شدن نباشد (نیابت جایز و بسنده است ازاینکه به سبب پرداخت مال اتعاب نفس

حاصل می گردد، اما در حین قدرت نیابت درست نیست.¹

تکالیف عبادات: بدنی، مالی و یا مرکب از هر دو.

مشقت و تکلیف در عبادات بدنی مقید و موظف گردانیدن جوارح و نفس است در مقام خدمت به افعال مخصوصه.

مشقت و تکلیف در عبادت مالی کم کردن و دادن مالی است که برای نفس محبوب است و در پرداخت آن مقصود دیگری نیز حاصل می گردد که عبارت از دفع حاجت فقیر است، پس هر یکی در بر گیرنده مشقتی است و عهده مکلف از آن فارغ نمی گردد مگر به انجام دادن آن زیر به سبب آن ابتلاء و اختبار حاصل می شود، پس از همین جهت است که نیابت در عبادات بدنی جایز نیست، زیرا به سبب فعل غیر، جوارح و نفس کسی که کفاره بر او لازم شده است مشقت نمی بیند در حالیکه مطلوب و مقصود اتعاب و رنج دیدن نفس کسی بود که آن (عبادت بدنی) بر او لازم گردیده است.²

گفتار دوم (فقه جعفری)

اینکه نیابت در کدام نوع از کفارات جایز و در کدام نوع از آن ناجایز است.

قاعده در صحت نیابت اینست: آن چیزی که آنرا ذریعه گردانیده شده است به سوی غرضی که مختص به مباشرت نیست مانند بیع، قبض ثمن، رهن، صلح، حواله..... و غیره. نیابت در آن درست و رواست.³

قاعده و ظابطه در عدم صحت نیابت اینست: آنچه را که شارع قصد وقوع آن را از مکلف مباشرتاً خواسته است مانند طهارت در وقت داشتن قدرت - اگر چندیکه نیابت در شستن اعضاء در وقت ضرورت - جایز است، و یا هم مانند نماز های واجبه مادام که شخص زنده است و یا هم مانند روزه، اعتکاف حج واجبی در حال داشتن قدرت، ایمان، نذر ها و غیره. که نیابت در آنها درست نیست.

نیابت در روزه در حال حیات به هیچ صورتی درست نیست اما اگر انسان بیمار و بر او روزه واجبه باقی مانده باشد، بر ولی آن میت واجب است که از جانب او روزه بگیرد.⁴

نیابت در طواف واجبی برای شخص حاضر درست نیست مگر به جهت ضرورت مانند عروض و پیش شدن بیهوشی، شکم دردی و غیره امراض که شباهت به این دو دارد.¹

1 - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص: ۸۵.

2 - فتح القدير باب الحج عن الغير، ج ۶، ص: ۱۳۶.

3 - مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۵، ص: ۲۵۵ - ۲۵۸.

4 - السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۳، ص: ۷۲، حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.

نیابت و توکیل در کفارات مالی درست است: اینکه شخص دیگر را وکیل بگیرد و آن شخص کفاره را از جانب وی بپردازد، نیت مالک در وقت توکیل کفایت میکند از اینکه نیتش از تکفیر به واسطه عمل که از وکیل صادر و به سوی او منسوب می باشد تقرب و نزدیکی جستن به الله متعال باشد.

تبرع در کفارات مالی کفایت نمی کند و درست نیست مگر از جانب میت، چنانکه نیابت بناء بر قول راجح در کفارات بدنی از غیر میت درست نیست.²

روا پنداشته شده است توکیل در بیرون کردن و اداء کفارات مالی را، اگر وکیل صلاحیت اخراج را داشته باشد در این صورت نیت او مدار اعتبار و لازم پنداشته شده است، اما در صورتی که اگر وکالت وکیل صرف در اداء بوده باشد، نیت مؤکل در حین دفع کفاره برای فقیر لازم است.

اما در کفارات بدنی قول راجح و قوی در آن اینست که جریان توکیل در آن ممنوع بوده و نیابت در آن جایز نیست مگر از میت.³

اما عبادات مرکبی از مالی و بدنی مانند حج که نیاز به عمل و تحرک بدنی دارد مثل طواف، سعی، رمی و غیره و نیاز به مال نیز دارد مانند اجره سفر و سایر لوازمات آن. همه متفق براین اند که بر کسی که توانمندی و قدرت ادای حج را داشته و در عین حال واجد شرایط بوده است باید همچون افراد بنفسه حج کنند و نیابت از آنها جواز ندارد... و اگر حج نکرد و بر همین حالت مرد، بناء بر غالب بودن جهت مالی آن فرض حج بر عهده او باقیست و به سبب مرگ ساقط نمی شود، لازم است که شخصی را به اجاره گرفته شود تا باشد از طرف وی حج کند.⁴

و اگر بر کسی کفاره لازم گردیده بود و شخص دیگر کفاره او را در حال حیاتش پرداخت جایز است، برابر است که به اذن و اجازه او باشد و یا هم بدون اذن وی، اما اگر مرد و بر او کفاره مرتبه لازم گردیده بود از مال متروکه وی غلام را آزاد کنند و اگر مخیره بود وارثینش مخیر اند در اینکه غلامی را آزاد میکنند و یا هم از مال او طعام میدهند و اگر از جانب او روزه گرفتند مال (که در این مورد صرف می گردید) منحیث مال میراث برای آنها باقی میماند.⁵

نتیجه :

نیابت در کفارات :

نظریه فقه جعفری : در بعضی احوال درست است چنانکه بیان گردید.

1 - حاشیه شرائع الإسلام؛ ص: ۲۲۸ ، عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی ، در يك جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ ه.ق.

2 - منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۳، ص: ۲۵۵ .

3 - وسیلة النجاة (مع حواشی الگلپایگانی)؛ ج ۳، ص: ۲۷.

4 - الفقه علی المذاهب الخمسة؛ ج ۱، ص: ۱۹۶، مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، ۲ جلد، دار التیار الجدید - دار الجواد، بیروت - لبنان، دهم، ۱۴۲۱ ه.ق.

5 - الجامع للشرائع؛ ص: ۴۱۹ .

دلیل: از ابی عبد الله (ع) روایت است که گفت: وقتیکه شخصی چند روزی از رمضان را روزه گرفت و سپس برای همیشه مریض باقی ماند تا اینکه فوت کرد بر او هیچ چیزی لازم نیست و اگر صحت یافت و سپس مریض گردید تا اینکه فوت کرد، اگر برای او مال باشد از مال او صدقه داده شود و اگر برای او مال نباشد از جانب او ولی وی صدقه کند.

از ابان بن عثمان از ابی مریم به مثل روایت فوق، روایتی است لیکن در آن گفته شده است که روزه بگیرد از جانب وی ولی او.¹

نظریه فقه حنفی:

دلیل: فتواء و قول ابن عباس رضی الله عنه است: عن ابن عباس أنه قال: لا يصوم أحد عن أحد.²

از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت است که ایشان فرمودند: هیچ یکی از جانب دیگری روزه نگیرد»

دیگر اینکه مقصود در عبادات بدنی، اتعاب و در رنج انداختن نفس اماره بالسوء جهت به دست آردن رضامندی الله سبحانه و تعالی است، چون آن به نافرمانی الله سبحانه و تعالی برخاسته است ... و از نیابت غیر، این مقصود حاصل نمی گردد پس از این جهت در عبادات بدنی نیابت جایز نیست.³ دلیل دیگر در این مورد اینست که از هیچ یکی از اصحاب کرام و تابعین رضوان الله تعالی علیهم شنیده نشده است که یکی از آنها کسی را به روزه گرفتن و یا نماز خواندن از طرف شخصی دیگر امر کرده باشد.

راجح نزد من عدم جواز نیابت در عبادات بدنی است:

- ۱ - چون اکثریت قاطع از علمای مذاهب اربعه بر اینست که نیابت در عبادات بدنی درست نیست.
- ۲ - نه تنها در کتب جعفری بلکه در کتب احادیث اهل سنت نیز احادیثی است که دلالت بر جواز نیابت در عبادات بدنی دارد:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ □ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْرٍ أَفَأَفْضِيهِ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».⁴

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است مردی نزد رسول کریم □ آمد و گفت یا رسول الله مادرم فوت کرده است و بر ذمه او یکماه روزه باقیست آیا ممکن است که از طرف او روزه بگیرم رسول الله □ فرمودند بلی دین الله □ سزاوارتر است اینکه اداء کرده شود.

¹ - تهذیب الأحكام؛ ج ۴، ص: ۲۴۸.
² - جامع المسانید والسنن الهادی لأقوم سنن، ج، ۱، ص: ۹۳، للإمام الحافظ عماد الدین إسماعیل بن عمر ابن کثیر الدمشقی، رحمه الله / ۱۷۰۱ / ۷۷۴هـ.
³ - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، باب الحج عن الغير، ج، ۲، ص: ۸۵.
⁴ - صحیح البخاری باب من مات و علیه صوم

چنانکه در صفحه ۱۹۹ الانتصار لانفردات امامیه بر همان احادیث الزاماً استدلال گردیده است. و از آن باید گفت که احادیث مجوز نیابت در عبادات بدنی منسوخ اند زیرا وقتکه ابن عباس رضی الله تعالی عنه حدیثی را روایت میکند که در آن امر شده به روزه گرفتن ولی میت از طرف میت و بعداً ابن عباس رضی الله عنه بر خلاف روایت خویش فتوی میدهد نشان اینست که احادیث مجوز مشروعیت نیابت در عبادات بدنی مسوخ باشد.

۳ - در روایت که فقه جعفری به آن استدلال نموده تردد است از اینکه در قولی امر به صدقه و در قولی دیگری امر به روزه گرفتن شده است مشخص نیست که کدام یکی درست است.

نتیجه گیری

الله سبحانه و تعالی برای هر ناهنجاری و امری که اندوه و کلفت را در قبال دارد، علاج و چاره ای را برایش تدارک دیده است که انسان ها میتوانند با تمسک به هدایاتی دینی و ارشادات شرعی خویشتن را از ورطه هلاکت به ساحل نجات برسانند، از جمله میتوان کفارت را به حساب آورد که در صورت آلوده شدن به معاصی با انجام و پرداخت کفاره، گناهی را که مرتکب شده است محو کند.

واضح است که رکن عمده و اساسی این بحث : مقارنه کفارات در فقه حنفی و جعفری است و از مقارنه ی که در این زمینه صورت گرفت چنین ثابت شد که فقه جعفری در مسایل ذیل در مخالفت با فقه حنفی قرار دارد.

- ۱ - انواع کفارات واجبه در فقه حنفی پنج اما در فقه جعفری تقریباً به چهارده نوع می رسد.
- ۲ - فقه حنفی هیچ گاهی در برابر جریمه واحده قایل به تعدد کفارات نبوده اما فقه جعفری در بعضی حالات قایل به تعدد کفاره در برابر جریمه واحده اند.
- ۳ - در فقه حنفی افطار قضای روزه رمضان کفاره ندارد اما در فقه جعفری برای آن کفاره را لازمی دانسته شده است.
- ۴ - فقه حنفی کفاره روزه رمضان را از کفارات مرتبه میداند اما فقه جعفری آن را از کفارات مخیره به حساب آورده است.
- ۵ - همچنین در موده کفاره حلف به برائت و ترک عهد اختلاف نظر دارند.
- ۶ - در همبستری در حالت حیض فقه حنفی برای آن کدام کفاره ای را لازم ندانسته است اما فقه جعفری آنرا موجب کفاره می داند.
- ۷ - فقه حنفی بر مؤطه به اکراه قضاء را لازم می داند اما فقه جعفری بر مکر علیها هیچ چیزی را لازم نمی داند.
- ۸ - فقه حنفی با در نظر داشت شرایطی را که وضع کرده است قایل به تداخل در کفارات است اما فقه جعفری آنرا نمی پذیرد.
- ۹ - فقه حنفی در روزی که او ماه را شخصاً دید، اما روزه نگرفت؛ قضا را بر او لازم می داند لیکن فقه جعفری در این صورت بر او هیچ چیزی را لازم نمی داند.

- ۱۰ - در فقه حنفی جنب صبح کردن روزه دار کدام جریمه ای رد در پی ندارد اما در فقه جعفری جنب صبح کردن از جماع، قاعدگی، حیض و نفاس مستلزم کفاره دانسته شده است.
- ۱۱ - در فقه حنفی افطار روزه به اشیای که عادتاً خورده نمی شوند صرف قضاء را لازم می گرداند اما در فقه جعفری موجب کفاره نیز دانسته شده است.
- ۱۲ - در فقه حنفی حکم افساد روزه به تناول شی حلال و حرام در لزوم کفاره یکسان است اما در فقه جعفری افساد روزه به چیزی حرام مستلزم کفاره جمع است.
- ۱۳ - فقه حنفی افطار از روی عذر را مانع تتابع می شمارد به استثناء حیض و نفاس که مانع تتابع پنداشته نشده است اما در فقه جعفری افطار به سبب اعذاری غیر از حیض و نفاس را نیز مانع تتابع نمی دانند در صورتی که بروز آن از جانب الله سبحانه و تعالی بوده باشد.
- ۱۴ - در فقه حنفی استعمال خوشبوی و ار تکاب سایر محظورات حج اگر چندی که از روی نسیان و بی خبری و یا اکراه باشد موجب قضاء اند اما در فقه جعفری هیچ یکی از این موارد را موجب قضا و کفاره دانسته نشده است.
- ۱۵ - فقه حنفی در جماع قبل از وقوف عرفه دم را لازم می داند اما در فقه جعفری بدنه را لازم دانسته شده است.
- ۱۶ - در فقه حنفی برای قتل عمد قصاص تعیین است و برای آن کفاره نیست اما در فقه جعفری در قتل عمد بعد از اینکه وارثین مقتول عفو کنند کفاره جمع بر عهده قاتل لازم دانسته شده است.
- ۱۷ - فقه حنفی یمین به صورت شرط و جزا را منعقد و موجب کفاره میدانند اما فقه جعفری آنرا غیر منعقد و غیر موجب کفاره می پندارد.
- ۱۸ - در فقه حنفی یمین به صورت شرط و جزا را منعقد و حکم آنرا در صورت تحقق شرط واقع شده می پندارد اما در فقه جعفری آنرا غیر منعقد و برای هیچ اثری قایل نیست.
- ۱۹ - فقه حنفی یمین به معصیت را منعقد و موجب کفاره می داند، ام فقه جعفری برای آن در صورحنث هیچ اثری قایل نیست.
- ۲۰ - فقه حنفی یمین کافر و یمین به جز اسم الله سبحانه و تعالی به باقی الفاظ، یمین به ترک واجب، مستحب و یا انجام معصیت را منعقد می داند، اما فقه جعفری در هیچ یکی از موارد ذکر شده یمین را منعقد نمی داند.
- ۲۱ - در فقه جعفری صیغه ظهار را مخصوص به الله علی دانسته و نذر به فرایض، واجبات و مستحبات را منعقد می داند، اما حکم در فقه حنفی بر خلاف آنچه است که فقه جعفری به آن قول کرده است.

- ۲۲ - فقه جعفری نذر مبهم و نذر مطلق را منعقد و موجب كفاره نمی داند، اما در فقه حنفی هر کدام از اینها منعقد و دارای اثر اند.
- ۲۳ - در فقه حنفی در نذر مقید به زمان و مکان قید زمان و مکان را واجب الوفاء دانسته نشده است اما در فقه جعفری قید زمان و مکان را در وقتیکه اگر مکان و زمان که نذر مقید به گذشته است دارای مزیت خاص باشد در آن صورت وفاء به آن لازم است .
- ۲۴ - در فقه حنفی مصارف كفارات همان مصارف زکات است اما در فقه جعفری از میان مصارف زکات تنها مساکین را مصرف كفارات دانسته شده است.
- ۲۵ - در فقه حنفی مومن بودن كفاره گیرنده را لازم دانسته نشده است اما در فقه جعفری مومن بودن كفاره گیرنده لازم پنداشته است.
- ۲۶ - در فقه حنفی نقل كفارات از یک به شهری دیگری با در نظر داشت میزان فقر و درجه قرابت مشکلی ندارد اما جمهور فقهای جعفری آنرا جایز نمی دانند.
- ۲۷ - در فقه حنفی پرداخت قیمت جایز بلکه در بعضی احوال نیکوتر است اما فقه جعفری پرداخت قیمت كفارات را مشروع نمی داند.
- ۲۸ - فقه حنفی نیابت در كفارات را در هیچ حالتی نمی پذیرد اما فقه جعفری آنرا در بعضی از احوال جایز می داند.
- ۲۹ - مبنای اساسی موارد اختلافی بیشتر بر می گردد بر اینکه قول ائمه ایشان نزد شان حدیث و مؤجب عمل پنداشته شده در حالیکه اهل سنت برای حدیث شروط واضح و وقوی را وضع کرده اند.

پیشنهادات

- ۱ - انسان مسلمان می باید که همیشه تابع حق باشد و نه پیرو خواهشات نفسی و فرقه پی خویش.
- ۲ - قوت دلیل را باید در نظر داشته باشیم هیچ گاهی نباید قول که منسوب به امام جعفر صادق رحمه الله تعالی است از آن حدیث که با سند صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است، ترجیح داده شود
- ۳ - نباید در امور جزئی مناقشه کرد که حتی این چنین مناقشات مفضی به ارتکاب محرمات می گردد.
- ۴ - در مسایل مختلف فیه قلب و سینه فراخ داشته باشیم و احساسات منفی را کنار بگذاریم.
- ۵ - برادر مسلمان را به دیده احترام و شفقت بنگریم و هیچ مسلمانی را تکفیر نکنیم مگر اینکه دلیل صریحی برای ما در رابطه پدید آید.
- ۶ زمام داران امور مسلمان را می باید در ترویج و متمرکز ساختن مسایلی که سند و دلیلی واضح و قاطع از شریعت دارد، سهم و سعی بلیغ خود را ایفا کنند .

فهرست آیات

شماره	شماره آیه	سوره مربوطه	نظم آیات	شماره
۵	۹۹	أسراء	وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا	1
۵	۴۸	قصص	قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ وَنَّ	2
۵	۶۵	مائدة	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ...	3
۶	۲۰	حديد	كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ	4
۸	۲۸۶	بقره	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ...	5
۹	۹۲	نساء	فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ ...	6
۹	۴-۳	مجادله	وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ ...	7
۱۷	۵۸	بقره	وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتْرِيذِ الْمُحْسِنِينَ ...	8
۱۸	۲۵	شورى	وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعُوذُ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ	9
۱۸	۱۷	نساء	إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ ...	10
۱۸	۱۰۴	توبه	أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ ...	11
۲۳	۹۲	نساء	وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ...	12
۲۶	۹۳	//	وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً	13
۲۷	۸۹	مائدة	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمْ ..	14
۲۸	۱۹۶	بقره	فَمَنْ كَانَ مِنكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَدَىٰ مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ	15
۲۹	۹۵	مائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ ...	16
۳۰	۱۷۷	بقره	وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ ...	17
۳۴	۱۱۴	هود	وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ ...	18
۳۶	۹۱	نحل	وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا أَهَدْتُمْ	19
۴۵	۱۸۷	بقره	أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ...	20
۶۴	۱۸۵	بقره	شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ	21
۶۵	۱۸۳	//	أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ ..	22
۷۶	۷۸	حج	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ...	23

٧٩	٩٦	مائده	أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ..	24
٨٠	//	//	وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرَمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي ..	25
٨٠	٩٤	//	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ..	26
٨٦	٢	//	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ...	27
١١٤	١	طلاق	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...	28
١١٥	٨٩	مائده	وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ ...	29
١٢١	١٢	توبه	فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ	30
١٢٤	٧٧	ال عمران	إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ	31
١٣٧	٢٢٩	بقره	الطَّلَاقِ مَرَّتَانِ	32
١٣٧	٢٣٠	بقره	فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ رَجُلًا غَيْرَهُ..	33
١٤٣	٢٩	حج	وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ	34
١٤٣	٧	دهر	يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا	35
١٤٣	٣٤	اسراء	وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا	36
١٤٣	٩١	نحل	وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ	37
١٥٢	٧	انسان	يُوفُونَ بِالنَّذْرِ	38
١٥٢	١	مائده	أَوْفُوا بِالْعُقُودِ	39
١٥٤	٦٠	توبه	إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ	40
١٥٧	٨	ممتحنه	لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ ..	41
١٥٧	٢٧١	بقره	إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ	42
١٥٨	٢٧٢	بقره	لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ..	43

فهرست احاديث

شماره	متن احاديث شريف از منابع اهل سنت	مأخذ	صفحه
1	من لم يشكر الناس لم يشكر الله	ترمذی	ج
2	كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ	شعب الايمان	٢
3	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى	صحيح البخارى	٧
4	قَالَ قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ قَالَ وَيَحَكَ وَمَا ذَاكَ قَالَ وَ	السنن الكبرى	١٠
5	يا أيها الناس استغفروا ربكم ثم توبوا إليه فوالله إنني لاستغفر	الجمع بين الصحيحين	١٧
6	قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أيها الناس توبوا.....	صحيح مسلم	١٨
7	فَجَاءَتْ الْعَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي وَإِنَّهُ	صحيح مسلم	١٩
8	أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- أَمَرَ رَجُلًا أَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِأَنَّ	السنن الكبرى	٢٤
9	قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ،	صحيح البخارى	٢٧
10	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ	//	٢٧
11	الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ قَالَ يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ نِصْفِ دِينَارٍ	سنن ابى داود	٣٧
12	لَا وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ مَا أَنَا قُلْتُ : مَنْ أَصْبَحَ جُنْبًا فَلَا يَصُومُ	مسند احمد	٥٩
13	كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يصبح جنباً من غير احتلام في	صحيح ابن ابان	٥٩
14	رفع عن أمي الخطأ والتسيان وما استكرهوا عليه	كنز العمال	٧١
15	الصَّوْمُ (الْفِطْرُ) مِمَّا دَخَلَ وَلَيْسَ مِمَّا خَرَجَ	صحيح البخارى	٧١
16	أن النبي صلى الله عليه و سلم أمر الذي أفطر يوماً من رمضان بكفارة	سنن دار القطنى	٧٧
17	خمس من الدواب كلها فواسق تقتل في الحرم الغراب	صحيح مسلم	٨١
18	أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ □ حِمَارًا وَخَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَنْوَاءِ أَوْ بِوَدَّانَ	صحيح البخارى	٩١
19	أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ □ حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ تَخَلَّفَ مَعَ	صحيح البخارى	٩١

٩٧	شعب الإيمان	سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ { وَلِلَّهِ عَلَى	20
١٠١	سنن الكبرى	أَتَيْتُ النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- فَقُلْتُ : جِئْتُ مِنْ جَبَلِ طَيْبٍ	21
١٠١	سنن ترمذى	أَنْ نَاسَا مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ	22
١٠٥	سنن الدار القطنى	قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : عَقَلَ شَبَهُ الْعَمْدِ مَغْلَظٌ	23
١١٣	نصب الراية	رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَلَفَ بِطَلَاقٍ أَوْ عَتَاقٍ	24
١١٤	مصنف ابن ابى شيبه	بَلَّغْنَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ	25
١١٦	سنن ابن ماجه	قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى	26
١١٦	صحيح مسلم	فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ مِنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا	27
١٢١	نصب الراية	ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ : النَّكَاحُ ، وَالطَّلَاقُ وَالْيَمِينُ	28
١٢٣	صحيح البخارى	نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ [لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ] فِي قَوْلِ الرَّجُلِ	29
١٢٦	صحيح ابن حبان	مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ وَلْيَفْعَلْ	30
١٣٠	مصنف عبد الرزاق	إِنِّي أَحْلَفُ أَنْ لَا أُعْطِيَ رَجُلًا ثُمَّ يَبْدُو لِي فَأَعْطِيهِمْ فَإِذَا رَأَيْتَنِي فَعَلْتُ	31
١٣٠	مصنف عبد الرزاق	إِنَّا نَطْعِمُ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ ، أَوْ صَاعًا	32
١٣٠	مصنف ابن شيبه	كَفَّارَةُ الْيَمِينِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ ، كُلُّ مِسْكِينٍ	33
١٣١	موسوعة التخرىج	فَأَطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ثَلَاثِينَ صَاعًا	34
١٣٩	سنن ابى داود	أَنَّ رَجُلًا ظَاهَرَ مِنْ امْرَأَتِهِ ثُمَّ وَقَعَهَا قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ	35
١٤١	//	قَالَتْ ظَاهِرَ مِنْ زَوْجِي أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ	36
١٤٣	صحيح ابن خزيمة	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَطِيعَ اللَّهَ فليطعه	37
١٥٢	سنن الكبرى	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ : مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسَمِّهِ	38
١٦٠	صحيح الخارى	فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ	39
١٦٣	السنن الكبرى	عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ بِالْيَمِينِ	40
١٦٧	جامع المسانيد	عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ : لَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ	41
١٦٧	صحيح البخارى	قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷻ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا	42

شماره	فهرست احاديث مذهب جعفرى	مأخذ	صفحه
1	قُلْتُ لَهُ ص قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يَقْنُلْ مُؤْمِنًا	مستدرک الوسایل	۲۲

2	سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ كَفَّارَةِ النَّذْرِ فَقَالَ كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ	الاستبصار فيما اختلف	٣٠
3	قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَإِذَا حَدَّثَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا أَوْ جَرَّتْ ش	عوالي اللئالي ...	٣١
4	قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رُويَ لَنَا عَنْ آبَائِكَ	من لا يحضره الفقيه	٣٢
5	قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَقْتُلُ الرَّجُلَ مُنْعَمًا - فَقَالَ عَلَيْهِ	بحار الانوار	٣٢
6	فِي كَفَّارَةِ الطَّمْثِ - أَنَّهُ يَتَصَدَّقُ إِذَا كَانَ فِي أَوَّلِهِ بِدِينَارٍ	//	٣٣
7	رَفَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ	منتهى المطلب	٥٤
8	سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَيَّامًا مُتَعَمِّدًا - مَا عَلَيْهِ مِنْ	وسائل الشيعة	٥٦
9	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ خِصَالٍ: الْخَطَأُ	الكافي (دار الحديث)	٥٧
10	سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ أَجَنَّبَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ	الاستبصار فيما اختلف	٦٠
11	أَنَّهُ سُدِّلَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيًا فَأَكَلَ وَشَرِبَ ثُمَّ ذَكَرَ قَالَ لَا	الكافي ط الاسلاميه	٦٨
12	لَا تَسْتَحِلَّنْ شَيْئًا مِنَ الصَّيْدِ وَأَنْتَ حَرَامٌ، وَلَا وَأَنْتَ حَلَالٌ فِي	مستند الشيعة فى ..	٨٣
13	لَا تَأْكُلْ مِنَ الصَّيْدِ وَأَنْتَ حَرَامٌ وَإِنْ كَانَ الَّذِي أَصَابَهُ مُجَلًّا وَ لَيْسَ	الكافي ط الاسلاميه	٨٨
14	قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأًا وَ نَسْيَانًا وَ	//	٩٩
15	أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْإِذَا فِي قَتْلِ الْعَمْدِ الْخَطَأَ بِالسُّوْطِ	الخلاف	١٠٤
16	وَضِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتُّ خِصَالٍ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا	هداية الأمة إلى أحكام	١٢١
17	قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ	مستدرك الوسائل	١٢٢
18	أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: « مِنْ حَلْفِ عَلِيِّ يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا	الخلاف	١٢٦
19	مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَأَتَى ذَلِكَ فَهُوَ	الكافي ط -الإسلامية	١٢٦
20	سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَ عَنْ إِطْعَامِ	النوادر (للأشعري)	١٣١
21	لَا ظِهَارَ إِلَّا فِي طُهْرٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيَسٍ بِشَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ فِي غَيْرِ	دعائم الإسلام	١٣٨
22	مَنْ نَذَرَ أَنْ يَطِيعَ اللَّهَ فليطعه، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيَهُ	بروجردى	١٤٤
23	سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: عَلَيَّ نَذْرٌ	الكافي	١٥١
24	رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ نَذَرَ أَنْ	بروجردى	١٤٨
25	سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: عَلَيَّ نَذْرٌ	الكافي ط دار الحديث	١٥١

مصادر و مأخذ

مراجع اهل تسنن :

القرآنكريم

1. احكام و ضوابط ، د. عبد الرقيب صالح محسن الشامي .من مواليد اليمن، عام 1981
2. البحر المحيط ، المؤلف : محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي، القرن : الثامن، الناشر : دار الفكر - بيروت. سنة الطبع : 1420 هـ .
3. البحر الرائق ، زين الدين ابن نجيم الحنفي، سنة الولادة ٩٢٦هـ / سنة الوفاة ٩٧٠هـ، الناشر دار المعرفة، مكان النشر بيروت.
4. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ، علاء الدين الكاساني، سنة الولادة / سنة الوفاة 587، الناشر دار الكتاب العربي، سنة النشر 1982.
5. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، المؤلف : أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الاندلسي عدد الأجزاء : ٢، مصدر الكتاب : ملتي أهل الحديث.
6. الجوهرة النيرة، مؤلف: ابوبكر بن علي الزبيدي المتوفى سنة ٨٠٠ هـ.ق.
7. الحميدى: محمد بن فتوح الحميدى، الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، ط: دار ابن حزم - بيروت.
8. الاختيار لتعليل المختار، المؤلف : ابن مودود الموصللي، مصدر الكتاب : موقع الوراق.
9. الدر المختار، الناشر دار الفكر، سنة النشر ١٣٨٦، مكان النشر بيروت، عدد لأجزاء ٦.
10. رد المحتار، محمد امين الشهير بابن عابدين ، المتوفى (١٢٥٢ هـ) مصدر الكتاب : موقع الإسلام،
11. غياث اللغات و منتخب اللغات و چراغ هدايت، مؤلف مولانا محمد غياث الدين.
12. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة : الأولى - ١٣٤٤ هـ ، عدد الأجزاء : ١٠، موقع وزارة الأوقاف المصرية وقد أشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامي.
13. سنن الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، أحمد محمد شاکر وآخرون ، عدد الأجزاء : ٥ . ق.

14. سنن ابي داود ، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، دار الكتاب العربي - بيروت، الأجزاء : ٤ ،
وزارة الأوقاف المصرية وأشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامي، ١- موافق للمطبوع.
15. شرح فتح القدير، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، ثم الاسكندري المعروف بابن الهمام
سنة الولادة / سنة الوفاة ٨٦١ هـ، الناشر دار الفكر، مكان النشر بيروت.
16. صحيح ابن حبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي
البستي، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ - ١٩٩٣ .
17. صحيح البخاري نسخة طوق النجاة.
18. صحيح مسلم، (موافق لترقيم عبد الباقي)
19. غياث اللغات و منتخب اللغات و چراغ هدايت، مؤلف مولانا محمد غياث الدين.
20. فتح القدير ، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، ثم الاسكندري المعروف بابن الهمام سنة
الولادة / سنة الوفاة ٨٦١ هـ، الناشر دار الفكر، مكان النشر بيروت.
21. الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، الفصل الثاني في، الكفارة، الشيخ نظام
وجماعة من علماء الهند العالمكيرية، الناشر دار الفكر، سنة النشر ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.
22. الفقه الإسلامي وأدلته، الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق
الأحاديث النبوية وتخريجها المؤلف : أ.د. وهبة الزحيلي.
23. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري
(المتوفى : ٩٧٥ هـ)، بكري،حياني - صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة
١٤٠١ هـ/١٩٨١ م، موقع مكتبة المدينة الرقمية.
24. لسان العرب جمال الدين بن منظور ، دار صادر بيروت.
25. لغتنامه دهخدا ، تأليف : على اكبر دهخدا ١٢٥٨ - ١٣٣٤
26. اللباب في شرح الكتاب، عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني، محمود أمين النواوي، دار الكتاب
العربي، عدد الأجزاء : ٤، برنامج المحدث.
27. اللباب في الجمع بين السنة و الكتاب، للإمام أبي محمد على بن زكريا المنبجي، م ٦٨٦ هـ ،
تحقيق:الدكتور محمد فضل عبد العزيز المراد، دار القلم، دمشق ، الطبعة الثانية.
28. الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت،..الأجزاء ١ - ٢٣ : الطبعة الثانية
، دارالسلاسل - الكويت، ..الأجزاء ٢٤ - ٣٨ : الطبعة الأولى ، مطابع دار الصفوة - مصر،
..الأجزاء الطبعة الثانية ، طبع الوزارة

29. المبسوط للسرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، خليل محي الدين الميس، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م
30. المبسوط للسرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، خليل محي الدين الميس، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
31. المصباح المنير، تأليف: أحمد بن محمد بن علي الفيومي المقرئ، دراسة وتحقيق: الناشر: المكتبة العصرية، عدد المجلدات: [1]
32. المنار، لمؤلف: محمد رشيد بن علي رضا (المتوفى: 1354 هـ)، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سنة النشر: 1990 م، عدد الأجزاء: 12 جزءاً.
33. المطالب العالية للحافظ ابن حجر العسقلاني باب ما يصنع من جماع او فطر عامدا، المؤلف: أحمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي المعروف بابن حجر العسقلاني (٧٧٣-٨٥٢ هـ). ١ - بتحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، صدرت عن إدارة الشؤون الإسلامية بالكويت، سنة ١٣٩٣ هـ، ثم عن دار المعارف ببيروت بعد ذلك.
34. معلقة لبيد ابن ربيعة العامري، المتوفى ٤١ هـ
35. مسند أحمد بن حنبل، المجلد الثاني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (المتوفى: ٢٤١ هـ)، السيد أبو المعاطي النوري، عالم الكتب - بيروت، الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م ، عدد الأجزاء: ٦ .
36. موسوعة التخريج.
37. النسائي: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي الكبرى، ط: دار الكتب العلمية - بيروت
38. نصب الراية لاحابيث الهداية نع حاشية البغية ، المؤلف: جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي (المتوفى: ٧٦٢).
- مراجع فقه جعفرى :**
1. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، ٤ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، اول، ١٣٩٠ هـ ق.
2. الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، در يك جلد، انتشارات كتابخانه جامع چهلستون، تهران - ايران، اول، ٣٧٥ هـ ق.
3. الانتصار في انفرادات الإمامية؛ شريف مرتضى، على بن حسين موسوى، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤١٥ هـ ق.

4. بحار الأنوار؛ ج ١٠١ اصفهاني، مجلسي دوم، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، 33 جلد، مؤسسة الطبع و النشر، بيروت - لبنان، اول، 1410 هـ ق.
5. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه) موضوع : فقه اسلامى تطبيقى ، نويسنده : حلى، علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسلامى ، تاريخ وفات ٢٦ زبان عربى ، تعداد جلد ٧ ، ناشر موسسه آل بيت ، تاريخ نشر ١٤١٤ مصحح گروه پژوهشى آل بيت
6. تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف ، موضوع : فقه استدلالى تطبيقى ، نويسنده : ضميرى ، مفلح بن حسن (حسين) ، تاريخ وفات مؤلف : ٩٠٠ ، زبان : عربى ، تعداد جلد : ٣ ، ناشر : كتاب خانه آيت الله مرعشى نجفى ، تاريخ نشر : ١٤٠٨ ، نوبت چاپ اول ، مكان چاپ : قم ايران.
7. تهذيب الأحكام، طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن ، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، چهارم، ١٤٧٠ هـ ق
8. تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية (ط - الحديثه) ، موضوع : فقه فتوى ، نويسنده : حلى حسن بن يوسف بن مطهر ، تاريخ وفات ٧٢٦ هـ ق ، ناشر موسسه امام صادق ع ، تاريخ نشر ١٤٢٠ ، نوبت چاپ : اول ، مكان چاپ : ايران ، محقق / مصحح ابراهيم بهادر.
9. التوضيح النافع في شرح ترددات صاحب الشرائع؛ فرطوسى حويزى، حسين، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ايران، دوم، 1416 هـ ق.
10. التفتيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ، حلى، مقداد بن عبد الله سيورى ، ٤ جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، ١٤٠٤ هـ ق.
11. الجامع للشرائع؛ ، حلى، يحيى بن سعيد، در يك جلد، مؤسسة سيد الشهداء العلمية، قم - ايران، اول، ١٤٠٥ هـ ق.
12. الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية؛ جدانى فخر، قدرت الله، الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية، 16 جلد، انتشارات سماء قلم، قم - ايران، دوم، 1426 هـ ق.
13. جامع الخلاف و الوفاق، سبزوارى، على مؤمن قمى، در يك جلد، زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام، قم - ايران، اول، ١٤٢١ هـ ق.
14. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، 43 جلد، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 هـ
15. حياة ابن أبي عقيل و فقهه؛ عمانى، حسن بن على بن ابى عقيل حذاء، در يك جلد، مركز معجم فقهى، قم - ايران، اول، ١٤١٣ هـ .

16. حاشية شرائع الإسلام؛ عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علی، ، در يك جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
17. الخلاف ، موضوع : فقه استلالی ، نویسنده طوسی ابوجعفر محمد بن حسين ، تاريخ وفات : ۴۶۰ هـ.ق، زبان عربي ، تعداد جلد: ۶ ، ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، تاريخ نشر: ۱۴۰۷ ، نوبت چاپ اول ، مکان چاپ ايران ، محققین علی خراسانی
18. ذخیره المعاد في شرح الإرشاد؛ سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۲۴۷ هـ.ق.
19. الرازي: محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الرازي، مختار الصحاح، باب النون، ص ۶۸۸، ط: مكتبة لبنان ناشرون - بيروت.
20. الزبيدي: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض ، الملقب بمرتضى ، الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، مادة: نذر، ط: دار الهداية.
21. زبدة البيان في أحكام القرآن؛ اردبيلي، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، در يك جلد، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، اول، هـ.ق.
22. صراط النجاة (المحشى للخوائي)؛ خويى، سيد ابو القاسم موسى، ۳ جلد، مكتب نشر المنتخب، قم - ايران، اول، ۱۴۱۶ هـ.
23. العروة الوثقى مع التلقيات، يزدي، سيد محمد كاظم طباطبايي، دو جلد، انتشارات مدرسه امام علي بن ابي طالب عليه السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۲۸ هـ.ق.
24. العروة الوثقى ، مؤلف : يزدي ، سيد محمد كاظم طباطبايي ، تعداد جلد : ۲ ، ناشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، مکان چاپ : بيروت - لبنان ، نوبت چاپ : دوم تاريخ نشر ۱۴۰۹ .
25. عوالي اللئالي العزيزية؛ احساى، ابن ابى جمهور، محمد بن علی، عوالي اللئالي العزيزية، 4 جلد، دار سيد الشهداء للنشر، قم - ايران، اول، 1405 هـ.ق.
26. عاملی، شهيد اول، محمد بن مكی، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
27. عيون الحقائق الناظرة في تميم الحقائق، بحرانی، آل عصفور، حسين بن محمد، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
28. الفقه على المذاهب الخمسة؛ ، مغنيه، محمد جواد، الفقه على المذاهب الخمسة، ۲ جلد، دار التيار الجديد - دار الجواد، بيروت - لبنان، دهم، ۱۴۲۱ هـ.ق

29. الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت وفقا لمذهب اهل البيت، موضوع : فقه استدلالى ،
نويسنده : جزيرى ، عبد الرحمن - غروى ، سيد محمد - ، زبان : عربى ، تعداد جلد : ٥ ، ناشر :
دارالثقلين، تاريخ نشر: ١٤١٩ ، چاپ : اول ، مكان چاپ : بيروت.
30. الفتوحات الربانية للكريدي، عبد العزيز (محمد بن عبد العزيز) بن عمر راسم بن الحسن
الكريدى، المكتبة الإسلامية .
31. فقه الرضا: نورى، محدث، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ١٨ جلد، مؤسسه آل
البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، ١٤٠٨ هـ ق
32. فقه الإمام الصادق عليه السلام؛ مغنيه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق عليه السلام، 6 جلد، مؤسسه
انصاريان، قم - ايران، دوم، 1421 هـ ق.
33. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام؛ حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ٣ جلد،
دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤١٣ هـ ق.
34. القواعد و الفوائد؛ عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ٢ جلد، كتابفروشى مفيد، قم - ايران، اول، هـ
35. الكافي (ط - الإسلامية)؛ كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، ٨ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران -
ايران، چهارم، ١٤٠٧ هـ ق
36. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ اصفهانى، فاضل هندی، محمد بن حسن، ١١ جلد، دفتر
انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤١٦ هـ ق.
37. كنز العرفان في فقه القرآن؛ حلى، مقداد بن عبد الله سيورى، ٢ جلد، انتشارات مرتضوى، قم -
ايران، اول، ١٤٢٥ هـ ق.
38. المهذب (لابن البراج)؛ طرابلسى، ابن براج، قاضى، عبد العزيز، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى
وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1406 هـ ق.
39. المقتعة ، موضوع : فقه فتوايى ، نويسنده : بغدادى مفيد محمد بن محمد بن نعمان عكبرى ، تاريخ
وفات مؤلف : ٤١٣ ، زبان ك عربى ٧ تعداد جلد : ١ ، ناشر : كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد رح ،
تاريخ نشر ١٤١٣ ، نوبت چاپ : اول ، مكان چاپ : قم ايران.
40. المعترف فى شرح المختصر ، تعداد جلد: ٢ ناشر: مؤسسه سيد الشهداء، مكان طبع : قم ايران ،
نوبت چاپ ، ١٤٠٧ .
41. المراسم العلوية و الأحكام النبوية؛ ديلمى، سلاّر، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية و الأحكام
النبوية، در يك جلد، منشورات الحرمين، قم - ايران، اول، ١٤٠٤ هـ ق.

42. المسائل المنتخبة (للسيستاني)؛ ، سيستاني، سيد علي حسيني، در يك جلد، دفتر حضرت آية الله سيستاني، قم - ايران، نهم، ۱۴۲۲ هـ ق
43. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوري، محدث، ميرزا حسين ، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ ق.
44. من لا يحضره الفقيه؛ قمّي، صدوق، محمد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، 4 جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1413 هـ ق.
45. مصطلحات الفقه، مشكيني ميراز علي ، در يك جلد.
46. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق.
47. مجموعه فتوى ابن جنيد ، اسكافي، ابن جنيد، محمد بن احمد كاتب بغدادى، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
48. موسوعة امام خويي ، موضوع : فقه استدلالى ، نويسنده : خويي سيد ابو القاسم موسوي ، تاريخ وفات : ۱۴۱۳ هـ ق ، تعداد جلد : ۳۳ ، ناشر : موسسه احياء آثار امام خويي ، تاريخ نشر : ۱۴۱۸ هـ ق ، نوبت چاپ : اول، مكان چاپ : قم ايران.
49. مناسك الحج (لمكارم) ، شيرازى، ناصر مكارم، در يك جلد، انتشارات مدرسه امام علي بن ابى طالب عليه السلام، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۶ هـ ق.
50. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوري، محدث، ميرزا حسين، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۰۸ هـ ق.
51. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علي، ، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
52. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، عاملی، سيد جواد بن محمد حسینی، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق.
53. مبسوط در فقه اماميه، مؤلف: طوسی ، ابو جعفر محمد بن حسن، تاريخ وفات : ۴۶۰ ، تعداد جلد: ۸ ، ناشر : مکتبه مرتضوى براى آثار جعفرى، مكان طبع: تهران - ايران ، نوبت چاپ: سوم، زمان ، ۱۳۸۷ هـ ق
54. منتهی المطلب فى تحقيق المذهب ، موضوع : فقه استدلالى ، حلي، علامه حسن بن يوسف بن مطهر ، تاريخ وفات ۷۲۶ هـ ق ، زبان عربى ، ناشر مجله البحوث الاسلاميه ، تاريخ نشر.

55. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، تحفه رضویہ؛ در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ھ ق.
56. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیث)، 4 جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم، قم - ایران، اول، 1422 هـ ق.

Conclusion

One of the results that can be pointed out from this discussion is that Allah Almighty has prepared a remedy for every abnormality and matter that causes grief and fatigue.

That people can save themselves from the abyss of destruction by adhering to religious teachings and religious guidance.

Among them, one can consider expiation, which, in case of being contaminated with sins, erases the sin committed by performing and paying expiation.

It is clear that the main and fundamental pillar of this discussion is the comparison of expiations in Hanafi and Jafari jurisprudence, and from the comparison that took place in this context, it was proved that Jafari jurisprudence is in opposition to Hanafi jurisprudence in some issues, which We read a summary of it here:

1. There are almost fourteen types of obligatory expiation in Jafari jurisprudence, but in hanafi jurisprudence only five types of obligatory.
2. In Jafari jurisprudence, in some cases, they allow multiple expiation against a single fine, but Hanafi don't allow.
3. Jafari's jurisprudence considers it necessary to make expiation in Ramadan, but in Hanafi it's not necessary.
4. In Jafari's jurisprudence, the expiation of breaking the fast of Ramadan is considered one of the optional expiations, but in Hanafi jurisprudence it's order.
5. Also, they disagree about the expiation of the oath of innocence and abandoning the oath.
6. Jafari jurisprudence considers intercourse in the state of menstrual habit as a cause of expiation, but Hanafi jurisprudence is not.
7. Hanafi jurisprudence considers it necessary to reluctance Qada and Kaffarah in sexual intercourse, but Jafarri jurisprudence does not consider anything necessary regarding makruh upon them.
8. Hanafi jurisprudence is accept interference in expiation, but Jafari jurisprudence does not accept interference in expiation.
9. Jafari jurisprudence does not consider expiation necessary for a person who has seen the moon and then broke, but Hanafi is does.
10. In Hanafi jurisprudence, there is no penalty for a fasting person in who is stay tainted (unclean), but in jafari jurisprudence, sexual intercourse and menstruation require expiatin.
11. In Hanafi jurisprudence, breaking the fast for thing that are not usually eaten makes it necessary to make qada, but in Jafari jurisprudence, it is also considered a cause of expiation.

12. In Hanafi jurisprudence, breaking the fast is the same as eating something halal and haram in the necessity of expiation, but in Jafari's jurisprudence, spoiling the fast with something forbidden requires collective expiation.
13. Hanafi jurisprudence considers breaking the fast as an excuse for sequence, except for menstruation and puerperium, which are not obstacle for sequence. But in Jafari jurisprudence, fasting is not considered as an obstacle to fasting due to the absence and childbirth, if it is caused by God.
14. The fast. It considers sexual intercourse during menstruation and puerperium to require expiation breaking the fast and breaking the fast to things that are not usually eaten to.
15. The Hanafi jurisprudence impose blood in sexual before standing Arafah, but in Jafari's jurisprudence imposed badass.
16. In Hanafi jurisprudence, retribution is determined for intentional murder, and there is no expiation for it, but in Jafari's jurisprudence, in intentional homicide, after the heirs of the victim forgive, collective expiation is required for the killer.
17. Hanafi jurisprudence consider Yamin to be conditional and punishable and causes expiation, but Jafari's jurisprudence consider it non- binding and not a cause of expiation.
18. Hanafi jurisprudence consider Yamin to be conditional and punishable contracted in fulfillment of the condition, but Jafari's jurisprudence consider it non- contracted and it is not used for any effect.
19. Hanafi jurisprudence consider Yamin to sin causes expiation, but Jafari's jurisprudence does not have any effect on it in the case of Hanas.
20. Hanafi jurisprudence considers the oath of the unbeliever and the oath of the rest of the words except the name of Allah, the obligatory, mustahabb or commit a sin, but Jafari's jurisprudence does not consider Yamin to be binding in any of the mentioned cases.
21. In Jafari's jurisprudence, the form of Zehar to be special to Allah, and considers vows to be assumption, obligatory and mustahabb, but the ruling in Hanafi jurisprudence different then Jafari's promised.
22. Jafari's jurisprudence does not consider vague vows and absolute vows to be binding and subject to expiation, but in Hanafi jurisprudence, each of these is binding and effective.
23. In Hanafi jurisprudence, in a vow bound by time and place, it is considered obligatory to fulfill the time and place, but, but in Jafari's jurisprudence, the time and place are stipulated, when the place and time that the vow is bound to the past has a special advantage, then it is necessary to fulfill it.
24. In Hanafi jurisprudence, expiation expenses are the same as Zakat expenses, but in Jafari's jurisprudence, among the expenses of zakat, only the poor are considered as expiation expenses.

25. In Hanafi jurisprudence, it is not necessary for the recipient of expiation to be a believer, but in Jafari's jurisprudence, it is considered necessary for the recipient of the expiation to be a believer.
26. In Hanafi jurisprudence, there is no problem in transferring expiation from one city to another, considering the degree of poverty and degree of kinship, but the majority of Jafari jurists do not consider it permissible.
27. In Hanafi jurisprudence, it is permissible to pay the price, but in some cases it is better, but Jafari's jurisprudence does not consider it legitimate to pay the price of expiation.
28. Hanafi jurisprudence does not accept substitution in expiation under any circumstances, but Jafari jurisprudence considers it permissible in some cases.



Salaam University

Faculty of sharia & law

Master program in jurisprudence & law



Islamic Emareyt Afghanistan

Ministry of higher Education

Dm of Academic Affairs

Expiations and their Comparison From the Point of View of Hanafi and Jfafari Jurisprudence

A master' s thesis

Student: abdulnasir "raqib"

Supervisor: Dr. Abdullah "haqyar"

Year: 2022.



Salaam University
Faculty of sharia & law
Master program in jurisprudence & law



Islamic Emareyt Afghanistan
Ministry of higher Education
Dm of Academic Affairs

Expiations and their Comparison From the Point of View of Hanafi and Jfafari Jurisprudence

A master' s thesis

Student: abdulnasir "raqib"

Supervisor: Dr. Abdullah "haqyar"

Year: 2022.